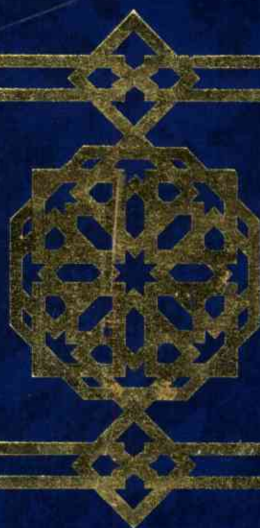


هاشمی رفسنجانی

جلد اول

مصاحبه‌ها

سال ۱۳۶۰

زیر نظر محسن هاشمی

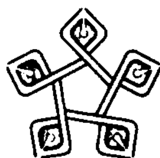


هاشمی رفسنجانی

مصاحبه‌های ســال ۱۳۶۰

زیر نظر: مهندس محسن هاشمی

تهران ـ تابستان ۱۳۷۸



دفتر نشر معارف انقلاب

تهران، صندوق پستی: ۴۶۴۸ - ۱۹۳۹۵-

هاشمی رفسنجانی

مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰

زیر نظر: مهندس محسن هاشمی

طرح و پردازش: دفترنشرمعارف انقلاب

ویراستار : قادر باستانی

حروفچینی و صفحه آرائی: سیده فاطمه بنی‌هاشمیان

چاپ و صحافی: آوام

تعداد: ۳/۰۰۰نسخه

چاپ اول: ۱۳۷۸

قیمت جلد گالینگور: ۱۶/۰۰۰ ریال

قیمت جلد شومیز: ۱۴/۰۰۰ ریال

شابک ۱ - ۶ - ۹۱۵۴۳ - ۹۶۴ ● ISBN 964-91543-6-1

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳-

مصاحبه‌ها ؛ تصویرها، اسناد، / هاشمی رفسنجانی؛

زیرنظر محسن هاشمی ـ تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸

۱ ○ هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳-　　مصاحبه‌ها ۲ ○ ایران - تاریخ ـ ۱۳۶۰



فهرست

حرف اول

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سال ۶۰ را با بحرانهای شدید سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی آغاز کردیم. با مراسم ۱۴ اسفند ۵۹ برای بنی‌صدر در دانشگاه تهران، اختلافها شدیدتر شد و فضای سیاسی را متشنج و دولت را مواجه با اشکال کرد و در جبهه‌ها تحرکی نبود و نیروهای عراقی، مواضع خود را برای ادامه اشغال تحکیم می‌کردند. افکار آقای بنی‌صدر که اختلاف میان ارتش و سپاه به وجود آورده بود، امکان تحرک مناسب، برای عقب راندن اشغالگر را از دسترس بیرون برده بود. بین مجلس و رئیس جمهور، اختلاف شدید بود و نیروهای ضدانقلاب که پشت سر آقای بنی‌صدر موضع گرفته بودند، به آتش اختلاف دامن می‌زدند. امنیت کشور در مرزها و به خصوص در کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، دشت آزادگان و مرکز آسیب داشت.

با سلب کفایت سیاسی از بنی‌صدر و عزل او، به اوج بحران رسیدیم. شورش وسیع مسلحانه ۳۰ خرداد، ترور آیت‌الله خامنه‌ای، فاجعه ۷ تیر و شهادت هفتادودو تن و یک تن، ترور و

شهادت جمع زیادی از استوانه‌های بسیج کننده انقلاب و کسالت زجر دهنده امام امت نمونه‌هائی از آثار بحران است و علائم یأس در بسیاری از نیروهای انقلاب به چشم می‌خورد.

وضع من که بسیاری از بهترین همرزمان دوران انقلاب و همراهان و همکاران را در کنار خود نمی‌دیدم، قابل توجه است؛ با احساس مسئولیتهای بسیار سنگین و تعدد جبهه‌های کاری و محدودیت امکانات و ابزار کار.



در سال ۵۹ هم اختلاف و مشاجرات سیاسی داشتیم و بحران‌های سال ۶۰ نتیجه طبیعی همان اختلافات است. تفاوت بین سالهای ۵۹ و ۶۰ در موضع‌گیری‌های روشن‌تر امام است که در اثر واضح شدن اهداف دو طرف اختلاف و یأس ایشان از ایجاد وفاق بوجود آمده بود و کار توضیحی ما هم تأثیر زیادی در تصمیم امام برای اتخاذ مواضع صریح داشت. در این مدت در ملاقات‌ها و پیامها و نامه‌ها بخشی از واقعیت‌ها را به عرض امام رسانده بودیم.

در این خصوص دو سند مهم قابل توجه است. دو نامه تاریخی که در فاصله یک سال به امام نوشته‌ایم (۵۸/۱۱/۲۸ و ۵۹/۱۱/۲۵) اهمیت این دو سند از این جهت است که بسیاری از مسائل مهم تاریخی سال ۵۹ را نشان می‌دهند. نامه اول به امضای آیات بهشتی، خامنه‌ای، اردبیلی، باهنر و من است و نامه دوم فقط امضاء من را دارد و توضیحی درباره نامه اول و شرایط بعد از نامه اول و هر دو نامه به خط من است. نکته قابل توجه اینکه، قرار بود در ملاقات دسته‌جمعی‌مان در بیمارستان قلب، من نامه را به امام تقدیم کنم. من با دیدن حال امام و شنیدن حرفهای ایشان منصرف شدم و مجال مشورت با همراهان هم نبود.

وقتی که از اتاق بیرون آمدیم، دوستان از من بازخواست کردند و نمی‌دانم با توضیحات من قانع شدند یا نه؟ و پس از آن تاریخ یاد آن تصمیم تک روانه رنجم می‌داد و سرانجام با مشاهدهٔ ادامه مجادلات و احساس نیاز به انجام وظیفه "النصیحة لائمه‌المسلمین" پس از مشورت با دوستان با نوشتن نامه‌ای دیگر و تقدیم دونامه به امام از رنج ملامت وجدان راحت شدم، بخشی از مضامین این دو نامه را در یک جلسه تاریخی شفاهاً به خدمت امام عرض کرده بودیم؛ در آن تاریخ امام برای رفع اختلافات یا اتمام حجت، جمعی از شخصیتهای مؤثر دو طرف را به دفترشان احضار کردند و با حالت جدی و تأثر، نصایح مهمی فرمودند. من اجازه گرفتم و مطالب

صریحی مطرح کردم، که از طرف دوستان و بخصوص شهید بهشتی مورد تشویق و تحسین فراوان قرار گرفت(۱).

***

در سال ۵۹ با عبور از بخشی از مشکلات، دولت شهید رجائی تشکیل شده بود. سرعت حوادث ما را مجبور به انتخابی دیگر کرد. رجائی به مسئولیت ریاست جمهوری می‌رود و با دولت شهید باهنر احساس هماهنگی بین همه ارگانها می‌کنیم: (مجلس و دولت و قضا و ارگانهای انقلابی.) با فاجعهٔ ۸ شهریور این وضع مطلوب از دست می‌رود.

بالاخره با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری، علیرغم نقاهت شدید ناشی از سوءقصد منافقان، دوره آرامش و استقرار را در نیمه دوم سال ۶۰ تجربه می‌کنیم. در این شرایط است که امکان توجه به جبهه‌ها و دفاع را به دست می‌آوریم.

خوشبختانه، تحرک مطلوبی با عملیات کوچک ولی الهام‌بخش دارخوین آغاز می‌گردد و عملیات تهاجمی نیروهای رزمنده، برای عقب راندن بعثیان روند تکاملی خود را ادامه می‌دهد که پس از عملیات ثامن‌الائمه و بیت‌المقدس و سپس فتح المبین، بخش عظیمی از خاک مقدس کشورمان، آزاد می‌شود و غنایم فراوانی، به دست می‌آید و نیروهای متجاوز بعثی آن چنان منهدم می‌شوند، که برای راست کردن کمر، احتیاج به زمان طولانی و امکانات فراوان داشتند و نتوانستند، نیروهای اشغالگرشان در خرمشهر را هم حمایت کنند.

***

خوانندگان عزیز، در مورد این مسائل، نکات قابل توجهی در کتاب "عبور از بحران" می‌خوانند؛ البته تا آنجا که به کار من مربوط می‌شود و یا به دلیلی، من در مسیر آنها قرار گرفته‌ام.

در مقدمه آن کتاب وعده داده‌ام که مصاحبه‌ها، سخنرانیها، نامه‌ها، پیامها، نطقهای پیش از دستور و ... راکه در یادداشتهای روزانه به آنها اشاره شده به صورت مفصل چاپ و منتشر کنیم، تاکنون خطبه‌های جمعه مربوط به سال ۶۰ منتشر شده و نطقهای پیش از دستور مجلس آن سال

۱ ـ متن دو نامه در پایان مقدمه آمده است.

که قبلاً منتشر شده بود با اصلاحاتی زیر چاپ است. خوشبختانه مصاحبه‌ها هم که بخش مهم و جامعی از مسائل روز آن سال را در خود دارد، هم اکنون در اختیار شما قرار می‌گیرد.

نکته مهم دربارهٔ مصاحبه‌ها این است که به خاطر سؤالات فراوان و گوناگون مصاحبه‌گران، مسائل مهم و مورد علاقه مردم و تاریخ از زاویه‌های متفاوت را مطرح می‌کند و خواننده را در فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی آن زمان می‌برد و به خاطر توجه پرسشگران به نکات خاص و مطالب مربوط به بخشهای مختلف جامعه، خوانندگان می‌توانند ولو با اشاره به ابعاد گوناگون امور آشنا شوند.

سخنرانیها، نامه‌ها، پیامها و چیزهایی از این قبیل معمولاً به یک و یا چند موضوع خاص می‌پردازد و نمی‌تواند جامعیت مصاحبه را داشته باشد؛ در عین حال امتیازشان این است که در موضوعات خاص خود از شرح وبسط و استدلال بیشتری برخوردار است.



در مورد مصاحبه‌ها نکات زیر را قابل توجه می‌دانم:

۱- سعی شد که متن مصاحبه‌ها حتی‌الامکان بدون تغییر و اصلاح چاپ شود.

۲- در مواردی که عبارات با توجه به سبک گفتگوی شفاهی کتاب تشخیص داده نشده اصلاحات لفظی انجام شده و این موارد خیلی محدود است.

۳- مصاحبه‌ها از روی نوار پیاده شده و اگر احیاناً کلمه‌ای مبهم و یا نامفهوم بوده برای تشخیص عبارت ناصحیح به متون چاپ شده آن زمان مراجعه شده است.

۴- گرچه گاهی سؤالات مربوط به یک مسئله خاص مقطعی است و برای این زمان کاربردی ندارد ولی برای حفظ امانت و نیز نشان دادن شرایط آن زمان چاپ شده است.

اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۳۷۸/۳/۴



بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم الشأن امام خمینی دام ظله العالی

چه خوب بود هرگز در صدد برداشتن نوشتن این مطالب در این شرایط نبود. اما علی رغم الانف پس از بحث و بررسی تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه و لذا برخلاف میل درونی و بحکم عقل و مسئولیت موارد زیر را با اختصار به نظر شریف میرسانیم.

۱- با تحلیل منطقی و تجربه میدانستیم و میدانیم پذیرفتن مسئولیتهای بزرگ در محدوده (ایران) در ضمن شرایطی خواه ناخواه سقوط اعتبار و شأن را همراه دارد و در مقابل از دور گزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن آسایش و راحتی و رشد و در شأن را حتی از هر راه دور جلوه میدهد.

۲- به ارشاد و با تشخیص راهی وظیفه پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمائیتان خطیرترین مسئولیتها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتقاد عمیقی که از جانب شما احساس میکردیم تا امروز با اشتیاق کار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه داده‌ایم و هنوز هم بهمان امر و تکلیف و اعتقاد عمیق داریم.

۳- پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بوده و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی سیاسی تضمینی دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن مساعده حمایت غیرمستقیم تا جمیع گرفتاری که از یاران روزهای

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم‌الشأن امام خمینی دام ظله الظلیل

چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع‌الاسف پس از بحث و بررسی، تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه و لذا برخلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت، موارد زیر را به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم:

۱ - با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم، پذیرفتن مسئولیتهای بزرگ (مخصوصاً اجرائی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل، انزواگزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن، آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هوا و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲ - به امر شما و با تشخیص و احساس وظیفه، پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمائیتان، خطیرترین مسئولیتها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با پشت کار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳ - پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی - سیاسی تضمین دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان

روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس " حزب جمهوری اسلامی " را به عهده گرفتیم و در ماههای اول موفقیتهای چشمگیری به دست آوردیم.

۴ - دشمنان و مخالفان، به عمَق و عظمت اقدام پی بردند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی و چپی‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل، عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را با ترور اشخاص و شخصیتها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵ - تبلیغات گمراه کننده آنها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و منتسبان به بیت جنابعالی با آنان همصدا شدند. گر چه تأییدات گاه بیگاه شما و روابط رسمی ما با حضرتعالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.

۶ - موفقیت "حزب جمهوری اسلامی" در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیرمذهبی‌ها را به کلی از بین برد، از عوامل تشدید مبارزات مخالفان ما است.

۷ - حذف "حزب جمهوری اسلامی" از جریانات انتخابات ریاست جمهوری که با مقدمات حساب شده‌ای پیش آمد، مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاشها را مضاعف کردند.

خیلی بعید است که انتشار نامهٔ آقای میرزاعلی آقا تهرانی که در آن ما را متهم به قدرت طلبی از طرق نامشروع و خیانت و به طور مبهم به همکاری با امریکا و امیرانتظام می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد.

۸ - چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگرافهائی از طرف افراد و گروهها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمائید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جوابمان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹ - پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما در

چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰ - در تمام مدت غیبت صغرای شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبرِ آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم، جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیر پذیر بودند، شایعه سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱ - دستور جنابعالی در خصوص حمایت از رئیس جمهور منتخب که کاملاً بجا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پایبندیم، مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار گرفت و می‌گیرد و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، زیرا هرگونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت طلبی معرفی می‌شود و متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم گردیم.

۱۲ - طرح "کنگره وحدت" برای انتخابات که تبلیغات یک جانبه، آن را مصداقی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس جمهور، ادعا می‌کند و حمایت بی‌پرده و صریح برادر و بعضی از منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید، وسیله‌ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوشبین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به اینکه رئیس جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد، ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم که می خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳ - در شرایطی این چنین که هر گونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب، اتهام قدرت طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تنفرداریم) چگونه می توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفاء نمائیم.

۱۴- از اینکه تحت تاثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود مسئولیت کمتری به عهده

داشته باشیم، ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از اینکه انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسائل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵ - ای کاش افرادی که اثرقابل توجه در برانگیختن این جریانات داشته و دارند، بتوانند مسئولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده، به عهده بگیرند و یا لااقل ما مطمئن شویم که خود جنابعالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوشبین هستید که تشخیص و درک شما ـ که صحت آن را آزموده‌ایم ـ می‌تواند برای ما، مایه آرامش باشد.

۱۶ - خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می‌خورد. متجددهای شرق زده و غرب زده علیرغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ گرا و محافظه کاران غرب گرا یا ملی گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود).

احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسائی‌ها و کمبودهای رئیس جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف آور است.

ما به امید اینکه رهبریهای پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم، بتواند نگرانیهای ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع ـ که اگر خیلی سرنوشت ساز نبود، مزاحمتان نمی‌شدیم ـ بخشی از گفتنی‌ها را به عرضتان رساندیم و بقیه را به‌زمانی موکول می‌کنیم که جنابعالی آماده شنیدن باشید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

محمد حسینی بهشتی ـ عبدالکریم موسوی [اردبیلی] ـ سیدعلی خامنه‌ای ـ محمد جواد باهنر ـ اکبرهاشمی

۱۳۵۸/۱۱/۲۸

۴

احتمال اینکه رجال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی اصیلی که جوانان بدان دل بسته اند و امید دارند بتوانند نارسائی های گذشته را [illegible] زمینه جهد [illegible] را جبران کند، گردد به شایستگی توجه و تکلیف آور است

ما به امید اینکه رهبری های پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم بتواند نگرانی های ما را از زمینه ها رفع کند در این موقع که اگر خیال سرنوشت ساز شدید در مراجعات نهضت تحقیقی از گفتنی ها را با صراحت به سامان برسانیم دقیقه ها را برنامه مرکوز بکنیم که جوانان امیدمان آماده شدند باشند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته ۲۸/۱۰/۵۸

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

امام و رهبر و مرجع تقلید عزیز و معظم

بنظر میرسد در ملاقات های عمومی که بخاطر کارهای زیاد و خستگی جنابعالی وقت کافی برای
طرح و بحث مطالبی پیش که داریم بدلیل نشد ناچار چیزهایی که تذکرش را وظیفه شرعی
میدانم تحت عنوان: «النصیحة لائمة المسلمین» در این نامه مینویسم خواهش میکنم
توجه فرمائید و در ملاقات بعدی جواب لطف کنید.

۱- یکسال پیش پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه ای که قبلاً نوشتم
از آن حضرت دستخط یا نامه است تشکر و بیان آن ملت بیشتر بود ندیدم ملاحظه
ی تقدیم نامه گذشته خواهش دارم اول آن نامه را ملاحظه فرمائید
مشکل ما را

۲- احساس میکنم که روال طبیعی ملاقاتهای ما با جنابعالی صورت تشریفاتی بخود میگیرد
و تعهد درست و جدی در طرح و بحث مطالب از جمله خود از اینکه جنابعالی موضع گیری سیاسی
و رقابت تلقی کنند) بوجود آمده و من خائفم که این حالت ضرر بار باشد.

۳- تبلیغات شعارگونه مخالفان (که از نقاط مختلف دیگر ... سیاسی ما در نقش مخالف و اقلیت
معرفی میکنند) و نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علنی موضع
گیری ها را در نظر نگرفته ایم وضعی بوجود آورده که چنین اشکال میکنند ما در طرف
برابر قدرت اختلاف نداریم و در طرف ... مقصر یا ... هستیم. پیدا است

بسم‌الله الرحمن الرحیم

امام و رهبر و مرجع تقلید عزیز و معظم

به نظر می‌رسد در ملاقاتهای معمولی، به خاطر کارهای زیاد و خستگی جنابعالی، فرصت کافی برای طرح و بحث مطالبی اساسی که داریم به دست نمی‌آید، ناچار چیزهائی که تذکرش را وظیفه تشخیص می‌دهم تحت عنوان: "النصیحه لائمه المؤمنین" در این نامه بنویسم؛ خواهش می‌کنم توجه فرمائید و در ملاقات بعدی جواب لطف کنید:

۱ - یکسال پیش پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه‌ای به خدمتتان نوشتیم که نسخه‌ای از آن، ضمیمه این نامه است. شما در بیمارستان قلب بستری بودید و ملاحظه حال شما مانع تقدیم نامه گردید، خواهش دارم، اول آن نامه را ملاحظه نمائید و سپس این یکی را.

۲ - احساس می‌کنم که روابط و ملاقاتهای ما با جنابعالی، صورت تشریفاتی به خود می‌گیرد و محدودیتهایی در طرح و بحث مطالب ـ من جمله خوف از اینکه جنابعالی موضع گیری سیاسی و رقابت تلقی کنید ـ به وجود آمده و من خائفَم که این حالت خسارت بار باشد.

۳ - تبلیغات متمرکز مخالفان ـ که از مقام رسمی و تریبونهای رسمی در رُل مخالف و اقلیت سخن می‌گویند ـ و نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علل موضع‌گیریها را روشن نکرده‌ایم، وضعی به وجود آورده که خیلی‌ها خیال می‌کنند ما و طرف ما بر سر قدرت اختلاف داریم و دو طرف را متساویاً مقصر یا قاصر یا... می‌دانند. ما برای حفظ

آرامش نمی‌توانیم مطالب واقعی خودمان را بگوئیم و جنابعالی هم صلاح ندانسته‌اید که مردم را از ابهام و تحیر در آورید.

خود شما می‌دانید که موضع نسبتاً سخت مکتبی امروز ما، دنبالهٔ نظرات قاطع شما از اول انقلاب تا به امروز است، بعد از پیروزی معمولاً ما مسامحه‌هائی در اینگونه موارد داشتیم و جنابعالی مخالف بودید، اما نظرات شما را با تعدیلهائی اجرا می‌کردیم؛ شما اجازه ورود افراد تارك‌الصلوة یا متظاهر به فسق را در کارهای مهم نمی‌دادید، شما روزنامه آیندگان و.... تحریم می‌کردید، شما از حضور زنان بی‌حجاب در ادارات مانع بودید، شما از وجود موسیقی و زن بی‌حجاب در رادیو تلویزیون جلوگیری می‌کردید؟ همین ها موارد اختلاف ما با آنها است. آیا رواست که به خاطر اجرای نظرات جنابعالی ما درگیر باشیم و متهم و جنابعالی در مقابل اینها موضع بی‌طرف بگیرید؟ آیا بی‌خط بودن و آسایش طلبی را می‌پسندید؟ البته اگر مصلحت می‌دانید که مقام رهبری در همین موضع باشد و سربازان خیر و شر جریانات را تحمل کنند، ما از جان و دل حاضر به پذیرش این مصلحت هستیم، ولی لااقل به خود ما بگوئید. آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلاء قم و ائمه جمعه و جماعات و..... در یک طرف اختلاف و شخص آقای بنی صدر در یک طرف و جنابعالی موضع ناصح بی‌طرف داشته باشید؟ مردم چه فکر خواهند کرد؟ و بعداً تاریخ چگونه قضاوت می‌کند؟

۴ - ما جایز نمی‌دانیم که میدان را برای حریف خالی بگذاریم و مثل بعضی از همراهان سابق، قیافه بی‌طرف بگیریم و به اصطلاح جنت مکان و بی‌آزار و زاهد جلوه کنیم، به خاطر حفاظت از خط اسلامی انقلاب در صحنه می‌مانیم و از مشکلات، مخالفتها و تهمتها نمی‌هراسیم و به صلاحیت رهبری جنابعالی ایمان داریم، ولی تحمل ابهام در نظر رهبر برایمان مشکل است. مگر اینکه بفرمائید، همین ابهام صلاح است. احتمال اینکه این ابهام در رابطه با خطوط سیاسی و فکری جاری و خطی که در ارتش تعقیب می‌شود، آثار نامطلوبی در تاریخ انقلابمان بگذارد، وادارم کرد به عنوان وظیفه روی این مطالب، صراحت و تأکید داشته باشم و امیدوارم مثل همیشه این جسارت را ببخشید.

۵ - قبل از انتخابات ریاست جمهوری، به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی صدر مخالف بینش اسلام فقاهتی است که ما برای اجرای آن تلاش می‌کنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم و شما فرمودید ریاست جمهوری مقام سیاسی است و کاری دستش نیست؛ امروز

ملاحظه می‌فرمائید که چگونه در کار کابینه و ... می‌تواند کارشکنی کند و چگونه با استفاده از مقام، مجلس و دولت و نهادهای انقلابی را تضعیف می‌کنند و ما فقط می‌توانیم دفاع کنیم؛ چون تضعیف متقابل را با گفتن نواقص رئیس جمهور صلاح نمی‌دانیم و همان دفاع هم مشاجره تلقی می‌شود و بحق مورد مخالفت جنابعالی قرار می‌گیرد و آتش بس می‌دهید و خودتان هم دفاع لازم را نمی‌فرمائید که: اختلافِ دو بینش است که یک طرف مصداق اسلامش غضنفرپور و سلامتیان و سعید سنجابی و طرف دیگر رجائی و گنابادی و منافی و موسوی و.... می‌باشند.

۶ـ در خصوص جنگ و فرماندهی ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. فرماندهی به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی، مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند ـ که منافع مشترک پیدا کرده‌اند ـ و نیروهای خالص دینی را یا منزوی و یا منفصل نماید. خلبان شیرودی که سمبل ایمان و شجاعت و تلاش است، در پادگان ابوذر به من می‌گفت که امروز ایمان می‌جنگد نه تخصص و می‌خواهند دست مؤمنان را کوتاه کنند، ایشان همراه و همرزم خلبان شهید کشوری و خلبان شهید آشوری است. وحشت داشت و به من گفت پیامش را به شما بگویم و ضبط هم شده؛ احتمال اینکه مدیران جنگ به علل سیاسی طالب طولانی شدن جنگ باشند، وجود دارد و این احتمال تکلیف‌آور است. احتمالاً آقای بنی صدر به منظور تضعیف دولت و شاید ـ بعضی‌ها هم باشند ـ برای اجرای منویات امریکا و... مخصوصاً کمبود مهمات و اسلحه قابل توجه است. در این مورد لازم است، جنابعالی سریعاً فکری بفرمائید و بهتر است در یک جلسه طولانی و محرمانه با دوستان مورد اعتماد ارتشی نظیر صیاد شیرازی، نامجو، سلیمی، شیرودی و... با حضور ماها در خدمتتان بحث و تصمیم‌گیری شود.

۷ - ما "حزب جمهوری اسلامی" را با مشورت با شخص جنابعالی و گرفتن قول مساعدت و تأیید غیرمستقیم ـ من شخصاً در مدرسه علوی با شما در این باره مذاکره کردم ـ تأسیس کردیم و با توجه به اینکه قانون اساسی، تعدد احزاب را پذیرفته فکر می‌کنیم یک حزب اسلامی قوی برای تداوم انقلاب و حکومت اسلامی ضرورت دارد و جنابعالی هم روزهای اول در تهران و قم مکرراً تأیید فرمودید ـ ممکن است فعلاً فراموش کرده باشید ـ و اکنون اعتبار حزب از نفوذ شما تغذیه می‌شود ـ غیر مستقیم ـ ولی رنگ حمایت از روزهای اول کمتر شده. میل داریم لااقل در جلسات خصوصی نظر صریحی بفرمائید. اگر مایلید ما حزب را کنار بگذاریم، ما را قانع کنید و اگر لازم می‌دانید که حزب بماند باید جور دیگری عمل بشود و اگر

همین گونه که عمل می‌فرمائید، مصلحت است ما را قانع کنید تا ما هم دوستان حزبی را قانع کنیم.

۸ - اینجانب که جنابعالی را مثل جانم دوست دارم و روی زمین کسی را صالح‌تر از شما سراغ ندارم، گاهی به ذهنم خطور می‌کند که تبلیغات و ادعاهای دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده و قاطعیت و صراحت لازم را ـ که از ویژگیهای شما در هدایت انقلاب بوده ـ در موارد فوق‌الذکر ضعیف‌تر از گذشته نشان می‌دهید، بسیاری از مردم هم متحیرند که چرا امامِ قاطع و صریح در این مسائل سرنوشت‌ساز صراحت ندارند. خدای نخواسته اگر روزی شما نباشید و این تحیر بماند، چه خواهد شد؟ واقعاً و حقاً ما انتظار داریم در مقام رهبری و مرجع تقلید اگر تعدیلی در شیوه حرکت ما لازم می‌دانید صراحتاً امر بفرمائید که مطیعیم؛ ما انتظار نداریم که نصایح ذووجوهی از رسانه‌های جمعی بشنویم، احضار کنید و امر بفرمائید.

۹ - آخرین مطلب ـ که در ترتیب مطالب جایش اینجای نامه نیست ـ اینکه ما پس از پیروزی آقای بنی صدر برای اینکه ایشان خیالش از جانب ما راحت باشد، ایشان را به ریاست شورای انقلاب برگزیدیم و به جنابعالی پیشنهاد نیابت فرماندهی کل قوای ایشان را دادیم که سریعاً تصمیم بگیرند و کار کنند، اما ایشان به اینها هم قانع نشد و مرتباً کمبودها را متوجه ما می‌کرد و می‌گفت: "من می‌خواهم کار کنم ولی نمی‌گذارند" در مرکز قدرت بود و دیگران را مقصر معرفی می‌کرد و امروز هم می‌بینید نقش اقلیت مخالف را. پس چه باید کرد؟ با سپاس و معذرت.

اکبر هاشمی
۱۳۵۹/۱۱/۲۵

یادداشت ناشر

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

پروردگار سبحان را شاکریم که به ما این توفیق را ارزانی داشت تا با انتشار و ارائه بخشهایی از مجموعه "هاشمی رفسنجانی"، سهمی در روشن‌تر ساختن بُرهه مهمی از تاریخ معاصر ایران، به ویژه تاریخ تکوین انقلاب شکوهمند اسلامی داشته باشیم.

دفترنشرمعارف انقلاب مفتخر است با ارائه این مجموعه روشنگر و مستند، گامی در جهت تنویر افکار عمومی و همچنین نشر کتابهای مرجع قابل استناد و منطبق بر واقعیت برای استفاده محققین، پژوهشگران، مورخان و علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب اسلامی ایران برداشته است.

استقبال مردم فهیم و انقلابی ایران و همین‌طور پژوهشگران عرصه‌های علوم سیاسی و تاریخ، ما را برآن داشته است تا به طور مصمم این کار سخت و طاقت فرسا اما در عین حال شیرین و جذاب را ادامه دهیم و به تدریج کلیه مستندات مربوط به هاشمی رفسنجانی را به علاقه‌مندان عرضه نمائیم.

با اطمینان می‌توان گفت مطالعه و پژوهش در تاریخ انقلاب اسلامی ایران بدون بررسی و آگاهی از افکار، اندیشه‌ها، سخنان و نوشته‌های هاشمی رفسنجانی امری محال است چراکه در همه صحنه‌ها، وقایع و بحرانها حضور پررنگ ایشان و تأثیرگذاری قابل اعتنا بر تمامی این مقاطع تاریخی کاملاً قابل تجسّم و تصور است.

بحق باید ایشان را یکی از استوانه‌های انقلاب اسلامیَ دانست و سخن پرمغز و کوتاه و گزیدهٔ رهبر عظیم‌الشان و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) که "هاشمی زنده است چون اسلام زنده است" کاملاً نشان از عمق اثر گذاری و حضور فعالانه این عالم بزرگوار در تاریخ انقلاب اسلامی دارد.

تاکنون در راستای برنامه انتشار مجموعه کامل "هاشمی رفسنجانی" توفیق یافته‌ایم کتاب

"هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه"، شامل خاطرات و اسناد ساواک مربوط به سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۵۷ و در حقیقت یک مرور کامل و روشنگر از زندگی ایشان در کنار روند تکوینی انقلاب اسلامی منتشر سازیم. همچنین خطبه‌های نماز جمعه مربوط به سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ را در هشت جلد آماده و روانه کتابفروشیها کرده‌ایم و اخیراً موفق به چاپ بخشی از یادداشتهای روزانه ایشان - مربوط به سال ۱۳۶۰ - با عنوان "هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران" - شده‌ایم که این کتاب در واقع محور سایر کتابهای مربوط به سال ۱۳۶۰ است؛ به این صورت که ایشان از سال ۱۳۶۰ به بعد یادداشتهای روزانه‌ای را به صورت مرتب و سلسله وار نگاشته‌اند و در این یادداشتها به مصاحبه‌ها، سخنرانیها، نطقهای پیش از دستور و یا خطبه‌های نماز جمعه اشاره کرده‌اند. ما برای هر سال یک کتاب اصلی که همان یادداشتهای روزانه است، به چاپ می‌رسانیم و در کنار آن برای تکمیل‌تر شدن و مستند شدن آن اقدام به انتشار بقیه موارد می‌نمائیم. لذا هر سال مستند به ۵ کتاب خواهد بود.

کتابی که در دست شماست، مصاحبه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سمت ریاست مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ می‌باشد که در تکمیل مجموعه "عبور از بحران" منتشر می‌شود.

نظرات خوانندگان ارجمند برای ما راهگشا خواهد بود. از همه عزیزان خواننده استدعا داریم نظرات اصلاحی، پیشنهادها و انتقادهای خود را به آدرس تهران صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفترنشرمعارف انقلاب ارسال نمایند تا ان‌شاءالله در مجلدات بعدی از این نظرات بهره بگیریم.

لازم می‌دانم تشکرات عمیق خود را از تلاشهای بی‌شائبه همکارانم در دفترنشرمعارف انقلاب سرکارخانم فاطمه بنی‌هاشمیان، آقای میرعلی نقی موسوی، آقای داریوش باریکانی و از ویراستار مجموعه آقای قادر باستانی و همکارانشان ابراز دارم. امیدوارم این تلاشها مرضی درگاه پروردگار یکتا قرار بگیرد و چراغ راهی باشد برای نوجوانان و جوانان نسل دوم انقلاب که در جستجوی حقیقت هستند. ان‌شاءالله

و من الله التوفیق و علیه التکلان

دفتر نشر معارف انقلاب

تهران - محسن هاشمی رفسنجانی

تابستان ۱۳۷۸

فهرست تفصیلی

۱۱/ فروردین /۱۳۶۰
۲۴/جمادی‌الاول /۱۴۰۱
1981/MARS/31
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی و خارجی
پیرامون:
● جنگ تحمیلی
● مصوبات مجلس

س - در ملاقات امروز شما با یاسر عرفات چه مسائلی مطرح شد و آیا هیأت رسیدگی به جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران -که برای سومین بار به ایران می‌آید - پیشنهاد تازه‌ای دارد؟

ج - آقای عرفات، در درجه اول، مطالبی مربوط به جنوب لبنان، احتمال حملهٔ اسرائیل به این منطقه و اقدامات دیگری که در حال حاضر اسراییلی‌ها از طائف شروع کرده‌اند بیان کردند. بعد هم مقداری دربارهٔ برنامهٔ همین گروه منشعب از طائف حرف زدند و نظر مرا جویا شدند. ایشان می‌گفتند که این بار، هیأت، حامل پیشنهادات تازه‌ای است. در هر حال، خواسته‌های ما قابل تنزل نیست.

س - نظر شما درباره سفر مجدد هیأت بررسی جنگ تحمیلی[1] چیست؟

۱- این هیأت از طرف اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در طائف برای مذاکره با طرفین جنگ عراق با ایران و اجرای آتش‌بس و صلح انتخاب گردیدند. آنها در چندین مرحله به تهران و بغداد سفر کردند و پیشنهادات هر دوکشور را اخذ نمودند.
اعضای این هیأت که به "هیأت میانجی" معروف شدند، عبارت بودند از: احمد سکوتوره رئیس جمهور گینه، حبیب شطی دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، یاسرعرفات رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین، حاج داود رئیس جمهور گامبیا، ضیاءالرحمن رئیس جمهور بنگلادش، ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان، بولنت الودسو نخست وزیر ترکیه، تنکواحمد وزیر خارجه مالزی و مصطفی نیاس وزیر خارجه سنگال.

ج – درباره سفرشان نظر خاصی ندارم. ما از همان ابتدا موضع خود را اعلام کرده‌ایم و گفته‌ایم که هرکس می‌خواهد برای مذاکره و بحث به ایران بیاید، ما می‌پذیریم. اما از نظرِ نتیجه، ما فکر می‌کنیم مطلبی که قابل چانه زدن باشد، وجود ندارد. خواسته‌های ما معقول و منطقی بوده و مکرراً هم اعلام شده است. کما اینکه دیشب هم آقای رئیس جمهور و آقای خامنه‌ای بر مواضع سابق تأکید کردند.

مطالب همان است. ما سه چیز خواسته‌ایم که در پیشنهادهای آقایان هیأت بررسی نیست. یکی، بررسی تجاوز و محاکمه متجاوز در یک دادگاه بین‌المللی اسلامی است. دیگری، خروج نیروهای عراقی قبل از شروع مذاکره است. در واقع تا سرباز خارجی در خاک ما هست، مذاکره‌ای نخواهیم داشت. تا آنها نروند، ما حرفی نمی‌زنیم. سوم اینکه مدار بحث هم باید قرارداد الجزایر باشد. اینها چیزی نیست که ما کوتاه بیاییم. آقایان تشریف می‌آورند و صحبت می‌کنند که ببینند تا چه اندازه روی نظرات قبلی پافشاری می‌کنیم. البته بنا به مذاکرات انجام شده، این طور هم به نظر نمی‌رسد که آنها خواسته‌های ما را غیر منطقی و ناعادلانه دانسته باشند و بخواهند چانه بزنند. با این حال، من هم نمی‌دانم که این بار چه می‌خواهند بگویند.

س – نظر شما در مورد زمان اجرای بند «ج»[1] و سوء استفاده‌ای که ضدانقلاب از توقف اجرای این بند می‌کند چیست؟

ج – راه حل نهایی این است که ما در مجلس، تصمیم جامعی برای همه مسائل بگیریم. من در پیام نوروزی‌ام تأکید کردم که امسال، بیشتر کارهای اساسی ما همین‌هاست. یعنی آنچه که من فکر می‌کنم در حال حاضر، به عنوان کار اساسی برای کشورمان مطرح است، روشن شدن تکلیف مالکیت، زمین،

۱- بند "ج" مربوط است به مصادره اموال و املاک وابستگان رژیم پهلوی و سرمایه‌داران قبل از انقلاب که سرمایه‌های خود را از راه‌های نامشروع بدست آورده بودند.

صنایع، آبها، تجارت، روابط کارفرما و کارگران و مسائلی از این قبیل است تا مردم تکلیفشان را بدانند و با امکاناتی که دارند، در راه تولید و رشد اقتصادی کشور مشغول شوند.

الان یک نوع ابهام در کشور حاکم است و این توقف نمی‌تواند برای مدتی طولانی ادامه داشته باشد. بنابراین، امسال، کار فعال مجلس و اکثر کمیسیونهای مجلس را براین مبنا قرار خواهیم داد و امیدواریم که مسائل متفرقه و کارهای جاری روزمره ما را زیاد مشغول نکند، تا بتوانیم وظایف خود را انجام دهیم.

س - در چند روز گذشته، شروط پایان جنگ تحمیلی از جانب مسئولین اعلام شد، ولی بالاخره مشخص نشد که یکی از این شروط، شناختن متجاوز است یا مجازات متجاوز. به نظر جناب عالی، کدام یک از این دو قابل قبول است؟ به علاوه، اگر مسأله مجازات متجاوز مطرح باشد، این مجازات، اقتصادی و سیاسی خواهد بود و یا اینکه به مجازات شخص صدام و حکومت او محدود می‌شود؟

ج - اولاً شناسایی بدون مجازات چه فایده‌ای دارد؟ یعنی اگر فرض کنید که یکی از شروط ما شناخت متجاوز است و پس از شناسایی، او را رها خواهیم کرد، ناگفته پیداست که این کار، اقدام عبث و بیهوده‌ای است. برای چه این کار را بکنیم؟ لذا باید احکام این تجاوز هم جاری بشود و ما حرفی نداریم اگر احکام این تجاوز هم منحصر به صدام باشد. منتها باید کارها و خون ریزیهایی که شده، تحریمهایی که صورت گرفته، خسارتهایی که به بار آمده و باعث تضعیف دو ارتش و بالاتر از آن، دو ملت شده، همه و همه مورد بررسی قرار بگیرد.

ملت عراق می‌داند که ما اگر دفاع کردیم و یا کسی را از پا در آوردیم، اجبار داشتیم، زیرا مورد هجوم قرار گرفته بودیم. همه این حرفها سند دارد. روی هم رفته، هیچ عاقلی نمی‌تواند بپذیرد که ما فقط به شناسایی متجاوز قانع باشیم. از جمله حرفهایی که همین امروز به آقای «عرفات» گفتم این بود که چرا صدام

زیربار محاکمه بین‌المللی نمی‌رود؟ دلیل این مسأله روشن است. در حقیقت او - علی‌رغم اینکه گاهی اوقات ایران را متجاوز اعلام کرده است - خود را متجاوز می‌داند. اگر ادعا می‌کند که متجاوز نیست، بگوید یک محکمه‌ای تشکیل بشود و خود را به محکمه معرفی کند. این امر، چیزی نیست که ما بتوانیم از آن بگذریم.

س - علی رغم آنکه مجلس، اصل ملی کردن تجارت خارجی را به تصویب رسانده، ولی از مدتها قبل، دلایلی دال بر کارشکنی در راه اجرای این لایحه دیده شده است. به نظر شما، دولت و مجلس برای اجرای آن، بایستی چه تصمیماتی اتخاذ کنند؟

ج - ولی من در این زمینه هیچ گونه کارشکنی نمی‌بینم. یک لایحه‌ای به مجلس آمد و مجلس هم طبق روال عادی آن را بررسی کرد و تصویب نمود. دو ماه هم به دولت مهلت داد تا طرح (اجرائی) خود را بیاورد و دولت هم خبر داد که طی این مهلت، طرح را ارائه می‌کند.

البته، طرح ملی کردن تجارت خارجی، یک کار یک مرحله‌ای نخواهد بود. آن طور که بعضی از مصادر گفته‌اند، ما در حدود ۲۷۰ هزار قلم کالا وارد می‌کنیم. حالا من نمی‌دانم که این رقم عظیم چیست؛ ولی به هرحال کالاهای بسیاری وارد می‌شود. اینها، هرکدام برنامه‌ای دارد؛ پولی مصرف می‌شود؛ یک کادری اختصاص می‌یابد؛ منبع و بازار و وسیله‌ای دارد.

در مجموع، باید یک طرح دراز مدت در نظر گرفته شود تا همه چیز، به تدریج تنظیم گردد. مواردی که مهمتر است، زودتر، و آنهایی که کم اهمیت‌تر است، بعداً تصویب شود. در هرحال، ما تا این لحظه با هیچ مانعی برخورد نکرده‌ایم. در ضمن، هیچ چیز هم نمی‌تواند مانع بشود؛ چون قانون اساسی است و قانون اساسی هم به هیچ نحوی قابل ممانعت و یا تعویض نیست.

س - صدام حسین در سخنرانی اخیر خود اعلام کرد که حاضر به صلح است؛ به شرطی که ایران، حقوق ملت عرب را به رسمیت بشناسد. آیا می‌توان گفت که منظور از ملت عرب در

سخنان او، مردم عرب زبان خوزستان است؟

ج - حالا که صدام می‌بیند دارد شکست می‌خورد، بالاخره باید یک چیزی بگوید. چه حقی؟ چه ملتی؟! همین عربهای خوزستان هستند که اکثریت قریب به اتفاقشان دارند با صدام می‌جنگند؛ همین‌ها هستند که اولین قربانی تجاوز صدام شدند؛ خانه‌هایشان خراب شد و خودشان نیز آواره شدند. الان عصبانی‌ترین مردم ایران همین عربهای خوزستان هستند که علیه صدام می‌جنگند. حالا صدام می‌خواهد حق اینها را بگیرد؟ چه حقی؟! به نظر من صدام یک غلطی کرده و حالا هم گیر افتاده است. او هنوز هم دارد شعار می‌دهد؛ اما وقتی با مذاکره کننده‌های همین هیأت برخورد می‌کند، در مقابل اظهارات و پیشنهادات ما هیچ چیز برای گفتن ندارد و نمی‌تواند دلیل بیاورد که برای چه می‌خواهد در خاک ایران بماند. متجاوز می‌خواهد محاکمه نشود. پس یعنی به متجاوز بایستی مدال داد؟ ناچار شعاری به نام حقوق ملت عرب ساخته است و قصد دارد از این طریق، دیگران را گول بزند. غافل از اینکه کسی فریب این حرفها را نخواهد خورد.

س - با توجه به شروط سه گانه‌ای که رهبران ایران برای برقراری هر نوع صلح میان ایران و عراق تعیین کرده‌اند، آیا امیدی به موفقیت هیأت حسن نیت کنفرانس اسلامی هست؟

ج - من، کاری به موفقیت اینها ندارم؛ اما طبق سیاستی که داشته‌ایم، خود را موفق می‌دانیم. عراق قصد داشت با ارائه پیشنهاد صلح، ما را جنگ طلب معرفی کند و به تصور اینکه پیشنهاد را نمی‌پذیریم، در بوق و کرنا بدمد که ایران صلح‌طلب نیست. ولی ما با طرح مطالبی که از نظر ناظران بین‌المللی قابل قبول است، حرف خودمان را زده‌ایم. حالا اگر صدام این حرفها را بپذیرد، در حقیقت گور خودش را کنده است؛ چرا که محاکمه متجاوز و پرداخت خسارت، برای صدام عاقبتی جز سقوط ندارد. اگر هم نپذیرد، ما امیدواریم که با جنگ و دفاع بتوانیم صدام را از پای در آوریم.

س – نظر شما در مورد بحث و گفت‌وگو با گروههای سیاسی مختلف ایران چیست؟

ج – من همیشه طرفدار بحث و گفت‌وگو بوده‌ام. در واقع، خیلی از مسائل را از طریق بحث می‌شود حل کرد و شعار و دعوا و کینه و نفرت، غالباً دردی را دوا نمی‌کند. البته در ضمن معتقدم عده‌ای هم هستند که کینه توزی می‌کنند و همواره می‌خواهند از تریبون بحث به عنوان تریبون شعار استفاده کنند. با این حال، مردم همه چیز را می‌فهمند و من طرفدار این هستم که بحث بشود.

س – لوایح مربوط به بازسازی و مسکن و همچنین طرح تقسیم زمین در چه مراحلی است و چه موقع در مجلس مطرح خواهد شد؟

ج – لایحه بازسازی، در یک کمیسیون تصویب شده و مراحل نهایی خود را در کمیسیون استخدامی می‌گذراند. البته قرار است با وزارتخانه‌های دیگر هم مشورتی بشود تا لایحه به صورت کامل به مجلس بیاید. درباره لایحهٔ مسکن هم چنان که می‌دانید، به وزارت مسکن یک ماه فرصت داده‌ایم که طرحی برای اداره معاملات تهیه کند. طرح قبلی این وزارتخانه ناقص بود و تصویب شد. حالا منتظریم که طرح جدید بیاید. در مورد زمین و به طور کلی مسائل اقتصادی هم، قرار براین است که یک کار هماهنگ صورت بگیرد و این امر به عهدهٔ کمیسیونهای متعددی است که در خارج از مجلس فعالیت می‌کنند. من نمی‌دانم این کارها چقدر طول می‌کشد؛ ولی دائماً تأکید می‌کنم که این قضایا به شکل جدی پیگیری شوند.

س – از آنجا که متن لوایح قصاص و احزاب، سبب بروز بحثهایی در جامعه شده است، آیا تصویب این دو لایحه باعث ایجاد ناراحتیها و پریشانیهایی نخواهد شد؟

ج – یعنی اینکه تصویب قانون موجب پریشانی بشود؟! ما سعی می‌کنیم که قوانین مورد تصویب، مطابق با واقعیتها، عادلانه و منطبق براحکام اسلام باشد. در مجلس، راجع به این مسائل به صورت علنی بحث می‌شود و مخالفین و موافقین استدلال می‌کنند. اگر موردی غیر منطقی در آنها باشد،

حذف می‌شود و چنانچه حرفی مخالف با مصالح باشد، پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل، با وجود چنین بحثهایی، قانونی تصویب نمی‌شود که نارضایتی ایجاد کند. به نظر من، ابهام و بلاتکلیفی است که نارضایتی به وجود می‌آورد؛ لذا بایستی تکالیف مشخص شود.

س - یاسرعرفات گفته است که نسبت به حل مسأله جنگ ایران و عراق خوشبین است. آیا شما علتی برای این خوش بینی می‌بینید؟

ج - نمی‌دانم! من طی صحبتی که با آقای یاسرعرفات کردم، پیشرفت زیادی در کار ندیدم؛ غیر از اینکه این هیأت - طبق گفته ایشان - پیشنهادهای نسبتاً روشن‌تری داشتند. البته هنوز به سطح خواست ما نرسیده و من، آن مقدار خوش بین نیستم.

۱۵/ فروردین /۱۳۶۰
۲۸/جمادی‌الاول/۱۴۰۱
1981/April/13
مصاحبه با:
خبرگزاری پارس [۱]
پیرامون:
● هیأت بررسی کننده جنگ تحمیلی

س - چه مسائلی در دیدار با رهبرانقلاب اسلامی مطرح شد؟

ج - در حضور امام امت، مطالبی درباره ملاقات با آقای یاسرعرفات و "هانی‌الحسن" در ارتباط با جنگ و همچنین سفر هیأت بررسی کننده جنگ عراق علیه ایران داشتیم. به علاوه، در مورد تخلف روزنامه‌های "انقلاب اسلامی" و "میزان" از دستور امام نیز صحبت شد؛ چراکه فکر می‌کردم خاطر امام از این موضوع آزرده باشد و احتمالاً دیگران هم به این اختلافات دامن بزنند. من به امام اطمینان دادم که در مورد این دو روزنامه، عکس‌العملی از ناحیه ما صورت نخواهد گرفت و ما، آنچه راکه امام فرموده است می‌پذیریم و نسبت به آن وفا داریم.

س - در مورد سفر مجدد هیأت رسیدگی به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه مسائلی مطرح شد؟

ج - دربارهٔ این مسأله هم با امام صحبت کردم. معلوم شد که حرف ایران، همان حرف اول است و چیزی قابل تغییر نیست. در واقع نکته‌ای نداریم که بشود بر سرآن چانه زد و یا تخفیفی در مورد آن قائل شد.

۱- خبرگزاری پارس بعدها به خبرگزاری جمهوری اسلامی تغییر نام داد.

۲۲/ فروردین /۱۳۶۰
۶/جمادی‌الثانی /۱۴۰۱
1981/APRIL/11
مصاحبه با:
مجله «الموقف العربی» (۱)
پیرامون:
● جنگ ایران و عراق
● روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس

س - آیا برای موافقت با تمایل امریکا در زمینه گسترش روابط دوجانبه آمادگی دارید؟ شرایط شما در این‌باره چیست؟

ج - مسأله گسترش روابط با امریکا بـه هـیچ وجـه مـطرح نـیست. حـتی بازگرداندن روابط به حدِ و شکل طبیعی نیز مدّ نظر نیست؛ چراکه مـلت مـا آمادگی پذیرش درخواست امریکا را ندارد. تاریخ روابط میان دو کشور، نشانگر طرح‌ریزی توطئه‌های بسیار علیه ملت مسلمان ایران و حفظ یک جانبهٔ منافع امریکاست. در واقع، تا به حال امریکا ثابت نکرده که می‌خواهد تـوطئه‌های گوناگون علیه ایران راکنار بگذارد.

انقلاب اسلامی ایران، امریکا را دائماً آزار می‌دهد. این انقلاب توانسته است خلقهای مستضعف را بیدار کند و به آنها تحرک بدهد، تا بتوانند اسـتقلال و آزادی کامل خود را به دست آورند و از منافع خویش دفاع کنند. به هر حال، تهران به روابط دیپلماتیک خود با بقیه‌کشورها به دیدهٔ احترام متقابل می‌نگرد؛ بی‌آنکه شرایط و یا منافع ویژه‌ای را برای طرف مقابل قائل شود.

س - شما جنگی نه چندان دراز مدت را برای پیروزی برعراق در نظر گرفته بودید... ولی

۱- این مجله عربی زبان، در قبرس منتشر می‌شود.

اکنون شش ماه از این جنگ می‌گذرد، بی‌آنکه نشانه‌هایی از پیروزی ایران به چشم بخورد و هنوز، نیروهای عراق در سرزمینهای ایران متمرکزند. آیا محاسبات شما درباره جنگ اشتباه نبوده است؟

ج - محاسبات ما اشتباه نبوده است ... ما طالب جنگ با عراق نبودیم و به هیچ وجه فکر تجاوز کارانه‌ای نداشتیم و وقتی این جنگ آغاز گردید، مجبور شدیم که در قبال آن، طوری عمل کنیم تا کلیهٔ امکانات خود را از دست ندهیم و از خسارات بشری نیز جلوگیری نماییم. ما معتقد بودیم و هنوز هم معتقد هستیم که جنگ اصلی ما با صهیونیسم، برای آزادی فلسطین - تمامی فلسطین - است و براساس همین عقیده، با جنگ ظالمانه عراق مقابله کردیم.

ما، به هیچ وجه در فکر جنگ همه جانبه برای ضربه وارد کردن به نیروهای عراقی نبودیم تا کلیه امکانات خود را از دست بدهیم؛ بلکه تصمیم داشتیم ضربه‌های محدودی به نیروهای تجاوزگر وارد آوریم و در این استراتژی هم موفق شدیم. ما هنوز امکانات و نیروهای زیادی در اختیار داریم و معتقدیم که جنگ دراز مدت، می‌تواند به این بازی فریب دهندهٔ امریکا ضربه وارد کند. امریکا در این بازی قصد دارد که از برادران و نیروهای اسلامی - که وظیفهٔ شرعی‌شان مقابله با اسرائیل و آزادی فلسطین از دست اشغالگران است - علیه ما استفاده کند.

س - آیا از اینکه روابط شما با عراق به این سطح رسیده است پشیمان هستید؟ و آیا فکر می‌کنید که انقلاب اسلامی می‌توانست دوستی بغداد را به دست آورد؟

ج - امام خمینی، پس از حمله عراق به ایران گفتند «الخیرفی‌ماوقع». ما از اینکه رژیم عراق نیروها و ذخایر کشور مسلمان و برادر عراق را از دست می‌دهد، متأسفیم. ما خود را مسئول تیرگی روابط میان دو کشور نمی‌دانیم و چنانچه بغداد بخواهد به وسیله تبلیغات ثابت کند که سبب تیرگی روابط نیست، ما عکس آن را ثابت می‌کنیم. واقعیتها نشانگر این است که بعث (عراق) نسبت به انقلاب اسلامی، از همان ابتدا با دیدهٔ ترس و وحشت نگاه کرد و به

همین دلیل، قبل از آغاز حمله ناجوانمردانه و همه جانبه خود به سرزمین اسلام، اقدامات تجاوزکارانه‌ای را در ایران انجام داد.

از این رو، به قسمت دوم سؤال شما پاسخ می‌دهم و می‌گویم که به هیچ وجه، راهی برای کسب دوستی بغداد وجود نداشت؛ زیرا عراق از همان ابتدا، دشمنی و کینه خود را نسبت به انقلاب اسلامی نشان داد.

س - استراتژی شما در این جنگ چیست؟ آیا اگر بتوانید نیروهای عراق را از خاک خود بیرون برانید، وارد سرزمینهای عراق خواهید شد؟

ج - ما سرزمین عراق را نمی‌خواهیم و به یک وجب از خاک آن هم چشم طمع ندوخته‌ایم. اگر نیروهای ما توانستند نیروهای عراقی را عقب برانند، در مرز دو کشور مستقر خواهند شد. ما ترجیح می‌دهیم که رژیم عراق سرنگون شود وبرای این منظور، همهٔ امکانات خود را در اختیار این ملت می‌گذاریم. در مجموع، چنانچه ملاحظه کنیم که ورود به سرزمینهای عراق، یک وظیفه شرعی برای سرنگونی رژیم بعث است، دریغ نخواهیم کرد. هدف سرنگونی رژیم بعث، برای ما یک هدف استراتژیک است و ما از این هدف عقب‌نشینی نمی‌کنیم. در حقیقت، این تنها بهای قربانیان بی‌گناه جنگ ناجوانمردانه عراق علیه اسلام است.

س - برخی محافل می‌گویند که کشورهای خلیج (فارس) - به ویژه عربستان - آماده‌اند تا در مقابل برقراری آتش بس و نشستن پشت میز مذاکره، کلیه خسارتهای ایران را جبران کنند. آیا شما حاضرید این پیشنهاد را بپذیرید؟

ج - مسأله، مسأله ضرر و منفعت نیست؛ مسأله حق و باطل است؛ مسأله اسلام و کفر است. پول نمی‌تواند این قربانیان بی‌گناهی را که در جنگ جان خود را از دست دادند، بازگرداند. تنها چیزی که جبران کننده و مناسب است، سقوط صدام و برقراری حکومتی مردمی - اسلامی در عراق است.

س - در چند ماه گذشته، مخالفان رژیم عراق، عملیاتی در اروپا انجام دادند و «سازمان پیکار اسلامی» در این زمینه، به عنوان یک نیرو ظاهر گردید. پاسخ شما به تهمتهایی مبنی براینکه تهران، به این سازمان و دیگر مخالفان رژیم عراق کمک کرده و از آنها پشتیبانی می‌کند چیست؟

ج - ما از همه نیروهایی که برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم. این، هدف ما است؛ چون در غیر این صورت، باید به شرایط رژیم عراق گردن نهیم.

س - در صورتی که با بغداد به توافق برسید، آیا حاضرید از کمک کردن به این سازمان و بقیه نیروهای مخالف رژیم عراق دست بردارید؟

ج - ما نمی‌خواهیم در سایه رژیم فعلی (عراق)، به هیچ توافقی با بغداد برسیم... این سرّی نیست که بخواهم آن را فاش کنم و همه می‌دانند که صدام حسین، توسط میانجی‌ها پیشنهاد کرد تا طبق مواد قرارداد الجزایر و بدون هیچ قید و شرطی عقب‌نشینی کند، ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و مادامی که رژیم فعلی (عراق) طرف دوم قرارداد باشد، با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.

س - شما چه چیزی غیر از قرارداد الجزایر می‌خواهید؟ آیا سرزمینهای دیگری از عراق می‌طلبید؟

ج - ما سرزمینهای عراق را نگرفته‌ایم تا سرزمینهای دیگری هم بخواهیم. همان طور که توضیح دادم، هدف ما سرنگونی صدام است و این امر باید تحقق پیدا کند. قرارداد الجزایر ممکن است چهارچوب خوبی برای توافق باشد؛ ولی این توافق بایستی با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد، نه با رژیم فعلی (عراق). به همین دلیل ما حاضر نیستیم از کمک کردن به این سازمان و دیگر سازمانهای مخالف رژیم عراق دست برداریم.

س – در مورد روابط ایران با کشورهای خلیج (فارس)، چه کسی عامل تیرگی این روابط بوده است و چرا؟

ج – ارتجاع در منطقه مسؤول این تیرگی بوده است.

س – ارتجاع کیست؟

ج – ارتجاع مشخص است و نیازی به توضیح و یا نام بردن آن نیست.

س – آیا معتقدید که بازگرداندن سه جزیره می‌تواند این روابط را بهبود بخشد؟

ج – سه جزیره، جزایر ما است و مطرح کردن این مسأله، فقط یک شانتاژ سیاسی است و هدف از آن، اسائه روابط با انقلاب اسلامی ایران است. طرفهای ذینفع، به خوبی متوجه این مسأله هستند و می‌دانند که مطرح کردن چنین مسائلی، هیچ فایده‌ای ندارد.

س – آیا ایران حاضر است به کشورهای حامی عراق حمله کند؛ یا اینکه موضع ایران، از تهدید به حمله و اشاره به قدرت خود فراتر نمی‌رود؟

ج – ما خواهان جنگ نیستیم و نمی‌خواهیم دامنه جنگ را گسترش دهیم. متأسفانه برادران در این کشورها خود را درگیر مشکلات می‌کنند و در راه نادرست قدم می‌گذارند. باور کردنی نیست که ما دست بسته باشیم. ما باید به این کمکهایی که باعث ادامه جنگ تحمیلی عراق می‌گردد بیندیشیم و برهمین اساس، خود را ناچار می‌بینیم که با این وضع مقابله کنیم و از گسترش جنگ جلوگیری نماییم. در غیراین صورت، این کشورها در این منطقه خود را درگیر خواهند دید و نخواهند توانست در زمان مناسب، از این جنگ خارج شوند.

در مقابل، ما مجبوریم که خود را با رویدادهای جدید وفق دهیم و در این صورت، اینها و دیگران متوجه خواهند شد که در راه نادرست قدم گذاشته‌اند و برداشت آنها نسبت به قدرت صدام برای پیروزی در جنگ علیه انقلاب اسلامی اشتباه بوده است.

س – در ایران، چه کسی پیرو خط امام است؟

ج – نیروهای بسیاری پیرو خط امام هستند؛ پاسداران انقلاب، کمیته‌ها، جهادسازندگی، حزب جمهوری اسلامی، انجمنهای اسلامی، حزب‌الله، «مستقل‌ها»، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفین و کلیه کسانی که می‌خواهند اسلام فقه پیاده شود.

س – چرا کنفرانس سران کشورهای اسلامی را تحریم کردید؟

ج – انقلاب ما اسلامی است. ما علاقمندیم که با برادران مسلمان خود در بقیه کشورهای جهان ملاقات کنیم و برای اینکه هویت اسلامی خود را اثبات کنیم، ضروری نمی‌دانیم که حتماً در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت نماییم. ما حاضر نیستیم در این کنفرانس، در کنار صدام بنشینیم. آقایان شرکت کنندگان به خوبی می‌دانند که بغداد تجاوزگر است؛ ولی سعی نکردند که این تجاوز را محکوم نمایند.

ما به مواضع اصولی معتقدیم. برای ما بسیار ساده بود که در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت کنیم و از آن، برای تشریح مواضع خویش استفاده نماییم؛ ولی ترجیح دادیم که از این منفعت موقت تبلیغاتی و سیاسی چشم بپوشیم و به مواضع اصولی و ثابت پایبند باشیم. ما بسیار علاقمندیم که تصمیمات خود را طبق قرآن اتخاذ کنیم و حاضر نیستیم در کنفرانسی به نام اسلام شرکت کنیم که چیزی از اسلام نمی‌داند و به خود، اجازه عمل به احکام و قوانین آن را نمی‌دهد. متأسفانه کنفرانس سران کشورهای اسلامی ثابت کرد که نمی‌تواند حداقل در زمینه جنگ عراق علیه ایران، که به محکوم کردن آن توسط همگان نیاز بود، به نام اسلام عمل کند.

س – روابط شما با اتحاد جماهیرشوروی چگونه است؟

ج – شوروی هیچ‌گاه به طور متساوی با ما عمل نکرده است. به عنوان مثال، شوروی حاضر نشد که گاز ایران را به قیمت واقعی خریداری کند. روسها

افغانستان را اشغال کردند و مسأله اشغال قسمتی از سفارت خود توسط افغانیهای مقیم ایران - که تعدادشان بیش از یک میلیون نفر است - را یک اقدام تجاوزکارانه دانستند. ما به یادداشت آنها پاسخ دادیم و در مورد حملات لفظی آنها که جنبه تهدید داشت، توضیح خواستیم. روسها به خوبی می‌دانند که ما از هیچ گونه تهدیدی نمی‌هراسیم.

س - آیا احتمال تجاوز شوروی به ایران را می‌دهید و آیا در این مورد نگرانی وجود دارد؟

ج - هیچ گونه نگرانی وجود ندارد و من معتقد نیستم که روسها به چنین مسأله‌ای بیندیشند.

در پایان، امیدوارم که درودهای ما به برادران مسلمان برسد. ما برای خدمت به اسلام و مسلمین آمده‌ایم. انقلاب ما اسلامی است و مخصوص ایران یا فارسها نیست. زبان عربی، زبان دوم ما است. اسلام و معتقدات ما مهمتر از زمین است و فداکاری به خاطر اسلام، در مقدمهٔ همهٔ وظیفه‌هاست. ما آمده‌ایم تا در حدود امکانات خود، هرگونه کمکی به ملتهای مستضعف مسلمان تقدیم کنیم. ما به برادران عرب بسیار امیدواریم. آنها بودند که مشعل اسلام را حمل کردند و اکنون، وظیفه آنهاست که گذشته اسلام را - که با توطئه‌های شرق و غرب از دست رفت - زنده کنند. من امیدوارم که روزنامه‌نگاران عرب، به انقلاب اسلامی خدمت کنند و از گرفتن پولهای ناچیزی که توسط کشورها، برای خدشه‌دار کردن انقلاب اسلامی ایران و اهداف مکتبی آن پرداخت می‌شود، پرهیز نمایند.

۲۵/ فروردین /۱۳۶۰
۹/جمادی‌الثانی/۱۴۰۲
1981/APRIL/14
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی و خارجی
پیرامون:
● جنگ ایران و عراق

س - با توجه به مسافرتهای هیأتهای طائف و غیر متعهدها، به نظر شما مردم مسلمان عراق، از جمهوری اسلامی ایران چه انتظاراتی دارند؟

ج - بنابر اطلاعاتی که از مهاجرین عراقی و ایرانی و رانده شدگان عراقی به دست آمده و همچنین، با توجه به اطلاعاتی که از خارج می‌رسد، برادران ما در عراق متوقعند حالا که صدام به سراشیبی افتاده، طوری عمل بشود که شرّ صدام از سر آنها کم شود. توقع آنها همین است.

س - همان طور که استحضار دارید، مجلس شورای اسلامی طرح سرپرستی وزارتخانه‌های بدون وزیر را با زحمت بسیار به تصویب رساند و در سراسر بحث، موضوع سرو سامان دادن به وزارت خارجه و وضع سفارتخانه‌ها به طور کلی و بالاخص با توجه به جنگ ایران و عراق، بسیار مورد نظر بود. با این حال، از زمان تصویب این لایحه، هیچ گونه حرکت چشمگیری در این مورد صورت نپذیرفته و یا حداقل، به اطلاع مردم رسانده نشده است. ممکن است بفرمایید که از زمان تصویب این لایحه تاکنون، چه تغییراتی در جهت اهداف فوق در وزارت خارجه صورت گرفته و یا چه برنامه‌هایی در دست اجراست؟

ج - مصوّبات مجلس بایستی به امضای رئیس جمهوری برسد و رئیس جمهور آنها را برای اجرا به دولت ابلاغ کند. گویا برای چنین کاری، حداقل ده روز فرصت هست. آقای رجایی منتظر این ابلاغ بودند و اخیراً من با ایشان صحبت کردم و گفتم که بعد از این طرح، مجلس توقع دارد که تحوّلی در وزارت

خارجه و وزارتخانه‌ها به وجود بیاید. ایشان نیز برای ایجاد تحوّل در وزارت خارجه، مترّصد تهیه همکاران بیشتری هستند و طرحی هم برای سفارتخانه‌ها در نظر دارند. همچنین، در صدد بودند که وقتشان را تنظیم کنند و روزی چند ساعت به وزارت خارجه بروند.

در ضمن، با توجه به پیامی که امام در اوایل کار مجلس ارائه دادند و طی آن خواستند که هیأتهایی برای تصفیه سفارتخانه‌ها در نظر گرفته شوند. مجلس هم در حال آماده‌سازی خود برای اعزام این هیأتها است. البته من احساس می‌کنم که به دلیل تضعیف جلسات عمومی، مجلس نمی‌تواند قبل از انجام انتخابات میان دوره‌ای، هیأتی را اعزام کند. بنابراین، ما منتظریم که انتخابات انجام شود و سپس ترکیب هیأتها را برای بررسی وضع سفارتخانه‌ها تنظیم کنیم.

س - اخیراً در مصاحبه با مجله‌ای قبرسی اعلام فرموده‌اید که قبل از سقوط رژیم عراق، امکان هیچ گونه مذاکره‌ای با صدام وجود ندارد. بنابراین، نظرتان در مورد نقش هیأتهای بررسی جنگ تحمیلی که مرتباً به تهران و بغداد سفر می‌کنند، چیست؟

ج - من هیچ وقت نگفته‌ام که هیچ مذاکره‌ای نخواهد بود. در این گونه موارد، من فکر می‌کنم که به طور کلی سیاست باید این طور باشد. مذاکره هیچ مانعی ندارد. همان طور که گفته‌اند، صدام در حال حاضر، تحت فشار افکار عمومی داخل و خطری که احساس می‌کند، در صدد است تا خود را صلح طلب معرفی کند. ما نباید اجازه بدهیم که صدام، فریبکارانه موفق به این امر شود. آمدن هیأتها و حرف زدن با ما هیچ ضرری ندارد. ما فقط گفته‌ایم که موضعمان قاطع است و هنوز هم می‌گوییم که آنچه اعلام کرده‌ایم، قابل تخفیف نیست. ما بدون پذیرش محاکمه متجاوز، جبران خسارات حاصل از تجاوز، خروج بدون قید و شرط نیروها و مبنا قرارگرفتن قرارداد الجزایر، نمی‌توانیم هیچ گونه آتش بس و یا صلحی را قبول کنیم. من قبلاً هم گفته‌ام که ما بر سراین مسائل مذاکره و مصالحه نمی‌کنیم؛ اما در مورد هیأتها فکر می‌کنم که هر وقت هیأتی بیاید، باید پذیرفت و حرف زد.

س - اخبار رسیده از کشورهای حوزه خلیج فارس حاکی است که دولتهای این منطقه، در جنگ ایران و عراق بی‌طرف نبوده و مخفیانه به رژیم عراق کمک می‌نمایند. به نظر شما، موضع‌گیری رژیم ایران در برابر آنها چگونه باید باشد؟

ج - همان طور که گفتید، ما هم عقیده داریم که اکثر دولتهای منطقه بی‌طرف نبوده و از رژیم عراق، حمایت سیاسی، اقتصادی، تبلیغی و احیاناً نظامی هم کرده‌اند. ما تاکنون در این زمینه حوصله به خرج داده‌ایم؛ ولی حوصله هم حدی دارد.

س - نظام فعلی مالیات - به ویژه مالیات غیر مستقیم - در ایران غیر عادلانه است؛ چراکه مثلاً در خرید ارزاق عمومی، همان قدر که یک آلونک نشین مالیات می‌دهد، یک سرمایه‌دار هم به همان اندازه می‌پردازد. آیا طرح و یا لایحه‌ای در مورد تغییر نظام مالیاتی و دگرگون کردن این امر به مجلس آمده است؟ خود مجلس در این مورد چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟

ج - هنوز در این زمینه طرحی آماده نیست؛ اما هم مجلس و هم مجریان امر، خواستار تغییرات بسیار در نظام مالیاتی هستند. همان طور که می‌دانید، طرفداری از سرمایه‌دار در رژیم گذشته امری طبیعی بود. ما یقیناً بایستی نظام مالیاتی را دگرگون کنیم؛ اما انجام این کار، امر ساده‌ای نیست و نیاز به زمان و مطالعه بیشتری دارد. البته از مسؤولین ذیربط خواسته‌ایم که در صدد تهیهٔ یک طرح مالیاتی مناسب باشند.

س - آیا ایران در نظر دارد برای بیرون راندن نیروهای متجاوز، دست به یک تهاجم بزند؟

ج - ما از ابتدا خواستار تهاجم بوده‌ایم. نظر من و رفقایم این است که با یک تهاجم خیلی وسیع، عراقیها حالت تهاجمی خود را از دست می‌دهند و این، مرحلهٔ نهایی جنگ خواهد بود.

س - آیا ایران می‌تواند از نقطه نظر اقتصادی، هزینهٔ یک جنگ دراز مدت را تهیه کند؟

ج - من فکر می‌کنم که می‌توانیم. در حال حاضر، جنگ جزیی از زندگی ما

شده است. بخشی از کشور ما دچار جنگ است و بخشی از ملت، دچار مصائب جنگ شده‌اند. اقتصاد ما با وضع موجود جنگ منطبق شده است و به همین دلیل، تحمل تأمین امکانات اقتصادی و نظامی - هم در سطح نازل و هم برای مدتی طولانی - برای ما مقدور است.

صنایع نظامی ما قوی است و قدرت ارزی ما هم به اندازه‌ای هست که بتوانیم کمبودهای داخلی را از خارج وارد کنیم. همچنین، مردم ما از روحیهٔ مقاومت بسیار قوی و خوبی برخوردارند. البته یکی از نکات منفی برای ما آوارگان جنگی هستند و دیگر اینکه مصائب جنگ را تنها بخشی از مردم تحمل می‌کنند. به عنوان مثال، در تهران جنگ احساس نمی‌شود؛ امّا در مناطق مرزی به این شکل نیست. اگر بنا باشد جنگ طولانی بشود، ملت - با ارشاد دولت - همکاری خود را وسیعتر خواهد کرد و مسائل و مشکلات جنگ، بین آوارگان و جنگ زدگان با بقیه مردم کشور تقسیم خواهد شد. در این صورت، سالها می‌توانیم مقاومت کنیم.

س - رئیس جمهور [بنی‌صدر]، طی اعلام جرمی، نخست وزیر [محمدعلی‌رجایی] و آقای نبوی را متهم کرده است که با امضای قرارداد الجزایر در مورد گروگانها، مرتکب تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی شده‌اند. مصوّبات مجلس در این اعلام جرم چیست؟ آیا مصوّب مجلس درباره گروگانها نقض شده است یا خیر؟

ج - من نقض مهمّی نمی‌بینم که ایشان به دادگاه رجوع کرده‌اند. البته چندین بار مسامحه صورت گرفته؛ امّا این مسامحه‌ها در جریان حل مسائل گروگانها و گروگان گیری دیده شده است. مسألهٔ گروگان گیری، ویژگیهای خاص خودش را داشت و اصولاً حرکتی ویژه و انقلابی بود که تمام معیارها را برهم ریخت.

مسائلی از قبیل اشغال سفارت امریکا - نگهداری گروگانها، حمایت امام - به عنوان رهبر - از این قضیه و سپس، مطرح شدن این مسأله در مجلس، که

اصیل‌ترین نهاد قانونی کشور است،[۱] همه و همه از ویژگی خاص این جریان حکایت می‌کرد. در آن شرایط، تصمیم‌گیری مشکل بود. اگر به خاطر داشته باشید، یکی از شروط پیشنهادی مجلس این بود که امریکا از اقیانوس هند خارج شود و به عنوان شرط دوم، غرامت ۲۸ مرداد تاکنون را بپردازد. در واقع اگر هدایت و راهنمایی امام برای محدود کردن ۴ شرط نبود، تصمیم‌گیری در مجلس برای ما جداً مشکل بود. از طرفی، مجلس هم حاضر به مذاکره نبود؛ والاّ می‌توانست مستقیماً وارد مذاکره شود. به هرحال، به واسطه اطمینان به دولت، مجلس، مسأله را به دولت محوّل کرد. دولت هم در تمامی جریانات، با امام در تماس بود و علاوه، با مجلس نیز مشورت می‌کرد.

در مجموع، این مسأله به صورت خاصی مطرح شد و نمی‌توان از طریق معیارهای موجود با آن برخورد کرد.

س - اخیراً یازده تن از اعضای حزب کارگران انقلابی، تنها به دلیل داشتن عقاید سوسیالیستی، از کارخانجات کشور اخراج شده‌اند؛ در حالی که آیت‌الله دکتر بهشتی در کنفرانس مطبوعاتی گفته‌اند که افراد، به دلیل دارا بودن افکار سیاسی، از کار اخراج نمی‌شوند، نظر خود را در مورد این گونه اخراجهای سیاسی بفرمایید؟

ج - من نظر آقای بهشتی را تأیید می‌کنم. هیأت انقلاب فرهنگی هم صراحتاً از قول امام نقل کرده‌اند که ما حتی در پست استادی دانشگاه نیز افراد غیر مسلمان را می‌پذیریم. تحقیقاً اگر این کارگران اقداماتی موذیانه و خرابکارانه در کارخانه‌ها انجام نداده باشند، اخراج آنها صحیح نیست و باید برگردند.

س - رشد روز افزون بیکاری در کشور، یکی از زمینه‌های ایجاد نارضایتی عمومی و دستاویزی برای ضدانقلاب است. از آنجا که در قانون اساسی، تأمین شغل برای آحاد ملت

۱ـ برای اینکه مسأله با مشورت حل شود، به دستور امام، این قضیه تحت بررسی و اختیار مجلس قرار گرفت و خود ایشان هم کار را هدایت می‌کردند.

تصریح شده است، آیا دولت به منظور تأمین شغل برای بیکاران و تأمین آیندهٔ آنها، لایحه‌ای به مجلس داده است یا خیر؟ نظر مجلس در این باره چیست؟

ج - امیدوارم طی همین روزها که بودجه به مجلس می‌آید، مردم ما از بحثهایی که در این باره می‌شود با خبر شوند. در بودجه امسال، پیش - بینهای مؤثری شده و هنگام بررسی آن در مجلس، چنانچه کمبودی هم داشته باشد، آن را برطرف خواهیم کرد. از جمله برنامه‌های اقتصادی در سال جاری، ایجاد اشتغال برای بیکاران است که البته، کار بسیار مشکلی است.

س - شما به عنوان رئیس قوه مقنّنه، درباره توقیف روزنامهٔ میزان، چه نظری دارید؟

ج - از آنجا که به مشروعیت و صداقت قوه قضائیه اطمینان دارم، فکر می‌کنم آنها به وظیفه خودشان عمل کرده‌اند و اگر بنابر ثبات حکومت قانون باشد، نباید شانتاژ کنیم. قوهٔ قضائیه مفسر قانون و تشخیص دهنده است و ما نباید با شلوغ کاری، مانع اجرای قانون شویم. اگر حالا چنین برخورد کنیم و در موارد دیگری هم که در آینده پیش خواهد آمد، علیه قوهٔ قضائیه شانتاژ شود، دیگر امنیت قضایی وجود نخواهد داشت. حالا چنانچه فرضاً در یک مورد هم قاضی اشتباه کرد - که من فکر نمی‌کنم چنین باشد - ما حق نداریم قوهٔ قضائیه را تحقیر کنیم. در حال حاضر، ما منتظر رأی دادگاه هستیم.

س - سفر نمایندگان کشورهای غیر متعهد به ایران را چگونه می‌بینید؟ آیا این سفرها اصولاً به حال سرنوشت جنگ مفید هستند؟

ج - من مذاکره را اصولاً مضرّ نمی‌دانم و چه بسا مفید هم باشد. البته در کنار مذاکره، باید به نیروهای حاضر در جنگ روحیه داد. در مجموع، بعد از سفر آن هیأت قبلی، من فکر نمی‌کنم که این هیأت، کار چشمگیری انجام دهد.

س - به نظر می‌رسد که جناحها و روزنامه‌هایی، تداوم وجود خود را در تشنّج می‌بینند و به همین دلیل، تحت عناوین مختلف به تشنج دامن می‌زنند. در این میان، وظیفه سایرین

چیست؟ آیا نباید به اتهامات پاسخ گفت؟

ج - پاسخ گویی به اتهام، غیر از دامن زدن به تشنج است. تهمت را بایستی روشن کرد؛ امّا امروز، ضدانقلاب در کشور ما، وجود تشنج را برای برنامه‌های خود لازم می‌داند. ما - مخصوصاً امام - تشخیص می‌دهیم که برای کشور، بیش از هر چیز دیگر، آرامش لازم است تا از این طریق، ارگانها بتوانند کار کنند. ما باید نسبت به تشنج آفرینی دشمن کاملاً مراقب باشیم. می‌دانیم که یکی از راههای ایجاد تشنّج، تهمت زدن است تا از این طریق، ما را با حالت دفاعی به میدان بکشند. ما بایستی سعی کنیم تهمتها را به هیأت بررسی اختلافات بسپاریم تا آنها نظر خود را اعلام کنند.

س - صلح با کفر حرام است و این امر، در سورهٔ توبه نیز تصریح شده است. با توجه به این مطلب، آیا جنگ با صدام ادامه خواهد یافت یا خیر؟

ج - این موضوع دو بخش دارد و اینکه صلح با صدام مصلحت است یا خیر، مسأله‌ای جداگانه است. البته این طور هم که می‌گویید نیست و در قرآن، موارد صلح با کفار و صلح پیغمبر(ص) با مشرکین بسیار فراوان است. در همان سورهٔ توبه، مسأله قراردادهای پیغمبر(ص) با مشرکین و قراردادهای آتش بس مطرح است و این طور نیست که صلح، به کلی ممنوع باشد.

س - آیا صحت دارد که عربستان سعودی، مسؤولیت پرداخت خسارت جنگ تحمیلی به ایران را پذیرفته است؟ موضع ایران در این مورد چیست؟

ج - این شایعه است. من بارها گفته‌ام که ما از عراق طلبکار هستیم. کاری به عربستان سعودی نداریم. سعودی اگر می‌خواهد صدقه‌ای بدهد، به صدام بدهد. اگر ما زورمان رسید، از خود صدام می‌گیریم؛ هر چند که صدام هم چیزی ندارد و در نهایت، بایستی از ملت عراق بگیریم.

س - وزارت خارجه امریکا، با فرستادن یک مقام بلند پایه به عراق، در صدد توسعه

روابط خود با این کشور است. آیا احتمال دارد که ایران، به عنوان عکس‌العمل، به شوروی نزدیکتر شود؟

ج - به سیاست "نه شرقی، نه غربی" خود وفا داریم. قیام اسلامی ایران هدفمند بوده و ما انقلاب نکرده‌ایم که تابع نوسانات منطقه یا جهان باشیم.

س - آیا از طرف شما، شکایتی به هیأت سه نفرهٔ حل اختلافات ارائه شده است؟ در صورت جواب مثبت، این شکایت علیه چه کسی است؟

ج - از هیچ کس شکایتی نشده است. در مورد من، مطلبی در روزنامه‌ای نقل شده بود که صحیح نبود. من این مسأله را برای هیأت حل اختلافات نوشتم و متن صحبتهای خودم را نیز فرستادم تا مشخص شود که حرف من، چه بوده است؛ اما از کسی شکایت نکرده‌ام.

س - در دیدار با مجروحین جنگی بستری در بیمارستانهای مورد بازدید شما، روحیهٔ افراد و نیز وضع بیمارستانها چگونه بوده است؟

ج - آخرین بازدید من در این هفته، از بیمارستانی در "اقدسیه" بود که به نظرم خیلی جالب آمد. گویا این محل در گذشته، مهمانسرایی مخصوص پذیرایی از مهمانهای خارجی بوده و از این جهت، بسیار جای خوش آب و هوا و با صفایی است. سپاه، این محل را تبدیل به بیمارستان کرده و تعدادی پزشک و پرستار - با روحیه‌ای سپاهی - در آنجا مشغول به کار هستند. من این بیمارستان را دیدم و از هماهنگی بین کارها و پرسنل خیلی راضی هستم. پزشک، پرستار، بیمار، مراجع، عیادت کننده، خدمتکار و پاسدار و محافظ، همه با روحیه‌ای خوب کار می‌کردند و آرامش و طمأنینهٔ خاصی بر محیط حاکم بود؛ طوری که علی‌رغم وجود مجروحین بدحال، انسان احساس نمی‌کرد که آنجا بیمارستان است. اگر همه بیمارستانها این طور باشند، خوب است.

البته باید این را بگویم که در بیمارستانهای دیگر هم پزشکان ما، تا این

مرحله خوب کار کرده‌اند. در واقع - علی‌رغم تبلیغاتی که علیه پزشکان می‌شود - به هر بیمارستانی که می‌رویم، بیش از ۹۰ درصد از بیماران راضی هستند. البته افراد ناراضی هم وجود دارند؛ ولی تعدادشان به مراتب کمتر است و معمولاً خارج از بیمارستان به ما مراجعه می‌کنند. الحمدالله در مجموع، وضع بیمارستانها رضایت بخش است و در بعضی از آنها، تختهای خالی بسیاری هم وجود دارد. چنین امری در شرایط جنگی مطلوب است. به عنوان مثال، بیمارستان شماره ۲ که از نزدیک آنجا را دیدم، بیش از ۷۰ درصد تخت خالی و آماده پذیرش بیمار داشت.

البته گاهی موارد بد و نامطلوب هم دیده می‌شود. مثلاً گاهی مجروحی را که پایش در جنگ شکسته، به فرودگاه می‌آورند و مدت زمانی را که صرف پیدا کردن، محل بستری و پذیرش مجروح می‌شود، او درد می‌کشد و رنج می‌برد. در یک مورد هم گفتند که به واسطه تأخیر در انجام همین مراحل، استخوان مجروح عفونت پیدا کرده و منجر به قطع پا شده است. چنین مواردی انصافاً خیلی زننده است؛ هم برای وزارت بهداری و هم برای بیمارستانها. اما در مجموع باید گفت که عملکرد پزشکان و پرستاران و ... خوب بوده است.

س - همزمان با آغاز سال قانون، اغتشاشات خیابانی و موج ترور، در بعضی از شهرها آغاز شده و یکی از گروهها، ترور پنج تن از هواداران خود را گزارش کرده است. نظر شما دربارهٔ پیگیری و اقدام جدی در ممانعت از اغتشاشات و ترور چیست و آیا تا به حال، اقدامی جدّی در این خصوص به عمل آمده است؟

ج - من، بهترین راه و اساسی‌ترین کار را همان تثبیت حکومت قانون می‌دانم. بروز ناآرامی در کشور، خواست و آرزوی ضدانقلاب است. راه آنها طبیعتاً همین است؛ لذا تظاهرات خیابانی و درگیری با مأمورین را پیش می‌آورند. در این حوادث هم، بالطبع، چنین مسائل ناگواری پیش می‌آید که مایهٔ تأسف است. با این وجود، هیچ راهی بهتر از این نیست که مردم، نسبت به اجرای قانون در کشور مطمئن شوند. این مسأله، حتی به نفع همان گروهها هم

هست؛ ولی چون آنها می‌دانند که در شرایط تثبیت و حاکمیت قانون نمی‌توانند رشد کنند، هرج و مرج طلب می‌شوند و سعی می‌کنند مانع برقراری حکومت قانون شوند. وظیفه همهٔ ما این است که تلاش کنیم حکومت قانون برقرار شود.

س - نمایندگان بارها از شما خواسته‌اند که جریان مذاکرات مجلس، جهت آگاهی مردم نسبت به فعالیتهای مجلس، از طریق تلویزیون پخش شود. آیا در این زمینه اقدام شده است یا خیر؟

ج - بله، ما از طرف مجلس، نامه‌ای به رادیو - تلویزیون نوشته‌ایم؛ مبنی براینکه نمایندگان، خواهان پخش برنامه مجلس از تلویزیون هستند. سیمای جمهوری اسلامی هم طی نامه‌ای از ما خواست یک نفر را به عنوان ناظر بر جریان پخش معرفی کنیم و آنها هم کار را شروع کنند. ما، یک نفر را از مجلس معرفی کردیم و دیروز، گروهی از تلویزیون، برای تعیین کیفیت فیلمبرداری آمدند. فیلمی که ما تهیه می‌کنیم، به دلیل ضعیف بودن دوربین ویدیویی، از کیفیت پایینی برخوردار است و این کار، صرفاً برای ثبت و ضبط تاریخی وقایع انجام می‌شود. به هر حال، گروه تلویزیونی آمدند و بررسی کردند که ببینند آیا باید دوباره آن همه دستگاه را نصب کنند و یا به شکل دیگری عمل شود؛ زیرا نمایندگان، از نور فراوانی که طی چهارپنج ساعت، فضای تالار را پر می‌کرد ناراحت بودند و نمی‌توانستند برای مدتی طولانی، زیر این نور بنشینند. الان در حال مطالعه و یافتن راهی هستیم تا علاوه بر افزایش کیفیت فیلمبرداری، شرایط محیطی هم برای نمایندگان قابل تحمل بشود و بتوانیم برنامه‌ها را پخش کنیم.

س - در بودجه پیشنهادی دولت، بودجه تعمیر محل سکونت و دفتر ریاست جمهوری حذف گردید. ممکن است دلیل آن را بیان کنید؟

ج - همان طور که می‌دانید، وقتی که طرح یا لایحه‌ای، به مجلس می‌آید، پیشنهاداتی از طریق نمایندگان مطرح می‌شود. در این باره، یکی از پیشنهادات

این بود که در شرایط فعلی کشور، ۱۶۰ میلیون ریال هزینه برای تعمیز ساختمانی که از قبل هم قابل سکونت بوده، رقم زیادی است و به دلیل نیاز فعلی، با این پول می‌توانیم چند اردوگاه بسازیم. ضمناً پیشنهاد شد که ساختمانهای زیادی در کشور داریم و اگر لازم هست، رئیس جمهور و دفترشان، در محل دیگری مستقر شوند. این پیشنهاد مورد بحث موافقین و مخالفین قرار گرفت و نهایتاً تصویب شد؛ امّا شورای نگهبان ایراد خاصی برآن گرفت مبنی براینکه چنانچه پیشنهادات نمایندگان هزینه‌ای در برداشته باشد، بایستی آن هزینه در پیشنهادشان تأمین و منظور شود و در غیر این صورت، چنین پیشنهادی در مجلس قابل طرح نیست.

نظر شورای نگهبان این بود که چون اصل تعمیر این کاخ در شورای انقلاب - تصویب شده است، بایستی تعمیر شود. از طرفی، چون شما بودجه آن را حذف کرده و برای احداث اردوگاه در نظر گرفته‌اید، باید بودجهٔ دیگری برای ادامه این تعمیر تأمین کنید. لذا از آنجا که این بودجه در پیشنهاد تأمین نشده، این تصویب قانون نیست و با اصل ۷۵ قانون اساسی مغایرت دارد. در نتیجه، این مسأله را قانونی تشخیص ندادند و تبصره حذف شد.

س - بنا به نظر رهبران برخی از احزاب، طرح قانون احزاب قادر به رفع مشکلات فعلی نیست. نظر شما در این مورد چیست؟

ج - این طرح هم مثل طرحهای دیگر به مجلس می‌آید و بررسی می‌شود. همان طور که دیده‌اید، طرحها در مجلس خیلی تغییر می‌کند و کم و زیاد می‌شود. گاهی هم چنانچه ناقص باشد، رد می‌شود. به هر حال، این طرح هم در مجلس مورد بحث قرار می‌گیرد و شما به عنوان مستمع، خبرهای آن را خواهید شنید. اگر مجلس تشخیص بدهد که طرح، جامع و کامل است، تصویبش می‌کند و اگر ضعیف باشد، آن را تکمیل می‌کند. در غیر این صورت، چنانچه مناسب نباشد، رد می‌شود.

س – با توجه به فعالیت شدید مجاهدین عراق و پیشرفتهای اخیر نیروهای ما در جبهه‌های غرب و جنوب، آینده جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج – من آینده جنگ را به نفع ایران و مستضعفین جهان و به ضرر ارتجاع منطقه و خصوصاً صدام و حزب بعث می‌بینم. در واقع هر روزی که می‌گذرد، آنها مقداری تحلیل می‌روند و ما مقداری محکمتر می‌شویم.

س – با توجه به آیین نامه داخلی مجلس مبنی براینکه لوایح تقدیمی دولت بایستی با امضای وزیر مربوطه باشد و از آنجا که وزارت دادگستری فاقد وزیر است، تکلیف لوایحی که از طرف شورای عالی قضایی به مجلس می‌آید، چیست؟ به عنوان نمونه، می‌توان از لایحه قصاص نام برد که چندی پیش، از طرف شورای عالی قضایی به مجلس تقدیم شد.

ج – همه لوایحی که از طرف شورای عالی قضایی آمده، در مجلس متوقف مانده است. حتی یکی از آنها را در دستور کار گذارده بودیم که به همین دلیل – یعنی نداشتن امضای وزیر – از دستور خارج کردیم و منتظر معرفی وزیر هستیم. البته یک راه حل قانونی هم وجود دارد و آن اینکه ۱۵ نفر از نمایندگان، همان لوایح را امضاکرده و به صورت طرح، مطرح کنند. به هر حال، این کار را در مورد لوایحی که ضرورت داشته باشد انجام می‌دهیم و آنهایی که ضرورت و فوریتی ندارند، تا هنگام تعیین وزیر به تعویق می‌افتند.

س – با توجه به اینکه طبق اصل ۷۹ قانون اساسی، برقراری حکومت نظامی ممنوع بوده و برقراری محدودیتهای ضروری، در زمان جنگ، تنها با تصویب مجلس امکان پذیر است، مع‌ذلک، دادستان کل اخیراً اطلاعیه‌ای درباره نحوه فعالیت احزاب و گروهها صادر نموده که در آن، برخلاف اصول قانون اساسی، محدودیتهای در زمینه راهپیمایی و اجتماعات برقرار شده است. به نظر شما، با توجه به اصل ۷۹، آیا دادستان از چنین حق برخوردار است یا خیر؟

ج – تا آنجاکه من فرصت مطالعه بیانیهٔ دادستانی را کرده‌ام، موردی برخلاف قانون اساسی در آن نیست. این محدودیتها، تقریباً نوعی تعیین حدود فعالیت است و به منظور جلوگیری از ایجاد هرج و مرج وضع شده‌اند. همان طور که

خودشان گفته‌اند، آنها منتظرند تا قانون جامع الاطرافی در این باره تنظیم شود؛ ضمن اینکه از حق قضایی خود استفاده کرده و حدودی را مشخص نموده‌اند.

۲۷/ فروردین /۱۳۶۰
۱۱/جمادی‌الثانی /۱۴۰۱
1981/April/16
مصاحبه با:
روزنامه جمهوری اسلامی(۱)
پیرامون:
● جعل سند در خارج از کشور

س - نظر شما درباره ترفندهای مزّورانه مطبوعات و بلندگوهای تبلیغاتی صهیونیستی و امپریالیستی که اخیراً به جعل سند و شایعه وجود حساب بانکی شما در خارج از کشور معطوف شده است، چیست؟

ج - قاعدتاً این یک توطئه است و آنچه باید گفت این است که من در خارج از کشور، به طور کلی هیچ وقت حساب بانکی نداشته و ندارم. در همین مصاحبه کوتاه هم اعلام می‌کنم که چنانچه هر حسابی در هر بانک خارجی دارم، پولش - اگر هست - بماند پهلوی خود بانکها و مال خودشان باشد. این گونه توطئه‌ها، با وجود نو بودن و تازگی آن، شکست خورده است. این بار، قضیه را به این شکل مطرح کردند و دفعه قبل هم، ورقه‌ای را در این رابطه درست کرده بودند. اینها در تهیه ورقه، از شهرت معروف من استفاده کردند و حتی نام و مشخصات دقیق مرا نمی‌دانستند.

به هر حال، مردم ما باید هوشیار باشند و بدانند که دشمنان برای ضربه زدن به انقلاب، از رویه‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. در مقابل، مردم بایستی آگاه باشند و تحت تأثیر این گونه القائات قرار نگیرند. در ضمن، باید از سفارت ما در سوئیس خواسته شود که به همین بانکی که در ورقه مذکور اشاره شده مراجعه کرده و برای پیدا کردن و شناسایی جاعل تلاش کند.

۱- روزنامه جمهوری اسلامی با مدیر مسئولی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و سردبیری مهندس میرحسین موسوی به عنوان ارگان حزب جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۸ شروع به انتشار کرد.

۴/ اردیبهشت /۱۳۶۰
۱۹/جمادی‌الثانی /۱۴۰۱
1981/April/24
مصاحبه با:
روزنامه جمهوری اسلامی
پیرامون:
● خروج اسناد از وزارت خارجه

س - نظر شما درباره مسأله خروج اسناد[1] از وزارت خارجه چیست و مجلس در این زمینه چه اقدامی انجام داده است؟

ج - اسناد وزارت خارجه، سرمایه‌های عظیم اطلاعاتی کشور و محصول یک سلسله تحقیقات است و نباید اجازه داد که اینها به آسانی از دست برود. اولین وظیفه مجلس در این گونه مسائل این است که به دور از تشنج آفرینی و دادن بهانه به دست مخالفین، حضور مداوم خود را نشان دهد. ما از سوی مجلس، نماینده‌ای را مأمور بررسی مسأله خروج اسناد کرده‌ایم و در ضمن، از کسانی که دست‌اندرکار قضیه و تعقیب کننده جریان هستند می‌خواهیم که ما را در جریان جزییات وقایع قرار دهند.

س - به نظر شما، آیا قضیه خروج اسناد می‌تواند به منزلهٔ حربه‌ای برای سرپوش گذاردن بر مسأله رفراندوم باشد؟

ج - همه چیز ممکن است. به هر حال چه باشد و چه نباشد، ما به خاطر حفظ منابع انقلاب و ثروت کشور، امکانات اداری و سیاسی، تجربیات و همهٔ آن چیزهایی که داریم، نبایستی تحت تأثیر هیجانهای مصنوعی قرار بگیریم. چنانچه بخواهیم تحت تأثیر چنین مسائلی، راه انتخاب شده را از دست بدهیم

۱- برای آگاهی بیشتر درباره مسأله خروج اسناد از وزارت خارجه به کتاب "هاشمی رفسنجانی؛ عبور از بحران" صفحه ۱۱۳ مراجعه نمائید.

و حرکتی را که به نفع انقلاب شروع کرده‌ایم، مسکوت بگذاریم، دچار خُسران و زیان فراوانی خواهیم شد. هرکاری، فراز و نشیبهایی دارد که بایستی تحمل کرد، در مقابل، باید به روشن کردن اذهان و افکار عمومی پرداخت تا مردم بهفمند که جریان حق کدام است و به چه دلیل، چنین مسائلی در کنار آن به وجود می‌آید.

س - نظر شما در مورد گفته اخیر رئیس جمهور درباره نقض حاکمیت ملی توسط دولت چیست؟

ج - من، به دلیل اینکه از بحثهای تفرقه انگیز و اختلاف‌زا پرهیز می‌کنم و نسبت به عمل کردن به راهنماییهای امام، در مواردی که با آقای بنی‌صدر برخوردی داشته باشد، متعهد هستم، در این زمینه بحثی نمی‌کنم. اما در مورد طرف دیگر قضیه [دولت] باید بگویم من عمیقاً معتقدم که این دولت، از نظر وفاداری به اسلام و حاکمیت ملّی، وفادارترین دولتی است که در طول تاریخ ایران وجود داشته است و در ذهنشان [دولت]، چیزی غیر از اسلام و احقاق حق مردم وجود ندارد.

س - نظر جناب عالی درباره مسأله گروگانها چیست؟

ج - در مورد گروگانها - گذشته از برخی جزییات که همیشه در کارهایی با این سرعت و وسعت وجود دارد - من معتقدم که دولت، بهترین کار و عملکرد ممکن را صورت داده است. در واقع غیر از دولت آقای رجایی - که با مجلس صمیمی است و مورد قبول و اعتماد نیروهای خط امام و حافظ انقلاب است - هیچ کس نمی‌توانست این مسأله را حل کند. همچنین، علاوه بر حمایت مجلس و نیروهای انقلابی، حمایت امام هم خوشبختانه وجود داشت و به همین دلیل، آقای رجایی توانست در فرصتی مناسب، قضیه را فیصله دهد.

س - آیا جناب عالی با بحث آزاد موافق هستید؟

ج - بحث آزاد، در اصل و اساس خوب است و طی آن، مسائل در سطحی وسیع مطرح شده و مردم با جنبه‌های گوناگون آن آشنا می‌شوند؛ اما به شرط اینکه سالم باشد و به اغراض خاصی آلوده نشود.

س - چهارم خرداد، سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق است. نظر شما درباره این سازمان و کادر رهبری آن چیست؟

ج - من رهبران این سازمان را از نزدیک ندیده‌ام و هیچ وقت مستقیماً با آنها صحبت نکرده‌ام؛ اما از همان روزهای اول، نسبت به قسمتی از کارشان که همان ایدئولوژی آنها باشد - اعتراض داشتم. آنها هنوز هم از این ایدئولوژی دست برنداشته‌اند. در حقیقت، سازمان مجاهدین، پایه‌گذار اصلی این انحراف بوده است؛ چنان که کتابهای اصلی شان کاملاً براساس التقاط بین مارکسیسم و اسلام نوشته شده است.

۱۰/ اردیبهشت /۱۳۶۰
۲۵/ جمادی‌الثانی /۱۴۰۱
1981/April/29
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● استاد شهید «مرتضی مطهری»

س - برخلاف ادعای گروههای سیاسی، بخصوص گروههای به ظاهر اسلامی منحرف که گفته‌اند استاد «مطهری» مبارزهٔ سیاسی نداشته‌اند، ما می‌دانیم که ایشان مبارزه‌های مستمر ایدئولوژیکی علیه گروههای التقاطی و به ظاهر اسلامی داشته‌اند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج - برای بیان این تهمت، از بی‌اطلاعی نسل نو که سابقهٔ زندگی مرحوم «مطهری» را نمی‌دانند، سوء استفاده شده است. کسانی که از نزدیک با ایشان آشنا بودند می‌دانند که شخصیت مبارز شهید «مطهری» تا چه اندازه برای رژیم گذشته خطرناک بود. ایشان نه تنها از شرکای مبارزه بودند، بلکه از جملهٔ پیشتازان مبارزه به شمار می‌آمدند.

وقتی که مبارزهٔ روحانیت در سال چهل و یک آغاز شد، تعداد اشخاصی که همراه و همفکر امام بودند، آنقدرها نبود. شخصیت شهید «مطهری» از آن زمان، از جمله درخشانترین شخصیتهای مبارز بود. در آن زمان ایشان در تهران و امام در قم اقامت داشتند. معلوم بود که مبارزه محدود به قم نمی‌شود. لازم بود تا برای تمرکز دادن مبارزه در تهران، یک سری کارهای اساسی صورت بگیرد. امام نیز به این نکته توجه داشتند. منزل مرحوم «مطهری» در تهران مرکز حرکت بود. ایشان جزء سازمان دهندگان هیأتهای مؤتلفه اسلامی بودند. از چهار پنج نفری که رابط امام و هیأتها بودند، یکی مرحوم «مطهری» بود. آقایان «بهشتی»، «مولایی» و «انواری» هم سه نفر دیگر بودند. اینها، هم رهبری فکری سازمان را داشتند و هم، از لحاظ تعلیم و تربیت اعضای مبارز همت می‌گماردند. شرح

درسهایی که شهید «مطهری» در جلسه‌های مخفی آن گروه می‌گفتند، در کتابی به عنوان «انسان و سرنوشت» گرد آمده است.

در روزهایی که مقدمه‌های مبارزهٔ پانزده خرداد ریخته می‌شد، شهید «مطهری» جزء معدود اشخاصی بودند که جرأت می‌کردند در جلسه‌های درس مسجد «هدایت» صحبت از مبارزهٔ با شاه را بکنند. در همان ایام حادثهٔ فیضیه نیز از اولین کسانی بودند که دستگیر و به مدت دو ماه در زندان موقت شهربانی بازداشت شدند. در آن زمان جمع زیادی از علما دستگیر شدند. برای همین، علمای مهاجر از شهرستانها جمع شدند و فشار زیادی به رژیم آوردند. رژیم هم ناچار شد زندانیان را آزاد کند. اگر قرار بود به معیار خودشان عمل کنند، یک حبس طولانی مدت هم به شهید «مطهری» می‌دادند.

بعد از پانزده خرداد هم ایشان یکی از معتبرترین و محترمترین نیروهای مبارزه بودند. لذا این اتهامی که می‌زنند، از آنجایی سرچشمه می‌گیرد که استاد «مطهری» به محض روی کار آمدن سازمان مجاهدین، اولین کسی بودند که به اندیشه‌ها و افکار منافقانه آنها پی‌بردند. ایشان از همان روزهای اول تلاش کردند تا جلوی انحراف را بگیرند. ولی جوّ موجود اجازهٔ عکس العمل جدی را نمی‌داد. چون ایشان در مواضع فکری خودشان حساس بودند، نخواستند که هیچ‌گونه مسؤولیتی متوجّه ایشان باشد. در عمل، آن چنان که باید بروز نمی‌دادند. البته ما چون با ایشان در ارتباط بودیم، در موارد اجرایی برای مبارزه از راهنماییها و مشاورتهای شهید «مطهری» بهره می‌بردیم.

از سال پنجاه و شش که جوّ مبارزهٔ مذهبی خالص شد، استاد «مطهری» به‌طور کاملاً آشکاری وارد میدان شدند. یک سال قبل از انقلاب، ایشان در کانون مرکزی، مبارزه را هدایت می‌کردند. من دو سه ماه قبل از پیروزی از زندان بیرون آمدم و در کانون مبارزه، یعنی منزل شهید «مطهری» برگشتم. بعد از آن هم امام به ایشان مأموریت تشکیل «شورای انقلاب» را محول کردند. استاد، شورای انقلاب را تشکیل دادند و تا زمان شهادت در آنجا فعالیّت می‌کردند.

س – لطفاً در مورد نحوهٔ فعالیت ایشان در شورا بیشتر توضیح بدهید.

ج – ایشان یکی از ارکان نیرومند شورای انقلاب بودند. ایشان قبل از تقبل تشکیل شورا در مرکزیت هستهٔ مبارزه قرار داشتند.

امام اسامی چند نفر، از جمله من و آقایان «بهشتی»، «خامنه‌ای»، «باهنر»، «مهدوی»، «موسوی اردبیلی»، را برای تشکیل شورای انقلاب، به آقای «مطهری» داده بودند. ایشان طبق فرمان امام مختار بودند که با اتفاق نظر اعضا، هر کسی را که صلاح دانستند به جمع اضافه کنند. آن یک نفر هم انتخاب شد. این گروه از آغاز مبارزه را هدایت می‌کرد. پس از آن شورای انقلاب را تشکیل دادیم. بعد هم از بین اینها، اعضای دولت موقت بیرون آمد. و در تمام این مدت، اندیشه و آرای مرحوم «مطهری» برای گروه سرنوشت ساز بود. در ضمن استاد «مطهری» در انتخاب افراد، حساسیت به خرج می‌دادند که هیچ گونه انحراف فکری نداشته باشند. مثل موضعی که از اول دنبال می‌کردند. تا زمانی که ایشان در میان ما حضور داشتند، به عنوان یک رکن اساسی و اهرم نیرومندی در همهٔ تصمیمهای شورا دخیل بودند.

س – دربارهٔ تلاش بسیار ایشان، در زمینهٔ تزکیه و تهذیب نفس و فلسفه و عرفان اسلامی، چه نظری دارید؟

ج – همین طور است که شما اشاره کردید. استاد «مطهری» در زمینهٔ اخلاق و سیر و سلوک معرفتی، مرشدی به نام «حاج میرزا علی آقای اصفهانی» داشتند. خود من بخشی از درسهای این استاد را در مدرسهٔ فیضیه درک و کسب کردم. فوق العاده جالب و جاذب بود. آقای «مطهری» تحت تأثیر چنان استادی، بهره‌مند از سرمایه‌های نیرومند اخلاقی بوَد. ایشان در سیر و سلوک از مراتب بالایی برخوردار بودند. اهل ذکر و عبادتهای مخفی و نماز شب بودند. عشق به خدا و فضایل عرفانی در سطح بسیار عمیقی در شخصیت استاد موج می‌زد.

شهید «مطهری»، فلسفهٔ اسلامی را در محضر استادانی چون امام و «علامهٔ طباطبایی» آموخته بودند. امام که شاید امروز، بزرگترین فیلسوف در عالم

اسلام باشند. همچنین «علامه طباطبایی» کسی بودند که فلسفهٔ مارکسیسم را خوب می‌دانستند. ایشان همچنین، فلسفه اسلام و غرب را مقایسه کرده و نقاط ضعف آنها را در برابرِ قوت فلسفهٔ اسلام درآورده بودند. در زمینهٔ فقه و اصول مجتهد، و در ادبیات صاحبنظر بودند. استاد «مطهری» در حوزهٔ علوم قرآنی مطالعهٔ زیادی داشت. در مجموع، خصایص والای علمی را در یک انسان مکتبی و اهل نظر دارا بودند. از لحاظ علمی نیز متخلق به اخلاق اسلامی و کار و تلاش هدفمندی بودند. تعبیر من در مورد ایشان این است که استاد «مطهری» تجسم عینی مکتب بودند. از لحاظ علمی و عملی، «مطهری» مجهز به امکانهای یک مبلغ، متفکر و راهنمای اسلامی بود.»

س - از فعالیتهای استاد «مطهری» در مراحل مختلف انقلاب بگویید.

ج - استاد «مطهری» در همهٔ ابعاد انقلاب حضور داشتند. ایشان نه تنها از جمله پیشتازان مبارزه بودند، بلکه مبلغ و متفکر نهضت اسلامی محسوب می‌شوند. حسن ارتباط امام، مردم، فیضیه و دانشگاه، مرهون تلاشهای فکری ایشان است. استاد هم در دانشگاه و هم در فیضیه تدریس می‌کردند.

بعد از ماجرای پانزده خرداد و تبعید حضرت امام، دورهٔ رکودی در خلال مبارزهٔ انقلابی پیش آمد. در این ایام، شهید «مطهری» به عنوان یک مرجع فکری، حرکت تازه‌ای را از «حسینیهٔ ارشاد» آغاز کرد. بعد از این کار، باید بگوییم که در تدارک نیروی انسانی برای مبارزه سهم عمده‌ای داشت. چرا که سخنرانیها، جلسه‌های درس و جزوه‌های استاد، چه به صورت کتاب و چه به صورت مخفی، دست به دست می‌گشتند. ایشان با شخصیتهای مبارز کشور، جلسه‌های خصوصی داشتند. فرهنگیان، دانشگاهیان، روحانیون و بازاریها از طریق ایشان به هم مرتبط می‌شدند. ایشان هم از لحاظ علمی مرجع بودند و هم از لحاظ عملی، کمکهای زیادی به مبارزین می‌کردند.

تنها در همان دورهٔ سالهای پنجاه و یک تا پنجاه و پنج که قبلاً اشاره کردم، استاد «مطهری» در یک انزوای موقت به سر می‌بردند. البته ما که با ایشان

نزدیک بودیم، می‌دانستیم که در همان دوره نیز در متن مبارزه هستند. از همانجا، شرایط مناسبی را برای حرکت وسیع مبارزین به وجود آوردند.

۱۴/ اردیبهشت /۱۳۶۰
۲۹/جمادی‌الثانی /۱۴۰۱
1981/MAy/4
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● روابط مالک و مستأجر
● پتروشیمی بندر امام خمینی

س – با توجه به اینکه مستأجرین، در زمان رژیم گذشته مورد ستم بوده‌اند و امروز نیز اجاره‌نشینان مستضعف، با پرداخت اجباری اجاره بهای سنگین –که گاهی کل درآمد آنها را می‌بلعد – همچنان مورد استثمار مالکان مستکبر واقع می‌شوند؛ نظر شما دربارهٔ ردّ لایحه توقف اجرای احکام و دستورهای اجرایی دادگاههای صالحه و مراجع ثبتی چیست؟ همچنین، جمهوری اسلامی، چه موقع و چگونه مستأجرین را مورد حمایت خود قرار می‌دهد؟

ج – در حال حاضر، طرحی در دست مجلس شورای اسلامی است که ابتدا به آن رسیدگی می‌شود و سپس به مجلس می‌آید و طی آن، روابط مالک و مستأجر، به طور کلی تعیین خواهد شد. آنچه که در جلسه دیروز مطرح شد، راه‌حل اساسی نبود. از مدتها قبل، منتظر لایحه‌ای در ارتباط با مالک و مستأجر بودیم تا از طریق آن، موقتاً از دربه‌دری مستأجران ممانعت شود. البته این لایحه، نقاط ضعفی هم داشت؛ از جمله این موضوع که همه این موارد بدین شکل نیست که مستکبر بخواهد مستضعف را از منزلش بیرون کند. این قضیه، گاهی نیز برعکس می‌شود. موارد زیادی به مجلس ارائه شده که نشان می‌دهد مستضعفینی هم هستند که می‌خواهند خانه‌هایشان را بگیرند و چون در دست دیگران است، نمی‌توانند.

در مجموع به این نتیجه رسیدیم که این راه، راه حل نیست. اکنون بناست به دادگاهها توصیه شود که تا تعیین تکلیف نهایی قانون، در مواردی که شخص دچار زحمت می‌شود، احکام تخلیهٔ کمتری صادر کنند.

س – نظر شما درباره آزاد شدن خرید و فروش خانه‌های مسکونی و وضعیت این معاملات در شهرستانها چیست؟

ج – لایحه‌ای با قید یک فوریت در مجلس بود، که الان در کمیسیون مسکن است و ما منتظریم تا آخر این هفته، برای طرح در جلسه علنی به دست ما برسد. طبق این لایحه و پس از تصویب، اجازه خرید و فروش مسکن داده خواهد شد؛ اما یک نوع کنترل نیز از جانب وزارت مسکن صورت خواهد گرفت تا معاملات، به وضع سابق برنگردد. من فکر می‌کنم که تا آخر هفتهٔ آینده و یا هفته بعد، از نظر مجلس، کار تجویز معاملات تمام خواهد شد.

س – در مورد لایحه ملی شدن اموال شاه و اینکه چرا پس از حذف کلمه «ملی شدن» از آن، این لایحه مورد قبول نماینده دولت قرار نگرفت، توضیح بفرمایید.

ج – وقتی کلمه "ملی" از لایحه حذف شد، دیگر معنای قابل توجهی برای آن باقی نماند؛ چرا که تنها مصادره مشمول این لایحه می‌شد و این امر، قبلاً صورت گرفته بود. بدین معنی که دادگاهها قبلاً اموال این خانواده را مصادره کرده بودند و با این لایحه، دیگر چیزی عاید نمی‌شد. از طرفی، اگر کلمه «ملّی» در لایحه باقی می‌ماند، این شبهه وجود داشت که مبادا در بعضی کشورهای خارجی –که اموالی از این خانواده در اختیار دارند – در مورد اموال ملّی چنین قانونی وجود داشته باشد که غرامت پرداخت شود و به بهانه گرفتن غرامت، اموال را در آنجا معطل کنند.

به دلیل وجود چنین شبهه‌ای، مجلس، زیر بار کلمه "ملّی" نمی‌رفت. از طرف دیگر، چون بدون اطلاق واژه "ملی" هم، آنچه که وکلای ایرانی در امریکا خواسته بودند – مبنی براینکه قبلاً ملّی کنید تا دستمان بازتر شود – تأمین نمی‌شد، ما لایحه را مسکوت گذاشتیم تا دولت بیشتر مطالعه کند و ببیند چنانچه مصادره کفایت می‌کند، دیگر ملی اعلام نشود. همچنین، اگر «ملّی» لازم است، این لایحه به گونه‌ای تصویب شود که احتمال بهانه جویی دولتهای خارجی وجود نداشته باشد.

س – نظر شما درباره عملکرد هیأت سه نفره چیست؟[۱]

ج – از ابتدا بنا بود که این سه نفر، نسبت به شناسایی و معرفی کسانی که از حدود تعیین شده تخلف می‌کنند و سر ناسازگاری دارند و به تشنج دامن زده و ارگانهای دیگر را تضعیف می‌کنند، اقدام و رسیدگی نمایند. البته به نظر من، هیأت سه نفره با سرعت و قاطعیت لازم عمل نمی‌کند، اما به هر حال در محدوده کاری خود فعالیت می‌کند و امیدواریم که موارد تخلف، سریعتر و قاطعتر مشخص شوند.

آنجا دادگاه هم نیست و آنها صرفاً به مردم کمک می‌کنند تا عوامل ایجاد درگیری، تشنج و مخالفت را بشناسند. این هیأت، با چنین هدفی به وجود آمده و اگر وظایفشان را به خوبی انجام دهند، هیأت مؤثری خواهند بود. البته این فرمان امام و حضور هیأت مذکور، تا حدودی از تشنجات و توسعه دامنه اختلافات کاسته است.

س – در مورد آینده طرح پتروشیمی بندرامام خمینی – با توجه به تصمیم متوقف کردن آن از طرف کمپانی ژاپنی به منظور اخذ پول جهت اتمام طرح – چه نظری دارید؟ آیا این امکان وجود دارد که ایران برای تکمیل این طرح، با کشورهای دیگر قرارداد ببندد؟

ج – کمپانی طرف قرارداد ما چنین حرفی زده است؛ اما دولت ژاپن نمی‌خواهد چنین مسأله‌ای پیش بیاید و مایل است که روند اجرای قرارداد ادامه پیدا کند. طبیعتاً چنانچه کمپانی مذکور حاضر به ادامه کار نباشد و بخواهد شرایط سنگینی را تحمیل کند، ما طرح را به همین وضع رها نمی‌کنیم؛

۱- هیأت سه نفره یا کمیته حکمیت به منظور رفع اختلاف میان نیروهای خط امام و بنی‌صدر و طرفدارانش که در آن موقع معروف به لیبرالها بودند، تشکیل شد. در این کمیته سه نفره، یک نماینده از طرف حضرت امام (آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی)، یک نماینده از طرف ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور (آیت‌الله شهاب الدین اشراقی) و یک نماینده از طرف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله بهشتی و محمد علی رجائی - رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست وزیر - (آیت‌الله محمد یزدی) در صدد بودند، اختلافات موجود را بررسی و عوامل اختلاف انگیز را معرفی کنند.

مثل بقیه طرحهای دیگر کشور و یا طرح مس سرچشمه که از دست امریکاییها گرفتیم. در این مورد هم چنانچه نیاز باشد، طرح را به کارشناسان دیگری می‌سپاریم. اگر هم کارشناسان خودمان بتوانند کار را تمام کنند، با سرمایه و نیروی خودمان آن را به اتمام خواهیم رساند.

س – در صورت ایجاد مخاطراتی از طرف گروهکهای منحرف برای جمهوری اسلامی، آیا دولت، به امت انقلابی اجازهٔ رویارویی با آنها را خواهد داد و یا اینکه تدبیر دیگری خواهد اندیشید؟

ج – تعبیر مخاطره یک عبارت اغراق آمیز است و من فکر نمی‌کنم که این گروهها در آینده، خطری برای جمهوری اسلامی داشته باشند؛ مگر اینکه موی دماغ شوند و ایجاد مزاحمت کنند. طبیعتاً وقتی این مسأله از یک حدی بگذرد و برای مردم قابل تحمل نباشد، دولت، قاطعیت بیشتری نشان خواهد داد. در ضمن، تا آنجا که من اطلاع دارم، ستاد امنیت کشور تصمیمات قاطعی اتخاذ کرده است و فکر می‌کنم در روزهای آینده، از طرف نیروهای اجرایی، شاهد اقدامات جدیدی در مقابله با زحمات ایجاد شده باشیم.

س – نظر شما درباره تصمیم اخیر وزارت کشور مبنی بر صورت نگرفتن انتخابات در بعضی از مناطق غیر جنگی چیست؟

ج – در این باره، آقای مهدوی در مجلس توضیح کافی دادند و ما قانع شدیم. طبق قوانین مقرّر، در انتخابات میان دوره‌ای ضروری نیست که ظرف یک روز، در همه مناطق انتخابات برگزار شود. طبق قانون اساسی، انتخابات بایستی در اولین فرصت و در هر جایی که شرایط آن آماده است، برگزار شود. وزیر کشور نیز موظف است انتخابات را در جاهایی که شرایطش آماده است، با فوریت انجام دهد و چنانچه دلیلی برای تأخیر وجود ندارد، وزارت کشور حق به تعویق انداختن را نداشته و لازم است بلافاصله کار را انجام دهد. البته اگر در شهری امکان رأی گیری وجود ندارد و کسانی معتقدند که این امکان هست،

باید مسأله را روشن کرده و دلایل خود را بیان کنند. در واقع نباید تبعیض قائل شد و در صورت آمادگی شرایط، لازم است انتخابات صورت گیرد.

من فکر می‌کنم در جاهایی که جنگ نیست، مشکلی نداریم و از سخنان آقای مهدوی هم این طور برنمی‌آمد که در مناطق غیر جنگی مشکلی باشد. مسأله اصلی درباره مناطق جنگی است و چنانچه قرار باشد که انتخابات در این شهرها متوقف شود، باید به درخواست رئیس جمهور و با تصویب مجلس باشد. گویا در حال حاضر، معطلی وزارت کشور بر سرامضا نشدن قانون اخیر مجلس شورای اسلامی است که هنوز در دفتر ریاست جمهوری است. وقتی این قانون ابلاغ شد و یا فکر دیگری ارائه شد، طبعاً وزارت کشور بایستی انتخابات را انجام دهد.

س - آیا خبر ارسال موشک زمین به زمین، از طرف دولت آلمان غربی به عراق صحت دارد؟

ج - ما گزارشاتی در این باره داشته‌ایم؛ اما میزان صحت آن را نمی‌توانیم تعیین کنیم. گزارشهایی مبنی براینکه آلمان و بسیاری از کشورهای اروپایی - از جمله فرانسه - از لحاظ اسلحه و امکانات جنگی، عراق را در این جنگ کاملاً کمک می‌کنند و هیچ بعید نیست که این خبر صحیح باشد.

س - درباره خبر توقیف کشتی امریکایی - تحت اجارهٔ دولت کویت - در آبهای خلیج فارس چه نظری دارید؟

ج - طی دو روز گذشته، من هم گزارشهایی در این باره شنیده‌ام که نشان می‌دهد این کشتی توقیف شده است. گویا این کشتی در منطقه‌ای پیدا شده که قبلاً از طرف ما به عنوان منطقه جنگی اعلام شده بود و واقعاً هم منطقه جنگی بوده است. حضور کشتی در آنجا، با بیانیه صادره از طرف ایران مطابقت نداشته و به همین دلیل، به واسطه بروز بد بینی، کشتی توقیف شده است. ما منتظریم که از افراد دست اندرکار این قضیه، اخبار بیشتری دریافت کنیم.

س - آیا احتمال انجام تغییراتی در میزگردهایی که شورای عالی قضایی، جهت بحث راجع به لایحه قصاص تشکیل داده است، وجود دارد؟

ج - البته کار شورای عالی قضایی منحصر به لایحه قصاص نیست. آنها لوایح جدیدی در دست دارند که می‌خواهند به مجلس بدهند و ترجیح داده‌اند که یک جلسه بحث آزاد در دادگستری داشته باشند. این گونه لوایح - که هم اطلاع مردم از آنها لازم است و هم بحثهای آزاد سبب غنی‌تر شدن آنها می‌شود - در آنجا مطرح می‌گردد و این مسأله خیلی طبیعی است که در مسائل مورد بحث، تغییراتی پیش بیاید. در لایحه قصاص نیز ممکن است تغییراتی صورت گیرد و بعداً هم که به مجلس بیاید، باز امکان تغییرات مجدد وجود دارد.

س - نظر شما راجع به اجرای مصوّبات مجلس از طرف دولت درباره حل مسألهٔ گروگانها چیست؟

ج - من در مصاحبه‌های قبلی هم گفته‌ام که در نگاه اولیه ما به لایحه، نه در متن و نه در اقدام دولت، تخلفی دیده نشد؛ اما در عین حال، عده‌ای از نماینده‌ها چنین ادعایی دارند و به دولت هم گفته‌اند و نامه‌هایی نیز در این خصوص نوشته شده است.

اخیراً، از طرف وزیر مشاور آقای بهزاد نبوی، نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی رسیده و از ما خواسته است که یک جلسه مخصوصی برای این منظور در نظر بگیریم تا ایشان بیایند و راجع به عملکرد دولت در رابطه با گروگانها، توضیحاتی برای مجلس ارائه دهند. این کار، ظرف این هفته یا هفته آینده انجام خواهد شد و پس از توضیح ایشان، لابد افراد مخالف هم نظرات خود را خواهند گفت و مطلب روشن می‌شود. بعد از این است که من می‌توانم قضاوت واضح و روشنی بکنم؛ چون تا به حال فرصت دقت نظر نداشته‌ام. با این حال، در همان نگاه سطحی، اختلاف فاحشی ندیده‌ام.

س - در لایحه بودجه، صدور ۳ میلیون بشکه نفت در روز، برای جبران کسر بودجه پیش

بینی شده است. آیا با توجه به شرایط کنونی و وضعیت بنادر و غیره، این امر امکان پذیر خواهد بود؟

ج - در بودجه، صدور ۲/۵ میلیون بشکه در روز پیش بینی شده است و اینکه گفته شد ۳ میلیون بشکه، صحیح نیست. در ضمن، اینکه این مقدار صدور نفت فقط برای جبران کسر بودجه باشد، این هم درست نیست. تا آنجا که من اطلاع دارم، جنگ و حوادثی از این قبیل ثابت کرد که دولت و به طور کلی مملکت، برای روزهای مبادا و حفظ اعتبار دولت در صحنه مبادلات جهانی، باید دارای حدّ معینی از ذخایر ارزی باشد. آقایان اقتصاد دانها هم چندین بار اعلام کرده‌اند که چنانچه میزان ذخایر ارزی ما از فلان مبلغ پایین‌تر بیاید، باعث افت اعتبار ما در صحنه‌های اقتصادی بین‌المللی می‌شود.

در واقع، این مقدار صدور نفت را برای دو منظور تعیین کرده‌اند؛ یکی اینکه سطح ذخایر ما تا حد معقولی بالا برود؛ چراکه اگر ذخایر فعلی را نداشتیم، در شرایط جنگ حتماً دچار مشکلات عظیمی می‌شدیم. در حقیقت، ذخایر قبلی بود که ما را نجات داد و تأثیرات آن هنوز هم مشهود است. دلیل دوم این تصمیم هم به منظور رفع کسر بودجه است. این سؤال هم به هر حال سؤال قابل توجهی است و ما تضمینی نداریم که در شرایط جنگ، حتماً بتوانیم این مقدار نفت را صادر کنیم. حالا نمی‌توانیم یا نمی‌خواهیم، به هر حال ممکن است نشود این مقدار را صادر کرد. اینها در طرح، این مقدار را گنجانده‌اند و تلاش براین است که به همین میزان صادر شود و چنانچه امکان پذیر نباشد، تأثیر آن در درجه اول، روی ذخایر ارزی ما خواهد بود و در درجه دوم، بر بعضی طرحها و کارهای در حال انجام کشور، که طبعاً نیمه تمام خواهند ماند.

۱۵/ اردیبهشت /۱۳۶۰
۳۰/جمادی‌الثانی /۱۴۰۱
1981/MAy/5
مصاحبه با:
مجلهٔ «راه زینب (س)»
پیرامون:
● شخصیت شهید «استاد مطهری»

س - لطفاً دربارهٔ ابعاد گوناگون فکری و فرهنگی شهید «استاد مطهری» بفرمایید.

ج - «شهید مطهری» از جمله چهره‌هایی بودند که در تاریخ نیم قرن گذشتهٔ ایران، تأثیر شایانی داشتند.

پیش از انقلاب با آقای دکتر «باهنر» و دیگر دوستان، دربارهٔ تأثیر متفکران مسلمان بر حرکتهای نوی اسلامی - یعنی از سال بیست و چهار یا بیست و پنج به بعد را ارزیابی می‌کردیم - صحبت می‌کردیم و افراد را نسبت به قدرت و نفوذشان در یک تقسیم‌بندی قرار می‌دادیم. در درجهٔ اول، شخص امام قرار می‌گرفتند و درجهٔ دوم را شهید «مطهری» به خود اختصاص می‌دادند. ایشان از لحاظ آشنایی و تسلط کامل بر فلسفهٔ غرب و شرق و شناخت تاریخ جدید و قدیم مهارت قابل ملاحظه‌ای داشتند. به همین دلیل، در باب مشخص کردن جهان بینی اسلامی و اصول مارکسیسم، بهترین روش بیان را داشتند. درسهای ایشان برای حرکتهای سازندهٔ اسلامی، فوق العاده مفید بود. از روزی که نهضت انقلابی در سال چهل و یک تشکیل شد، شهید «مطهری» در مرکز نهضت، مورد اعتماد کامل امام بودند. همچنین اعتمادی که قشر طلاب، دانشگاهی و حتی بازاریها نسبت به ایشان داشتند، برای شکل گیری تفکر سیاسی اجتماعی اسلام، بسیار مفید و سازنده بود. از همان ابتدا تا به این روزها که شهید شدند، برای تنظیم حرکت نهضت، بهترین برنامه‌ریز بودند. هرچند که بعد از انقلاب، ایشان متأسفانه فرصت نیافتند نقش برتر خود را ایفا کنند، امّا همچنان حضورشان در قلب انقلاب احساس می‌شود. در اوج مبارزه‌های انقلاب، ایشان

در تشکیل دولت اسلامی از درون گروه اداره‌کنندگان مبارزه، نقش مهمی داشتند. امام در «پاریس»، به شهید «مطهری» مأموریت دادند که از همانجا، هستهٔ دولت و شورای انقلاب را تشکیل بدهند. بعد از پیروزی هم در ماههای اول انقلاب، ایشان فعالیت زیاد و سختی را در شورای انقلاب داشتند. تمایل شدید ایشان برای حرکت به طرف سازندگی فکری، قابل ملاحظه بود. حتی قرار بود که ایشان از فعالیتهای سیاسی خود کم کنند و برای تشکیل یک دانشگاه اسلامی، نیروهای مستعد و مفید را دور خودشان جمع کنند تا بتوانیم برای آیندهٔ انقلاب، نیروی متخصص و مفید تربیت کنیم. امّا متأسفانه، قبل از اینکه به هدف سازندهٔ خود دست پیدا کنند، به شهادت رسیدند.

س – دربارهٔ عقاید و نظر شهید «مطهری» در مورد حوزهٔ علمیه، و اینکه آیا نظرهای ایشان در حال حاضر تحقق یافته یا نه، و اگر نه، چه نظری دارید؟

ج – یک بخش از خواسته‌های ایشان مطرح شده است. شهید «مطهری» معتقد بود که حوزه را باید از حیث کیفیت بالای تحصیل و همه جانبه کردن آن، هرچه بیشتر تقویت کنیم. تا حدی که حتی خود ایشان، چه قبل از انقلاب و چه بعد از پیروزی، همیشه مایل بودند از «تهران» به «قم» بروند. چون در اینجا وقت کافی نداشتند و در هفته، تنها یک یا دو روز برای تدریس به «قم» می‌رفتند.

ایشان همواره به نکته‌های ظریف و در عین حال حساس، توجّه خاصی داشتند. شهید «مطهری» می‌دانست که در حوزه، طی ده پانزده سال اخیر، توجه طلاب، بیش از هرچیز به «ایدئولوژی» و مسایل اجتماعی معطوف است. عقیدهٔ ایشان این بود که این تلاش برنامه‌ریزی شده و منظم نیست. از آنجایی که هم فلسفه «غرب» و هم «مارکسیسم» را می‌دانستند، اصرار داشتند که طلاب، خودشان این مکتبها را مقایسه بکنند. هر چند که روی این موضوع زیاد تکیه می‌کردند؛ اما هنوز آنطوری که ایشان می‌خواستند، نیست. ناگفته نماند که همین روح حساس و شخصیّت بانفوذ ایشان، تأثیر خود را در حوزه گذاشته

است. مدرسین و طلاب حوزه، احترام زیادی برای شهید «مطهری» قایل بودند. البته افراد متنفذ و عالمی، همچون علامهٔ «طباطبایی»، در تحول فکری حوزه، نقش مهمی را ایفا کردند. استاد «مطهری»، نسبت به این عالم فرزانه، احترام و تواضع بسیار زیادی قایل بودند. افکار و اندیشه‌های علامه، در سخنرانیها و کتب استاد «مطهری» تأثیر بارزی داشت. از طرفی هم می‌دانیم، شخصیت با استقامت و پابرجایی چون امام، سبب به جریان افتادن اندیشه‌های متعالی در میان مردم بود.

در عین حال، حوزه، معلمین و مدرسین و شخصیتهای بسیار وارسته‌ای را به خود دیده است؛ امّا آقای «مطهری»، یکی از عوامل مؤثر در تحول و بارووری حوزه بودند که به سهم خود، بیش از اندازه کار کردند.

در مورد نحوهٔ تعلیم و درس خواندن طلاب، مسألهٔ جامعیت و تفکر مطرح است. بخش عظیمی از طلبه‌ها برای رسیدن به اوج تحصیل اهمیت زیادی قایلند. لذا تحصیل خود را همچنان ادامه می‌دهند. شهید «مطهری» نیز نسبت به همین علاقه و اهمیّت، معتقد بود که نباید شیوه‌ها به صورت یک دستورالعمل ثابت و خشک درآید. ایشان می‌گفتند خواندن کتابها کافی نیست، بلکه تفکر و تحقیق راجع به مطالب، سبب بالا رفتن کیفیت تعلیم و بازدهی دوچندان آن خواهد شد. البته، طبیعت کار و تحصیل در حوزه همین تحقیق و تعمق است. منتها، شهید «مطهری» این کیفیت را عمیق‌تر و عملی‌تر کردند. دانشگاهی که قرار بر تأسیس آن داشتند، یکی از اهدافش تعیین رشته‌های تخصصی برای طلاب بود. چراکه عقیده داشتند، جماعت طلبه در ارتباط گسترده با مردم، ناچار به داشتن تخصص لازم است. همهٔ اقشار جامعه مانند هم نیستند. اگر با قشر خاصی برخورد شود، ناچاریم خیلی از مفاهیم و اطلاعات را دربارهٔ دانسته‌های آنها بدانیم و بخوانیم. در این صورت چنانچه، تخصصی باشد، توقع جامعه از کمکِ متخصصین، در جهت تخصص است. و این، امتیازی برای طلبه‌ها خواهد بود.

بنا بود که ایشان به این هدف در تأسیس دانشگاه، جامهٔ عمل بپوشد. البته

فکر می‌کنم که این کار در حال تعقیب باشد. چه بسا که ثمره‌های آن را از «قم» یا «مشهد» شاهد باشیم.

س - اگر خاطره‌ای از شهید مطهری به یاد دارید بیان کنید.

ج - من از ایشان، خاطره‌های زیادی دارم. در مدت ده پانزده سالی که من در مسایل خصوصی و مبارزه‌های ایشان حضور داشتم، حتی با ایشان معاشرت خانوادگی هم داشتم، ولی اکنون مطلب آماده‌ای برای بیان، در ذهنم مرتب نکرده‌ام تا برای شما بازگو کنم.

۴/ خرداد / ۱۳۶۰
۲۰/رجب /۱۴۰۱
1981/MAy/25
مصاحبه با:
روزنامه جمهوری اسلامی
پیرامون:
● برنامه و طرحها
● لوایح جدید مجلس
● سازمان مجاهدین خلق

س - شما به عنوان یک نماینده انقلابی مجلس و رئیس قوهٔ مقننه ایران، چرا برای تصویب لوایح جدید - جهت جایگزینی قوانین طاغوتی - پافشاری نداشته‌اید؟

ج - اتفاقاً خیلی هم پافشاری داریم؛ اما مجلس یک کشش محدودی دارد. این روزها - خصوصاً امسال - اکثراًگرفتار لوایح و طرحهای یک فوریتی و دو فوریتی، که نیازهای روزمره مردم بر ما تحمیل می‌کند، هستیم. کار تصفیه و تنقیح قوانین گذشته، یک کار طولانی و گسترده‌ای است و کتابهای متعددی [قوانین گذشته] داریم که باید بررسی و اصلاح بشود. اتفاقاً در آیین نامه‌ای که اخیراً بحث می‌کنیم، پیشنهاد شد که کمیسیون مخصوص این کار به وجود بیاید و وظیفه‌اش این باشد که قوانین را بررسی و اصلاح کلی کند و به تدریج به مجلس بیاورد. البته این مورد، در یک بُعد آن مربوط به شورای نگهبان می‌شود؛ به این ترتیب که این شورا، بایستی قوانین گذشته‌ای را که از نظر مقررات اسلامی، با قانون اساسی جدید سازگار نیست، مورد بررسی قرار دهد. لذا ما فکر کردیم که این کمیسیون را با مشورت شورای نگهبان و با همکاری آنها شکل دهیم و این، یک کار طولانی است. ما، غیر از برنامه‌های روزمره، برنامه‌های فوری‌تری هم داریم که بایستی زودتر بررسی شوند؛ مثل کارهای بنیادی، قانون احزاب، مالکیت زمین و از این قبیل مسائل.

س - در روزهای آینده، چه قوانین و یا طرحهای مهم و سرنوشت سازی در دستور کار

مجلس قرار دارد؟

ج - ما برای این هفته، دو لایحه سرنوشت ساز در نظر گرفته‌ایم که اگر برسیم، آنها را بررسی می‌کنیم. یکی لایحه بودجه است و دیگری همان ادامه حذف فرمان همایونی است [که تأثیر خوبی هم در کشور دارد.] لوایح دیگری هم برای هفته‌های بعد هست؛ مثل لایحه دو چهاردهم بودجه - همراه با تبصره‌هایی که در کیفیت حرکت اجرایی دولت مؤثر است - لایحه معاملات زمین و مسکن که تأثیر اساسی در کشور دارد، لایحه مطبوعات، لایحه احزاب، لایحه "شوراها" که این هم یک کار بنیادی در کشور است. همچنین لایحه پاکسازی، که حالا بازسازی نام‌گذاری شده و برای نظم دادن به کارها بسیار لازم و ضروری بوده و اتفاقاً به تأخیر هم افتاده است. علاوه براینها، لایحه ملی کردن تجارت خارجی هم هست که در دستور کار کمیسیون آمده است.

اینها تمام لوایح است که در دو الی سه ماه آینده، وقت مجلس را پرخواهد کرد. ما در هفته‌های آتی، خرده کاریهای کمتری داریم و چون این لوایح بنیادی بررسی خواهد شد، باید خرده کاریها را به کمیسیونها ارجاع بدهیم تا آنها تصویب کنند.

روی هم رفته، آن طور که من پیش بینی می‌کنم، در سال جاری ما اکثراً مشغول بررسی لوایح و طرحهای بنیادی خواهیم بود. اینها، کارهای آیندهٔ جلسه عمومی مجلس است. کارهای کوچک را هم - که همیشه و به مقدار فراوان وجود دارد و از نیازهای روزمره دولت است - چنان که گفتم، به کمیسیونها می‌سپاریم که انجام بدهند.

س - آیا طرح یا برنامه‌ای انقلابی، برای بهبود وضع هنر و فرهنگ در دست اقدام است؟

ج - اخیراً گروهی از کارگردانان و فیلمسازان به من مراجعه کرده و در مورد نواقصی که در حرکت کارهای سینمایی و روند تولید فیلم وجود دارد، تذکراتی دادند. آنها پیشنهاداتی داشتند و قرار براین شد که من، یکی از نمایندگان مجلس را به آنجا بفرستم تا به عنوان نماینده مجلس به کارهای آنها رسیدگی

کند. در ضمن قرار شد که ما هم به صاف کردن جاده برای حرکت سالم هنر در کشور کمک کنیم و کسانی که به سینمایی خودکفا معتقدند و به تولید فیلمهای مفید و مؤثر در روند انقلاب علاقه دارند، مورد حمایت قرار بدهیم. با این امید که بتوانیم تأثیر بیشتری بر سینما و هنر بگذاریم.

س - با توجه به اینکه طبق قانون اساسی، نمایندگان مجلس می‌توانند برتمام امور مملکتی نظارت داشته باشند، چرا تا به حال درباره خروج اسناد در زمان تشکیل کنفرانس بررسی جنایات امریکا در ایران، خروج اسناد به وسیله آقای "فضلی‌نژاد" و همچنین، خروج اسناد در پایان وزارت وزیر خارجهٔ سابق اقدامی نشده است؟ اگر شما در جریان هستید، نتیجه را بگویید.

ج - البته این مسأله، به طور جدی در مجلس مطرح است و برخی از نمایندگان هم اخطار کرده و مواردی را گفته‌اند. کمیسیونهای مربوطه به دنبال این کار خواهند رفت و من فکر می‌کنم که آنها، نماینده‌ای برای تعقیب این جریانات تعیین خواهند کرد. این نماینده باید به متن جریان برود و عوامل این دزدیها و غارت سرمایه‌های عظیم اطلاعاتی کشور [که در این پرونده‌ها است] و سرقتهای اداری را شناسایی کند. اینها واقعاً تجربه گذشته و محصول یک مجموعهٔ تحقیقات است و نباید اجازه بدهیم که به آسانی از دست برود. مجلس برای این مسأله، اهمیت زیادی قائل است؛ اما وضع جامعه و شرایط ما طوری است که این قبیل کارها را مجلس نمی‌تواند با سروصدا انجام بدهد. اگرچه کار اولیهٔ ما این است که مجلس در این گونه مسائل، حضور خود را از طریق تریبونی که هر روز دارد، نشان بدهد؛ ولی ما سعی می‌کنیم که این اقدام، تشنج زا نباشد و بهانه‌ای به دست مخالفین ندهد.

به هر حال، از کسانی که دست اندرکار تعقیب این جریان هستند - اعمّ از شورای عالی قضایی، سایر ارگانها، دولت و یا وزارتخانه‌هایی که این دزدیها در آنجا واقع شده - خواهیم خواست که مجلس را در جریان جزییات ما وقع بگذارند. من فکر می‌کنم که در روزهای آینده، نماینده خود را برای بررسی این

موضوع معرفی کنیم.

س - آیا فکر نمی‌کنید که طرح مسأله رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی، بـا سرپـوش گذاشتن بر قضیه خروج اسناد سرّی وزارتخانه‌ها در ارتباط باشد؟

ج - همه چیز ممکن است. به هر حال، برفرض اینکه باشد یا نباشد، ما باید در جهت حفظ منافع انقلاب و ثروت کشـور، امکـانات اداری - سـیاسی و تجربیات و اندوخته‌هایی که داریم بکوشیم و تحت تأثیر هیجانهای مصنوعی قرار نگیریم. اگر ما بخواهیم تحت تأثیر این گونه چیزها، راهی را که انـتخاب کرده‌ایم از دست بدهیم و حرکتی را که به نفع انقلاب شروع کرده‌ایم مسکوت بگذاریم، خیلی دچار خسران شده‌ایم. کار کردن، همیشه در حاشیه‌اش برخورد با چنین مسائلی را نیز دارد که باید تحمل کرد؛ منتهی بایستی روشنگری کرد و توضیح داد تا مردم بفهمند که جریان حق کدام است و چرا در کنار آن، چنین مسائلی به وجود می‌آید. به این ترتیب، قضاوت خود مردم، این گونه هیجانها را خنثی می‌کند.

س - سفر شما به بعضی از کشورهای جبهه پایداری عرب موفقیت آمیز بود. آیا در آیندهٔ نزدیک، باز هم از این نوع مسافرتها خواهید داشت؟

ج - یک مسافرت به طرف شرق دارم. چند کشور از من دعوت کرده‌اند و فکر می‌کنم که کم کم باید آماده این سفر بشوم. در حال حاضر منتظر هستم که مسؤولیتهایم در مجلس مقداری کمتر بشود و با بهتر شـدن وضـع جـلسات عمومی و انجام انتخابات، مجلس یک مقدار پرتر بشود تا غیبت من به عنوان یک نفر - چندان مؤثر نباشد. در این صورت، فکر می‌کنم که بتوانم بـه ایـن مسافرت بروم.

به طور مثال، دو کشور کره، بعضی کشورهای شبه قـارهٔ هـند و بـعضی از سازمانهای اسلامی غیر رسمی از من دعوت کرده‌اند؛ ولی در مجموع، تصور نمی‌کنم که [در صورت عزیمت] بتوانم از همهٔ این جاها بازدید کنم.

س - در سال ۵۸، از میان شخصیتهای مملکتی، افرادی توسط گروههای منحرف و کافر ترور شدند و همه آنها جزو گروهی بودند که اکنون به "حزب‌اللهی" معروفند. به نظر شما، آن روزها که هنوز شخصیّتها عملکردی آن چنانی از خود بروز نداده بودند، چگونه به وسیله امپریالیزم و نوکران داخلی‌اش مورد شناسایی قرار می‌گرفتند؛ افرادی از قبیل مرحوم شهید مطهری، شهید عراق، شهید قرنی و خود شما. در مقابل، کسانی هم بودند که اکنون به "لیبرالها" معروفند؛ اما هیچ کدام آنها در معرض این گونه خطرات قرار نگرفتند. نظر شما در این باره چیست؟

ج - به نظر من، این قسمت از سؤال شما که گفتید آن روزها خطوط ناشناخته بود، درست نیست. در واقع دو، سه سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، خط و خطوط مشخص بود؛ حتی زمانی که ما در زندان بودیم. در آنجا هم حرکتهای اسلامی، التقاطی و ملّی‌گرا- که مشوب و مخلوط با اسلام شده بود - مشخّص و چهره‌ها شناخته شده بودند. بعد از انقلاب هم، چهره‌هایی که این خط را ترویج می‌کردند و یا در همان دوران، در شکل گیری خطوط مؤثر بودند و سابقه مبارزه با خطوط انحرافی را داشتند، مشخص بودند.

آن اشخاصی که شما نام بردید، اکثراً سابقه داشتند. آن روزها، مرحوم مطهری به خاطر اصرار برخط اسلام راستین و مبارزه با انحرافات گروهها - پیش از انقلاب - سخت مورد بغض قرار گرفته بود. ما خودمان در زندان، بایکوت اینها شده بودیم. مرحوم مفتّح را به خاطر همین رویه‌ای که با اینها داشت - مکرراً تهدید کرده و برایش [به اصطلاح] افشاگری می‌کردند. مرحوم عراقی در زندان، در مقابل اینها موضع داشت و بعد از پیروزی انقلاب هم - با تکیه براطلاعات وسیعی که در طول دوران زندان، از اینها و خط و خطوطشان کسب کرده بود - به همین شکل عمل کرد. مرحوم قرنی واقعاً یک نظامی مسلمان بود و برای اینها، ایشان -که می‌توانست نقشی اساسی در ارتش داشته باشد - یک نوع مانع تلّقی می‌شد.

به طور کلی، به نظر من، بعد از پیروزی و حتی ماهها قبل از پیروزی انقلاب

اسلامی، دست اندرکاران ایجاد یک خط اسلامی سالم در حرکت انقلابی ایران، شناخته شده بودند. البته این افراد، محدود به همین چند نفر نبودند و خیلی‌های دیگر هم وجود داشتند. آنها هم برنامه‌شان محدود به همین چند نفر نبود و اگر موفق می‌شدند، به راهشان ادامه می‌دادند؛ کما اینکه هنوز هم دست به کار هستند تا بتوانند ضربه‌ای کاری به خط امام وارد کنند.

س - چهارم خرداد روزی است که در آن، بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق به شهادت رسیدند. از شما می‌خواهیم به عنوان یکی از روحانیونی که با این سازمان در ارتباط بودید و به هرحال، کمکها و تبلیغاتی نیز برای آن کرده‌اید، مواضع این سازمان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب را توضیح دهید.

ج - من رهبران این سازمان را که چهارم خرداد سالگرد شهادتشان است، از نزدیک ندیدم و هیچ وقت هم مستقیماً با آنها صحبت نکردم؛ اما از همان روزهای اول، به قسمتی از نتیجه کارشان که همان ایدئولوژی باشد - و هنوز هم از آن دست برنداشته‌اند - اعتراض داشتم. پایه اصلی این انحراف را سازمان، از همان ابتدا گذاشت و کتابهای اصلی آنها - که حتی جوری است که اخیراً هم اینها ترویج شان نمی‌کنند - کاملاً براساس التقاط بین مارکسیسم و اسلام نوشته شد. من که خود آنها را ندیدم، ولی کسانی که آشنایی بیشتری داشتند می‌گفتند که آنها کاملاً با حسن نیّت و برای اینکه [به عقیده خودشان] پلی باشند بین دنیای مارکسیسم - که علیه امپریالیسم می‌جنگد - و توده اسلامی ایران - که متن جامعه ما را تشکیل می‌داد - این راه را انتخاب کرده بودند.

یکی از اشتباهات واضحی که آنها داشتند این بود که مارکسیسم را علم مبارزه می‌دانستند و دائماً از تزریق اسلام به مارکسیسم و یا تزریق فرمول مارکسیسم به محتوای اسلامی حرف می‌زدند. اینها به زعم خودشان می‌خواستند یک چیز جدیدی درست کنند؛ لذا خیلی مبتهجانه، این را بزرگترین ابتکار معرفی می‌کردند و می‌گفتند تنها گروه مسلمانی که موفق

شده‌اند بین دو جریان اسلام و مارکسیسم پل بزنند و از آن یک چیز جدید در بیاورند، مجاهدین خلق هستند.

این اشتباه، اینها را وادار کرد که یک سری مطالب را به نام اسلام، به خورد جوانان بدهند. جوانان هم با چنین عناوین ظاهر فریب و اصطلاحات مطنطن و پرزرق و برق مارکسیستی، که کوله باری از ادعاهای انسان دوستی و خلق گرایی و مبارزه با ظلم را نیز با خود داشت و قلمزنان چپی دنیا خیلی روی این اصطلاحات کارکرده بودند، در برخورد اول خیلی زود فریب می‌خوردند. حتی خود ما که به هر حال ده، بیست سال در معارف اسلامی تحصیل کرده بودیم، تحت تأثیر این گونه مسائل قرار می‌گرفتیم؛ اما این مقدار قدرت تحلیل را هم داشتیم که بفهمیم اشتباه از چه نقطه‌ای شروع می‌شود و محتوای حرف اینها، درکجا با اصل اسلام درگیر و مخالف است.

در مجموع، این ترکیب به وجود آمده، خیلی ظاهر فریب و عوام فریب - خصوصاً جوان فریب - بود و من فکر می‌کنم پایهٔ انحراف را باید در نوشته‌های اولیه جست‌وجو کرد؛ گرچه به ادعای بسیاری، مسؤولان اولیه سازمان، چنین کاری را بدون سؤ نیت و با قصد خدمت به مبارزه انجام داده‌اند؛ ولی در همان چهار، پنج سال اول روشن شد که این جریان، به نفع مبارزات اسلامی نیست. اولین انشعابی هم که در اینها پیدا شد، با شهادت شریف واقفی و جدا شدن اکثریت مارکسیست از سازمان و اعلام مواضعی مارکسیستی و وجود بخشی از خطوط التقاطی صورت گرفت. پیوستن عدهٔ کمی از آنها به اسلام راستین هم نشان داد که این حرکت نمی‌تواند در حال و آینده مفید باشد و خوب بود که بقیه پند می‌گرفتند و راه را اصلاح می‌کردند؛ اما متأسفانه هنوز هم اصرار دارند که به همان راه بروند.

س - رهنمود شما برای اینکه یک تشکیلات سیاسی از خطر انحراف مصون بماند، چیست؟

ج - تشکیلات سیاسی باطل که اصلاً بهتر است در خطر باشد و از بین برود؛ ولی تشکیلات سیاسی حق [آنچه که ما خیال می‌کنیم]، تشکیلاتی است که

براساس فقه و تفقه اسلامی باشد؛ چنان که متن انقلاب اسلامی هم همین است. من برای چنین تشکیلاتی توصیه خاصی ندارم؛ ولی آنچه مفید می‌دانم این است که مردم نسبت به تشکیلات و اینکه چه منافعی دارد، تفهیم و قانع شوند. باید توجه شود که دشمن ما، حتی از تشکیلات محدود و کوچک خودش چه ضربه‌هایی به ما می‌زند و چه تبلیغات سویی می‌کند؛ برای اینکه مردم را از تشکیلات دور کرده و نسبت به آن، بدبین و بیزار سازد. در واقع این از نقشه‌های ماهرانه دشمن است که تلاش می‌کند تا آنها نظم پذیر نشوند و روزی که خطر تهدیدشان می‌کند، متفرق باشند. ابتدا ما باید به مردم آگاهی بدهیم که تشکیلات چه ضرورتی دارد؛ آن هم در شرایطی که قانون اساسی ما تحزّب و تعدد احزاب را پذیرفته است و دشمن، به طور متشکل با ما برخورد می‌کند. بعد هم این تشکیلات، تقسیم کار کرده و کلاسهای زیادی برای رشد آگاهیهای سیاسی و دینی مردم تشکیل دهد و مردم را آگاه کند.

من بیش از هر چیز، روی آگاهی مردم تکیه دارم؛ آگاهی به ضرورت تشکیلات، آگاهی به اصالت و جامعیت اسلام، آگاهی به برنامه‌های ضدانقلابی موجود علیه ما و آگاهی به راه و روند انقلاب. اگر تشکیلاتی به این نحو عمل کند، بعد از مدتی، یک تشکیلات موفق خواهد بود و به این ترتیب، نیروی آگاه و سازمان یافته‌ای از مردم مخلص و مسلمان - که با چنین وسعتی در ایران بی سابقه است - خواهد توانست ضامن حفظ انقلاب باشد.

س - آقای بنی‌صدر در صحبتهای اخیرشان گفته‌اند که "دولت، حق حاکمیت ملی را مخدوش کرده است". نظر شما در این باره چیست؟

ج - من، به دلیل اینکه از بحثهای تفرقه انگیز و اختلاف‌زا پرهیز دارم و در مواردی که برخورد با آقای بنی‌صدر داشته باشد، به عمل کردن به راهنماییهای امام متعهدم، در این باره بحث نمی‌کنم؛ ولی در مورد طرف دیگر قضیه، یعنی دولت، باید بگویم من عمیقاً معتقدم که این دولت، نسبت به اسلام و حاکمیت ملی، وفادارترین دولتی است که ایران در طول تاریخ به خود دیده است. در

ذهن دولت، چیزی غیر از حفظ اسلام و حق مردم وجود ندارد. در مورد گروگانها هم -گذشته از جزییات قابل بحثی که همیشه در کاری با این وسعت و سرعت وجود دارد - من معتقدم که دولت، بهترین کار و عملکرد را انجام داده است و هیچ کس هم غیر از دولت آقای رجایی -که علاوه بر صمیمیت با مجلس، مورد قبول نیروهای خط امام و حافظ انقلاب هستند - نمی‌توانست این مسأله را حل کند. البته بدون حمایت امام هم این مسأله قابل حل نبود و خوشبختانه حمایت ایشان، حمایت مجلس و حمایت نیروهای انقلابی باعث شد که آقای رجایی بتواند در فرصتی مناسب، قضیه را فیصله بدهد.

حالا ممکن است عده‌ای مته به خشخاش بگذارند و جزییاتی را پیدا کنند و آن منافع کلی عمل را نادیده بگیرند و روی نقاط مخصوصی دست بگذارند که نیاز به رسیدگی دارد. به نظر من، تا به حال ایراد مهم و قابل توجهی وجود نداشته و عقیده‌ام براین است که این حرکت [تضعیف دولت]، یک حرکت سیاسی از طرف مخالفین بوده و ادامه همان حرف قبلی است که بلافاصله پس از تمام شدن مسأله گروگانها گفته بودند، مبنی براینکه با گروگان‌گیری، یک دولت رفت و با آزاد شدن گروگانها هم باید دولت دیگری برود.

البته بهتر بود همان روزها که این قضیه [گروگانها] مطرح بود، آقایان جلو می‌آمدند و چنانچه راهنمایی و کمکی داشتند، ارائه می‌دادند. وقتی در شورای انقلاب راجع به این مسأله صحبت می‌شد، خود آقای بنی‌صدر هم معتقد بودند حالا زمانی است که باید قضیه را حل کنیم. اعتقاد من هم همین است. حالا چنانچه ایشان راهنماییهای بهتری داشتند، اگر در همان زمان درگیری دولت با مسأله آزادی گروگانها ارائه می‌کردند، بهتر بود تا اینکه صبر کنند و وقتی کار تمام شد، حرفها را به شکل دیگری بگویند.

به هر حال، در حال حاضر من ضرورتی برای این بحثها نمی‌بینم و معتقدم باید در جوّ سالم و مناسبتری به این مسأله رسیدگی کنیم و ببینیم که چه کارهایی انجام شده و آثار مثبت و منفی و منافع و مضارّ آن را با هم بسنجیم.

س - بحثهای آزاد ایدئولوژیک و سیاسی را در راه تکامل جامعه و حل بعضی از معضلات عقیدتی چگونه می‌بینید؟

ج - اینکه مسائل در سطحی وسیع مطرح شود و مردم با چنین موارد مختلفی آشنا شوند، خوب است؛ ولی به این شرط که سالم باشد و به اغراض خاصی آلوده نشود. این بحثها واقعاً باید روشنگر باشد و [خصوصاً] ما که معتقدیم مسلح به منطق قوی و قابل قبولی برای مردم هستیم، باید همیشه از بحث آزاد استقبال کنیم؛ امّا این بحث باید در یک محیط سالم باشد و نگذاریم این مغلطه کاریهایی که باعث انحراف خیلی از جوانان می‌شود، درگوشه و کنار جامعه و به شکل جلسات مخفی و خصوصی تشکیل شود. بخصوص اینکه جلسات خصوصی نیمه مخفی، آثار نامطلوبی هم دارد و پیشاپیش، ذهن طرف را برای پذیرفتن آن آماده می‌کند. ما باید اینها را به بحث دعوت کنیم تا اگر حرف حسابی دارند، مردم ببینند و اگر هم ندارند، معلوم بشود. گر چه من فکر می‌کنم که این سازمانهای سیاسی مخالف موجود، آمادگی پذیرش حق را ندارند. اینها به شکلی سازماندهی شده، به میان مردم رفته و می‌گویند دیدید که ما چه حرفهای خوبی داشتیم و آنها نتوانستند جواب بدهند، آنها با همین پیشداوریهایی که می‌کنند، مانع حرکت سالم می‌شوند. این کار، نامطلوب است و اگر انسان واقعاً طرفدار حق است و می‌خواهد که حقی اثبات شود، باید بگذارد که این بحثها به صورت سالم انجام شود و مردم در محیطی سالم بیندیشند و آنچه راکه تشخیص می‌دهند، بپذیرند و با تشخیص عمل کنند. در مجموع، قضاوت من این است که چنین بحثهایی مفید خواهد بود.

۵/ خرداد / ۱۳۶۰
۲۱/رجب /۱۴۰۱
1981/MAY/26
مصاحبه با:
مجلهٔ «الشّهید»
پیرامون:
● تفاوت بین مجلس و دیگر پارلمانها و ....

س - به نظر شما، چه تفاوتی بین مجلس شورای اسلامی و دیگر پارلمانهای دنیا وجود دارد؟ همچنین، با در نظر گرفتن اینکه بعضی از گروهها ادعا می‌کنند که نظام پارلمانی ایران هیچ ارتباطی با دین اسلام نداشته و دمکراسی -که یک سیستم غربی است - نمی‌تواند با اسلام سازگار باشد. عقیده شما درباره این موضوع چیست؟

ج - ابتدا تفاوتی راکه بین مجلس اسلامی با پارلمانهای دنیا به نظرم می‌رسد بگویم. در پارلمانها معمولاً وقتی می‌خواهند طرح یا لایحه‌ای را بگذرانند، خودشان را مجبور و محدود نمی‌کنند که تصمیماتشان مطابق دین خاصی باشد. در واقع به قرآن، انجیل و یا تورات عقیده ندارند و قانون اساسی آنها موارد محدودی دارد. اما ما در اسلام - خصوصاً تشیّع - یک فقه غنی داریم و بسیاری از مقررات را، اسلام شناسان ما بر مبنای آن تنظیم می‌کنند. به عبارت دیگر، وقتی می‌گوییم "مجلس شورای اسلامی"، یعنی مقررات نباید با آنچه که به نظر کارشناسان اسلامی، اسلامی به حساب می‌آید، مغایر بوده و خلاف یا معارض دستورات اسلام باشد.

در عین حال، بسیاری از مسائل عادی و عرفی هم هست که در مجلس مطرح می‌شود. فرض کنیم که می‌خواهیم سرپرستیَ فلان اداره را به فلان وزارتخانه واگذار کنیم، یا شرطی برای سرپرستی قرار دهیم، و یا اینکه با کشوری رابطهٔ اقتصادی یا فرهنگی برقرار کنیم؛ اینها مواردی نیست که در قانون گفته شده باشد؛ اما تصمیمات مربوط به آن بایستی مورد قبول اسلام بوده و تعارضی با آن نداشته باشد. در یک جمله، مجلس شورای اسلامی، ضمن اینکه بسیاری از

مقرراتش با رأی منتخبین مردم - که در حقیقت همان رأی مردم است - جنبه قانونی پیدا می‌کند، در عین حال شرط مهمی هم دارد و آن اینکه این قوانین نباید از حدود اسلام تعارض و تجاوز کند.

در مورد بخش دوم سؤال هم باید بگویم که مجلس ما دمکراسی است؛ اما دمکراسی محدود و مشروط. به این معنا که نمایندگان را مردم انتخاب کرده‌اند و همین نمایندگان هستند که در مجلس رأی می‌دهند و در برخی موارد، آراءشان سرنوشت ساز و بدون اشکال است. مواردی هم وجود دارد که وقتی می‌خواهند قانونی را بگذرانند، محدودیتهایی هست و نباید از حد اسلام تجاوز کند. منتهی نسبت به کشورهای دیگر [در چارچوب قانون اساسی]، برای ما آن محدوده کمی تنگ‌تر است و مضافاً اینکه قانون اساسی ما نباید با آن تعارض داشته باشد.

س - نقش مجلس شورای اسلامی چیست؟

ج - نقش مجلس از دو جهت قابل توجه است. اولاً اینکه مجلس، ناظر برتمام جریانات کشور است. یعنی اگر ارگانی از ارگانهای اجرایی تخلف کند، مورد باز خواست و سؤال قرار می‌گیرد و باید در مجلس جواب بدهد؛ و چنانچه نتواند مجلس را قانع کند، باید استیضاح شود. بنابراین، ما در زمینهٔ اجرای قانون، به عنوان یک ناظر عمل می‌کنیم و هر حرفی را که می‌زنیم، همه آن را می‌شنوند.

دوم اینکه ممکن است در مواردی، برای اجرای قانون از طریق تغییر نظام، مشکلاتی وجود داشته باشد و به مقرراتی بر بخوریم که با نظام جدید اسلامی سازگار نباشد. در این صورت، شورای اجرای مقررات، قانونی وضع می‌کند تا راه برای تحقق آرمانهای انقلابی باز شود. بنابراین، مجلس هم راهگشای اجرای قانون و هم ناظر براجرای قانون است.

س - در مجلس شورای اسلامی، نمایندگان غیر مسلمان چه نقشی دارند؟

ج - در قانون اساسی، اقلیتهای دینی مورد قبول اسلام (اهل کتاب) به رسمیت شناخته شده‌اند؛ از جمله یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان، که هر کدام به چند فرقه تقسیم می‌شوند. ما نمایندهٔ همهٔ این گروهها را داریم و در رأی دادن، مثل نمایندگان مسلمان هستند. یعنی هر مسأله‌ای مطرح شود، اینها هم مانند دیگران، حق اظهار نظر و مخالفت و موافقت دارند.

در سخنرانیهای قبل از دستور، همانند دیگران به آنها حق داده شده و رأی آنها نیز، مثل بقیه قابل قبول است. یعنی همان محدودیتی که آنها دارند، ما هم داریم و بالعکس. در مواردی هم که قانون جنبه عمومی داشته باشد، باید در محدوده اسلام باشد و آنها نیز توقعی جز این ندارند.

س - سؤال مفهوم نبود

ج - اسلامی بودن یعنی اینکه مخالف اسلام نباشد. چه عیبی دارد؟ ما در کشوری زندگی می‌کنیم که بالاخره دارای یک محدودهٔ جغرافیایی و منافعی خاصّ است. این منافع بایستی حفظ شود. اگر مرزها برداشته می‌شد و کشورهای اسلامی در میان خودشان، حدود جغرافیایی حاکم نمی‌کردند و اعتقادات، محور وحدت قرار می‌گرفت - کمااینکه ما خواهان چنین چیزی هستیم - ما می‌توانستیم امروز این اصل را نداشته باشیم. اما حالا که در یک محدوده زندگی می‌کنیم، طبیعی است که بگوییم رئیس جمهور - که حاکم قانون است - بایستی از همین محدوده باشد.

در مقابل، سؤال این است که چرا نمی‌گویند رهبر یا ولی فقیه در دنیا نباید غیر ایرانی باشد؟ مثلاً از حوزه نجف و اهل عراق باشد یا از جای دیگر. به نظر من، این مسأله مخالف اسلام نیست؛ اما وقتی در یک محدوده زندگی می‌کنیم، مجری بایستی اهل آنجا باشد.

درباره مذهب باید بگویم که حکومت ما، حکومتی ایدئولوژیک است و حرکت ما، تنها تغییر نظامی، اقتصادی و یا سیاسی در یک نظام منطقه‌ای نیست؛ بلکه براساس یک فکر و عقیده استوار است. لذا ما بنا را براین گذاشتیم

که به رأی اکثریت توجه کنیم و به عنوان طبیعی‌ترین حق، آن چیزی را مدّ نظر قرار دهیم که اکثریت برایش زحمت کشیده، کار کرده و آن را می‌خواهد. اقلیت اهل سنّت هم در اینَ انقلاب به ما کمک کردند و ما به عنوان اقلیت، همواره به اینها توجه کرده‌ایم و در زمینهٔ فرهنگ، حقوق، احوال شخصیّه و هر چیزی که به اهل سنت مربوط می‌شود، ما آنها را آزاد گذاشته‌ایم تا از لحاظ فرهنگی و عقیدتی، مشکلاتی به وجود نیاید.

س - دربارهٔ جنگ، که هفتمین ماه خود را پشت سرگذاشته، چه پیش‌بینی‌هایی می‌کنید؟

ج - ما با آنچه که قرآن و اسلام به ما آموخته و الهام می‌کند، حرکت کرده‌ایم و در نهایت، پیروزی با ما است؛ چرا که مظلوم هستیم و مورد تجاوز قرار گرفته‌ایم. ما به خاک عراق نرفته‌ایم و به عراقیها حمله نکرده‌ایم، بلکه آنها به تحریک و توطئه اجانب آمدند و تعدادی از شهرها و روستاهای ما را اشغال کرده و بیش از یک میلیون انسان را آواره کردند؛ غارت و دزدی و کارهای دیگری کردند که هیچ با فقه اسلام سازگار نیست. آنها ثروت و امکانات دو کشور را به باد دادند و ما تا به حال، کاری غیر از دفاع نکرده‌ایم.

خداوند فرموده: "اذن الذین یقاتلون انهم ظلموا و ان الله علی نصرهم بقدیر". این آیه، جواب سؤال شماست. یعنی توقع من این است که خداوند ما و همهٔ جهان اسلام را که قدرت بر نصر مظلوم دارد، یاری کند. و ما اکنون می‌بینیم که پیروزی از آن ما است؛ چراکه دشمن به خاک ما آمده و مظلوم واقع شده‌ایم. تاریخ همین را نشان می‌دهد و تحلیلها و محاسبات نیز، مؤید همین مسأله است.

ما یک ملت چهل میلیونی هستیم و اکثریت ملت هم پشتیبان دولت است و در یک جنگ دراز مدت، طبیعی است که پیروزیم. در حقیقت، پیروزی نهایی از آن کسی است که بوی اسلامی و انسانی بیشتری دارد.

امروز، ما قسمت عظیمی از مهمّات مورد نیازمان را خودمان می‌سازیم و بقیه آن را نیز خریداری می‌کنیم. از طرفی، نیروی انسانی هم داریم و خسارات

را نیز تحمل خواهیم کرد؛ کمااینکه اصلاً روحیهٔ ملت، روز به روز قویتر می‌شود. بنابراین، تحلیل من این است که صدام شکست خواهد خورد و مظلوم، تحت یاری خداوند، پیروز خواهد شد. این پیروزی، نتایج ثمربخشی برای مسلمین و مستضعفین دارد. ما برای برپایی حق قیام کردیم و باید دانست که عراق هم به همین دلیل به ما حمله کرد و علیه ما وارد جنگ شد.

س - زمانی که ایران درگیر جنگ با کفر است، کشورهای حوزه خلیج فارس، ۱۴ میلیارد دلار به صدام کافر کمک می‌کنند که این به معنی جنگ با ایران است. شما چه عکس‌العملی در قبال این مزدوران نشان می‌دهید؟

ج - اولاً، رقم چهارده میلیارد تکذیب شده است؛ اما باشد یا نباشد، برای ما در محاسبه چیز تازه‌ای نیست. ما معتقدیم که جنگ، از همان ابتدا، با همفکری و قول مساعدت همین کشورها صورت گرفته است؛ زیرا عراق به تنهایی نمی‌توانست به ایران حمله کند. این کشورها، حمایت خود را از عراق در عمل نشان داده‌اند؛ کمااینکه کشورهای کویت، اردن و سعودی، بنادر خود را در اختیار عراق گذاشته‌اند و به وسیله کشتیها، اسلحه و مواد برای عراق می‌آورند. حتی خبر موثق داریم که برخی کشورها - نظیر مراکش، سعودی، اردن، یمن شمالی و کشورهای کوچک خلیج فارس - نیروی انسانی در اختیار عراق می‌گذارند.

در تحلیل ما، سرنوشت اینها با کشور عراق یکی است. یعنی همان دلیلی که عراق را وادار به جنگ علیه ما کرد، همان دلیل، اینها را مجبور به حمایت از عراق کرده است؛ چرا که اینها با ملتهایشان در ستیز هستند. این دولتها، چه به صورت جمهوری -که صدام دارد - و چه امیری و پادشاهی، همگی در حکم ارتجاع منطقه هستند و همگی طبق سیاست واحدی پیش می‌روند.

ما نمی‌خواهیم به یک کشوری که ملت اسلامی در آنجاست، حمله کنیم و کشتار انجام بدهیم؛ زیرا انقلاب، خود به خود در حرکت است و وقتی که توطئه‌ها را شکستیم و حقانیت خود را ثابت کردیم، به آنجاها هم می‌رود.

لیکن ما راضی نیستیم که حتی یک سرباز فریب خورده و مجبور، با گلوله‌ها آسیب ببینند. این برای ما درد آور و مایهٔ رنج است وقتی که می‌بینیم یک سرباز عراقی را به اینجا آورده و او را حبس کرده‌ایم.

بنابراین، ما هیچ وقت به فکر انتقام نیستیم و فقط می‌خواهیم به ملتهای منطقه ثابت کنیم که اینها عامل استعمار و استثمار هستند. اینها با شاه نجنگیدند. آیا ما برای اینها از شاه هم بدتر هستیم؟ شاهی که همدست اسراییل بود و جوانان عرب را در فلسطین به خاک و خون کشید و از پشت به آنها خنجر زد. ما امروز به طرفداری آنها، در یک جبهه علیه اسراییل ایستاده‌ایم. حالا چطور است که ما دشمن تلقی می‌شویم؛ اما پیش از این، تمام سران، برادران شاه بودند. این را همهٔ مردم خواهند فهمید.

س – چه توقعی از مسلمانان جهان – بخصوص برادران روحانیت اهل سنّت – دارید؟

ج – هرکس که تشخیص می‌دهد مسلمان است و یا انقلاب کرده، باید هر چه می‌تواند انجام دهد و علیه امپریالیسم بجنگد. هرکس که ادعای استقلال دارد، مسؤول است که مبارزه کند. البته ما به نیروی نظامی احتیاج نداریم؛ کمااینکه بسیاری، آمادگی رفتن به جبهه را دارند.

انصافاً باید گفت که ملت، خیلی کمک و تأیید کرده است و همه [عرب و غیر عرب] باید در یک سنگر، برای حفظ آرامش و کمک به یکدیگر، دست به دست هم داده و نگذارند که ضدانقلاب و استعمار در سرزمین ما پا بگیرد و نقشهٔ خود را پیاده کند.

س – سیاستهایی در خارج، به منظور ایجاد تفرقه میان امت اسلامی طرح ریزی شده است؛ مثل شایعاتی که جهت ایجاد اختلاف میان اهل تسنن و تشیع به وجود می‌آید. نظر شما در این باره چیست؟

ج – اینها توطئه امپریالیسم غرب است. برادران اهل سنّت ما به هرحال باید خودشان قضاوت کنند و ببینند که ما چه برخوردی با آنها داشته‌ایم. کوشش ما

این بوده که اسلام را، چه در بُعد تشیّع و چه در بعد تسنّن، ترویج دهیم. ما حتّی برای اهل سنّت، برنامه‌های عمرانی داریم و دانشگاه عالی می‌سازیم، تا طلبه آنها مجبور نشود برای تحصیل در دانشگاه، به عربستان سعودی برود. ما برای علمای آنها امکانات ترویج و تبلیغ درست خواهیم کرد، مساجد را تعمیر می‌کنیم و به مناطق سنّی نشین - مثل بلوچستان، سنندج، ترکمن صحرا، کردستان و بخشی از خراسان - بودجه اختصاص می‌دهیم.

رژیم شاه [شاید] به دلیل تمایل به کشورهای عربی، به این مناطق رسیدگی نکرد. ما نمی‌خواهیم این طور فکر کنیم و امیدواریم که این مناطق، در الویت آباد سازی قرار بگیرند. ما می‌خواهیم آنها بفهمند که حکومت اسلامی، با حکومت زرتشتی قدیم و حکومت شاه که وابسته به غرب بود، خیلی فرق دارد. در مورد فلسطین، ما - رهبر و مردم - چه قبل و چه بعد از انقلاب اعلام کرده بودیم که انقلاب فلسطین را انقلاب خودمان می‌دانیم. ما این طور فکر نمی‌کنیم که ما ایرانی هستیم و آنها فلسطینی؛ بلکه می‌گوییم آنها مسلمان هستند و ما هم مسلمان، ما مستضعف هستیم و آنها هم مستضعف، ما گرفتار استعمار بودیم و آنها هم گرفتار استعمار هستند. ما اسراییل را - چه در کانون فلسطین باشد یا نباشد - مرکز توطئه استعمار امریکا می‌دانیم و معتقدیم که وجود اسراییل در منطقه مضرّ و باعث جنگ و صرف بودجه برای خرید اسلحه و درگیری و ایجاد نفاق در کشورهای منطقه است. چه فلسطین به جای آنها باشد و چه نباشد، اسراییل باید برود.

من فکر نمی‌کنم کسی موفق به جدا کردن انقلاب ما از فلسطینی‌ها بشود. ما امیدواریم که بتوانیم در اولین فرصت، در احقاق حقوق مردم فلسطین - یعنی چند میلیون انسانی که بیش از سی سال آوارگی کشیده‌اند - قدم مؤثری برداریم.

س - جمهوری اسلامی ایران، در مورد جنبشهای آزادی بخش چه اقداماتی انجام داده است؟

ج - ما به چیزی که همان موقع اعلام کرده‌ایم، وفا داریم و از موضع خود

برنگشته‌ایم. در هر دیاری که نیاز بوده، کمک کرده‌ایم و همواره و همه جا طرفدار حق بوده و خواهیم بود. لیکن شما می‌دانید که از روز اول، ما گرفتار مسائل داخلی شدیم. با این حال، علی‌رغم انتظار و تصور خیلیها، ما موضع خود را به هیچ وجه تغییر ندادیم و تا آنجا که توانستیم، از مردم و نهضتهای مختلف - مثل افغانستان، اریتره، پلیساریو، فلسطین، - حمایت کردیم. ما، دروازه‌های خود را به روی مردم این دیارها گشودیم و آنها را پذیرفتیم و تا آنجا که احتیاج به پشتیبانی ما بود، دریغ نکردیم. لیکن مانند روزهای اول می‌گوییم که دخالتی درامور داخلی آنها نداریم.

با این وجود، انقلاب را حق و فکری می‌دانیم که قابل نفوذ است و به مردم این کشورها چنین حقّی را می‌دهیم که از فکر و راه ما استفاده کنند. ما مایلیم که انقلاب اسلامی، به صورت یک جریان خود جوش، توسط خود مردم منطقه بروز کند و حقوق حقّه ملتها احیا شود.

س - درباره افغانستان و دخالت شوروی در آن کشور، آیا شما طرحی برای آزادی مسلمانان افغانستان دارید؟

ج - طرح ما این است که کشورهای اسلامی به ملت افغانستان کمک کنند. آنها باید ضمن محکوم کردن شوروی در میدانهای سیاسی بین‌المللی، روابط خود را با این کشور محدود کنند؛ یعنی همان کاری که ما انجام دادیم. همهٔ کشورها باید دوستی‌شان با شوروی را محدود و مشروط کرده و از این کشور بخواهند که از افغانستان خارج شود. شوروی هم اگر بفهمد که در مقابل چهل تا پنجاه کشور اسلامی قرارگرفته و حمایت همه جانبه دولتها و ملتهای اسلامی را ببیند و بداند که کشورهای عدالتخواه این طور می‌خواهند، این قدر در افغانستان برای خودش گرفتاری درست نمی‌کند.

س - بعد از کودتای امریکایی در ترکیه، مردم این کشور - خصوصاً مسلمانان - در وضع نامطلوبی به سر می‌برند، نظر شما در این باره چیست؟

ج - ما اینها را ظالم و دیکتاتور می‌دانیم و با سیاستهایشان مخالفیم. اینها هم مثل دیگران، از حرکت اسلامی می‌ترسند و می‌دانند تنها نیرویی که می‌تواند حق مردم منطقه را بگیرد، مسلمانان هستند. در ترکیه نیز همین جریان وجود دارد؛ اما علی‌رغم دهها سال اعمال فشار برای اسلام زدایی در این کشور، خوشبختانه تا به امروز، اسلام در دل مردم زنده مانده است. در حقیقت، اسلام‌گرایی قویترین نیرویی است که در ترکها وجود دارد و نژادپرستی و ملی‌گرایی در اینها، روز به روز ضعیفتر می‌شود. آنچه که عمومیت دارد، اسلام است.

غربیها نمی‌خواهند درسی که در ایران آموخته‌اند، در ترکیه تکرار شود. ما این فشار را محکوم کرده و مسؤولان ترک را نصیحت می‌کنیم که نگذارند شرایطی مثل شرایط زمان شاه پیش بیاید. ملت ترک هم مانند ملت ایران است؛ هر چند که در نوع سرنوشت، متفاوتند.

س - با وقوع انقلاب اسلامی ایران، نقشی جدید در جهان پدید آمد. نقش ایران امروز در چنین شرایطی چیست و چه باید باشد؟

ج - در درجه اول، ایران باید در جهت ساختن جامعه خودش بکوشد تا ثابت کند که یک ملت می‌توانند انقلاب کند و با دست خالی در مقابل ابرقدرتها بایستد. کشور ما بایستی بتواند سیاست مستقلی داشته باشد؛ حتی در حساسترین و حیاتی‌ترین نقطه دنیا که مورد طمع و چشمداشت ابرقدرتهاست. ما اگر بتوانیم یک جامعه آزاد، سالم، مستقل، آباد و نوین به وجود بیاوریم، این بهترین راه برای مبارزه با امپریالیسم است. البته در ضمن این کار، بایستی حرکتهای حق طلبانه در هرکجای دنیا را مورد تأیید و حمایت قرار بدهیم؛ به گونه‌ای که دخالت در امور داخلی دیگران تلقی نشود. باید به افکار و اقدامات فرهنگی، پناه‌دادن به آوارگان و غیره بپردازیم. همچنین، موضع گیریهای ما در مراکز بین‌المللی و کنفرانسهای جهانی همواره باید موضع مبارزه با ظلم و زور و تأیید حق باشد. اگر ما در سیاست خارجی خود

موضعی صحیح بگیریم، حقوق ملتها را تأیید کنیم، ظلم ستمگران را محکوم نماییم و خودمان را نیز بسازیم، این حرکتهای جامع الاطراف می‌تواند در آینده، اثرات خوب و مثبتی در جامعه عدل داشته باشد.

س - در مورد قیام لهستان علیه دولت خود و کشورهای شرق و غرب، اوضاع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - در هیچ کجای دنیا نباید خواستهٔ ملتها را سرکوب کرد. هر چه دیرتر حقوق مردم را بدهند، خون بیشتری ریخته می‌شود و محکومیتهای سنگین‌تری برای مسؤولان درست می‌کند. در مورد لهستان هم باید بگویم که این خواسته مردم است؛ اما مسؤولان از این خواستها طفره می‌روند. حالا وابسته به شرق باشد یا غرب؛ اینکه مردم چه می‌خواهند و برای چه چیزی مبارزه می‌کنند اهمیت دارد.

س - به عنوان یک عضو حزب جمهوری اسلامی آیا ممکن است اهداف و نقش این حزب را برای خوانندگان مجله بیان بفرمایید؟

ج - از آنجا که در قانون اساسی، تعداد احزاب پیش بینی شده و احزاب آزادند، با توجه به این اصل، اکثر قشرهای مختلف، از چپ و راست اقدام به تشکیل حزب می‌کنند. می‌دانید که تشکیلات یک سازمان نقش مهمی را داراست و از نظر فرهنگی سازنده و از لحاظ سیاسی اهرمی برای اجرای اهداف است.

ما به این نتیجه رسیدیم که صحیح نیست اکثریت مردم مسلمان، فاقد سازمان باشند و چنین اکثریتی، دستخوش امیال سازمانهای کوچک و بزرگ دیگر قرار بگیرد. لذا تصمیم گرفتیم برای تشکیل یک سازمان کاملاً اسلامی زمینه سازی کنیم تا مردم، مرجعی برای تعلیم دیدن و سازمان یافتن داشته باشند. این کار را همزمان با دورهٔ گرفتاریهای خود انجام دادیم و حالا هدف حزب بایستی این باشد که اکثریت مردم مسلمان را در خودش جای داده و

سازماندهی کند تا در آینده بتواند حافظ انقلاب باشد.

س – برای مسلمانان جهان چه پیامی دارید؟

ج – پیام و انتظار من این است که آنها انقلاب اسلامی ایران را خوب درک کنند؛ چراکه می‌توانند خیلی چیزها از این انقلاب یاد بگیرند و بفهمند. ما باید تا رسیدن به هدف مبارزه کنیم و دست به دست هم بدهیم تا در این قرن، اسلام را به عنوان یک آیین نجات بخش پیاده کنیم.

۱۴/ خرداد / ۱۳۶۰
۱ /شعبان /۱۴۰۱
1981/Jan/4
مصاحبه با:
روزنامه کیهان
پیرامون:
● ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

س - درباره قیام ۱۵ خرداد و نقش روحانیت در شکل گیری انقلاب اسلامی، مطالبی را بیان بفرمایید.

ج - زمینه‌های پانزده خرداد را باید در عوامل بسیاری جست‌وجو کرد و اگر بخواهیم مفصلاً درباره آن صحبت کنیم، احتیاج به بررسیهای گسترده‌ای دارد. به طور کلی، اولین زمینهٔ قابل توجه، مسأله فساد در دستگاه حاکم و نارضایتی شدیدی بود که مردم از رژیم پهلوی داشتند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد رفته رفته رژیم به طرف خفقان رفت و فعالیت ساواک را گسترده‌تر کرد. همچنین نفوذ امریکا را هرچه بیشتر به نمایش گذاشت؛ امّا کسی نبود که از این فسادها انتقاد بکند و یا اینکه از این نارضایتیها به نحواحسن بهره‌گیری کند.

نهضت روحانیت در سال ۴۱ از این زمینه به عنوان یک عامل محرک قوی استفاده کرد. البته روحانیت در این زمان - حتی پیش از ۱۵ خرداد - اتّفاق نظر داشت؛ امّا رهبری حرکت با امام بود. امام با رهبری خود موفّق شد که روحانیت را یکپارچه کرده و مردم را پشت سرآنها به حرکت در آورد.

البته رژیم با همه فسادی که داشت هنوز تجربه هجوم مستقیم نسبت به روحانیت و مظاهر اسلامی را نیازموده بود. با آغاز مبارزه روحانیت و مردم مسلمان طبعاً رژیم، خشونت و سبعیّت خود را نشان داد و احساسات مذهبی را به عنوان طرفداری از مذهب تهییج کرد؛ یعنی در واقع همان موضع ضد مذهبی رژیم که از قبل بر عامهٔ مردم آشکار نشده بود و فقط خواص از آن اطلاع داشتند.

این حالت در همگانی‌تر شدن نهضت تأثیر زیادی داشت. رژیم چند بار به اعمال خشونتهای بارزی متوّسل شد که بسیار تحریک‌کننده بود و خوب هم از آنها استفاده شد. یکی از این اعمال خشونتها حمله به مدرسه فیضیه در آغاز سال ۴۲ بود که در بین مردم تقدّس داشت؛ آن هم در روز شهادت امام صادق(ع) که افکار مردم دارای هیجان بود و همچنین مصادف شدن این واقعه با روز بعد از عیدنوروز، که مسافران مذهبی بسیاری در قم جمع شده بودند.

از طرف دیگر، در گذشته نزدیک، کسی به خاطر نداشت که این چنین به روحانیت حمله و بی حرمتی شود. امام از این فاجعه خیلی خوب استفاده کرد و بهره‌گیری به موقع ایشان از جنایت رژیم یک عامل مهمّ بود.

حادثهٔ تحریک کننده دوم، روز ۲۱ فروردین همان سال بود که رژیم به حوزه‌ها حمله کرد و جمع زیادی از طلاّب و از جمله خود من را که معاف بودیم برای خدمت سربازی دستگیر کرد. این، نوعی هتک حرمت روحانیت بود و در واقع ماهیت رژیم را افشا کرد. در همین فاصله، از بعد از رفراندم ۶ بهمن درگیری شدیدی آغاز شده بود که به خشونت کشیده شد. روحانیت دست به افشاگری زد و امام و سایر علما اعلامیه دادند؛ به گونه‌ای که تا محرم آن سال، قضییه به اوج خود رسید. مذهبیها در تهران با نوعی سازماندهی نیمه تشکیلاتی موفّق شدند نیروهایی را برای ایجاد یک انقلاب متمرکز کنند. در واقع محرم آن سال را باید خیلی مهمّ تلقی کرد؛ چون تمام تریبونهای سراسر ایران در این فاصله، با بهره‌گیری از زمینه‌های فوق، صریحاً مردم را علیه رژیم می‌شوراندند.

ضربه آخر، سخنرانی امام در روز عاشورا بود که تمام پرده‌ها را درید و خانواده پهلوی را سخت مورد حمله قرار داد. در مقابل، اشتباه بزرگ رژیم این بود که امام را بازداشت کرد. در نتیجه، مردمی که به هیجان آمده بودند، به دنبال بروز سوء عملکردهای رژیم و تلفیق آن با احساسات مذهبی مربوط به محرم و همچنین، بازداشت امام به شکل یکپارچه به حرکت در آمدند و قیام ۱۵ خرداد شکل گرفت.

البته رژیم، به واسطه آمادگی قبلی که داشت، خیلی خشن برخورد کرد و مردم را به رگبار بست. مردمی که تا به حال خشونتی به این شکل ندیده بودند. این خشونت بی‌سابقه رژیم به علاوهٔ بازداشتهای وسیع روحانیت و سران مبارزه، موقتاً از شور نهضت کاست؛ امّا در واقع تبدیل به آتش زیر خاکستر گشت و کینهٔ مردم زیادتر از قبل شد. این مسائل باعث شد که مردم واقع بین‌تر و روشن‌تر شده و کارها را با سازماندهی بیشتری انجام دهند. البته عدّه‌ای که هیجانزده‌تر بودند کنار رفتند؛ اما نیروهای اصلی، در ابعاد و زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و کمی هم نظامی، به مبارزه ادامه دادند.

این موضع گیری مردم در مقابل رژیم تا زمان پیروزی انقلاب ادامه داشت. مساجد، حسینیه‌ها و مراسم مذهبی مختلف، همه سنگری برای مبارزه با رژیم در تمام مدّت این ۱۵ سال بودند. در واقع از سال ۴۲ تا ۵۷، هیچ وقت پیش نیامد که مسلمانان حالت ساز شکاری و صلح با رژیم را بپذیرند؛ به عبارت دیگر، آنها یا قهر بودند، یا سکوت کردند و یا اینکه در جریان مبارزه قرار داشتند. البته در این مدت، رهبری اصلی نهضت با امام بود؛ چه در تبعید و چه در زندان. امام، همکاران اصلی نیز داشتند؛ از قبیل مدّرسین قم، روحانیت متعهد و مبارز، نیروهای مذهبی بازاری، دانشگاهی، ادارات و سازمانهای کوچک مخفی و نیمه مخفی دیگر. بعضی از این همکاران، مستقل از امام و بعضی دیگر تحت رهبری امام عمل می‌کردند.

۲۳/ خرداد / ۱۳۶۰
۱۰/ شعبان /۱۴۰۱
1981/MAN/13
مصاحبه با:
خبرگزاری پارس
پیرامون:
● در حضور امام

س – لطفاً بفرمایید که در حضور حضرت امام چه مسائلی مطرح شد؟

ج – بعد از عزل آقای بنی‌صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس، فشار شدیدی وارد آمد که مسأله کفایت سیاسی ایشان مطرح شود و نمایندگان مجلس از من خواستند که برای این منظور، جلسه‌ای غیر علنی داشته باشیم. من فکر کردم که در این خصوص، با امام هم مشورت کنم.

البته چون معمولاً امام در کارهایی که مربوط به خودشان نیست دخالت نمی‌کنند و این مسأله هم از وظایف مجلس بود، ایشان مایل بودند که مجلس مستقلاً کار خودش را انجام دهد.

در مجموع، با توجه به مشورتهایی که کرده بودیم، نظر من این بود که آقای رئیس جمهور بپذیرند که در محدوده حقوق و تکالیفی که قانون اساسی برای رئیس جمهور و همه ارگانهای دیگر معین کرده است، عمل بکنند و ارجح این است که ایشان در سمت خود باقی بمانند. حتی اگر بتوانم، با تقاضا و یا ارائه توضیح، مجلس را از طرح بحث درباره کفایت سیاسی ایشان منصرف می‌کنم. در واقع فکر می‌کنم که مصلحت این باشد.

البته مسأله مذکور به این بستگی دارد که ایشان چه مقدار آماده بوده و تابع قانون باشند. به طور کلی، نتیجه مشورت ما این بود که بنا به مصلحت جمهوری اسلامی، کسانی که مسؤولیتی دارند، قانون را مراعات بکنند تا چنین وضعی پیش نیاید و طوری نشود که در اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی، حتی صلاحیت رئیس جمهور زیر سؤال قرار بگیرد. هر چند که متأسفانه زیر

سؤال قرار گرفته است؛ اما اینک بهتر است که بعد از این مرحله، شرایطی پیش نیاید که نتیجه آن، به عدم صلاحیت ایشان منجر شود. در مجموع بهتر این است که همه ما تابع قانون باشیم.

۲۸/ خرداد /۱۳۶۰
۱۵/شعبان /۱۴۰۱
1981/Jan/18
مصاحبه با:
مجلهٔ «عروةالوثقی»[۱]
پیرامون:
● حوادث روز

س - لطفاً نظرتان را راجع به وقایع اخیر، پیام امام و وضعیتی که در حال حاضر وجود دارد، ذکر کنید؟

ج - به طور کلی، الان وضع به این صورت است که جریانهای مقابل خط امام و اسلام راستین - از چپهای افراطی، لیبرالها، سرمایه‌دارها و بی‌بند و بارها گرفته تا دشمنان خارجی، امپریالیزم و کشورهای ارتجاعی منطقه - همه و همه سیاست کلی‌شان این است که وضع ایران را متشنج کنند تا از این طریق، مانع کار نیروهای خط امام -که مسؤولیت اداره کشور الان بردوش آنها است- دولت، مجلس، شورای عالی قضایی و نهادهای انقلابی شوند. آنها می‌خواهند به این ترتیب، مردم را از اسلام و انقلاب سرد و دلزده کنند. این، سیاست کلی دشمنان انقلاب است.

در مقابل، امام خیلی خوب به این مطلب توجه کرد و برضرورت حفظ آرامش و جلوگیری از تشنّج تکیه کردند. نیروهای خط امام هم با اعتماد به رهبری امام و درک این حقایق، سخن امام را مبنا قرار دادند و اکنون نیز برطبق آن عمل می‌کنند تا کشور را از تشنج نجات دهند و نگذارند که مملکت دچار بحران شود؛ خصوصاً اینکه ما درگیر جنگ هَم هستیم و پشت جبهه باید آرام باشد. این یک مسأله ضروری است.

در نتیجه، دو سیاست کاملاً متضاد وجود دارد: یکی سیاست خط امام و

۱- این مجله برای دانش آموزان و جوانان هوادار حزب جمهوری اسلامی منتشر می‌شد.

مسؤولان انقلاب که طالب آرامش هستند تا در محیط آرام خدمت کنند و جنگ هم بهتر اداره شود. یک سیاست هم، سیاست ضدانقلاب و سیاست مخالفین انقلاب است و آن اینکه با ایجاد تشنّج، مانع کار مسؤولان شوند. هدف آنها این است که با ایجاد چنین محیط متشنّجی - که خودشان آن را "بحران عمومی" می‌نامند - نظام جمهوری اسلامی را به سقوط بکشانند.

امام، چه در پیام ده ماده‌ای خود و چه قبل از آن، همواره به آرامش سفارش می‌کنند و نمی‌خواهند که کشور دچار تشنّج باشد. ایشان ایجاد کنندگان تشنّج و ناآرامی را مفسد معرفی می‌کنند و ما هم همین خط را دنبال می‌کنیم. مخالفین هم با همه تشتّتی که دارند، زیر پرچم آقای بنی‌صدر جمع شده‌اند و تلاششان این است که ما را به میدان درگیری بکشانند. آنها مقالات تحریک آمیز می‌نویسند، تهمت می‌زنند، دروغ می‌گویند، قانون را امضا نمی‌کنند، مانع کار نهادها می‌شوند و برخوردهایشان تحریک آمیز است. در مقابل، ما هم راه خود را تشخیص داده‌ایم و از فرمان امام اطاعت می‌کنیم و به حرفهای آنها کمتر توجه کرده و کارمان را انجام می‌دهیم.

پس از تشکیل هیأت سه نفره، این هیأت، روزنامه‌های فساد طلب را معرفی کرد و دادگاهها مکلّف شدند که به این تخلفات رسیدگی کنند. در ضمن چون معلوم شد که این روزنامه‌ها پایگاه تحریک هستند، دادستانی تشخیص داد که بایستی این پایگاهها موقتاً تعطیل شوند. طبیعی است که مخالفین هم به آخرین وسایل متوسل می‌شوند، درگیری ایجاد می‌کنند و تشنج به وجود می‌آورند و ...

خوشبختانه مردم نسبت به این جریانها آگاه شده‌اند. سخنان امام، مردم را به صحنه کشاند و حضور آنها در جریان ۱۵ خرداد و تظاهراتی که به نفع خط امام و علیه خطوط فرعی بود، دشمن را مأیوس کرد. همچنین، ضربات کوبنده امام در بیانیه‌ها و سخنرانیها، مخالفین را به عقب راند. روزنامه‌هایشان هم که موقتاً بسته شد و تنها چیزی که برای آنها باقی ماند این بود که مردم را دعوت کنند تا به خیابانها بریزند و شلوغ کنند تا از این طریق، شاید برخورد مسلحانه‌ای پیش

بیاید و یکی کشته شود و همین، باعث ایجاد موج اعتراض در مردم شود. خوشبختانه بانصایح امام، فریب خوردگان کمتر و کمتر شده‌اند. از طرفی، کسانی که به خیابانها ریختند، با حزب‌الله مواجه شدند و نتوانستند به چیزی جز رسوایی و دست خالی بودن برسند. به نظر من، این روزها، روزهای حساس در تاریخ انقلاب است. ضد انقلاب در آستانه یأس قرار گرفته و متوجه شده است که پایگاهی در میان مردم ندارد. ضمناً همزمان با از دست دادن پایگاه مردمی، خوشبختانه پایگاههای خارجی خود را نیز از دست می‌دهد؛ چرا که دوستان خارجی‌شان تا زمانی آنها را می‌خواهند که در بین مردم مقبولیتی داشته باشند.

به طور کلی به نظر می‌رسد که جبههٔ ضد خط امام در حال متلاشی شدن است.

س - نظرتان راجع به نامهٔ ریاست جمهور به امام در مورد آقای غفاری چیست؟

ج - ایشان امروز صبح، خودشان در دو، سه دقیقه وقتی که گرفته بودند، مختصر دفاعی کردند و دیگر اظهار نظر من در این باره بیهوده است.

س - لایحه‌ای در مجلس مطرح شده است مبنی براینکه چنانچه قانونی از تصویب مجلس و شورای نگهبان گذشت و رئیس جمهور تا پنج روز آن را امضا نکرد، آن قانون برای نخست وزیر لازم الاجراست و نخست وزیر می‌تواند آن را اجرا کند. این لایحه تا چه اندازه پیش رفته است؟

ج - این لایحه، امروز در مجلس تصویب شد و اگر شورای نگهبان نیز آن را تصویب کند، تکلیف تصویب نامه‌های امضا نشدهٔ قبلی مجلس نیز مشخص می‌شود.

س - می‌دانید که آقای رئیس جمهور، پس از تعطیلی نشریهٔ "انقلاب اسلامی" نشریه‌ای غیر قانونی تحت عنوان "پیام رئیس جمهور" منتشر کردند. نظرتان در این مورد چیست؟

ج - من فکر می‌کنم که در مقام ریاست جمهوری نباید متوسل به این گونه مسائل شد. اقدام آن روز ایشان، در حدّ یک مخالف انقلاب اسلامی بود.

س - نظرتان در مورد نیروهای حزب الله چیست؟

ج - حزب الله یک عنوان عام است و به نیروهایی که انقلابی عمل می‌کنند، اطلاق می‌شود. توقع ما از نیروهای حزب الله این است که در همان خطی که امام مطرح کرده‌اند، حرکت کنند و به افشاگری و گفتن حقایق بپردازند.

اینها باید جلوی تشنّج را بگیرند و ملت بایستی در صحنه باشد. مخالفین مایلند که با پلیس و پاسدار مواجه شوند تا ما را به خفقان متهم کنند؛ ولی وقتی مردم جلو بیایند، آنها دیگر نمی‌توانند چنین صحبتی بکنند.

س - به عنوان رئیس قوهٔ مقنّنه، پیامی برای جوانان بفرمایید؟

ج - قسمتی از پیام من همین بود که گفتم. امروز بهترین نوع حضور در صحنه، حرکت در خطی است که امام تعیین می‌کند. جوانان لازم است که در اجتماعات مذهبی حضور پیدا کنند و منظم باشند. آنها بایستی سعی کنند که در برخوردهایشان، از حدود اسلامی و انسانی تجاوز نکنند و اخلاق و رفتارشان، وسیله تبلیغ دیگران باشد. همچنین بایستی از خشونت و درگیریهای بی مورد بپرهیزند و با مخالفین، برخوردی اسلامی و انسانی داشته باشند و به تبلیغات شوم توجه نکنند. جوانان باید آگاه باشند و آگاهی بدهند و بدانند که تنها در سایهٔ همین آگاهی است که می‌توانیم اسلام و ایمان خود را تقویت کنیم.

۶/ تیر / ۱۳۶۰
۲۴/شعبان /۱۴۰۱
1981/Jan/26
مصاحبه با:
مجلهٔ «پیام انقلاب» (۱)
پیرامون:
● عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر
● روابط متقابل قوای مقننه و مجریه

مقدمه:

طرح مسألهٔ عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، در مجلس، از جمله مسایل جالب و پر سر و صدایی است که نشاندهندهٔ چند نکتهٔ بسیار مهم است. اول اینکه مجلس کاملاً بیدار و هوشیار است، و با زیر نظر گرفتن همهٔ مسایل مملکت، به موقع تصمیمهای لازم را اتخاذ می‌کند. در ثانی، علی رغم همهٔ جوسازیها و تبلیغهای انحرافی و جار و جنجالهای سیاسی در این زمینه، مجلس تحت تأثیر هیچ یک از آنها قرار نگرفته و استوار و مصمم به راه خود ادامه می‌دهد. سوم، نویدی است به امت مسلمان ایران که قانون برای همه یکسان است. این قانون عادلانه در حال تحقق است و هرکس در هر مقام و موقعیتی باید در مقابل آن سر تعظیم فرود آورد ....

***

س – با توجه به مطرح شدن عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، از طرف یکصد و بیست نماینده، موضع مجلس و شما به عنوان رئیس مجلس چیست؟

ج – موضع مجلس با توجه به امضای صد و بیست نماینده، روشن است. این تعداد نماینده، حدود دو سوم کل نمایندگان پیشنهادی هستند. این عده نظر خود را در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور داده‌اند. من فکر می‌کنم نتیجه از همین حالا مشخص باشد. در واقع، کفایت سیاسی ایشان رأی نخواهد آورد. طبق رأی مجلس، کفایت سیاسی از ایشان سلب خواهد شد. امّا من به

۱- ماهنامه پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که تأثیر ارزنده‌ای در رشد فکری نیروهای انقلابی داشت.

عنوان رئیس مجلس، رأی خاص خود را دارم. گرچه من این نامه را امضا نکرده‌ام، اما به هر حال یک نماینده هستم. من معتقدم ایشان صلاحیت سیاسی رئیس جمهور بودن را ندارند. در حقیقت، این رأی بنده از پیش ثابت بوده است. منتها، وقتی ایشان رأی آوردند، طبق قانون تسلیم شدم. این رأی قانونی هم تا موقعی اعتبار دارد که مجلس رأی به عدم کفایت نداده باشد. و البته، این رأی، موضع فعلی مجلس است. ممکن است در بحث، مورد دیگری پیش بیاید. با تمام این اوصاف، کار هنوز تمام نمی‌شود. باید امام نظر قطعی را بدهند. عزل در اختیار امام است. من هم به عنوان رئیس مجلس، گزارش جلسه را به علاوهٔ نتیجهٔ کار، خدمت امام می‌فرستم.

س - برخورد رئیس جمهور با مجلس و مجلس با رئیس جمهور، با توجه به وظیفه‌ای که این دو نسبت به هم در قانون دارند، تا کنون به چه صورت بوده است. آیا انجام وظیفه، شده است؟

ج - برخورد آقای رئیس جمهور با مجلس خوب نبوده است. ایشان پیش از انتخابات مجلس، همیشه می‌گفتند: «من مجلسی می‌خواهم که هماهنگ با من عمل کند.» بعد از انتخابات هم، چند روزی ایشان گفتند: «مجلس با من است.» امّا در همان روزهایی که مسألهٔ تشکیل کابینه و اعتبارنامه‌ها مطرح شد، مجلس موضع خود را روشن کرد. از آن وقت به بعد، ایشان در هرجا که می‌رسیدند و در هر صحبتی که می‌کردند، از تضعیف مجلس و اتهام زدن فروگذار نکردند.

گاهی مجلس را «آلت دست» می‌خواندند. گاهی می‌گفتند: «مجلس ضعیف است.» بعضی وقتها، مصوبات مجلس را بی‌اعتبار می‌خواندند. گاهی هم می‌گفتند: «وظیفهٔ مجلس، حذف بنده شده است!» ادعا کرده بودند که هرچه لایحه به مجلس برده‌اند، به منظور حذف رئیس جمهور بوده است. و از این قبیل حرفها و رفتارها. برای همین هم، مجلس می‌خواست ایشان را دعوت کند؛ اما پیغام داد که من اینطوری نمی‌آیم. برای تشکیل یک جلسهٔ علنی، شش ساعت وقت می‌خواهم. یک بار هم که مسایل سری مجلس را گیر آوردند و آن

را منتشر کردند. متأسفانه ایشان به همین روال ادامه دادند.

ارتباط ایشان با مجلس هم روشن است. قوهٔ مقننه تصمیم‌گیر است و از این لحاظ، نسبت به قوهٔ مجریه برتری دارد. مجلس، در مورد ایشان هیچ قصوری نکرده است. ایشان موظف بودند بین سه قوه، تنظیم کنندهٔ امور باشند؛ اما در حقیقت، تخریب کنندهٔ ارتباطهای سالم شده‌اند. همیشه و در هرجا که از دستشان برآمده، تخریب و تخطئه کرده‌اند. در مورد معرفی کابینهٔ خودشان، جوّی را به وجود آوردند تا بگویند نخست وزیر را مجلس به رئیس جمهور تحمیل کرده است. همواره اگر کمبودی به وجود می‌آمد، سعی می‌کردند، تقصیر را به عهدهٔ مجلس بگذارند. و از این قبیل مسایل که فراوان دیده شده است.

در نهایت، ارتباط اساسی و قانونی در قانون اساسی آمده است. طبق این قانون، مجلس حق اظهارنظر دربارهٔ هر قوه‌ای را دارد؛ امّا رئیس جمهور این حق را ندارد. اینکه رئیس جمهور صلاحیت سیاسی دارند یا نه، جای خودش محفوظ است.

این را هم بگویم که آخرین ضربه را خود رئیس جمهور به خودش وارد کرد. ایشان با جسارت تمام، ارگانهای مسؤول و انقلابی را زیر سؤال برده‌اند. ادعا کرده‌اند که باید رفراندم دیگری برگزار شود. ایشان با اینکه می‌دانست، حرفش بسیار سنگین و تفرقه‌برانگیز است، اما ظاهراً گول جریانهای ضدانقلابی را خوردند. گویا فکر کرده بودند که اگر همه چیز به رأی گیری مجدد کشانده شود، خود ایشان به عنوان رئیس قوهٔ مجریه، رأی بیشتری خواهند آورد. نامشروع جلوه دادن ارگانهای انقلابی، ضدیّت مسلم است. ضدیّتی که برخاسته از تحریف و دروغ است. به عبارت بهتر، هنگامی که ایشان با ساده‌لوحی تمام، گول مؤسسه‌ای به نام سنجش افکار را می‌خورد و با این وسیله همه چیز و همه کس را زیر سؤال می‌برند، به جز عدم صلاحیت سیاسی، چه چیز دیگری می‌تواند باشد؟ این مؤسسه‌ای که رئیس جمهور به اتّکای آمار و ارقام او حرف می‌زند، متأثر از مجاهدین و افراد ناباب دیگر است. به عنوان نمونه، یک بار در

شورای انقلاب گفتند: «طبق آمار سنجش افکار، تنها چهل و نه درصد مـردم طرفدار امام هستند. در عوض، پنجاه و شش درصد آراء عمومی در حمایت از رئیس جمهور بوده‌است!» این قبیل حرفها، بوی نفاق و ضدیّت می‌دهند.

س - لایحه‌ای مبنی بر اینکه اگر رئیس جمهور، مصوبه‌ای را پس از پنج روز امضاء نکند، دولت مجری آن خواهد شد، اخیراً با قید دو فوریت تصویب شد. با توجه به اینکه رئیس جمهور در این مورد از خود رفع مسؤولیت نمود، مجلس چه برخوردی با ایشان کرد؟

ج - برخورد مجلس، همین است که دیدید. وقـتی مـصوبه‌ای بـرای حـل مشکلات کشور در مجلس تصویب می‌شود، رئیس جمهور موظف است که آن را هرچه سریعتر امضا کرده به اجرا بگذارد. اگر ایشان از وظایف خود سر باز زند و کار را معطل سلیقه‌های شخصی خود بگذارد، معلوم است که مجلس هم رأی به عدم صلاحیت ایشان می‌دهد.

موقعیت حساس ایشان، در مورد من هم صدق می‌کند. چراکه رئیس مجلس موظف است مصوبه‌های مجلس را امضا کرده و به قوهٔ مجریه تحویل دهد. رئیس مجلس حقی ندارد که مصّوبه مجلس را معطل بگذارد. هر کسی وظیفهٔ خود را به طور مشخص می‌داند.

ایشان وقتی که برخورد غیرمسؤولانه می‌کند، در واقع مقابل امر امـام هـم ایستاده است. چرا که امام فرموده است که اگر مصوبه‌ای با تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان به قوهٔ مجریه برسد، یک قانون قطعی است. در صورتی که رئیس جمهور، خلاف این را ادعا می‌کند. او می‌گوید: «مصوبه، با امضای من به قانون مبدل می‌شود.» کسی که قانون مملکتی را این گونه تفسیر به رأی می‌کند تکلیفش روشن است.

برخورد مجلس این است که تصمیم نهایی را بگیرد. ما که نمی‌توانیم برای همیشه صبر کنیم. اگر قرار باشد برای هر کاری تا این اندازه وقت هدر شـود، قوای مملکتی زیر سؤال می‌رود. اینکه می‌گویم، عدم صلاحیت ایشان قطعی است، منظورم همین عدم انجام وظایف است.

۱۰/ مرداد / ۱۳۶۰
۳۰/ شعبان / ۱۴۰۱
1981/Ot/1
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● آزادی قدس

س - با تشکر از جناب عالی، لطفاً بفرمایید که به مناسبت روز قدس، آیا امسال کنگره‌ای برای آزادی قدس در نظر گرفته شده است؟

ج - من از مراسم آنها اطلاعی ندارم و دقیقاً نمی‌دانم. شما می‌توانید با شورای عالی تبلیغات صحبت کنید.

س - سال گذشته، چنین کنگره‌ای برگزار شد. آیا جناب عالی در آن شرکت داشتید؟

ج - بله! دعوت کرده بودند و من هم بودم؛ ولی نمی‌دانم برنامه‌های امسال در چه زمینه‌ای است.

س - در پی کنگره سال گذشته، کشورهای عربی تا چه اندازه قبول کرده‌اند که خطر اسراییل در خاور میانه یک خطر جدّی است؟

ج - کشورهای عربی می‌دانند، لازم نیست این حقیقت را از ما بپذیرند. آنها خودشان این مسأله را با همه وجود احساس می‌کنند. مسأله مهم این است که آنها برای دفع خطر چه اقدامی انجام می‌دهند. همان طور که در کنگره سال قبل گفتم، باید به شکلی جدّی مبارزه کرد و از همه امکانات موجود برای مبارزه استفاده برد؛ حتی از نفت.

کشورهای عربی باید بهترین حربه خود را که همان حربه اقتصادی است، بکار گیرند. خطر اسراییل، بدون برگزاری کنگره و هر گونه بحث دیگری روشن است. راه دفع شرّ آن را هم همه می‌دانند؛ ولی آنچه که لنگ می‌زند این است که

این دولتها حاضر نیستند نیروهای تحت اختیارشان را بکار گیرند.

س - یکی از موارد دستور کار در کنگره سال گذشته، ایجاد کاناهایی به منظور توسعه هبستگی میان ملتهای اسلامی بود. آیا در این زمینه اقداماتی انجام شده است؟

ج - لابد شده است. من از جزییات کارها بی‌اطلاعم، چون مسؤولیتی در آنجا نداشتم و فقط به عنوان یک سخنران در کنگره شرکت کردم. کار من هم زیاد است. البته ممکن است به صورت تصادفی در جریان کارهایی که دیگران انجام می‌دهند قرار بگیرم؛ اما الان چیزی در ذهنم نیست.

س - در ارتباط با آزادی قدس چه پیامی دارید؟

ج - من همیشه حرفهای خودم را دربارهٔ آزادی فلسطین - قدس کافی نیست - زده‌ام. ما باید ریشه قضیه را پیدا کنیم و آن هم امریکاست. باید با منافع امریکا در منطقه مبارزه کنیم. امریکا اگر بفهمد که با داشتن اسراییل، منافع خود را در کشورهای دیگر هم از دست می‌دهد [همان طور که در ایران از دست داد]، ممکن است از خیر اسراییل بگذرد. و چنانچه روزی امریکا از اسراییل حمایت نکند، اسراییل ماندنی نیست و از بین می‌رود. حداقل آن این است که دیگر اسرائیل دولت نخواهد بود و فقط یهودیهایی که حق زندگی در آنجا را دارند می‌مانند و در یک کشور مشترک زندگی می‌کنند.

اگر کشورهای اسلامی به صورت همه جانبه عمل کنند، اسراییل از بین می‌رود. باید سلاح نفت را به کار بگیریم و به امریکا بگوییم که شوخی نداریم و اگر بخواهید از اسراییل حمایت کنید، به شما نفت نمی‌دهیم. کشورهای غربی بدون نفت به‌طور موقّت می‌توانند زندگی کنند؛ زیرا به اندازه کافی ذخیرهٔ ارزی دارند؛ اما اگر اندوخته‌های بانکی را از امریکا بیرون بیاورند، قضیه فرق می‌کند.

عربستان روزی صدهامیلیون دلار پول نفت می‌گیرد و اگر بخواهد، می‌تواند طلاهای خود را از بانکهای خارجی بیرون بکشد، خریدهای خود را قطع کند و

اگر لازم باشد، یک سال هم ریاضت بکشد. البته امریکا این اقدام را تحمل نمی‌کند و طور دیگری عمل می‌کند. ما می‌توانیم نیروهای نظامی خودمان را در یک نقطه هماهنگ کنیم و اگر لازم شد، مبارزه با منافع امریکا و یا جنگ علیه اسراییل را شروع کنیم با این کارها می‌توانیم فلسطین را آزاد سازیم.

۱۲/ مرداد /۱۳۶۰
۲/شوال /۱۴۰۱
1981/OT/3
مصاحبه با:
روزنامه جمهوری اسلامی
پیرامون:
- خاطرات با شهید بهشتی ، باهنر
- تاریخ سوگند رئیس جمهور و ....

س - از برادرتان دکتر بهشتی و خاطرات خود با ایشان بگویید؟

ج - بسم‌الله الرحمن الرحیم. سؤالی را مطرح کردید که جواب آن، یک کتاب قطور است و در یک مصاحبه نمی‌شود به آن پاسخ داد. از آقای بهشتی خیلی خاطره داریم، نزدیک به ۲۵ سال است که با ایشان آشنا هستیم. در این ۲۵ سال، در کارهای ظریف و لطیف رسمی و غیر رسمی، علمی و غیرعلمی، سیاسی، مبارزه مخفی وعلنی و کارهایی از این قبیل، با یکدیگر همکاری داشتیم و هزارها جلسه طولانی، بحث و مسافرت انجام دادیم که همه اینها هم خاطره است وهم مطلب .

س - راجع به مقاله شهید بهشتی دربارهٔ حکومت اسلامی در سال ۱۳۳۵ بفرمایید؟

ج - اولین آشنایی رودررویم با آقای بهشتی، در حدود سال ۳۵ و ۳۶ است. در آن سال، به اتفاق آقای باهنر و بعضی دوستان دیگر، نشریه‌ای به نام «مکتب تشیع» درست کردیم و با آقای بهشتی هم تماس گرفتیم که ایشان برای نشریه مقاله بنویسند. ایشان هم شروع به نوشتن یک سلسله مقاله دربارهٔ "حکومت اسلامی" کردند که مقالات خوبی هم بود. آن موقع، سطح ایشان از ما بالاتر بود و یکی دو دوره از ما جلوتر بودند. در واقع ما با ایشان همدرس نبودیم و در آن زمان، در سطح شاگردان ایشان حساب می‌شدیم. از طرفی، ایشان ضمن طلبه بودن، همزمان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستانهای قم هم بودند و ریاست یک

دبیرستان را نیز به عهده داشتند. یعنی یک طلبه صددرصد نبودند و مشاغل فرهنگی و آموزشی دیگری هم داشتند. در مجموع، به دلیل وجود مشاغل زیاد و نیز به دلیل اینکه سطحشان از ما بالاتر بود، زیاد با یکدیگر دمخور نبودیم و در همین حدود با ایشان آشنایی داشتیم.

س - همکاری مبارزاتی شما با شهید بهشتی در سال ۱۳۴۰ چگونه بود؟

ج - در سال ۴۰ و ۴۱ که مبارزات شروع شد، در جریان مبارزه به هم نزدیک شدیم. در واقع در مبارزه، من و سواد و سطح و اینها چندان مطرح نبود و کسانی که می‌خواستند مبارزه کنند و مورد اطمینان همدیگر بودند، با هم همکاری می‌کردند. ما نیز در همین رابطه با ایشان همکاری می‌کردیم. ایشان هم با ما در قم بودند؛ اما خیلی زیاد ایشان را نمی‌دیدیم. با این حال وقتی به خاطر مبارزه به تهران می‌آمدیم، با ایشان تماس می‌گرفتیم. تماسهای مبارزاتی داشتیم.

س - راجع به هجرت شهید بهشتی به آلمان [اداره مسجد هامبورگ] مطالبی را بفرمایید؟

ج - بعد از حوادث ۱۵ خرداد و مسائل حادی که پیش آمد، هیأتهای موتلفه تقریباً متلاشی شد و مبارزه سیاسی - اجتماعی در سطح علنی مشکل شد. پس از آن پیشنهاد شد که ایشان برای اداره مسجد هامبورگ به آلمان بروند و علی‌رغم اینکه رژیم به ایشان بدبین بود، مقدمات سفر فراهم شد. وقتی ایشان به آلمان رفتند، ارتباط ما در حد مکاتبه و پیغام و اینها بود و در تمام چند سالی که ایشان در آنجا بودند، فقط به این وسیله با هم ارتباط داشتیم؛ تا اینکه بعد از چندین سال [در سال ۴۹] به ایران برگشتند.

س - همکاری شما با شهید بهشتی در مؤسسهٔ رفاه چگونه بود؟

ج - ما در اینجا مؤسسه‌ای به نام رفاه درست کرده بودیم که نوعی تشکیلات

سیاسی - اجتماعی بود و زمینه خوبی هم داشت و با روحیه ایشان خیلی سازگار بود؛ چون آقای بهشتی هم فرهنگی بود و هم سیاسی، و کارهای اجتماعی هم داشت. در واقع این مؤسسه، همه این جنبه‌ها را دارا بود.

ایشان به محض اینکه وارد شدند، به جمع ما پیوستند و به این ترتیب، به صورت خیلی نزدیک و تقریباً با تماسهای دائمی، کارمان با ایشان جوش خورد. در واقع، همکاری همه جانبه ما، از سال ۴۹ و در مدرسه رفاه شروع شد. مدرسه‌ای داشتیم که دبیرستان و دبستان و راهنمایی بود و در کنار آن، مؤسسه رفاه را داشتیم که کارهای اجتماعی، اردو، سخنرانی و مبارزات سیاسی و تشکیلاتی در آنجا جریان داشت. ما تقریباً تمام اوقات را با هم بودیم و اگر در خانه هم نبودیم، اما کارمان به هم جوش خورده بود. از این به بعد، ایشان را بهتر شناختیم و تا لحظه‌ای هم که ایشان شهید شدند، با هم بودیم. حتی در زمانی که من زندان بودم و یا در بیرون از زندان، ارتباطمان کاملاً همه جانبه بود.

س - دربارهٔ اجتهاد شهید بهشتی و امتیازات دیگر ایشان مطالبی بفرمایید؟

ج - به نظر من آقای بهشتی از شخصیتهایی است که در تاریخ اسلام، نمونه‌هایی مثل ایشان کم است. یعنی اینکه آدمی با همه ویژگیهای ایشان خیلی کم پیدا می‌شود. به عنوان مثال، ایشان از لحاظ علوم دینی و اسلامی، قطعاً مجتهد بود؛ یعنی در درجهٔ اجتهاد بود. در واقع به واسطه روشن بینی، اطلاعات قوی و مطالعات وسیع، مجتهدی مسلم به شمار می‌رفت.

ایشان در زمینهٔ علوم جدید خیلی مطالعه داشت و با فرهنگ علوم جدید آشنا و اطلاعاتش قوی بود. همچنین، ایشان فلسفه را خیلی خوب می‌دانست؛ یعنی به مبانی فلسفی تسلط داشت. به طوری که مثلاً اگر در ایران ده نفر فلسفه بدانند، ایشان جز و آن ده نفر بود؛ حالا نفر چندم باشد، نمی‌دانم. ایشان فلسفه را خیلی خوب می‌دانست و جدای از فلسفه اسلامی، در فلسفهٔ غرب هم مطالعه فراوانی داشت.

از لحاظ مسائل سیاسی و اجتماعی، شهید بهشتی آدمی بود که مکتبهای موجود دنیا را خیلی خوب می‌شناخت و به تاریخچه این مکاتب و ایده‌های سیاسی - اجتماعی آنها آگاه بود.

ایشان کسی بود که با همه این امکانات و امتیازات، زبان دان هم بود. یعنی زبان عربی، انگلیسی و آلمانی را خیلی خوب و در حد سخنرانی می‌دانست. در حقیقت، این خیلی مهم است که کسی با این همه معلومات بتواند به چهار زبان سخنرانی کند و کنفرانس بدهد.

از لحاظ کارهای اجرایی، ایشان اهل کار بود. یک متفکر، یک فیلسوف و یک مجتهد، معمولاً در تفکر می‌ماند؛ اما ایشان با داشتن این امتیازات، اهل کارهای اجرایی هم بود.

مدیر و مدّبر بودن، با متفکر بودن در دو جهت جداگانه است. کسانی که اهل مطالعه و تفکر و فلسفه و اجتهاد و این مسائل هستند در همان عوالم فکری کار می‌کنند؛ اما ایشان اهل تدبیر و مدیریت بود. ما در بین رفقایمان، از ایشان مدیرتر نداشتیم. در کنار همهٔ اینها، ایشان اهل تشکیلات بود؛ و شما کم پیدا می‌کنید مغزهای متفکر، مراجع و مجتهدینی را که اهل تشکیلات هم باشند. اینها بیشتر در هوای مسائل فکری و معنوی نفس می‌کشند و در چارچوب تشکیلات و انضباط و غیره نمی‌گنجد؛ اما ایشان آن قدر تشکیلاتی بود که با وجود قرار داشتن در حد رهبری یک تشکیلات، مثل یک عضو معمولی، انضباط را مراعات می‌کرد. شهید بهشتی خیلی انضباط داشت.

برهمهٔ این خاصیتهایی که گفتم، شما خلوص نیت و سلامت نفس را هم اضافه کنید. یعنی یک کسی که همهٔ نیروهایش را برای خدا و برای انسانیت به کار بگیرد و خود خواه نباشد. آقای بهشتی، به دنیا و مظاهر مادّیت دلبستگی نداشت و یک زاهد واقعی بود. حاضر بود همهٔ این دنیا را به خاطر اهدافی که داشت زیر پا بگذارد؛ و زیر پا هم گذاشت. ایشان از لحاظ جسمی، خوشبختانه سالم بود. ممکن است کسی همهٔ این خصوصیات فوق را داشته باشد؛ اما به خاطر کناره گیری زیاد و مطالعه فراوان، فرسوده شده باشد و نتواند از

امکاناتش استفاده کند. در حالی که ایشان در بهترین حالت جسمانی بود و می‌توانست از همهٔ امکاناتش به خوبی استفاده کند. یعنی ایشان توانایی روزی ده، دوازده ساعت کار فعال را داشت.

مهمتر از همه اینها، روحیه تعهّد ایشان بود. معمولاً هنگامی که آدم به فلاسفه برمی‌خورد، متوجه می‌شود که آنها برای خودشان، یک برداشتهایی از احکام تعبدی دین دارند؛ به سیاسیّون که برخورد می‌کند، همین طور؛ به حزبی‌ها که برمی‌خورد، همین طور؛ به اهل فن و تکنیک که برخورد می‌کند، باز همین طور؛ اما آقای بهشتی کسی بود که همه این خصوصیات را داشت و به احکام دینی سخت متعهد بود؛ یعنی یک بنده خالص خدا. امثال چنین آدمی بسیار کم است.

ایشان جامعه شناس بسیار خوبی بود و جامعه را خیلی خوب می‌شناخت. در چند کلام، ایشان یک شخص مجتهد، فیلسوف، متفکر، سیاستمدار، زبان دان، تشکیلاتی، زاهد با خلوص نیت، منضبط، متعهد، دارای سلامت جسم، اهل کار، مدیر و مدّبر، انسان شناس و جامعه شناس بود. ایشان اطلاعات عمومی وسیعی داشت و از اعتبار و شخصیت خوب و ویژه‌ای برخوردار بود. اهل سخنرانی و فصاحت و بلاغت هم بود و چهره و قیافه‌ای مردانه و جذاب داشت. (و زاده بسطةً فی العلم و الجسم.) در واقع، کمتر فضیلتی بود که ایشان نداشته باشد. شما در تاریخ اسلام جست و جو کنید و ببینید که چند نفر را با این خصوصیات پیدا می‌کنید.

طبعاً کسانی که ده سال با چنین عنصری [در همه شرایط] بوده‌اند، خاطرات فراوانی از ایشان دارند. راهنماییهای زیاد، حرفها و مطالب زیادی از ایشان داریم. ضمن اینکه قدرت آموزشی قوی ایشان، وزن و بُعد دیگری به کارها می‌داد.

در مجموع، ایشان، ذخیره بزرگی برای اسلام و انقلاب بود. دشمن هم متوجه این ذخیره شده بود و همه تلاش و توان خود را به کار گرفت تا ایشان را از میان بردارد. بارها توطئه کرد و موفق نشد؛ تا اینکه بالاخره در یک لحظه

حسّاس، ایشان را از ما گرفت.

ایجاد حزب و تشکیلات از افکار قدیمی ایشان بود. اصلاً تشکیلاتی عمل نمودن، جزو وجود ایشان بود و همیشه می‌گفت که بدون تشکیلات نمی‌شود کار کرد و دائم به دنبال این موضوع بود. در زمان رژیم گذشته، تا این اواخر امکان تشکیل حزب نبود. حزب مخفی کاربردی نداشت و معمولاً به ده نفر که می‌رسیدیم، کشف می‌شد. حزب علنی را هم که رژیم اجازه نمی‌داد، سالم بماند. فقط در آخرین سالهای مبارزات بود که دیگر رژیم نمی‌توانست از ایجاد یک حزب جلوگیری کند.

س - همکاری شما با شهید بهشتی در ایجاد حزب چگونه بود؟

ج - من در زندان بودم؛ با این حال، اطلاعاتی در زندان رد و بدل می‌کردیم و برای تشکیل حزب یک نوع مشورت غیابی داشتیم. وقتی من بیرون آمدم، سه چهار ماه پیش از پیروزی انقلاب، با یکدیگر همکاری کردیم و جلسات زیادی برای مشخص شدن شورای مرکزی و عناصر اساسی حزب و تنظیم اساسنامه و مرامنامه برگزار شد.

بعد از اینکه امام تشریف آوردند و انقلاب پیروز شد، با ایشان و رفقای دیگر موجودیت حزب را اعلام کردیم. و در واقع تشکیل حزب از ایده‌های قدیمی ایشان بود که بالاخره هم به این آرزو رسید و موفق شد.

س - آیا کتاب «مواضع ما» - که در واقع همان مواضع اصلی و اساسی حزب جمهوری اسلامی است - به وسیلهٔ آیت‌الله‌بهشتی نوشته شده است؟

ج - نوشتن کتاب به این شکل بود که اوایل، ما جلسه‌ای داشتیم و طی آن، آقای بهشتی، آقای باهنر، آقای خامنه‌ای، من و آقای فارسی می‌آمدیم [آقای مهندس موسوی و آقای آیت هم یکی، دو جلسه‌ای آمدند] و مطالب را تقسیم می‌کردیم. به عنوان مثال، مسائل اقتصادی را غالباً آقای بهشتی می‌نوشتند. سیاست داخله را بنده، سیاست خارجه را آقای فارسی، انسان را آقای باهنر و

تاریخ را هم آقای خامنه‌ای می‌نوشتند و هر کدام از ما، هر چه تهیه می‌کردیم، می‌آوردیم و در آن جلسه می‌خواندیم. سپس مجموعه جلسه روی آن بحث می‌کرد و تصویب می‌نمود. حتی روی مضامین و مطالبش کار می‌کردیم.

بعد از اینکه مجموعه بحثها تصویب شد، آقای بهشتی مجموعه را بردند و یک دوره هم خودشان روی آن کار کردند. سپس، دوباره آن را بین خودمان پخش کردیم. آخرین قلم را نیز آقای بهشتی زدند و به مطالب ترتیب و نظم بخشیدند.

ایشان در تمام بحثها حاضر بودند. بعضی از بحثها را خودشان و بعضی را دیگران نوشتند. شاید بحثهای مربوط به اصول دین را هم ایشان نوشته باشند.

س - آیا آقای دکتر باهنر نخست وزیر خواهند شد؟

ج - این را نمی‌شود به طور حتم گفت؛ برای اینکه نخست وزیر را آقای رجایی باید به مجلس معرفی کند. تصمیم را آقای رجایی باید بگیرند و مجلس به ایشان رأی تمایل بدهد. نمی‌توان پیش بینی قطعی کرد. روزنامه اطلاعات نوشته بود: "قطعی شد"؛ اما از نظر ما چنین قطعیتی هنوز ثابت نیست. به هر حال ایشان به عنوان یکی از کاندیدهای اصلی مطرح هستند.

س - آیا آن هواپیمایی که به مصر برده شده بود، به کشور بازگشته است یا خیر؟

ج - خیر. دولت مصر با بازگشت آن موافقت کرده و ما باید یک خلبان بفرستیم که آن را برگرداند.

س - آیا کار ایدئولوژیکی را که در حزب [بخصوص در سال گذشته] داشتید، همچنان ادامه خواهید داد؟

ج - بله!. اساس کار ما کار ایدئولوژیک است و محتوا و منظور اصلی حزب این است که مسلمانان را به ایدئولوژی اسلامی مسلح کند.

س – از تصمیمات مهم شورای ریاست جمهوری بفرمایید؟

ج – تصمیمات چندان مبهمی ندارد. کار مهمّ ریاست جمهوری همان تصویب کابینه است که حالا دیگر به ما مربوط نیست و آقای رجایی باید آن را تصویب بکند. ما الان به قضیهٔ وزراء کاری نداریم. فقط در موقع لزوم مصوبات را امضا می‌کنیم و کمی هم در زمینهٔ هماهنگی سه قوه و تنظیم روابط فعالیت می‌کنیم. وظیفه دیگر شرکت در جلسه شورای عالی دفاع است که من به عنوان نماینده در آن شورا شرکت می‌کنم.

س – در زمینهٔ جنگ چه نویدی می‌توانید به ما بدهید؟

ج – وضع جنگ خیلی خوب است.

س – حدس می‌زنید که سوگند رئیس جمهور نزد امام و مجلس، در چه روزی خواهد بود؟

ج – بعد از اینکه تمام آراء روشن شد و تکلیف شکایاتی که دربارهٔ انتخابات می‌شود مشخص شد، وزارت کشور رسماً حکم آقای رجایی را می‌نویسد و به ایشان ابلاغ می‌کند. بعد، نوبت به این می‌رسد که امام حکم را تنفیذ بکنند. من فکر می‌کنم که اوایل همین هفته بعد، تنفیذ امام انجام شود. پس از آن، باید رئیس جمهوری برای ادای سوگند و معرفی نخست وزیر به مجلس بیاید.

س – آیا اطلاع دارید که مجلس خبرگان – که در اصل ۱۱۱ قانون اساسی نیز به آن اشاره شده – چه وقت تشکیل می‌شود؟

ج – قانون مربوط به مجلس خبرگان نوشته شده و امام هم آن را امضا کرده‌اند و آماده است. فقط فرصتی می‌خواهد که اعلان بکنیم و انتخابات انجام شود و مجلس تشکیل بشود.

قانون نوشته شده به این شکل است که باید از هر استان، دو نفر مجتهد جامع الشرایط انتخاب شوند. بنابراین، کسانی که صلاحیت لازم را در خودشان می‌بینند، کاندید می‌شوند. در استانها مردم به دو نفر رأی می‌دهند. در بعضی

از استانها هم که جمعیتشان از یک میلیون نفر بیشتر بشود، به هر میلیونی یک نفر اضافه می‌شود.

بنابراین، در مجلسَ خبرگان حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر عضو خواهیم داشت. البته این افراد، در محل زندگی خود باقی می‌مانند و فقط برای مسائل خاصی که جزو حقوق و مسؤولیتهای آنها است - مثل تعیین رهبری و از این قبیل - اجتماع می‌کنند و نظر می‌دهند.

س - انتخابات مجلس خبرگان چه وقت انجام خواهد شد؟

ج - دقیقاً نمی‌دانم. ولی در همین چند ماه آینده باید انجام بشود؛ چون جای آن خالی است و باید قانون اساسی اجرا بشود.

س - ممالک اسلامی برای نابودی اسراییل چه رویه‌ای را باید در پیش بگیرند؟

ج - ما باید همه امکاناتمان را به کار بیاندازیم؛ سلاح اقتصادی، سلاح سیاسی، سلاحی نظامی. اگر سلاح اقتصادی خود را به کار بگیریم و امریکا بفهمد که باید به قیمت از دست دادن همه منافعش در منطقه اسراییل را حفظ کند، دست از حمایت اسراییل بر می‌دارد. در این صورت، نابود کردن آن کاری ندارد.

اگر اسراییل بخواهد مقاومت نظامی بکند، چند کشور عربی هم می‌توانند از طریق متحد شدن با یکدیگر، او را از بین ببرند. ولی چنانچه حمایت بی قید و شرط امریکا از اسراییل همین طور باقی بماند، مشکل بتوان اسراییل را حذف کرد.

پیشنهاد من این است که کشورهای اسلامی، در مبارزه اقتصادی و سیاسی و نظامی با یکدیگر متحد بشوند؛ در این صورت، خیلی سریع می‌توانند ریشه اسراییل را بکنند.

س - از آقای اصغر زمانی، رئیس دفتر شهیدتان بگویید.

ج - آقای زمانی برای ما همکار خیلی خوبی بود. البته من ایشان را قبلاً نمی‌شناختم و روابط ما در حدّ همان جوابهایی بود که با هم رد و بدل می‌کردیم. سپس ایشان را به دفتر بنده معرفی کردند و ایشان به عنوان رئیس دفتر، مشغول به کار شدند. کمک آقای زمانی خیلی مؤثر بود و برای اینکه وقت من گرفته نشود، مشکل مراجعات را به شکل قابل توجهی حل می‌کرد.

ایشان مکتبش را شناخته و راه سیاسی خود را انتخاب کرده بود. در واقع، بینش دینی و سیاسی خیلی خوبی داشت و به نظر من، یکی از جوانان بسیار شایسته بود و در آینده می‌توانست مشاغل مهمتری هم داشته باشد. متأسفانه از دست ما گرفته شد. ان‌شاءالله که خداوند جزو یاران پیغمبر(ص) و امام حسین(ع) محشورش کند.

س - آیا بعد از نخست وزیری آقای باهنر، سمت دبیر کلی حزب را خواهید پذیرفت؟

ج - در حال حاضر، با این گرفتاریهایی که من در مجلس دارم، فکر نمی‌کنم که بتوانم دبیر کل باشم. دبیرکل باید وقت زیای برای انتظام حزب صرف کند. اگر روزی قدری مسؤولیتهایم سبک شد و احساس کردم که ضرورت دارد در آنجا باشم، خواهم بود. من در حزب، هرکاری که برای تقویت حزب باشد می‌پذیرم و آن را یک کار اصولی می‌دانم. منتهی در گذشته معتقد بودم که صلاحیت آقای باهنر برای دبیرکل بیشتر است و به ایشان رأی دادم. حالا هم معتقدم که ایشان و آقای خامنه‌ای صلاحیت بیشتری دارند. به هر حال، به عنوان عضوی از حزب، هر کاری که مفید باشد انجام می‌دهم.

س - از حال آقای خامنه‌ای بفرمایید. آیا این شایعه که دست ایشان فلج می‌شود، صحت دارد؟

ج - من دیشب آقای خامنه‌ای را دیدم. معمولاً هر دو، سه روز یک بار زیارتشان می‌کنم. حالشان خوب است و تقریباً آن شدّت وحدّت آثار جراحتها از بین رفته و حالشان رو به بهبود است. ریه ایشان یک مقدار آسیب دیده بود

که بهتر شده است. تب مختصری هم می‌کردند که آن تب، دیروز قطع شد و وقتی من رفتم، ایشان داشت راه می‌رفت. دستشان در اثر انفجار، ضربه دیده و شکسته بود. دکترها خیال می‌کردند بعد از آن که استخوان جوش بخورد، یک عمل عصبی هم دارند تا اینکه دست سالم شود؛ ولی اخیراً به خاطر مشاهده بهبودی در وضع حسّی دست، امید زیادی پیدا شده که نیاز به عمل هم نباشد.

روزهای اول که انگشتهای ایشان را می‌گرفتیم و فشار می‌دادم، ایشان نمی‌فهمید؛ ولی حالا تا می‌گیرم، می‌فهمند. مثل اینکه صدمه وارد شده، رفته رفته برطرف می‌شود. یک مقداری هم در آنجا کمک می‌کنند و ماساژ می‌دهند و اگر همین طوری که در چند روز اخیر بوده پیش برود، احتمالاً دست، بدون عمل به حال عادی خودش برمی‌گردد. اگر برنگردد، حداکثر یک عمل می‌خواهد که به جای اول برگردد. به هرحال دست سالم خواهد بود.

۱۶/ مرداد / ۱۳۶۰
۲۴/جمادی‌اول /۱۴۰۱
1981/MARS/31
مصاحبه با:
مجله سروش [(۱)]
پیرامون:
● چهلمین روز شهادت ۷۲ ىن از یاران صدیق امام

س - روز ۱۶ مرداد ماه، چهلمین روز شهادت ۷۲ تن از یاران صدیق امام است. در این رابطه، جناب عالی به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی چه پیامی برای امت اسلامی دارید؟

ج - بسم‌الله الرحمن الرحیم. مسأله شهادت این ۷۲ تن خیلی عظیم بود و باید فاجعه بسیار بزرگی به حساب بیاید. وسعت و دامنه و عمق این مصیبت آن چنان زیاد بود که ما را در خودش غرق کرد. یعنی ما هنوز متوجّه نشده‌ایم و جامعه امروز هم، هنوز به عمق فاجعه پی نبرده است. اگر برای تک تک این هفتاد و دو یا سه یا چهار نفر چنین حادثه‌ای پیش می‌آمد، در بسیاری از این موارد، به همین مقدار که ما برای مجموع آنها مراسمی گرفتیم و ابراز احساسات کردیم، برای تک تک آنها نیز همین حالت پیش می‌آمد.

مرحوم آیت‌الله بهشتی و بیست و هفت نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی - که چند نفر ایشان از مجتهدین بودند - محمد منتظری و وزرای کابینه - که از وزرای قوی کابینه هم بودند - و خلاصه همه چهره‌ها، از ذخایر این کشور و این انقلاب بودند. اما این مسأله چون به صورت مجموعه اتفاق افتاد، مثل یک نفر با ایشان برخورد می‌شود. ملّت ایران باید خیلی عمیق به این مسأله فکر بکند و مراکز فرهنگی و تبلیغی باید خیلی دقیق روی این موضوع کار بکنند. این فاجعه باید در تاریخ یک حادثه عظیم به حساب بیاید. باید

۱- هفته نامه سروش ارگان سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

کتابها دراین باره نوشته شود و جلسات گرفته شود و در مراسمهای مختلف، خاطره اینها زنده بماند.

ما از حادثه عاشورا که بگذریم، تا به امروز، کمتر به چنین حادثه‌ای برخورد می‌کنیم؛ به فاجعه‌ای که هفتاد و چند نفر از نمونه‌ها و نخبه‌های یک مکتب و یک انقلاب، این جور به آسانی و با یک انفجار - آن هم توسط یک جوان خام - از بین بروند. حالا گرچه عامل به این جنایت به یک سازمان و تشکیلات ضدانقلابی جهانی وابسته است؛ اما ما نمی‌دانستیم که به این آسانی، چنین حادثه‌ای پیش خواهد آمد.

لازم است فکر کنیم و متوجه باشیم و بفهمیم که چه پیش آمد. در تاریخ اسلامی، کسی مثل مرحوم دکتر بهشتی کم وجود دارد. این اغراق نیست. یعنی یک نفر، هم مجتهد باشد، هم متفکر و هم ایدئولوگ، هم به علوم روز آشنا باشد و هم مدیر و مدبّر باشد. شما در میان علمای باسوادی که در امور اجرایی هستند، کمتر چنین کسی را می‌بینید؛ کسی که تشکیلاتی هم باشد و مثل یک عضو ساده، انضباط را رعایت کند. متدین و متعهد باشد و مثل یک آدم مقدّس و یا مسلمان ساده، به تعبدات دین پایبند باشد. شخصی که علاوه بر همه این اطلاعات، سه چهار زبان خارجی را خوب بداند؛ یعنی بتواند با چهار زبان فارسی، عربی، انگلیسی و آلمانی به خوبی سخنرانی کند و کنفرانس بدهد؛ جهان دیده باشد؛ مبارز سابقه‌دار باشد و سی یا چهل سال در میدان مبارزه باشد. در کجا می‌توان این همه خاصیت را در یک آدم پیدا کرد؟ شخصی که در عین حال درویش وار و ساده زیست و بی‌اعتنا به دنیا بود.

این همه فضایل را در تاریخ اسلام - بجز در ائمه معصومین - ما خیلی کم سراغ داریم. شخصی که در سن پنجاه سالگی، یعنی بهترین دوران کاوش است و آن همه تجربه و ذخیره وجودی دارد؛ اما ضدّانقلاب به سادگی آن را از دست ما می‌گیرد. به هر حال من در درجه اول باید به اهل ادب، ذوق و هنر [شعر، فیلم و ...] و در درجه دوم به مردم بگویم که بایستی خیلی روی این فاجعه کار بکنیم تا خاطرهٔ آن در تاریخ ایران زنده بماند.

س - آخرین دیدار شما با دکتر بهشتی چه زمانی بود و طی آن، در مورد چه مسائلی گفت و گو شد؟

ج - آخرین برخورد، همان روز عصر بود. ما از ساعت پنج تا هفت در جلسه شورای مرکزی حزب بودیم. بعد، یک ساعت فاصله برای نماز و مراجعات مردم بود، و پس از ساعت هشت، جلسه دوم - که جلسه مشترک هواداران و مسؤولان همفکر حزب بود - تشکیل شد. ما دو ساعتی در جلسه شورای مرکزی حزب، در خدمت آقای بهشتی بودیم و اتفاقاً من کنار ایشان هم نشسته بودم. در این جلسه، مسائل زیادی مطرح بود؛ از جمله آمدن آقای مهندس موسوی به مجلس برای وزارت امور خارجه و انتخابات ریاست جمهوری. جلسه خوبی هم بود و تا ساعت هفت غروب با هم بودیم؛ اما چون آقای خامنه‌ای تازه ترور شده بود و می‌بایست به ملاقاتشان می‌رفتم، جلسه را ترک کردم. ایشان در آن جلسه ماندند که در جلسه مشترک شرکت کنند.

س - با انتخابات میاندوره‌ای مجلس شورای اسلامی، آینده این مجلس را برای تحقق بخشیدن به قوانین الهی چگونه می‌بینید؟

ج - خوب می‌بینم. به نظرم مجلس یک مقدار نیرومند می‌شود؛ چون یک عده زیادی - چهل پنجاه نفری - جدیداً می‌آیند. تا آنجا که من اطلاع دارم، انتخابات هم طوری بوده که اکثراً، نیروهای در خط امام هستند و به یکپارچگی مجلس می‌افزایند. به علاوه تازه نفس هم هستند و کمیسیونها قویتر می‌شود - خط امامی خوب مجلس، قویتر هم می‌شود - بخصوص، به واسطه هماهنگ شدن مجلس با دولت و ریاست جمهوری از مقدار وقتهای اضافی که مصرف می‌کردیم و اتلاف وقت بود، کم می‌شود. امیدواریم که دیگر زمینه‌ای برای وقت کشی پیدا نشود و واقعیتهای موجود، مورد توجه قرار بگیرد.

روی هم رفته من فکر می‌کنم که مجلس، بعد از انتخابات - که سال دوم ما با آن شروع می‌شود - پربارتر از سال قبل باشد.

س – آیا حوزه‌ای وجود دارد که باز هم در مجلس نماینده نداشته باشد؟

ج – بله. چند حوزه در جریان انتخابات دچار مشکلات قانونی شدند که متوقف مانده‌اند. دقیقاً نمی‌دانم؛ ولی فکر می‌کنم که نزدیک به ده تا دوازده نماینده کم داشته باشیم.

س – به بحث اصلی (فاجعه هفتم تیرماه) برمی‌گردیم. با توجه به اینکه مدتی از فاجعه می‌گذرد، ممکن است راجع به ارتباط این فاجعه با توطئه‌های خارجی و یا داخلی توضیح بفرمایید؟

ج – من هنوز به طور مشخص چیزی نمی‌دانم که بخواهم روی یک نقطه انگشت بگذارم و بگویم که حادثه از این نقطه به خارج مرتبط می‌شود؛ چون متهم هنوز بازداشت نشده و کسی به طور رسمی، مسؤولیت آن را به عهده نگرفته است. البته یک گروهی که معلوم است نامشان جعلی است، اعلامیه‌ای داده‌اند.

به هر حال، با توجه به قضیه‌ای که بعد از عزل بنی‌صدر و همکاری ایشان با گروه منافقین و دیگر گروهها روی داد و این فاجعه، که طی آن، ترکیبی از نمایندگان مجلس، کابینه، شورای قضایی و حزب را یکجا شهید کردند؛ و همچنین با توجه به اظهاراتی که قبل و بعد از آن شده و حدسهایی که شنیده می‌شود، به نظر می‌آید که توطئه وسیعی بوده و نمی‌تواند با نیروهای خارجی بی‌ارتباط باشد. اینها دیگر حدس سیاسی است؛ نه اطلاع. من حدس می‌زنم که بقای نیروهای چپ و راست، لیبرالها و افراطیهای چپ نما و خارجیها همه بر این بوده که یک «بحران عمومی» – که همیشه آن را مطرح می‌کردند – به وجود بیاورند تا مجلس، دولت و شورای قضایی از کار بیفتد و دست رهبر هم، با این نیروهایی که از دست می‌دهد، بسته شود. چون طبق محاسبه آنها ممکن بود که بنده، آقای باهنر و خیلیهای دیگر هم آنجا باشیم. برنامه آنها این بود که فکر می‌کردند با از کار افتادن امکانات، تعادل جمهوری اسلامی به هم می‌خورد و نیروهایی که در اختیار داشتند، به خیابانها می‌ریزند و با ایجاد غوغا، به شکلی

خط امام را از میدان به در می‌کنند.

به نظر می‌رسد که برنامه وسیعی تنظیم شده بود و اگر فرض بکنیم که گروه معینی در آن جلسه حضور داشتند و این امکانات برای آنها وجود داشته که جلسه را منفجر بکنند و اینکه از بین چند هفته، آن زمان را برای چنین کاری انتخاب کرده‌اند، این خیلی معنی دارد.

البته اینها بر مبنای محاسبات حدسی است، ولی باید صبر کنیم تا بالاخره کسانی در این رابطه دستگیر بشوند و اسناد و اطلاعات بیشتری به دست بیاوریم و بعد قضاوت کنیم.

س - آیا از لانه‌های تیمی کشف شدهٔ گروهکها و منافقینی که دستگیر شده‌اند، سرنخی از این مسأله به دست نیامده است؟

ج - آنچه که به دست آمده، برای ما محرز و قطعی کرده است که قضیه به «مجاهدین خلق» بستگی داشته است.

س - حال با توجه به مسأله فوق، آیا سازمان «مجاهدین خلق» جنبه قانونی خواهد داشت و می‌تواند به کارهای سیاسی خود ادامه بدهد؟

ج - با ماهیت موجود سازمان، خیر. اگر این فاجعه هم نبود، اینها به دلیل اعلام قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و اینکه مسلح به جنگ آمدند و دست به ترور و ارعاب زدند و راه براندازی و خرابکاری را انتخاب کردند، لذا نمی‌توانند قانونی باشند و دیگر فکر نکنم که به این آسانی، راه برگشتی برای رهبران آنها باز باشد. چیزی که من فکر می‌کنم این است که باید دیگر فاتحه گروه منافقین را به عنوان یک گروه قانونی و سیاسی قابل قبول خواند. به نظر من، این یک جریان تروریسم و ارعابی است که معمولاً در خدمت و آلت دست دیگران خواهد بود. سیاستهای اینها آلت دست خواهد شد؛ چنان که قبلاً هم این طور حرکت می‌کردند. این گروه مدتها باقی خواهد ماند، ولی دیگر آینده سیاسی خود را از دست داده است.

س – آیا آینده انقلاب اسلامی ایران مختص به شخص است که اینها دست به ترور شخصیتها می‌زنند؟

ج – نه. این از اشتباهات آنهاست. من در تحلیلهای خود بسیار گفته‌ام که این، از اشتباهات این گروهکهاست؛ چون جامعه است که انقلاب کرده است و همین جامعه است که انقلاب را حفظ می‌کند. همان طوری که می‌دانید، ما کابینه را از بین مردم و همین جوانهای عادی خودمان انتخاب می‌کنیم. امثال اینها خیلی فراوانند. ما فرق چندانی بین وزیر، معاون، مدیرکل، فرماندار، استاندار و حتی سپاهی و کمیته‌دار و جهادی نمی‌بینیم. چه بسا که در بسیاری از موارد، بتوان دست یک جهادی را گرفت و یا از داخل سپاه، یک نفر را برای وزارت انتخاب کرد.

مجلس هم همین طور. این نماینده‌های مجلس، همگی از آن نماینده‌های سابقه‌دار و با تجربه نیستند. بین آنها معلم هست، دبیر هست، استاد دانشگاه هست، واعظ هست، یعنی کسانی که مانند آنها در مملکت خیلی فراوان وجود دارد. حال فرض کنیم که تعدادی از اینها شهید شوند؛ کسانی هستند که جایشان را پر بکنند، مسأله عمده، پشتوانه مردمی است که وجود دارد. به نظر من، جمهوری اسلامی الان متکی به نیروهای مؤمن مردمی [در سطحی نامحدود و وسیع] است و در جامعه، نمونه تیپ و افرادی مثل ما که در مصدر کار هستیم، خیلی زیاد است و همیشه می‌توان جایگزین کرد. یعنی اگر ما همین الان بخواهیم که نصف یا دو ثلث افراد مسؤول سطح بالا را جا به جا بکنیم، شاید در ظرف یک ماه بتوانیم؛ بدون اینکه هیچ ضربه‌ای به کارها بخورد. بنابراین، ترور و این قبیل اقدامات نمی‌تواند، مؤثر باشد.

س – سؤالی که در ذهن اکثر مردم ما وجود دارد این است که چرا علما و مسؤولان کمتر مواظب جان خود هستند و در این مورد بی‌احتیاطی می‌کنند؟

ج – می‌دانید که مراقبتها دو شکل است: اگر ما مثل رژیم قبل بخواهیم به طور جدی از خودمان مواظبت کنیم، باید مثل شاه باشیم که هر وقت

می‌خواست از کاخش بیرون بیاید، از هوا می‌رفت با هلی کوپتر بود و اگر احیاناً هفته‌ای یک بار می‌خواست از زمین رفت و آمد کند، همه مسیر را کنترل می‌کردند و حتی خانه‌های اطراف مسیر را هم می‌گشتند. الان آقای رجایی، بنده، نخست وزیر آینده و مسؤولان بالا که نمی‌توانند به این شکل عمل کنند و یا مثل هویدا و دیگران باشند. درست هم نیست. آنها فکر می‌کردند که اگر آن دو سه نفر نباشند، همه چیز از هم می‌پاشد. ما این طور فکر نمی‌کنیم و نمی‌ارزد که این مواظبتها، این قدر مسؤولین ما را از مردم جدا بکند. با آن حساب، آدم باید در کاخ زندگی بکند. خوب! اگر بنده بخواهم در محله و در یک خانه عادی زندگی بکنم، طبعاً خانهٔ من هم مثل خانه همسایه‌ام می‌تواند آسیب پذیر باشد؛ و اگر خواسته باشم که از آن خانه در بیایم و بروم داخل کاخ و در فاصله اطرافم باغ باشد و حداقل یک گردان محافظ داشته باشم، اینکه نمی‌شود. تازه فقط من یکی که نیستم. شما می‌گویید علما؛ ولی ما در سطح این مملکت افراد مختلفی داریم که آسیب پذیرند و الان مخالفین دست به کار شده‌اند و از پاسدار گرفته تا رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور، نخست وزیر، وزیر، مدیرکل، نماینده مجلس، استاندار، فرماندار، علما، ائمه جمعه، ائمه جماعت و همه و همه را هدف قرار می‌دهند. مگر می‌شود کشوری که در حال جنگ است و نیروهایش باید در جبهه باشند، برای همه اینها یک گروه قوی محافظ اختصاص بدهد؟ چنین چیزی امکان پذیر نیست. تازه اگر جنگ هم نبود، این قدر نیرو برای خودمان مصرف نمی‌کردیم.

بنابراین، با شیوه دیگری می‌توان کارکرد و آن اینکه به پشتوانهٔ حمایت مردم، نیروهای از دست رفته را جایگزین کنیم؛ تا زمانی که دشمنان ما از کار خود مأیوس بشوند.

در عین حال، مسأله حفاظت ضرورت دارد و بایستی از آنها که شغلهای نسبتاً حساسی دارند، در حد معقول حفاظت بشود.

امیدواریم که خداوند هم برای حفظ کسانی که می‌توانند مفید باشند، کمک بکند.

س – در خاتمه، به دنبال فاجعه عظیم هفتم تیرماه، وظیفه امت اسلامی برای حفظ تداوم انقلاب اسلامی را در چه می‌دانید؟

ج – وظیفه، همان کاری است که خودشان دارند انجام می‌دهند. اگر امت همین جور در صحنه حضور داشته باشند، از مرگ نترسند، فداکار و صبور باشند، فریب نخورند [جوانها] از کارشان باز نمانند، از مسؤولان خودشان حمایت کنند، به مسؤولان خود اعتماد داشته باشند و فرمانهای امام را مثل گذشته مو به مو اجرا کنند، انقلاب تداوم خواهد یافت؛ چرا که حضور امام خیلی مهم است و اقتدا به امام، مهمترین لنگر حفظ این جمهوری است. بحمدالله مردم ایشان را از جان و دل پذیرفته‌اند و امیدواریم در راهی که انتخاب کرده‌اند، موفق باشند.

۱۸/ مرداد / ۱۳۶۰
۸/ شوال /۱۴۰۱
1981/Agust/8
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● مصوبات جلسهٔ مشترک اعضای "شورای عالی دفاع"

س - جلسهٔ مشترک اعضای شورای عالی دفاع و کمیتهٔ بررسی کنندهٔ اوضاع جنگ تحمیلی، فرستاده از سوی کنفرانس اسلامی، پس از پنج ساعت گفت و گو به پایان رسید. نتیجهٔ این گفت و گوی طولانی به کجا انجامید؟

ج - هرکس به اینجا بیاید قانع می‌شود. چون ما از همان روز اول جنگ اعلام کردیم که درها را به روی هرکس که بخواهد حرفهای ما را بشنود، باز گذاشته‌ایم. هر هیأتی که بخواهد برای مذاکره به اینجا بیاید، ما هیچ مخالفتی با آمدنشان نداریم. برای اینکه می‌دانیم حرفمان حق است. دنیا هم نباید تسلیم تبلیغهای عوام فریبانهٔ «صدام» بشود. او می‌گوید «ایران» جنگ طلب است او صلح طلب. حال اینکه اینطور نیست. ما فقط حق را می‌گوییم. «عراق» ظالمانه به خاک ما حمله کرد و خسارتهای زیادی به ما زد. باید تقاص این اشتباه خود را پس بدهد.

این هیأتی که با حسن نیت به اینجا آمده بود، خیلی تلاش کرد که ما راضی به خاتمهٔ جنگ بشویم. تنها اشتباه اینها این است که با درخواستشان از ما، به ظالم کمک می‌کنند. چرا که می‌خواهند «ایران» که مظلوم واقع شده، از حق خودش بگذرد. باید بروند و به طرف ظالم فشار بیاورند. اگر از این طریق موفق بشوند، راهشان برای دستیابی به خاتمهٔ جنگ درست بوده است.

در مورد جنگ معتقدیم که ما می‌توانیم، حق خود را با قدرت بگیریم. همین قدر که دنیا متوجهٔ قدرت ما در جنگ شده، می‌بینیم که راه افتاده‌اند برای جلب رضایت ما. در این شرایط فکر می‌کنم که همهٔ رزمندگان در جبهه‌ها و پشت

جبهه‌ها، متکی به قدرت خود باشند. دنیای امروز طرفدار مظلوم نیست. دنیا به آهنگ قدرت حرکت می‌کند. هرچند که بعضی از ملتها طرفدار مظلوم هستند، اما جریان کلی دولتها این گونه نیست.

من در همین جا اعلام می‌کنم که رزمندگان اسلام باید با قدرت عمل خود، «صدام» را وادار کنند که تسلیم حق بشود. به نظر می‌رسد که راهی جز این نیست. ضمن اینکه ما از حق پیروی می‌کنیم، به تمام هیأتهای صلح و افراد و سازمانهایی که برای این کار حرکت می‌کنند احترام می‌گذاریم. ما از ورود هیأتهای مصالحه، اعم از سازمان ملل، کنفرانس غیرمتعهدها، کنفرانس اسلامی و شخصیتها و گروههای دیگر، هیچ ابایی نداریم. ما مذاکره می‌کنیم و حرف حق را، در هر جایی که باشد می‌گوییم.

۲/ شهریور /۱۳۶۰
۲۳/ شوال /۱۴۰۱
1981/Agust/23
مصاحبه با:
"مطبوعات" و "صدای جمهوری اسلامی ایران"
پیرامون:
● مالکیت در اسلام

س – راجع به مالکیت در اسلام توضیح بفرمایید.

ج – مالکیت در اسلام، از نوع اعتباری است و ناشی از یک ارتباط قراردادی بین انسان و موجودات خارج از وجود وی می‌باشد. برای این منظور، شرایط، عوامل و محدوده‌ای خاص تعیین شده است.

اصلی‌ترین و اساسی‌ترین عامل در مالکیت، کار است؛ ولی عوامل فرعی دیگری که منجر به مالکیتهای فرعی می‌شود نیز وجود دارد که از آن جمله، بخشش ارث، مهریه و انتقالهای قهری و غیره است.

س – آیا اساساً مالکیت سبب استثمار می‌شود یا خیر؟

اگر مالکیت را بدون قید و شرط بدانیم و برای آن حدودی قائل نباشیم، حتی مالکیت مشروع نیز سبب استثمار می‌شود؛ خصوصاً اینکه اگر مالکیت انحصاری باشد، ابزار کار در اختیار عده‌ای معیّن قرار بگیرد، ولی اگر قانون و حدودی برای مالکیت تعیین شود، از بروز این مسأله جلوگیری به عمل می‌آید. در این مورد، اسلام می‌تواند با فقه زنده اسلامی آن را حل کند؛ زیرا مالکیت را یک امر مطلق نمی‌داند و در اصلِ آن، کار تبلور می‌یابد که بعد به صورت سرمایه در می‌آید و طبق شرایطی، قابل انتقال می‌باشد. در هر حال آن را بدون قید و شرط نمی‌دانم؛ زیراکه استفاده از آن، از طرفی نیاز به مواد طبیعی دارد که متعلق به خدا و دولت و جامعه می‌باشد. بنابراین، دولت با این دید که همیشه در راه خدا گام برمی‌دارد و نماینده جامعه است، می‌تواند در بهره‌گیری

از مالکیت، حد و شرایطی تعیین کند. دست اسلام باز است تا نگذارد صاحبان کار و سرمایه، با نامحدود کردن و راکد گذاشتن سرمایه، از آن سوء استفاده کنند.

البته محدود کردن مالکیت، احکام اولیه‌ای دارد که اصول آن کاملاً در فقه آمده است.

همچنین، این مسأله تحقیقاً در شرایط مختلف زمانی و در عصرهای مختلف یکسان نیست و با توجه به مواردی مثل قوّت ارتباطات و حمل و نقل، میزان مصرف، ازدیاد امکانات منابع و کمبود نیروی انسانی و یا بالعکس و ... این شرایط تغییر می‌کند. بنابراین، در مقاطع زمانی و شرایط مختلف جغرافیایی، این حکومت مشروع جامعه است که دخالت و نظارت می‌کند و آن، همان حکومت خاص ولایت فقیه است. در حقیقت، فقها جانشینان مشروع اعمال ولایت الهی در یک محدوده هستند که به کمک کارشناسان هر رشته، حدود مالکیت و شرایط و نحوه اعمال آن را مشخص می‌کنند.

۲۰/ شهریور / ۱۳۶۰
۱۲/ ذیعقده / ۱۴۰۱
1981/September/10
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● شهادت آیت الله سیداسدالله مدنی امام جمعه تبریز

س - دربارهٔ آیت الله مدنی و شهادت ایشان بفرمایید.

ج - آیت الله مدنی از چهره‌های بسیار معتبر و محترم شیعه بوده و در ایران و عراق بسیار مشهور هستند. ایشان مدرّسی بزرگ در حوزه نجف اشرف به شمار می‌رفتند. باعث تعجب است که ضدّانقلاب تا به این اندازه دچار جنون شده و دیوانه‌وار حرکت می‌کند؛ به طوری که امام جمعه تبریز را با آن همه سوابق میان روحانیت و مردم به شهادت می‌رساند. نمی‌دانم ضدّانقلاب از این عمل، چه طرفی می‌بندد.

امروز پیرمردی به شهادت رسید که هر لحظه از عمرش در خدمت به مردم و معنویت بود و قصدی غیر از خدمت نداشت و بیشتر جنبه‌های روحانی ایشان در تبریز مطرح بود و خدمات ایشان غالباً مذهبی و جنبی بوده است.

چه بسا وقتی که ضدانقلاب به جنون کشیده می‌شود، ممکن است دوباره از این قبیل اعمال انجام دهد.

س - پیام شما به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی برای مردم مسلمان و غیور تبریز چیست؟

ج - مردم تبریز خودشان بیشتر ناظر خدمات شهید مدنی بودند و می‌دانند که ایشان تا چه اندازه در حل مشکلات شهر و منطقه کوشا بوده است. پیام من به مردم تبریز این است که اگر ضدانقلاب آیت الله مدنی را از دست شما گرفت، مطمئن باشید که جای ایشان خالی نمی‌ماند و با حمایت و همراهی شما، همه

آنچه که ایشان انجام می‌دادند، در آینده انجام خواهد شد. مردم تبریز با حمایت خود از شخص دیگری که به جای شهید مدنی می‌آید، می‌توانند مطمئن باشند که راهی که این شهید در تبریز و منطقه داشته است، ادامه پیدا خواهد کرد.

۲۲/ شهریور /۱۳۶۰
۱۴/ ذیعقده /۱۴۰۱
1981/September/12
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی و خارجی
پیرامون:
● سفر به کرهٔ شمالی و مالزی

س - علت قبول دعوت کره شمالی از سوی شما، برای عزیمت به این کشور چیست؟

ج - کره شمالی بارها صداقت خود را نسبت به انقلاب اسلامی به ما نشان داده و بارها از اینجانب برای سفر به آن کشور دعوت کرده است؛ ولی به علت گرفتاریهای موجود، تاکنون نتوانسته بودم موفق به سفر به آن کشور شوم. در حال حاضر به دلیل تعطیلی چند روزهٔ مجلس، این فرصت برایم پیش آمد تا دیداری از این کشور دوست انجام بدهم.

س - آیا به کشور دیگری هم سفر خواهید کرد؟

ج - فعلاً قصد دارم که بعد از کره شمالی، از مالزی نیز دیداری داشته باشم؛ ولی ممکن است از چند کشور دیگر هم دیدار کنم.

در این دیدارها مذاکراتی هم با مقامات کشورهای دوست خواهیم داشت که امیدواریم نتیجه بخش باشد.

۲۹/ شهریور /۱۳۶۰
۲۱/ ذیعقده /۱۴۰۱
1981/September/19
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● سفر هیأت ایرانی

س - دربارهٔ نتایج سفر هیأت ایرانی به کشورهای کره شمالی و مالزی بفرمایید.

ج - ما در این سفر به هر دو کشور کاملاً موفق بودیم.

در کره شمالی، طی بحثهای مفصلی که با مسؤولان این کشور داشتیم، توانستیم انقلاب خودمان را خوب معرفی کرده و وضعیت موجود کشور را به خوبی تشریح کنیم و نیز تبلیغاتی را که بلندگوهای امپریالیستی و صهیونیستی علیه ما کرده بودند خنثی کنیم. همچنین توانستیم با مسائل زیادی آشنا بشویم. مطالبی که تاکنون وسیله درک آنها مهیّا نبود - مخصوصاً تجربه کره شمالی در زمینه جنگ - برای ما خیلی مفید بود. می‌دانید که کره سه سال در جنگ بود و برای خودشان [در این ارتباط] برنامه‌هایی داشتند. این تجربیات، برای کشوری مثل ما که مدتی طولانی با امریکا درگیر خواهد بود، خیلی مفید است.

از لحاظ ارتباطی نیز، از طریق آشنایی متقابل به امکانات یکدیگر، وسیله توسعه ارتباط، به شکلی قابل توجه فراهم شد. مالزی یکی از کشورهایی است که مسؤولانش تلاش می‌کنند تا آنجا را هرچه بیشتر اسلامی کنند. حضور ما در آنجا بسیار مؤثر بود. اولاً ذهنیت پیشینی که من و همراهانم از کشور مالزی داشتیم، به خوبی حالا که از این کشور بر می‌گردیم نبود. در واقع امیدوارتر شدیم و وضع، بهتر از آنچه بود که تصور می‌کردیم. در آنجا به دلیل وجود محیط باز و طولانی بودن سوابق حضور انگلستان و غربیها، تبلیغات زیادی در بعضی از موارد، احیاناً مؤثر بوده است.

۳۰/ شهریور /۱۳۶۰
۲۲/ ذیعقده /۱۴۰۱
1981/September/20
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی و خارجی
پیرامون:
● هدف سفر هیأت ایرانی

س - قبل از آمدن به مالزی، از چه کشورهایی دیدن کرده‌اید و سپس به چه کشورهایی خواهید رفت؟

ج - در این سفر، من فقط از کشور کره‌شمالی دیدن کردم و از اینجا، مستقیماً به ایران باز می‌گردم.

س - سفر شما به اینجا در چه رابطه‌ای انجام می‌گیرد؟

ج - بعد از استقرار ارگانهای انقلابی در ایران، ما تصمیم داریم که روابطمان را با دنیای خارج توسعه بدهیم و در درجه اول، به کشورهای غیر ابرقدرت، که شامل کشورهای مسلمان و غیرمتعهد می‌شوند، نظر داریم. مالزی کشوری است که ما می‌توانیم با آن همکاری داشته باشیم. ما فکر کردیم که برای تنظیم روابطمان، دیداری در سطح بالا داشته باشیم و از هر دو کشور، هیأتهایی به کشور دیگر سفر کنند.

س - چرا برای مسافرت، کشور جمهوری دموکراتیک خلق کره را انتخاب کردید؟

ج - جمهوری دموکراتیک خلق کره، اولین کشوری بود که بعد از انقلاب، موضع خوبی نسبت به ما داشت؛ خصوصاً در رابطه با جنگ ایران و عراق که بهترین مواضع را داشت. ما از آنها راضی هستیم. چندی بود که مقامات کره‌ای از ما برای سفر به کشورشان دعوت کرده بودند. ما روابطمان را با امریکا قطع کرده‌ایم و طبیعی است که باید کشورهای دیگر احتیاجات ما را برطرف کنند.

همچنین ما می‌خواستیم کشور کمونیستی کره و وضع مردم آنجا را ببینیم و نقاط ضعف و قوت سیستم آنها را از نزدیک مشاهده کنیم.

س – آیا شما نماینده‌ای به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که در بغداد برگزار می‌شود، خواهید فرستاد؟

ج – خیر. تا رژیم صدام در عراق هست، ما در هیچ کنفرانسی در بغداد شرکت نمی‌کنیم؛ [برای این] که جنگ خانمان سوز فعلی را صدام علیه ما شروع کرد و باعث کشتار هزاران مسلمان ایرانی و عراقی گردید. صدام، ثروت مردم مسلمان عراق را خرج ابزار جنگی می‌کند تا از آنها علیه انقلاب اسلامی ایران استفاده کند.

س – آیا مسافرت شما به مالزی بدین معنا است که مالزی نمایندگی شما در کنفرانس بغداد را داشته باشد؟

ج – البته من به این منظور به کشور شما نیامده‌ام؛ ولی هیأت شما می‌تواند با معیار حق، در این کنفرانس از ما دفاع کند. ما موافقیم.

س – حال که شما به مالزی آمده‌اید، نظرتان در مورد اسلامی کردن مالزی چیست؟

ج – من دیدار کوتاهی از کشور شما داشتم و فرصت تماس با مردم نبود. من درباره رابطه کارگر و کارفرما، رابطه معلم و شاگرد، نقش واسطه‌ها در جامعه شما، رابطه مراجعه کنندگان و مراجعه شوندگان و برخورد مسؤولان و مقامات کشور با مردمتان چیزی را نمی‌دانم، ولی یک ایده‌ای در بین مقامات مالزیایی وجود دارد که مالزی، هرچه بیشتر به اسلام نزدیک شود. در ملاقات با نخست وزیر شما هم این مسأله مطرح شد و مدنظر ایشان بود.

در مرکز تحقیقات کامپیوتری – که از آن دیدن کردیم – به ما گفته شد که سعی‌شان در کم کردن جمعیت فقرا و افراد کم درآمد جامعه و بهتر شدن وضع زندگی آنهاست. به هر حال، اگر این فاصله فرهنگی و اقتصادی را پر بکنید،

روح اسلام را یافته‌اید. من امیدوارم که خداوند شما را در راه اسلامی نمودن مالزی یاری دهد.

س - اکنون که ایران با ابرقدرتها قطع رابطه کرده است، چه چیزی در مالزی هست که می‌توانید جایگزین آن کنید؟

ج - کشور ما با کشورهای ابرقدرت - بجز امریکا - قطع رابطه نکرده است. اما در مورد جایگزینی، ما در خیلی از زمینه‌ها می‌توانیم با یکدیگر همکاری کنیم؛ اعمّ از زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی. ما کائوچوی شما را مصرف می‌کنیم و در زمینهٔ قلع، صنعت چوب، کود شیمیایی و از این قبیل موارد می‌توانیم همکای داشته باشیم. البته بنا شده است که هیأتهای متخصصی را معیّن کنیم تا نیازهای هر دو کشور را بررسی و تعیین کنند.

س - آیا شما به منظور گسترش روابط با مالزی، در کشور ما سفارت باز خواهید کرد؟

ج - شما می‌دانید مدت زیادی است که ما در مالزی سفارت نداریم. ما برای تعیین محل آن در کوالالامپور تحقیق کردیم و وقتی به ایران بازگشتیم، با وزارتخانه‌های گوناگون در مورد توسعه روابط گفت و گو خواهیم کرد. در مجموع فکر می‌کنم که طی چند هفته آینده، در مالزی سفارت خواهیم داشت.

س - آیا مسافرت شما به مالزی به منظور نقشی است که می‌خواهید برای واسطگی بین ایران و عراق به مالزی واگذارید؟

ج - خیر، ما چنین نظری نداشتیم، ولی رئیس مجلس شما، آقای سیدناصر اسماعیل، این مسأله را مطرح کرد و گفت که مایلیم این جنگ هرچه زودتر خاتمه یابد. ما هم گفتیم که ما بیشتر از شما مایلیم که جنگ تمام شود. ما می‌گوییم که جنگ را صدام شروع کرده و به خاک ما آمده است و باید بدون قید و شرط از خاک ما خارج شود. ما فقط از خودمان دفاع می‌کنیم. از آنجا که ما با متجاوز مذاکره نمی‌کنیم، اول باید صدام از خاک ما خارج شود و سپس به

جنایاتش رسیدگی گردد. به این دلیل، من از مسؤولین شما نخواستم که در این رابطه کاری انجام دهند؛ بلکه باید یک دادگاه اسلامی و جهانی به این مسأله رسیدگی کند که چه کسی متجاوز است و او را محکوم کنند. این را هم اضافه می‌کنم که ما خیلی زود عراق را از خاک کشورمان خارج می‌کنیم و امروز نیز از تهران خبرهای خوبی در این مورد شنیدیم.

س - بنی‌صدر گفته است که دولت ایران نمی‌خواهد جنگ تمام شود؛ زیرا چنانچه ارتش از جنگ فارغ شود، برای رژیم خطرناک خواهد بود!

ج - بنی‌صدر همین دروغها را گفت که مردم او را از کشور بیرون کردند. ارتش ما یکی از افتخارات ماست که قاطعانه مشغول دفاع از کشور است. ما امیدواریم که این ارتش از جنگ فارغ شود و در سازندگی کشور شرکت کند. اگر ارتش آن چنان بود، الان هم نمی‌جنگید. در واقع، سران فاسد ارتش در گذشته، تصفیه شده‌اند و بدنه ارتش ما، از جوانان مسلمان و فرزندان کارگران و کشاورزانی تشکیل شده است که در زمان شاه نیز علیه مردم نجنگیدند و به فرمان امام از پادگانها خارج شدند.

بنی‌صدر، نه ماه تمام، وقت ارتش ما را در جنگ تلف کرد؛ ولی از روزی که او فرار کرده است، ما ضرباتی کاری به دشمن زده‌ایم. یکی از این ضربات دیروز بود که طی آن، پنجاه تانک عراقی را سالم به غنیمت گرفتیم.

س - وقتی امریکا و شوروی به شما کمک نمی‌کنند و موضع کشورهای اسلامی نیز مشخص است و هیچ کمکی از خارج دریافت نمی‌کنید، آیا رابطه خرید اسلحه از اسرائیل - صحیح بوده است؟

ج - وقتی امریکا کمک نکند اسراییل نیز به طریق اولی کمک نخواهد کرد. ما اگر بخواهیم حتی یک سوزن اسلحه از اسرائیل بخریم، ابتدا با عراق صلح خواهیم کرد. وقتی امام خمینی یک روز مشخص را به نام «روز قدس» برای طرح مسأله فلسطین و افشای توطئه‌های اسراییل و امریکا تعیین کردند، این

ضربه برای اسراییل است.

ما می‌توانیم بیش از آنچه که از اسراییل بگیریم، از خود امریکا - که قبلاً هم پول آن را پرداخته‌ایم - بگیریم؛ ولی نیازی نداریم. در ایران به حد کافی اسلحه وجود دارد و قسمت اعظم احتیاجات نظامی ما توسط کارخانجات داخلی ساخته می‌شود. اگر هم احتیاجی داشته باشیم، کشورهایی چون استرالیا، سوئیس، هلند و ... هستند که تولیدات امریکایی دارند و در فروش آن با یکدیگر رقابت می‌کنند. ما می‌توانیم از آنها بخریم؛ حتی چیزهایی را که اسراییل ندارد.

س - آیا سفر شما به مالزی موفقیت آمیز بود؟

ج - بله. من از کشور شما خوشم آمد و آن را بیش از آنچه که فکر می‌کردم، یافتم. در قانون اساسی ما، توسعه روابط با مسلمانان جهان پیش بینی شده است و من کشور شما را با خوشحالی ترک می‌کنم.

س - آیا شما نمایندگان مطبوعات مالزی را برای دیدار ازایران دعوت می‌کنید، تا بتوانند بدون واسطه و مستقیماً اخبار ایران را دریافت کنند؟

ج - همین الان شما را دعوت می‌کنم که به ایران بیایید. خیلی خوشحال می‌شویم که با هیأتهای کشور خودتان به ایران بیایید. من نمایندگان مطبوعات پرتیراژ کشور و همچنین نمایندگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را با خودم آورده‌ام و آنها آنچه راکه فهمیده‌اند، خواهند نوشت.

۱۶/ مهر /۱۳۶۰
۹/ ذیحجه /۱۴۰۱
1981/October/7
مصاحبه با:
روزنامه «جمهوری اسلامی»
پیرامون:
● انتخابات رئیس جمهور جدید
● وضعیت شورای عالی دفاع درزمان بنی‌صدر
● سقوط خرمشهر و شکست حصر آبادان
● رفع توقیف از اموال ایران در آمریکا
● اغتشاش منافقین در تهران
● خاطرات دوران مبارزه
● زندگی شخصی

س - با وجود انتخابات رئیس جمهور جدید، آیا دولت فعلی تغییر خواهد کرد یا خیر؟

ج - از نظر قانونی لزومی به تغییر آن نیست. این دولت، دولتی است که فقط ممکن است با استعفا و یا با استیضاح از طرف مجلس برکنار گردد. فکر می‌کنم اکثریت و شاید همه اعضای کابینه از کسانی باشند که قبلاً آقای خامنه‌ای هم نسبت به آنها نظر مساعد داشته‌اند؛ چون در این مورد با هم مشورت می‌کردیم. آقای مهدوی هم که مورد قبول همه ما هستند.

این امر بسته به میل خود وزراء و دولت است و فرد مسؤول اگر مایل باشد به مسؤولیت خود ادامه می‌دهد و اگر مسؤولیت دیگری داشته باشد کنار می‌رود. اگر مصلحت این باشد که کار کند، کار می‌کند و اگر مصلحت این باشد که جای دیگری انجام وظیفه نماید، چنین خواهد بود.

س - موضع گیری شما در شورای عالی دفاع، در زمان بنی‌صدر چگونه بود؟

ج - در شورای عالی دفاع، برای اینکه بتوانیم کارها را نظم بدهیم، اصل و اساس، مبتنی بر همکاری بود؛ مخصوصاً در آن دوره‌ای که امام، اختیارات زیادی به شورای دفاع داده بودند. ولی یک اختلاف بینشی بین ما و ایشان

(بنی‌صدر) وجود داشت که روی کیفیت حرکتها هم اثر گذاشت؛ از جمله روی کیفیت جنگ. معمولاً رفقای ما طرفدار این بودند که سریعتر و جدّیتر و ایثارگرانه‌تر وارد جنگ بشویم و زودتر مسأله را خاتمه بدهیم. به طور معمول ما بر سر این موضوع درگیری داشتیم. ما طرفدار تحرک بودیم و او عملاً به رکود جنگ کمک می‌کرد.

می‌توانم بگویم که در آن موقع ما بعید می‌دانستیم که ایشان در زمینه جنگ سوء نیتی داشته باشد؛ ولی با شرایطی که اخیراً پیش آمده و حمایت غرب و عراق از بنی‌صدر، کم کم برای ما این احتمال مطرح است که ایشان از رکود جبهه‌ها حمایت می‌کرد. این، یک برنامه‌ریزی بود که حالا یا بنی‌صدر آن را انتخاب کرده بود، یا بر او تحمیل شده بود و یا اینکه خودش در تصمیم گیری شریک بود.

به هر حال، این درگیری همیشه بین ما وجود داشت؛ به حدّی که این اواخر ما خدمت امام رسیدیم و گفتیم که با توجه به اختیارات زیاد شورای عالی دفاع و درگیریهای موجود در شورا، این مرکز تصمیم گیرنده نمی‌تواند به این شکل کار کند. لذا امام آن اختیارات را پس گرفتند و گفتند که شورای عالی دفاع، طبق وظایفی که در قانون اساسی ذکر شده است عمل کند.

آن روزی که امام اختیارات وسیعی به شورای دفاع دادند، قبل از آن، بنی‌صدر تصور دیگری داشت، ولی بعد دید نشد؛ لذا سعی می‌کرد شورا را نیز به هم بزند؛ چون می‌دانست که افکارش چندان با مجلس و دولت سازگار نیست و نمی‌تواند با اینها کار بکند. ایشان فکر کرده بود که اگر آن شورای پُر اختیار تشکیل شود، دستش بازتر می‌شود؛ اما امام با هوشیاری تمام، ترکیب شورا را به نحوی درست کردند که رئیس و دو نفر از نمایندگان مجلس هم به آن اضافه شوند و به این ترتیب به گونه‌ای شد که در آن شورا، باز هم خط امام اکثریت پیدا کرد و بنی‌صدر متوجه شد که در آنجا هم نمی‌تواند افکار خودش را بدون منازعه بکار گیرد.

ایشان برای شورای عالی دفاع، جدیت چندانی قائل نبود و معمولاً به

خوزستان می‌رفت تا این شورا اصلاً تشکیل نشود و دائم بهانه می‌آورد که من باید در خوزستان باشم. با این حال، ما به دنبالش به خوزستان می‌رفتیم تا جلسه را در آنجا تشکیل بدهیم. بنی‌صدر در آنجا هم به هر نحوی که می‌توانست وقت‌کشی می‌کرد تا کمتر به مسایل برسیم. لذا در آن موقع، شورا نمی‌توانست در زمینه جنگ فعّال باشد.

س - آیا شما برای جلوگیری از سقوط خرمشهر پیشنهادی ارائه دادید و به آن توجهی نشد؟

ج - همه گفتند. چقدر این نماینده‌های خوزستان در مجلس داد زدند و از ته دل گریه کردند. پاسداران از آنجا داد می‌کشیدند و خواستشان این بود که یک واحد ارتشی برای حمایت از نیروهای درگیر به آنجا برود. بنی‌صدر می‌گفت که نمی‌توانیم بفرستیم و نداریم. سعی او بر این قرار گرفته بود که خرمشهر و آبادان را بدهیم و نیروهایمان را در شمال حفظ کنیم و بعد که برخود مسلط شدیم، شهرها را پس بگیریم.

بالاخره بنا بر این شد که نگذاریم آبادان سقوط بکند. من به اهواز رفتم و در آنجا مستقر شدم و تلفنی با تهران صحبت کردم. قرار شد که هزار نفر از نیروهای کمیته به کمک بیایند. تا زمانی که من در آنجا بودم، پانصد نفر از آنها آمدند. ما در همان جا ماندیم و امکانات آنها را برای رفتن به آبادان فراهم کردیم. سپس به تهران برگشتیم و تعدادی نیروی متفرقه جمع کردیم تا به آبادان رفته و از سقوط شهر جلوگیری کنند. در این زمان، بنی‌صدر پذیرفت که بعد از سقوط خرمشهر، دیگر نگذاریم آبادان سقوط بکند.

س - علت عدم سقوط آبادان چه بود؟

ج - آبادان جداً در خطر سقوط بود و با آن محاصره و تحت آن شرایط، بجز دریا، هیچ راه ارتباطی دیگری نداشت. وقتی امام دستور شکستن محاصره آبادان را دادند؛ دیگر آنها نتوانستند مخالفت بکنند. به هر ترتیب، نیروها فشار

آوردند و اجازه ندادند که راه دریا مسدود بشود، چرا که این امکان وجود داشت.

به فرمان امام و به هر قیمتی که بود، نیروها ازراه روستاها و کوره راهها خود را به آبادان رساندند و بلافاصله یک جاده خاکی در جنوب جاده ماهشهر - آبادان احداث شد. به همین دلیل، محاصره مقداری سبک شد و آبادان ماند. در واقع اگر این فرمان امام نبود، من فکر می‌کنم که آبادان هم از دست رفته بود.

س - تاکنون برای رفع توقیف از اموال ایران در امریکا، چه اقداماتی انجام گرفته است؟

ج - الان ما با امریکا تقریباً در حال جنگ و دعوا هستیم و کاری که آنها می‌توانند علیه ما انجام دهند این است که اموال ما و وسایلی را که از آنها خریده‌ایم، تحویل ندهند. البته به اندازه‌ای که بخواهند شکل قانونی به قضیه بدهند و اموال ما را نگهدارند، بهانه هم دارند. شرکتهای امریکایی که از ایران اخراج شده‌اند، برای قراردادهایی که ناتمام مانده است، ادعای خسارت می‌کنند. چنین مسایلی میان ما مطرح است که باید حل بشود.

آنها می‌گویند که شما سفارت و اموال ما را گرفته‌اید و بایستی تکلیف آنها روشن بشود. آنها در ایران، منافع از دست رفته زیادی دارند - البته منافع غاصبانه - و ادعای ذیحق بودن می‌کنند. در واقع به واسطه این بهانه‌هاست که اموال ما را نگه می‌دارند. بالاخره این مسایل باید به یک طریقی حل بشود.

در این باره، برای کسب اطلاعات بیشتر، باید از کمیسیونی که دعاوی ما و امریکا را بررسی می‌کند سؤال شود.

س - نظرتان راجع به مصادف شدن فعالیت شدید جبهه‌ها علیه کفاربعثی با اغتشاشی که منافقین در تهران به وجود آوردند چیست؟

ج - مطمئناً صدام، بنی‌صدر، رجوی و به طور کلی ضدانقلاب، با دشمنان خارجی ما همکاری می‌کنند. البته نمی‌توانم بگویم که ریشه این همکاری دقیقاً به کجا و چه کسی می‌رسد، اما قاعدتاً از ابتدا وجود داشته است. پولهای

زیادی که در اختیار اینها بوده، این همه خرجی که منافقین در داخل می‌کنند، این همه اسلحه و مهمات و خانه تیمی و امکانات رادیوهای خارجی حمایت کننده، همگی نشان‌می‌دهد که یک نوع همکاری بین دشمنان خارجی و داخلی وجود دارد. کاری که دشمنان داخلی می‌توانند برای همکاران خود بکنند، طبعاً همین است. در واقع وقتی که آنها نیاز بیشتری پیدا می‌کنند، اینها باید در داخل فعالیت بکنند. یعنی هر ضربه‌ای که به آنها می‌خورد، اینها باید طوری عمل بکنند که آثار روانی آن ضربه را خنثی کنند. حتی اگر بفهمند که ما برنامه‌ای داریم و می‌خواهیم ضربه‌ای بزنیم، باید به گونه‌ای عمل کنند که ما موفق نشویم.

به عنوان مثال، شهادت آقای رجایی و آقای باهنر، به احتمال خیلی قوی، مربوط به طرحهایی است که در آن زمان و با حضور آنها تصویب کرده بودیم و بایستی با همکاری دولت و ارتش اجرا می‌شد. البته آنها از قبل، قصد انجام چنین کاری را داشتند؛ ولی زمان آن را طوری انتخاب کردند که ما را فلج بکنند. همچنین بعد از پیروزی در شمال آبادان، منافقین دیوانه‌وار و به شکل انتحاری به خیابانها ریختند تا شور و هیجان را از مردم بگیرند.

اینها به مشهد می‌روند و آقای هاشمی نژاد را در آنجا شهید می‌کنند. در حقیقت، علت انتخاب مشهد این بود که چون لشگر ۷۷ خراسان یکی از عوامل پیروزی محسوب می‌شد و در پی آن، مردم خراسان با شور فوق العاده‌ای به طرف ستاد لشگر راهپیمایی کردند، اینها این جنایت را [مخصوصاً] در مشهد انجام دادند تا شور موضعی آنجا را نیز بخوابانند.

در حال حاضر، تمام حرکات اینها دقیقاً هماهنگ با مواردی است که منافع عراق را در زمینهٔ جنگ تشکیل می‌دهد.

س – توصیف شما در مورد شور و هیجان مردم در انتخابات و رأی فراوانی که آقای خامنه‌ای آورده‌اند چیست؟

ج – من از قضیه انتخابات بسیار خوشحال هستم. به نظرم می‌رسد که مردم

ما بعد از این همه جذر و مد و نشیب و فراز و بحثهای مخالف و موافق و تهمتها و جواب تهمتها و تبلیغات رادیوهای بیگانه، الان واقعاً انتخاب کرده‌اند.

در واقع، بعد از گذشت دو سال و نیم و رویارویی با همه مشکلات انقلاب و شناختن مسؤولان ذیربط، چنانچه مردم از انقلاب ناراضی باشند، باید از افرادی مثل آقای خامنه‌ای و بنده و ... ناراضی می‌بودند. با این حال می‌بینیم که مردم در همین شرایط، آن هم در طول یکی دو ماه فاصله، مشتاقانه به پای صندوقهای رأی می‌روند. تحریمهای دشمنان و تهدیدات آنها مبنی بر ایجاد اغتشاش، رعب و وحشت در میان مردم و القائاتی از این قبیل، همگی نتیجه‌ای معکوس برای دشمنان داشته است.

بنابراین، انسان عمیقاً مطمئن می‌شود که مردم این انقلاب را درک نموده و آن را قبول کرده‌اند. در غیر این صورت، هیچ دلیل دیگری وجود ندارد که مردم در عرض این مدت کوتاه، دوباره به پای صندوقها بروند و در چنین سطح وسیع و چشمگیری رأی بدهند. البته ما از قبل به حضور مردم اعتماد داشتیم؛ اما این روند روز به روز بهتر می‌شود. این امر، مسؤولان را دلگرم‌تر می‌کند؛ در جبهه‌ها تأثیر خوب می‌گذارد؛ دشمنان را مأیوس‌تر می‌کند؛ مردم را صاحب انقلاب نشان می‌دهد؛ و در مجموع، در بردارنده آثار و نتایج خوب و مفیدی است. به عقیده من، بهترین چیزی که ما امروز داریم، همین آرای موافق مردم است.

س - با توجه به زندانی شدنهای مکرر و متواری بودنهای متعدد، شما چگونه می‌توانستید که هم درس بخوانید، هم کتاب بنویسید و هم فعالانه در مبارزات علیه رژیم حضور داشته باشید؟

ج - وقتی در زندان بودیم، به معنای واقعی نمی‌توانستیم درس بخوانیم؛ منتهی مطالعه می‌کردیم. البته در روزهای اول، به ما اجازه کتاب خواندن نمی‌دادند؛ ولی وقتی به زندان عمومی می‌رفتیم، کتاب می‌گرفتیم [برای مطالعه و یادداشت] و همین مطالعه‌های زندان باعث می‌شد که وقتی بیرون

می‌آمدیم، سرمایه‌هایی برای نوشتن داشتیم.

درس خواندن و کتاب نوشتن با هم سازگار است. انسان می‌تواند ساعتی از وقتش را درس بخواند و ساعتی دیگر را به نوشتن آموخته‌ها اختصاص بدهد. روی هم رفته، اگر انسان - چه در داخل و چه خارج از زندان - کاری غیر از کار فکری نداشته باشد، سبک زندگی‌اش با حال و هوای نویسندگی سازگار خواهد بود. من، بیشتر کتابهایم را، خصوصاً، در دوران فراری بودنم نوشته‌ام. در مجموع، من دوبار فراری بوده‌ام. آن روزها، به واسطه زندگی مخفی، یا در اجتماعات و جلسات شرکت می‌کردم، یا در خانه می‌ماندم و یا به ده‌مان می‌رفتم؛ لذا آزادتر بودم و فرصت بیشتری برای نوشتن داشتم. کتاب «امیرکبیر» و «سرگذشت فلسطین» را در دوران زندگی مخفی نوشته‌ام و همچنین، «جهان در عصر بعثت» را که یک مقاله است و چندان مفصل نیست. در واقع مرحوم شهید مطهری پیشنهاد کردند که به مناسبت چهاردهمین قرن بعثت کتابی بنویسیم و حسینیهٔ ارشاد آن را منتشر کند. در آن موقع، ایشان مسؤول فکری حسینیهٔ ارشاد بودند؛ لذا از عده‌ای دعوت کردند که موضوعاتی را انتخاب کنند و مطالبی درباره آن بنویسند. من و آقای باهنر هم به اتفاق، موضوع «جهان در عصر بعثت» را انتخاب کردیم. قرار بر این شد که من درباره جهان شرق و آقای باهنر درباره جهان غرب مطالعه کرده و مطلبی بنویسیم.

البته کاری نسبتاً طولانی بود و محصولش همان هفتاد هشتاد صفحه‌ای بود که دو نفری نوشتیم و به صورت یک مقاله، در کتاب «محمد خاتم پیامبران» چاپ شد.

س - با وجود این همه کار، شما رابطه خود با خانواده‌تان را چگونه تنظیم می‌کنید؟

ج - من سالهاست که دیگر در اداره زندگی خانوادگی‌ام، نقش مؤثّری ندارم و کاری در آنجا به من واگذار نمی‌شود. در واقع مدیریت خانواده با همسرم است و رسیدگی به امور بچه‌ها، رفت و آمدها، اداره داخلی خانواده و حتی خرید را ایشان بر عهده می‌گیرند. من به کارهای خارج از خانه مشغول هستم و آنها هم

توقعی از من ندارند؛ چون می‌دانند که گرفتاری دارم.

در آن سه سالی که زندان بودم، آنها عادت کردند که منهای من بتوانند زندگی را اداره بکنند. از زندان هم که بیرون آمدم، آن قدر کار زیاد بود که توقع خانواده از من نه تنها زیاد نشد، بلکه کم هم شد. در زندان، من لااقل کاری نداشتم و می‌توانستم در ملاقاتها کمکهایی به آنها بکنم؛ ولی حالا دیگر همان مقدار فرصت اندک را هم ندارم. چه بسا گاهی اوقات احتیاج به کمک هم پیدا می‌کنم و آنها به من کمک می‌کنند.

بنابراین، من در خانه، غیر از آن که گاهی بروم و بچه‌ها را ببینم و جدای از محیط کار، خستگی‌ام را در محیط خانوادگی رفع کنم، کار دیگری در خانه ندارم. آنها هم به همین وضع عادت کرده‌اند و در ضمن، خوشحال می‌شوند که بتوانند به من کمک کنند تا بنده به کارهای مردم رسیدگی کنم.

س - پس از هفده شهریور سال گذشته، شما یک بار به تلویزیون آمده و مطالبی را در اعتراض به سخنان بنی‌صدر بیان کردید که در پی آن، سمپاشیهای فراوانی علیه شما صورت گرفت. فکر می‌کنید که کار آن روز شما چقدر در جامعه تأثیر کرد و در مجموع، اقدام خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - همان روز که بنی‌صدر صحبت می‌کرد، من در منزل آقای بهشتی بودم و آن را مستقیماً از تلویزیون می‌دیدیم. من، از همان جا به دفتر امام تلفن کرده و کسب تکلیف نمودم. گویا ایشان هم در همان موقع، مشغول تماشای تلویزیون بودند. پرسیدم که این قضیه را بلا جواب بگذاریم و سکوت کنیم، یا اینکه شما جواب می‌دهید و دیگر ما حرفی نزنیم. چون امام همیشه توصیه می‌کردند که اختلافات دامن نگیرد، ایشان در جواب فرمودند که خودتان می‌دانید و من منع نمی‌کنم.

در همان لحظه، ما کارمان را به دو مرحله تقسیم کردیم: یکی نقادی حرفهای بنی‌صدر و مرحلهٔ دیگر، در مورد خود او. البته قراردادی معیّن نکردیم؛ اما آنچه من گفتم، نقّادی حرفهای ایشان بود که طی مصاحبه‌ای کوتاه، به پانزده،

شانزده مورد از ایرادات حرفهای ایشان اشاره کردم. و در همان جا هم اعلام کردم که اگر امام اجازه بدهند، آن چیزهایی را که در مورد ایشان می‌دانیم، می‌گوییم. در واقع خیلی چیزها می‌دانستیم که می‌شد بگوییم. پس از آن، امام اعلام آتش بس کردند و فرمودند نگویید و ما هم دیگر هیچ حرفی نزدیم.

البته الان هم خوشحال هستم که در آن موقع، حرفهایی زدیم و جامعه توانست از نظرات ما نسبت به بنی‌صدر آگاه شود. اکنون روشن شده است که آن روز، ما ـ ـ ن داشتیم. من هم ازکار خود خوشحال بودم؛ چون با اجازه امام و تا حدی که ایشان مخالف نبودند، صحبت کردم. البته اگر تصمیم به خودم واگذار می‌شد، خیلی بیشتر می‌گفتم؛ ولی چون امام راضی نبودند، بیش از آن حرفی نزدم. ضمن اینکه من فکر می‌کنم همان مقدار هم خوب بود و لازم بود که گفته بشود.

س ـ وقتی شما به دیدار امام می‌رفتید و از جناح لیبرالها گله‌مند بودید، امام چه می‌گفتند و [بخصوص] در مورد بنی‌صدر چه نظری می‌دادند؟

ج ـ ما همیشه نظر امام را از خودمان صائب‌تر می‌دانسته‌ایم. تیپ رفقای ما این طور هستند. اگر امام موردی را تشخیص می‌دادند، ممکن بود که ما مصلحت تشخیص ایشان را نفهمیم، ولی ته دلمان مطمئن بودیم که ایشان بهتر از ما می‌فهمند.

در مورد بنی‌صدر، تشخیص‌مان این بود که باید چهره او روشن بشود، اما امام این را قبول نداشتند و می‌گفتند که مصلحت نیست. ما هم قبول می‌کردیم که مصلحت نیست. شاید الان بشود قبول کرد که باز حق با امام بوده است و این مسائل، می‌بایست رفته رفته و در طول زمان روشن می‌شد. در حقیقت کسی که مردم بیش از ده میلیون رأی به او داده بودند، مشکل بود که یکدفعه چهره‌اش را روشن کرد؛ اما در عمل و در طول یک سال و اندی، کم کم شرایطی پیش آمد و مردم حقیقت را تشخیص دادند. حجت تمام شد؛ حرفها زده شد و موقعش که رسید، امام هدایت کردند و گفتند که باید این طور بشود؛ و شد.

روی هم رفته، ما همیشه خون دل خوردیم؛ منتهی چون با نظر امام عمل می‌کردیم، ته دلمان همیشه راضی بود. در واقع بین خودمان و خدا حجت داشتیم. ما حرف امام را برای کار خودمان حجت می‌دانیم. یعنی الان هر کاری را انجام بدهیم که با اجازه امام و دستور امام باشد، حجتی برای ماست و آن را با خیال کاملاً راحت انجام می‌دهیم و هیچ وقت هم پشیمان نمی‌شویم. وظیفه ما و وظیفه هر مسلمان دیگری که امام را به عنوان ولی فقیه قبول دارد، این است که طبق دستور ایشان عمل بکنند و قانع باشند. اگر هم اشتباه باشد - که هر انسان غیرمعصومی ممکن است اشتباه بکند - این اشتباه معفو است و نفعش بیش از ضررش است.

س - در مورد سابقه دوستی و آشنایی خود با برادر خامنه‌ای بفرمایید.

ج - فکر می‌کنم حدود سال ۳۷ بود - در آن سالی که موفق شدیم به عراق و کربلا برویم - آقای خامنه‌ای در مشهد درس می‌خواندند. البته من ایشان را در جلسات درس از دور دیده بودم؛ اما با یکدیگر آشنای نزدیک نبودیم.

هنگامی که ما برای زیارت به کربلا رفته بودیم، ایشان هم آمده بودند. در آنجا بیشتر ایشان را دیدیم و با هم از نزدیک آشنا شدیم. از آن مسافرت به بعد بود که در طول مبارزات، صمیمی و نزدیکتر شدیم.

باید بگویم که آغاز دوستی عمیق ما از شروع نهضت اسلامی ایران [یعنی سال ۴۱] اوج گرفت.

س - ممکن است بفرمایید که حقوق ماهیانه شما چقدر است؟

ج - مثل نماینده‌های دیگر. در مجلس، نماینده‌ها هفت هزار تومان حقوق ثابت دارند و علاوه بر آن، چهار هزار تومان هم برای مخارج نمایندگی به آنها تعلق می‌گیرد. برای مسافرتهای ضروری، تلفنهایی که باید به شهرستانها بکنند، در رابطه با کارهای مردم و اموری که در محل خودشان باید انجام بدهند و مخارج دیگر، این دو رقم به حسابهایشان ریخته می‌شود. به طور معمول،

هزینه‌های نمایندگی آنها عمدتاً از همین چهارهزار تومان است.

در گذشته، رسم و قانون براین بوده که رئیس مجلس، معمولاً دو برابر نمایندگان حقوق می‌گرفته است - به خاطر مخارج بیشتری که دارد - ولی ما این گونه مخارج را نداریم و در نتیجه، منبع اضافی هم لازم نداریم.

۲۰/ مهر /۱۳۶۰
۱۳/ ذیحجه /۱۴۰۱
1981/October/11
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● مذاکره با عراق

س - لطفاً نظر خود را در مورد رد یا قبول مذاکره با عراق بفرمایید.

ج - ما به هیچ وجه حاضر نیستیم که پیش از خروج نیروهای دشمن از خاکمان مذاکره‌ای بکنیم. صدام هنوز از مذاکره درباره شط العرب صحبت می‌کند و قصد دارد قبل از خروج از سرزمینهای ما، اطمینانهایی پیدا کند، ولی ما به هیچ وجه حاضر به مذاکره در مورد شط العرب نیستیم و قرارداد سال ۱۹۷۵ برای ما معتبر است و باید اجرا بشود.

صدام برای خروج از بن بستی که خود درست کرده، به دنبال بهانه است و می‌خواهد از ما قول مذاکره و یا چیزی شبیه به آن بگیرد.

س - نظرتان درباره پیشنهاد اعلام صلح بدون قید و شرط صدام چیست؟

ج - از نظر من، در پیشنهادات «حبیب شطی» مطلب تازه‌ای دیده نمی‌شد و در آن، فقط برخی تعبیرها و کیفیت و نوع برخورد تغییر کرده بود. تاکنون نیز این پیشنهاد به طور رسمی به ما اعلام نشده است، ولی اگر صدام، شخصاً با این پیشنهاد موافق باشد، طبعاً باید از خاک ما بیرون برود. ما جلوی آنها را نمی‌گیریم. در واقع آنها هستند که جنگ را ادامه می‌دهند. ما جنگ نداریم و تنها دفاع می‌کنیم.

قرار شد که آقای موسوی - وزیر امور خارجه - متن کامل مطالب آقای «حبیب شطی» را به طور رسمی به شورای عالی دفاع گزارش کند تا به آن رسیدگی شود؛ اما در جلسه شب گذشته، تنها گزارشهای آقای موسوی - که به

تازگی از خارج بازگشته‌اند - مطرح شد و پیشنهاد «حبیب شطی» به طور رسمی عنوان نشد. فکر می‌کنم به این دلیل که در دستور جلسه قرار نگرفته بود، آقای موسوی تنها خلاصه‌ای از پیشنهادات ایشان را مطرح کرد.

س - بخشی از طرح «حبیب شطی» در مورد آتش بس و خروج نیروهای عراق به طور همزمان می‌باشد. نظر شما چیست؟

ج - من شخصاً نمی‌توانم در این مورد نظر بدهم. این مسأله مربوط به شورای عالی دفاع است و این شورا باید تصمیم بگیرد. همچنین، نظر امام نیز [که فرمانده کل قوا هستند] باید جلب شود و اگر قرار بر انعقاد قراردادی باشد، باید مجلس آن را تصویب کند.

حرف ما تغییر نکرده و کماکان این است: بیرون رفتن متجاوز، شناسایی متجاوز و محاکمه آن، گرفتن خسارت و اجرای قرارداد الجزایر.

۲۰/ مهر /۱۳۶۰
۱۳/ ذیحجه /۱۴۰۱
1981/October/11
مصاحبه با:
روزنامه «کیهان»
پیرامون:
● پاسخ امام خمینی به نامه رئیس مجلس

س - در باره پاسخ رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به نامه شما بفرمایید.

ج - این مسأله، به دنبال لایحه‌ای که مجلس در مورد اراضی شهری تصویب کرد و شورای نگهبان بعضی از موارد آن را رد نمود، پیش آمد. باید بعضی از مشکلات آن را با عناوین ثانویه، از قبیل ضرورت و عسر و حرج و مصالح کلی حل کرد، زیرا اینها در عناوین اولیه اسلامی جایی ندارد. وظیفه شورای نگهبان نیز در زمینه انطباق مصوبات مجلس با عناوین اولیه است. اینجا، جای اعمال ولایت فقیه است. یعنی ولی فقیه باید در مواردی که ضرورت اقتضا می‌کند تا تصمیمات فوق العاده‌ای گرفته شود، اعمال ولایت کند. ما به خدمت امام عرض کردیم که در چنین مواردی، مجلس و دولت از خودشان ولایت ندارند. مثلاً همین مشکل مسکن و وضع موجود اراضی، بسیاری از مردم ما را از داشتن خانه محروم کرده است. در این مورد و یا مواردی مشابه این، باید یک مرجعی باشد که به منظور حل مشکلات، تصمیمات فوق العاده و موقت بگیرد. این مرجع نمی‌تواند شخصی غیر از ولی فقیه باشد.

ما خدمت امام مراجعه کردیم و طی بحث و صحبت، این نامه تنظیم شد که به خدمتشان نوشتیم و از ایشان استمداد کردیم. ایشان به مجلس اجازه دادند که با تشخیص اکثریت مجلس، در موارد ضروری و حرجی و در صورت حفظ مصالح عمومی برای دولت جمهوری اسلامی و جامعه اسلامی و یا به منظور برطرف کردن مفسده، به طور موقت و محدود تصمیماتی گرفته بشود. البته

این تصمیمات پس از رفع شدن عناوین ثانویه، خود به خود لغو می‌شود. مشکل دیگر این بود که مجریان، معمولاً از حدود مقررات تجاوز می‌کنند و گاهی به شکل افراطی با مصوّبات برخورد می‌کنند. همان طور که در اجرای مصوّبه شورای انقلاب در تقسیم اراضی و یا در مورد همین مصوبه شورای انقلاب دربارهٔ اراضی شهری پیش آمد. امام از این وضع و اینکه به نام قانون، تجاوزهایی انجام شده و می‌شود، خیلی ناراحت و نگران بودند. لذا برای ایشان مشکل بود که چنین اجازه‌ای به مجلس بدهند. در نتیجه در ذیل جوابشان این را قید فرمودند که چنانچه مجریان از حدود معین شده تجاوز کنند، باید (احتمالاً) تنبیه بشوند و جلوی این گونه تجاوزها به شدت گرفته شود و بیش از آن حدی که محظور ضرورت و حرج و مصالح کلی ایجاب می‌کند، تعقیب نشوند.

فکر می‌کنم با این مجوز بسیار مهمی که امام دادند، مشکل مجلس و دولت برای اقدامات اساسی - که به منظور پاک کردن کثافت کاریهای رژیم گذشته انجام می‌شود - حل بشود. در اصل، این شرایط، به خاطر همان کارهای بی‌رویه گذشته برای ما پیش آمده است و اگر آن اقدامات بی‌رویه و مظالم زیاد نبود، احتیاج به اخذ تصمیمات فوق العاده نداشتیم.

۲۰/ مهر /۱۳۶۰
۱۳/ ذیحجه /۱۴۰۱
1981/October/11
مصاحبه با:
مجلهٔ «صف»[۱]
پیرامون:
● ارتش

س – لطفاً درباره ارتش و سیری که این نیرو در چند سال اخیر طی کرده است، توضیح دهید؟

ج – در گذشته، ارتش با تمام تشکیلات عریض و طویلش، تنها به عنوان حامی وفادار غرب و خاندان «پهلوی» معرفی می‌شد. در روزهایی که ارتش رو در روی مردم قرار گرفت، معلوم شد که همهٔ نظامیان، تنها به خاطر حفظ صیانت «پهلوی» به خدمت در نیامده‌اند. دیدیم که عده‌ای فرمان نبردند و عده دیگری هم فرار کردند. برخی هم در روزهای آخر آمدند و همراه مردم، علیه رژیم شعار دادند. بعد از پیروزی انقلاب هم چپی‌ها خیلی تلاش کردند تا ارتش را مضمحل کنند. ولی تنها چیزی که کیان ارتش را حفظ کرد، حمایت امام امت و روحانیت مبارز بود. اما قدم اصلی را برای مقبولیت ارتش، خود ارتشیها برداشتند. این حد از فداکاری آنها در جنگ، نشان داد که مملکت به ارتش نیاز دارد. ارتش ثابت کرد که در روزهای گرفتاری، وظیفه‌اش را خیلی خوب به انجام می‌رساند. این طور شد که ارتش در نظام ما جا افتاد.

دشمن با ترفندهای خود سعی کرد تا ارتش را از پیکرهٔ انقلاب جدا کند. «بنی‌صدر» طوری قدم برمی‌داشت که ثابت کند طرفدار ارتش است. در صورتی که ارتشیان می‌دانستند او نمی‌تواند حامی آنها باشد. اگر امام یا روحانیون و مردم انقلابی در صحنه نبودند، دشمن هرکاری می‌توانست بکند.

۱- ماهنامه "صف" ارگان سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

در شرایطی که انقلاب دشمنان زیادی دارد، حضور ارتش بیش از مواقع دیگر لازم است. ارتش یکی از ضروری‌ترین ارگانهای مملکت حساب می‌شود. ارتشیان باید سعی کنند تا خود را با جامعهٔ انقلابی منطبق کنند. همین حزب‌الله که پشتوانهٔ ملی کشور است، چقدر در جبهه‌ها از ارتش حمایت کرد. اسکلت اصلی ارتش، از همین تودهٔ ملت است. نود درصد ارتش، از همین تودهٔ مستضعفین هستند. این رابطه که بین ملت و ارتش وجود دارد، می‌تواند مستحکم بماند. در ارتباط با همین ملت و روحانیت، ارتش می‌تواند محترم و مؤثر بماند. بخصوص امروز که اعتبار بالای ارتش، مرهون پیروزیهای ما در جنگ است. اگر ما جنگ را آبرومندانه تمام کنیم، ارتش برای همیشه اعتبارش محفوظ می‌ماند. پس باید ارتش یک تحرک وسیع و بسیار عظیمی آغاز کند. باید بتواند حسین‌وار عمل کند و فداکارانه به خاطر ایمانش بجنگد. اینکه فلان چیز را داریم یا نداریم، مهم نیست. ایمان شما اهمیت دارد که می‌تواند شما را به پیروزی برساند.

«ادارهٔ سیاسی ایدئولوژیک» هم باید بتواند، اعتماد ارتش را جلب کند. باید بتواند نهاد دلسوزی برای ارتش باشد. باید ضمن حمایت و درک آنها، برای دین و فکر و هدایتشان تلاش بکند. باید طوری عمل کند که جلوی انحرافهای فکری در ارتش را بگیرد. اگر بتواند این وظیفهٔ خطیر را به نحو احسن انجام دهد، در آینده نقشی را که روحانیت در انقلاب و جامعه داشته، آنها می‌توانند در ارتش داشته باشند.

۹/ آبان /۱۳۶۰
۱/ محرم /۱۴۰۲
1981/October/28
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● در پایان جلسهٔ «شورای عالی دفاع»

س - اوضاع کنونی جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - ابتکار عمل در تمام جبهه‌ها، دست نیروهای ایران است. عراق جز با پرتاب موشک به مناطق مسکونی و یا نفوذ هواپیماهایش با هدایت «آواکس»های «آمریکا»، در هیچ یک از مواضع، حرکت جدی ندارد.

حرکتهای اخیر صدام با تلفات زیاد و مخارج سنگینی که تقبل می‌کند، فقط برای حفظ روحیهٔ شکست خوردهٔ نظامیانش، از یک جنبهٔ تبلیغی برخوردار است.

«عراق» برای جبران شکستهای فاحشی که متحمل شده و در آینده نیز منتظر ضربه‌های کاری‌تر هم هست، اقدام به کارهای نمایشی کرده است. همه می‌دانیم که سرنوشت جنگ با بمباران مناطق مسکونی تعیین نمی‌شود. سرنوشت جنگ، فقط در میدان جنگ تعیین می‌شود. مثل پیروزی اخیر که ما در شمال «آبادان» داشتیم. پرتاب موشک به مناطق غیرنظامی و کشتن مردم بی‌دفاع، تنها نشاندهندهٔ ضعف عملی دشمن است.

این کارها اگر صدبار هم تکرار شود، مانند عملکرد یک زلزله است. مگر زلزله می‌تواند سرنوشت جنگ را رقم بزند؟ لذا بمباران مناطق مسکونی، چیزی نیست که بتواند تعیین کننده باشد.

س - در جلسه امروز چه مسائل مطرح شد؟

ج - طبق معمول، گزارشی از وضع جبهه‌های جنگ، توسط رئیس ستاد

مشترک بیان شد. همچنین برنامه‌های آینده برای حرکتهای جدی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

«حاج سید احمدِ خمینی» برای در جریان قرار گرفتن مسایل جنگ و تهیهٔ گزارش به خدمت حضرت امام، در جلسه حضور داشتند.

س - اوضاع کلی جبهه‌ها در روزهای اخیر چگونه بوده است؟

ج - در این دو سه هفتهٔ اخیر، تا اندازه‌ای رکود داشته‌ایم. امیدواریم دورهٔ رکود به پایان رسیده باشد و فعالتر از گذشته در میدان جنگ عمل بکنیم. خوشبختانه تا به حال ابتکار عمل در دست ما بوده. در آینده نیز چنین خواهد بود. «عراق» جز با هدایت همپالگیهای خود، آن هم برای کوبیدن مناطق مسکونی، کار دیگری از پیش نخواهد بُرد. حمله‌های زیاد «عراق» به مردم غیرنظامی شهرها، حاکی از ضعف و زبونی او در جبهه‌هاست.

۱۷/ آبان /۱۳۶۰
۹/ محرم /۱۴۰۲
1981/November/6
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● شخصیت حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد

س – آشنایی شما با شهید «هاشمی نژاد» از چه زمانی شروع شد و خصوصیات اخلاق ایشان چه بود؟

ج – آشنایی من با ایشان به قبل از سالهای ۱۳۳۵ برمی‌گردد. ایشان در قم طلبه بودند و تقریباً با یکدیگر همدرس بودیم. رفته رفته آشنایی ما بیشتر شد و ایشان را از نزدیک شناختم. و هرچه بیشتر ایشان را می‌شناختم، برایم عنصری جالبتر بود. او آدم پرتحرک، با نشاط و پُرکاری بود. هنگام درس خواندن، خوب درس می‌خواند و تحرکش برای من خیلی جاذبه داشت. در نخستین سالهای آشنایی، افکاری به ذهنش می‌آمد که اتفاقاً با استادی آقای شیخ علی کاشانی همزمان شد. ایشان مرید آقای کاشانی شد و به سیر و سلوک و غرق شدن در عوالم عبادت و شب زنده‌داری پرداخت. به این ترتیب، از آن پس در جلسات و محافلی که طلبه‌ها داشتند، کمتر دیده می‌شد. در واقع منزوی شده بود و ضمن درس خواندن، به کارهای عبادی می‌پرداخت. وضعیت ایشان تا سالها این طور بود؛ تا اینکه مبارزات شروع شد. البته در این مقطع، استادشان فوت کرده بود. بعد از شروع مبارزات – یعنی از سال ۴۱ به بعد – ایشان وارد مبارزات شد و از آن به بعد هم، رفاقت و دوستی نزدیکی با یکدیگر داشتیم. او شجاع، اهل قلم و تیزبین بود. در زندانها نیز مقاوم و رازدار بود و به هرحال، همرزم قابل اعتمادی برای دوستان مبارز بود.

س – برخورد ایشان با منافقین چگونه بود؟

ج - از سال ۵۰ که منافقین کشف شدند، تا دو سه سالی، ایشان و همه ما با آنها موافق بودیم و همکاری می‌کردیم. از سال ۵۲ اینها زیر سؤال رفتند و از سال ۵۴، دیگر رسماً وضع مشخص شد. از سال ۵۲ تردیدها شروع شد و در سال ۵۴، با روشن شدن جریان شهادت واقفی، اعلام موضع رسمی مارکسیستی بعضی از مجاهدین، و اینکه سازمان حاضر به اتخاذ موضع خالص اسلامی نشد، اکثراً با آنها مخالف شدند. اطلاعی که من داشتم این بود که ایشان در سال ۵۴، با منافقین اعلام مخالفت کرده بود.

س - فعالیت ایشان با حزب جمهوری اسلامی از چه زمانی آغاز شد؟

ج - از همان موقع که اعلام کردیم، ایشان هم در مشهد، همکاری خود را با ما شروع کرد. وقتی شعبه خراسان افتتاح شد، ایشان از اولین افرادی بودند که آنجا را هدایت می‌کردند و تا آخرین روز [یعنی روز شهادتشان] نیز، تقریباً قسمت عمده کارهای حزب در خراسان، در دست ایشان بود و کارهای ارزنده‌ای هم در آنجا انجام داد.

س - چه خاطره‌ای از ایشان دارید؟

خاطرات زیاد است؛ اما آخرین خاطره من از ایشان مربوط به بعد از شهادت برادرمان رجایی است. در آن زمان، قرار شد که از طرف حزب، کاندیدایی معرفی شود و هنوز تصمیم نگرفته بودیم که روحانی هم می‌تواند رئیس جمهور بشود و چنین مطرح بود که شاید فردی غیرروحانی باشد. آقای هاشمی نژاد به خاطر همین مسأله از مشهد به تهران آمد و در اینجا خیلی تلاش کرد که این فکر را تعقیب نکنیم و بگذاریم یک نفر که مورد اعتماد مردم بوده و همه بتوانند به او رأی بدهند انتخاب بشود. ایشان می‌گفت که غیر از روحانیت فعلاً کسی نمی‌تواند این حالت را داشته باشد. به همین دلیل، وقتی آقای خامنه‌ای بالاخره حاضر شدند که کاندیدا بشوند، ایشان خیلی از موفقیت خود شاد شد؛ هرچند که متأسفانه زنده نماند تا نتیجه تلاشش را ببیند.

به طور خلاصه، او مجاهدی دانشمند و مردی خستگی ناپذیر بود.

۲۰/ آبان /۱۳۶۰
۱۲/ محرم /۱۴۰۲
1981/November/9
مصاحبه با:
روزنامه «جمهوری اسلامی»
پیرامون:
● طرح هشت ماده‌ای فهد
● در کنفرانس «فاس»

س – گفته می‌شود که طرح فهد، مهمترین دستور کار کنفرانس «فاس» می‌باشد. نظر شما در مورد نتیجه احتمالی این کنفرانس چیست و آیا فکر می‌کنید که کشورهای عضو جبهه پایداری این طرح را بپذیرند؟

ج – مجموعاً به نظر می‌رسد که در سطح منطقه و با کارگردانی امریکا، حرکتی در حال تکوین است که طی آن حامیان استعمار غرب، محیط سازش با اسراییل را برای خود فراهم می‌کنند. اگر این جریان پیروز بشود، مسلمانان منطقه و در نتیجه محرومان، در رابطه با مشروعیت یافتن اسراییل، متحمل ضرر جبران ناپذیری خواهند شد. البته من فکر نمی‌کنم که اینها موفق بشوند؛ چون ملتها این مسأله را فهمیده‌اند و چنانچه دولتهای حامی غرب هم بخواهند چنین کار بدی را مرتکب بشوند، به هر حال مردم جلوی آنها را خواهند گرفت. البته ممکن است که یک چیزی را هم امضا بکنند؛ اما این امضا هم مانند کمپ دیوید، کاری از پیش نخواهد برد؛ هرچند که باز یک وسیله تفرقه و نزاع و کشمکش درست خواهد شد.

به هر حال، به نظر من، اصل این حرکت بسیار رندانه و شریرانه است و موفقیت نهایی آن خیلی کم است؛ هرچند که ممکن است مورد حمایت بعضی از دولتها هم قرار بگیرد.

س – همزمانی اجلاس جامعه اقتصادی اروپا با کنفرانس «فاس» را چگونه تلقی می‌کنید؟

ج – من فکر می‌کنم که نمی‌تواند چندان حساب شده باشد. البته شاید هم باشد؛ ولی من آثار حساب شدگی در آن نمی‌بینم. به هر حال، جامعه اقتصادی اروپا حامی و پشتیبانِ این طرح است؛ چه کنفرانسی داشته باشد و چه نداشته باشد.

س – مخالفت لفظی و ظاهری اسراییل با طرح فهد به چه منظوری است؟

ج – مخالفت لفظی و ظاهری اسراییل با این طرح، یک صحنه سازی است. اسرائیل مخالفت می‌کند که قدری دست اینها را باز بگذارد و علاوه بر آن، مخالفین دیگر را هم آلوده کند.

مخالفین اصولی و اساسی طرح فهد، کشورهایی مثل ایران و لیبی، کشورهای مترقی دیگر، نهادهای انقلابی و یا جمعیتهای انقلابی و ملی کشورهای مختلف هستند. اسرائیل می‌خواهد با مخالفت خود، آنها را آلوده کند و از طرف دیگر، دست موافقان طرح را باز بگذارد.

س – به نظر شما هدف از بین المللی کردن این طرح توسط امریکا و انگلیس چیست؟ آیا این کار به منزلهٔ قانونی جلوه دادن حضور امپریالیسم امریکا در منطقه تلق نمی‌شود؟

ج – هر دو اینها با هم است. امریکا دچار تضاد وحشتناکی در منطقه است و آن، حمایت همزمان از اسراییل و چند کشور عربی است. به طور کلی، روح عرب و اسلام با حضور اسراییل مخالف است. امریکا می‌خواهد هم اسراییل و هم آن کشورها را داشته باشد. این تضاد، همیشه امریکا را به دردسر می‌اندازد.

مثلاً وقتی که می‌خواهد آواکس به عربستان و یا مصر بدهد، مشکل اسراییل را دارد و وقتی که می‌خواهد چیزی به اسراییل بدهد، باکشورهای عربی دچار مشکل می‌شود. طبعاً همه تلاش امریکا این است که در صورت امکان این تضاد را به شکلی حل کند. البته حل آن مشکل است و فقط می‌تواند یک مقدار تعدیلش کند؛ کما اینکه در همین جهت نیز حرکت می‌کند.

س – تجاوز اسراییل به حریم هوایی عربستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این حمله به خاطر تثبیت و تحمیل طرح هشت ماده‌ای فهد نیست؟

ج – من اطلاعی از حمله ندارم؛ ولی اگر هم چنین حمله‌ای واقع شده باشد، یک صحنه سازی بیش نیست. در واقع پیداست که اگر امروز اسراییل به عربستان حمله کند، می‌خواهد به دنیا وانمود کند که با یکدیگر اختلاف دارند. این تنها یک نمایش اختلاف است.

۲۶/ آبان / ۱۳۶۰
۱۸/ محرم /۱۴۰۲
1981/November/15
مصاحبه با:
روزنامه «جمهوری اسلامی»
پیرامون:
● علامه طباطبایی و تألیفات ایشان

س - لطفاً در مورد استاد علامه طباطبایی و آثار و تألیفات ایشان مطالبی را بفرمایید.

ج - استاد علامه طباطبایی حق عظیمی برگردن شیعه [بخصوص] و بیشتر از همه، برگردن حوزه‌های علمیه ایران و طلاب آن دارند. ایشان مخصوصاً در سی سال گذشته، نقشی اساسی در حوزه علمیه و ایجاد حرکت فکری آن داشته‌اند. اولاً جلسات بحث فلسفی ایشان و مطالبی که در این زمینه تدریس می‌کردند، باعث رواج فلسفه، آن هم به شکل مقایسه‌ای با فلسفه غرب و فلسفه مادی مارکسیسم گردید و این موضوع، خود باعث شد که چنین مباحثی در حوزه رواج پیدا بکند. این مسأله برای حوزه خیلی باارزش بود. ثانیاً درس تفسیری که ایشان پایه‌گذار آن بودند و تا مدتها آن را ادامه دادند، علاوه بر علاقمند نمودن طلبه‌ها به بحثهای تفسیری، در ضمن آن، برداشتهای جدیدی از آیات قرآن و توضیح معارف اسلامی و تحلیلهای بسیار خوب اجتماعی نیز ارائه می‌شد؛ که برای محصلین علوم دینی قم [به طور مستقیم] و تمام کسانی که می‌خواهند درباره اسلام تحقیق بکنند، خیلی سازنده بود.

بعد از آنکه حوزه علمیه قم تشکیل شد، به دلیل نوپا بودن حوزه جدید - یعنی بعد از شهریور ۲۰ و آمدن آیت الله العظمی بروجردی به حوزه - اصولاً این مرکز به ایجاد یک حرکت فکری در جهات غیردرسی نیاز داشت. درسهای حوزه علمیه از قدیم بوده و هنوز هم هست؛ اما در حاشیه آن درسها، مطالبی وجود داشت که برای طلبه‌ها خیلی مفید بود. از جملهٔ این موارد، همین بحثهایی بود که ایشان در زمینه مسائل فلسفی و اجتماعی وارد کارهای حوزه

کردند.

بسیاری از این طلبه‌های متحرک و فاضل، مدّرسین و ائمهٔ جماعات و جمعه [به شکل مستقیم و غیرمستقیم] شاگرد استاد علامه طباطبایی هستند. به علاوه، ایشان کتابهای زیادی تألیف کردند و [مخصوصاً] عنایت خاصی به معرفی مذهب شیعه و جوابگویی به شبه‌هایی که از طرف محافل ضدشیعی مطرح می‌شد، داشتند. من فکر می‌کنم که امروزه، نوشته‌های فلسفی و دوره تفسیر ایشان - که الان در دسترس همگان است و ترجمه‌های فراوانی هم از روی آن صورت گرفته - از گرانبهاترین ذخایر شیعه باشد. شاید بدون اغراق بتوانیم بگوییم که امروز، تفسیری به جامعیت تفسیر ایشان - که ناظر بر مسائل فلسفی، مسائل اجتماعی، روایات و اقوال مفسّرین باشد و [بخصوص] مسائل زمان را نیز در نظر گرفته باشد - نداریم.

ما امیدواریم که ملت ما از آثار ایشان بیشتر استفاده بکنند. در واقع فقط این گونه آثار است که می‌تواند جای خالی ایشان را پر کند.

۲۸/ آبان / ۱۳۶۰
۲۰/ محرم /۱۴۰۲
1981/November/17
مصاحبه با:
مجلهٔ «صف»
پیرامون:
● جنگ عراق با ایران
● تغییرات در ساخت و نظام ارتش
● صدور انقلاب
● رابطه مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان

س - شواهدی در دست است که نیروهای عراق به زودی از ایران خارج می‌شوند. آیا ما چنین برنامه‌ای داریم که عراقیها را در داخل خاک عراق تعقیب کنیم یا نه؟

ج - حالا اینکه خیلی خوشبین باشیم که به همین زودی عراقیها از ایران می‌روند، نمی‌دانم چقدر درست باشد؛ ولی به هرحال، مسأله شکست صدام و تغییر تعادل نظامی به نفع ما مشهود است. نمی‌دانم کی به مقصد نهایی می‌رسیم؛ ولی طبیعی است که اگر ما در میدان جنگ پیروز شویم، نمی‌توانیم این همه خسارات را که صدام به ما و به مردم عراق وارد کرده است، نادیده بگیریم. بالاخره ارتش فاتح - آن هم فاتحی که مورد تجاوز واقع شده و شروع کننده جنگ هم نبوده - حقوقی دارد که باید به آن برسد. از حالا هم نمی‌توانیم پیش بینی کنیم که برنامه چه خواهد بود؛ ولی با شکست ارتش عراق، مطمئناً صدام چه بخواهد و چه نخواهد، نمی‌تواند سرکار بماند. ما هم وقتی به آن نقطه نزدیک شدیم، همان موقع در این باره تصمیم می‌گیریم.

س - چندی پیش، گویا صدام اعلام کرده است که حاضر به صلح بدون قید و شرط است. نظر شما در این باره چیست؟

ج - اگر صدام قبول کرده است که بایستی بیرون برود، پس چرا معطل است؟! ما از روز اول گفتیم که اگر او می‌پذیرد که بایستی بیرون برود، چرا

مانده است؟ چرا هر روز، به شهرهای آبادان، اهواز، دزفول و غیره گلوله شلیک می‌کند؟ پذیرش صلح او هنگامی حقیقت خواهد داشت که از ایران خارج شود.

س - شاید صدام تضمینی می‌خواهد که به هنگام خروج از نواحی اشغالی و عقب نشینی به خاک خود از تعقیب رزمندگان ما مصون بماند؟

ج - ما در جریان مذاکراتی که قبلاً با سران کشورهای اسلامی و غیرمتعهد داشتیم، گفتیم که تنها بیرون رفتن نیروهای عراقی از خاک ما کافی نیست، بلکه بایستی یک دادگاه بین المللی اسلامی هم تشکیل شود و متجاوز را تشخیص داده و کیفر متجاوز را هم تعیین کند. ما نمی‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم. اگر صدام همین امروز هم نیروهایش را از خاک ما بیرون ببرد و بپذیرد که این دادگاه تشکیل شود، ما حرفی نداریم.

س - به نظر شما بایستی چه تغییراتی در ساخت و نظام ارتش صورت گیرد تا بتواند خودش را با انقلاب و نظام اسلامی بهتر تطبیق بدهد؟

ج - این مسأله ساده‌ای نیست که به این صورت بشود جواب آن را داد. از همان روزهای اول پیروزی انقلاب، مسأله نظام جدید ارتش در شورای انقلاب مطرح شد. از آن پس نیز، نظریه‌ها و پیشنهادات گوناگونی از ستاد ارتش، رده‌های مختلف آن و متخصصهای خارج از ارتش رسید. در حال حاضر، این مسأله تحت بررسی قرار گرفته، و در کمیسیون دفاع مجلس نیز، کمیته‌ای به این منظور تشکیل شده است و موضوع تجدید سازمان ارتش در دستور کار آن قرار دارد. در این مورد، در ستاد ارتش نیز بررسیهایی در دست انجام است و چند ماه پیش، امام دستور دادند که کار این ستاد و کمیسیون دفاع، با یکدیگر هماهنگ باشد.

اجمالاً این را بگویم که همه درباره لزوم ایجاد برخی تغییرات در نظام ارتش اتفاق نظر دارند؛ ولی بنده از متخصصین این امر نیستم و همین مقدار آشنایی با

ارتش را عمدتاً در جریان جنگ و در شورای عـالی دفـاع بـه دست آورده‌ام. بنابراین، حق من نیست که در این مورد، اظهار نظر محکمی بکنم و اگر هـم نظارتی داشته باشم، اطلاعاتم را از متخصصین و کسانی که در این مورد کـار کرده‌اند گرفته‌ام.

در مجموع، با توجه به اطلاعاتی که من دارم، بایستی بگویم که تغییراتی در نظام ارتش داده خواهد شد؛ ولی درباره اینکه این تغییرات بـه چـه صـورت خواهد بود، هنوز تصمیم و نقطه نظر نهایی اتخاذ نشده است.

س - نظر شما درباره مکتبی کردن ارتش چیست و برای دستیابی به این هدف، نقش اداره سیاسی ایدئولوژیک را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - مکتبی کردن ارتش، غیر از معنایی که در سایر موارد کشور گفته می‌شود، معنی دیگری ندراد. یعنی اصل مطلب این است که مردم، در اولین رفـرانـدم چنین نظر دادند که نظام حکومتی ایران، بایستی جمهوری اسلامی باشد. در حقیقت، اساس و پایه این است که کشور ما یک کشور اسلامی است؛ مکتب ما اسلام است؛ قانون ما قانون اسلام است و قانون اساسی ما، قانون اساسی اسلامی است. همچنین، مجلس شورای اسلامی، قوانین اسلامی وضع می‌کند و شورای نگهبان، ناظر بر این جریان است. به این ترتیب همه ارکان مملکت بایستی کار و برنامهٔ خودشان را بر اصول اسلامی تصویب شـده در مـجلس منطبق کنند. مردم مسلمان هم باید برنامه‌های زندگیشان را - تا آنجایی که به اجتماع مربوط می‌شود - با اسلام تطبیق بدهند. در گذشته رژیم مایل نـبود نظامی‌ها که بیشترین اتکای رژیم بر آنها بوده، اطلاعات مذهبی داشته باشند و سعی می‌کرد آنها را کاملاً بی‌اطلاع نگهدارد. ما این را قبول نداریم. در واقع، از آنجا که اساس کار ما اسلام است و می‌خواهیم مسـلمان بـاشیم، مـایلیم کـه نظامیان هم مسلمان باشند و از طریق مطالعه، اسلام را بشناسند. همان طور که مایلیم یک طلبه، اسلام را بشناسد، علاقمندیم که یک نـظامی هـم اسـلام را بشناسد. رسالت اداره سیاسی ایدئولوژی این است با توجه به این که در گذشته

هیچ گونه فعالیت اسلامی در ارتش نبوده، باید در این مورد کار کند، کلاس بگذارد، جزوات، مجلات و کتب مختلف اسلامی در دست پرسنل قرار دهد و برنامه‌های تبلیغاتی بیشتری برای جبران عقب ماندگیهای گذشته تنظیم نماید. ما امیدواریم نظامیان ما بتوانند اسلام را بهتر بشناسند و ایمانشان را تقویت کنند. در برنامه‌های آموزشی دانشکده‌ها و آموزشگاههای نظامی، چه در صبحگاهها، و چه در مراسم مختلف، به هر حال در محیط کار و در هرگونه برخوردهای اجتماعی، باید اسلام حاکم شود و این، از مسؤولیتهای اداره سیاسی ایدئولوژی است.

س - معمولاً ارتشهای انقلابی جهان در زمان صلح، نقش بزرگی را در سازندگی و توسعهٔ کشور [با استفاده از امکاناتی که در اختیار آنهاست] ایفا می‌نمایند. آیا چنین نقشی برای ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز متصوّر است؟

ج - این مطلبی است که از اول مورد تأکید بوده است. البته ارتش نباید مسؤولیت اصلی خود را فراموش کند. در مرحلهٔ اول، ارتش موظف است نقایص خود را برطرف کرده و فنون نظامی مربوط به خود را به بهترین وجه یاد بگیرد و در مرحله بعد، چنانچه اوقات اضافی داشته باشد، در برنامه‌های دیگر نیز شرکت کند. نظامیان می‌توانند در امر آموزش ارتش بیست میلیونی نقش مهمی ایفا کنند و همچنین، می‌توانند مردم را در زمینه صنایع نظامی و سایر امور فنی ارتش آموزش بدهند. در ضمن لازم است که خود نظامیان هم یک سری کارهای درجه دوم و سوم یاد بگیرند؛ ولی نباید به کار اصلی خودشان لطمه بخورد[1].

۱- در دوران سازندگی پس از جنگ این هدف خیلی خوب تحقق یافت و نیروهای نظامی در سازندگی شرکت کردند و هم کمک شایسته‌ای به سازندگی کشور نمودند و هم بنیه فنّی و اقتصادی و تجهیزاتی خودشان را تقویت کردند و هم روحیه جدید گرفتند.

س – آیا می‌توان یکی از عوامل زمینه ساز انحراف و فریب خوردن عناصر ساده لوح و جوانان کم تجربه را توسط سازمان منافقین، عدم وجود قاطعیت دانست؟

ج – من همهٔ انگیزه‌ها و حتی مهمترین انگیزه‌های انحراف را در این امر نمی‌بینم. البته کمبودهایی در جامعه هست. در واقع، بعضی از جریانها موانعی در راه اجرای کارهای عام المنفعه و اموری که حکومت باید در جهت حمایت از مستضعفین انجام دهد ایجاد می‌نمایند و نمی‌گذارند که آنها به شکل مطلوب صورت پذیرند. به این ترتیب، بهانه‌هایی به دست ضدانقلاب می‌افتد و چه بسا از این طریق، عده‌ای نیز فریب بخورند. با این حال، اگر قرار بود که اینها علت اصلی باشد، قاعدتاً این شعارها در مناطق فقیرنشین و روستایی شایع می‌شد؛ ولی در درگیریهای اخیر دیدیم که بیشترین طرفداران این گروهها را فرزندان طبقات مرفه تشکیل می‌دهند؛ یعنی افرادی که در زندگیشان معنی رنج را نفهمیده‌اند و در بهترین شرایط بزرگ شده‌اند و تنها ممکن است برای تماشا به جنوب شهر آمده و یا یک کارگری از جنوب شهر را دیده باشند که در منزلشان کار کرده است. خلاصه اینکه طرفداران این گروهها، هریک به نحوی از اسلام ضربه خورده‌اند و به همین دلیل است که به دام آنها می‌افتند. البته در بین اینها کسانی هم هستند که فریب خورده‌اند؛ ولی اگر ما موفق بشویم که حقوق مستضعفین را بگیریم، در حقیقت شعار این گروهکها را گرفته‌ایم و ممکن است آنهایی که مخلص‌ترند، از دور اینها پراکنده شوند. البته طبعاً عده‌ای هم هستند که به دلایل دیگری دور آنها جمع شده‌اند و شعارهای دیگری مطرح خواهند کرد.

ما باید به عنوان مسلمان و مسؤول کشور، به احقاق حقوق مستضعفین جامه عمل بپوشانیم. امام نیز از ما خواسته که این کار را بکنیم. لذا اگر با اجرای این امر، مخالفین بیشتری هم پیدا کنیم، باز هم باید این کار را انجام بدهیم. یعنی اگر فرض کنیم که ما حقوق مستضعفین را می‌گیریم و به واسطه این کار یک قشر عظیمی در مقابل ما می‌ایستد، باز نباید اهمیت بدهیم. این راهی است که انتخاب کرده‌ایم و از آن برنمی‌گردیم. این راه اسلام است و در این

مسیر، فقط منافقین نیستند که باعث ایجاد مشکل می‌شوند. سلطنت‌طلبها، سرمایه‌دارها، ساواکیهای گذشته، لیبرالها، تصفیه شده‌ها، بی‌بند و بارها و اینها که با ما مخالفند - غالباً هم جوانهایی هستند که فریب شعارها را خورده‌اند - نیز از همین طیف هستند. در واقع، اینها را صرفاً به خاطر موضع گیریهایمان، خودمان مخالف کرده‌ایم. اگر اینها نبودند، آن بچه‌ها (منافقین) دیگر پایگاهی نداشتند؛ چون اینها هستند که همهٔ پولشان را، رادیوهاشان را و تبلیغاتشان را - بخصوص تبلیغات جهانی و حمایتهای امپریالیستی را که از این طریق در دنیا به دست آورده‌اند - تهیه و تأمین می‌کنند.

بنابراین، ما با علم به این که این گونه اقدامات مخالفت انگیز وجود دارد و یک قشر وسیعی [با تمام قدرت] در مقابل ما ایستاده است، که فقط می‌خواهد زندگی انگلی داشته باشد، کارمان را شروع کرده‌ایم و باید قانون اساسی را به بهترین نحو اجرا کنیم.

س - یکی از بهانه‌هایی که دشمنان انقلاب آن را وسیله‌ای برای تبلیغات ضدانقلابی قرار داده‌اند، مفهوم «صدور انقلاب» است که با واژگونه جلوه دادن آن، سعی دارند جمهوری اسلامی ایران را عامل شروع جنگ عراق علیه ایران و یا برخوردهای احتمالی دیگر در منطقه قلمداد نمایند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج - به دلیل همین ابهام در معنی صدور انقلاب است که دشمن، دست به تبلیغات وسیعی علیه ما زده است. البته ما بارها گفته‌ایم و امام نیز منظور ما را از صدور انقلاب بیان فرموده‌اند، ولی چون تا به حال، سیاست خارجی فعالی نداشته‌ایم و از نظر تبلیغاتی ضعیف بوده‌ایم، حرفمان به گوش مردم دنیا نرسیده و اگر هم رسیده، آن را نادیده گرفته‌اند. مفهوم صدور انقلاب این است که ما یک حرکت مکتبی کرده‌ایم و مکتب را نمی‌شود به یک ملت محدود کرد. اگر حرکت ما، ملی و یا نژادی بود، به خود ما اختصاص می‌داشت؛ ولی ما براساس اسلام انقلاب کرده‌ایم و اسلام، پیش از آن که به ایران بیاید، در بین عربها بوده است. امروز در دنیا نهصد میلیون مسلمان وجود دارد؛ اما مگر چه

تعداد از آنها ایرانی هستند؟ به همین دلیل، انقلاب مخصوص به خودمان نیست. اگر مردم دیگر کشورهای اسلامی هم بخواهند مسلمان باشند و از راه ما تبعیت کنند یا حرفهای ما را بفهمند و شیوهٔ مبارزهٔ ما که برداشت از اسلام بوده مورد استفاده قرار دهند، از هیچ گونه کمکی در این مورد دریغ نداریم. در وهلهٔ اول این برداشت از اسلام باید به سایر کشورها منتقل شود و اگر مردم آن ممالک بخواهند، ما اینها را در اختیارشان می‌گذاریم. اگر از ما مطلب، الگو، ایده یا فکر خواستند، ما اعلام می‌کنیم که در اختیارشان می‌گذاریم. این استقلال از شرق و غرب و عدم وابستگی که می‌خواهیم نسبت به قدرتهای استعماری به دست آوریم چیزهایی است که مایلیم بقیه کشورها هم داشته باشند. خواسته‌های ما برای خودمان و برای مردم عراق، مردم عربستان و برای مردم سایر کشورها هم هست. معنی‌اش این نیست که ما می‌خواهیم برویم در آن کشورها و مردمش را بکشیم جلو؛ بلکه اگر مردم کشورها خودشان خواستند راه ما را بروند، از ما مطلب خواستند، راه خواستند، چیزهایی را که داریم در اختیارشان می‌گذاریم.

مایل نیستیم در امور داخلی کشورها مداخله کنیم. نمی‌خواهیم به منافع دیگران، در کشور خودمان لطمه بزنیم. نمی‌خواهیم مرزها را بشکنیم. انقلاب خود به خود صادر شده و می‌شود.

س - پیش از این چند لایحهٔ انقلابی تصویب شده مجلس، از جمله لایحه‌ای در مورد مسکن، توسط شورای نگهبان رد شده است. اگر در آینده نیز، شورای نگهبان این قبیل لوایح را تصویب نکند، مجلس شورای اسلامی چگونه این مسأله را حل خواهد کرد؟

ج - نکته‌ای در اینجا باید روشن شود. در این مملکت، یک رژیم غیراسلامی حاکم بوده که برای خودش روابط و مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاص و غیراسلامی ایجاد نموده بود. برای واژگون کردن و برهم زدن این روابط و مناسبات غیرعادلانه، ما احتیاج به تصمیمهای فوق العاده‌ای داریم. اگر از ابتدا می‌خواستیم یک جامعه‌ای را بسازیم، شاید همان احکام اولیه اسلامی

کافی بود. چون اسلام اجازه نمی‌داد کسی زمینی وسیع را موات بگیرد و به نام خودش ثبت کند، یا وضعی ایجاد شود که او بتواند بر پایهٔ آن ادعای حقی بکند. دهها و صدها سال گذشته، عده‌ای با ضوابط غیراسلامی و قوانین گذشته، ثروتهایی بدست آورده‌اند. اینها را باید با اختیارات فوق العاده‌ای حل کرد که از حوزهٔ اختیارات ولایت فقیه است. اینها تصمیماتی است که دولت اسلامی براساس حق ولایتی که دارد، به عنوان ضرورتهای ناشی از عملکرد گذشته، باید بگیرد. در اسلام، به اینها احکام ثانویه می‌گوییم. این احکام، تصمیمهایی هستند که در هر مرحله، برای برطرف کردن مشکلاتی که پیش آمده، توسط دولت اسلامی اتخاذ می‌گردند. شورای نگهبان، براساس احکام اولیهٔ اسلام عمل می‌کند. این شورا ولایت ندارد؛ امّا حق دارد نسبت به قوانینی که مجلس گذرانیده - آیا با احکام اولیهٔ اسلام منطبق است یا خیر - رسیدگی نماید. در مورد احکام ثانویه، این ولایت فقیه است که باید ببیند آیا ضرورت اتخاذ تصمیمهای مرحله‌ای برای برطرف کردن نابسامانیهای گذشته وجود دارد، یا خیر. من فکر می‌کنم، باید روی این خط حرکت کنیم که اتخاذ تصمیمهای مرحله‌ای را برای برطرف نمودن نابسامانیهای گذشته، به ولایت فقیه واگذار نماییم. در این صورت، دچار مشکلی نخواهیم شد.

س - مفهوم شعار «نه شرقی و نه غربی» چیست؟ زیرا با روابطی که هم اکنون با کشورهایی نظیر کرهٔ شمالی، یوگسلاوی، کوبا و غیره پیدا کرده‌ایم، این شائبه ایجاد شده که سیاست «نه شرقی و نه غربی» نقض گردیده است. نظر شما چیست؟

ج - این طور نیست که ما بخواهیم با کشورهای متمایل به شرق، روابط بیشتری برقرار کنیم. در رژیم گذشته نود و نه درصد روابط با کشورهای استعمارگر غرب بود. شما اگر کارخانه‌های ما یا محصولاتی که از خارج وارد می‌کنیم ببینید، متوجه می‌شوید که چه مقدار با اینها ارتباط داریم.

بیشتر معاملات ما هنوز با کشورهای غربی است. وابستگی ما هنوز قطع نشده؛ ولی چون در گذشته روابط ایران با شرق، کمتر بوده، اولاً، اگر بخواهیم

روابطمان را با شرق و غرب متوازن کنیم، قدمهای زیادی باید برداریم؛ ثانیاً، کشورهای غربی به طرف ما نمی‌آیند. سیاست امروز آنها همراهی با امریکاست. وقتی که ما از امریکا بریده‌ایم، آنها جرأت نمی‌کنند به طرف ما بیایند. مفهومی ندارد که از مادرشان ببریم و به طرف آنها بیاییم. سیاست ما این است. البته، هنوز در روابط تعاول به وجود نیاورده‌ایم. هنوز واردات، صادرات معاملات خارجی و حتی روابط سیاسی ما - یعنی سفارتخانه‌ها و تعداد افرادی که آنجا هستند - متوازن نشده است. پس اینها به همین دلایل مذکور، سفسطه می‌کنند؛ ولی ما روی عقیدهٔ خودمان ایستاده‌ایم. منظور ما این نیست که می‌خواهیم روابط خود را با شرق و غرب، پنجاه پنجاه بکنیم؛ بلکه مصممیم استقلال کشور را حفظ بکنیم. و هر کشوری که این استقلال را بپذیرد، و نیازهای ما را بهتر تأمین کند، قطعاً با آنجا روابط بیشتری برقرار می‌کنیم.

۸/ آذر /۱۳۶۰
۲/ صفر /۱۴۰۲
1981/November/28
مصاحبه با:
خبرگزاری پارس
پیرامون:
● پیروزی رزمندگان اسلام
● در جبههٔ جنوب

س - برای ما در مورد آخرین فعل و انفعالات جبههٔ جنوب بفرمایید.

ج - من هنوز، در جزئیات آنچه که در جبهه می‌گذرد قرار نگرفته‌ام؛ اما در تماسی که با مرکز فرماندهی قرارگاه خط مقدم جبهه دارم، با خبر شدم در اولین ضرباتی که از طرف نیروهای رزمندهٔ ما، به نیروهای عراقی وارد آمده، آنها تعادل خود را از دست داده‌اند. به طوری که یک تیپ کامل عراق در بستان و روستاهای اطراف متلاشی، و جادهٔ تدارکاتی آنها به طرف عراق هم بسته شده است. همچنین عدهٔ زیادی از نیروهای بعثی دستگیر، و غنایم بسیاری از آنها گرفته شده است. دو تیپ دیگر نیز که در قسمت جنوب جبهه، در شمال نیسان بودند، اکنون تحت فشار هستند و قسمت عمدهٔ آنها در محاصره قرار گرفته‌اند. من فکر می‌کنم نیروهای جمهوری اسلامی ایران دیشب، آخرین ضربات را به نیروهای دشمن زده‌اند. چرا که نیروهای متجاوز، راه فرار ندارند؛ قسمت غربی موضع آنها، باتلاق است و قسمت شمال و شرق را نیروهای ما محاصره کرده‌اند. در سمت جنوب هم رودخانهٔ نیسان واقع شده که اکثر پلهای آن در دست ما است. من فکر می‌کنم راهی برای نجات آنها وجود ندارد. آنها یا باید تسلیم شوند، یا از داخل آب توسط پلی که در اختیارشان هست فرار کنند. با این حال شانس فرار برای آنها بسیار کم است و من خیال می‌کنم اکنون، لحظات خوبی در جبهه‌ها می‌گذرد.

س - پیروزی بزرگ رزمندگان مدافع اسلام در روز گذشته چه تحولات جدیدی را از نظر

استراتژیک در خطوط درگیر جنگ به وجود آورده است؟

ج - شاید مهمترین تحول، این باشد که عراقیها قانع شوند دیگر ماندنشان در ایران، به جز اسارت و مرگ چیزی در پی ندارد. من فکر می‌کنم بعد از پیروزی روز گذشته در این جبهه، قدرت مقاومت عراق در جبهه‌های دیگر هم از دست برود. به علاوه، این پیروزی از یک طرف، روحیه رزمندگان ما را بالا می‌برد، و از طرف دیگر، روحیه دشمنان اسلام و متجاوزان بعثی را بیش از پیش ضعیف کرده و کار را برای فتح نهایی ایران آسان می‌نماید.

س - پیروزی درخشان نیروهای مسلح و رزمنده ما با توجه به مانورهای نظامی اخیر در منطقه گویای چه پیامی است؛ و چه تحولات سیاسی به دنبال خواهد داشت؟

ج - تا آنجا که من اطلاع دارم، قبلاً آقایان این طرح را، طرح «کربلای یک» نام گذاری کرده بودند. تصمیم هم داشتند آن را همزمان با کنفرانس فاس انجام دهند که پاسخی کوبنده به آنها باشد؛ ولی به علت به هم خوردن این کنفرانس، برادران ما اسم طرح را «طریق القدس» گذاشتند. آنها با فرصت بیشتری، برنامهٔ خود را تنظیم کردند، و نشان دادند که امریکا و عمالش با چه نیرویی مواجه هستند، و بی‌جهت به این فکر نباشند که ملتها را بترسانند. ما مانوری در مقابل آنها انجام دادیم تا آنها بفهمند مانور واقعی یعنی چه.

س - با توجه به اینکه دیروز، روز همبستگی با مردم فلسطین بود، شما به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی، با توجه به پیروزی نیروهای اسلام، چه پیامی برای این مردم ستم کشیده دارید؟

ج - از اسمی که نیروهای رزمندهٔ ما روی این عملیات گذارده‌اند، ما در حقیقت پیام خود را به آنان داده‌ایم. یعنی ما فکر می‌کنیم، با روی کار آمدن یک دولت مردمی در عراق، و به هم پیوستن جبههٔ شرقی فلسطین می‌توان راه خوبی برای این ستمدیدگان باز کرد.

س - برای رزمندگان و ملت غیور و مسلمان ایران، چه پیامی دارید؟

ج - جنگ را رزمندگان اسلام پیش برده‌اند و پیروزی، محصول تلاش و جانبازیهای آنهاست. بنابراین حق آنهاست که پیام بدهند، هرچند که اینک دارند این کار را می‌کنند.

۹/ آذر / ۱۳۶۰
۳/ صفر /۱۴۰۲
1981/November/29
مصاحبه با:
مجله آینده‌سازان[1]
پیرامون:
- علامه طباطبایی
- آگاهی سیاسی دانش آموزان
- ماهیت گروههای سیاسی و انجمن اسلامی دانش آموزان
- نهضت آزادی
- حزب توده
- جنبش مسلمانان مبارز

س – لطفاً بگویید که از چه وقتی «علامه طباطبایی» را می‌شناسید و دربارهٔ مقام علمی و خصوصیتهای روحی و عملی آن مرحوم، چه چیزهایی دریافته‌اید؟

ج – آنقدر زیاد است که نمی‌توانم به همهٔ آنها اشاره کنم. اگر بخواهم در مورد ایشان صحبت کنم، باید به اندازهٔ حجم یک کتاب، حرف بزنم. چرا که بنده از سی سال قبل ایشان را می‌شناختم.

یک وقتی نشریهٔ خاصی را با مطالب تحقیقی، به اسم «مکتب تشیع» منتشر می‌کردیم، ایشان برای آن نشریه مطلب می‌نوشتند. اساس کار آن نشریهٔ چاپ مقاله‌های تحقیقی بود و علامه، یکی از نویسندگان قدرتمند و صاحبنظر بودند. حتی یکی از شماره‌های سالنامهٔ «مکتب تشیع»، اختصاص به نوشته‌های ایشان پیدا کرد. مصاحبه‌ای داشتند با «هانری کربن» فرانسوی که همان متن را تنظیم کردند و ما آن را به عنوان متن اصلی کتاب چاپ کردیم. ایشان در علوم فقهی، فلسفی و ادبی بسیار قوی بودند. در فقه و اصول مجتهد بودند. فلسفه را چنان می‌دانستند که به جرأت می‌توان گفت عالی‌ترین استاد

۱– مجله آینده سازان ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانش آموزان سراسر کشور است که برای نوجوانان دانش آموز منتشر می‌شد.

موجود فلسفه درزمان ما بودند. در تمام دنیا کمتر کسی بهتر از ایشان به فلسفهٔ اسلامی آشنا است. شاگردانی مثل شهید «مطهری»، افتخار درک محضر ایشان را داشتند. ایشان همچنین تفسیر را خوب می‌دانستند. «تفسیر المیزان» ، بهترین تفسیریست که در تاریخ معاصر به رشتهٔ تحریر درآمده است. کمتر کسی را می‌توانستیم در حوزهٔ علمیه پیداکنیم که هم از ابعاد علمی نیرومند باشد و هم اینکه در مسائل اجتماعی زمان، بتواند برپایهٔ دانش گستردهٔ خود، صاحبنظر هم باشد. «علامه طباطبایی» از این لحاظ، نقش عظیمی را در حوزه ایفا نمودند. شما «تفسیر المیزان» را بخوانید و ببینید که به مناسبت هر مضمون قرآنی، ایشان باب مسائل اجتماعی را بازکرده‌اند و طوری نوشته‌اند که بیش از پیش قرآن را آمیخته با زندگی والای انسانی احساس می‌کنید. مثلاً در باب حقوق «زن»، یا بحث «ربا» و «حکومت»، بحث «برده»، امور «جنگ و صلح» و بحث «شفاعت»، مضامین مهمی را به رشتهٔ تحریر آورده‌اند که هرکدامشان از جمله مباحث مورد نیاز جامعه محسوب می‌شوند. شما می‌توانید به تقریب، دربارهٔ تمام زوایای موجود زندگی، از طریق مناسبتهای قرآنی، بحث مورد نیاز خود را بیابید.

«علامه طباطبایی» از لحاظ روحی و شخصیتی، انسان بسیار مستقل و متکی به نفسی بودند که معاشرت با ایشان، برای هرکسی سازنده بود. بسیار متواضع و آرام بودند. در صحبت کردن چنان آهسته و شمرده بیان می‌کردند که برای شنیدن حرفهایشان، شنونده به زحمت می‌افتاد. از اینها گذشته، فرد خوش ذوق و اهل هنر و شعربودند. بعید به نظر می‌رسید شخصیتی با آن ابعاد علمی، شاعرمنش هم باشد و شعر بسراید. در عین حال، آدم مؤمن و بی‌شائبه‌ای بودند. در مسائل ولایتی از بابِ معارف شیعه، تفسیرشان مملو از مطالب ارزنده است. در هرجا که آیه‌ای امکان ورود در بحث ولایت داشته، ایشان بحثهای ظریف و در عین حال پرمغزی را آورده‌اند. اصولاً در بحثهای ولایتی، به شدت متأثر از معارف شیعی بودند. شاید هم تعبیر «تأثر»، ارزندهٔ شخصیت حقیقی علامه نباشد؛ چراکه معارف تشیع، جزو وجود ایشان بودند.

شخصیت وجودی «علامه طباطبایی» نماد یک شیعهٔ ممتاز و انسان بسیار وارسته‌ای محسوب می‌شود که متأسفانه از میان ما رفتند. هرچند که ایشان مسن بودند و طولِ عمر زیادشان، سبب فرسودگی جسمی ایشان شده بود.

س - چه باید کرد تا سطح آگاهیهای سیاسی دانش آموزان بالا بیاید؟ برای رشد بیشتر استعدادهای جوان، چه پیشنهادهایی دارید؟

ج - اولاً، برنامه ریزان کتب درسی نباید کتابها را با مطالب خشک و تک بعدی تنظیم کنند. ثانیاً، در مسایل اجتماعی و لزوم آشنایی قشر نوجوان و جوان، آگاهیهای مورد نیاز این قشر وسیع و بسیار حساس و انعطاف‌پذیر اجتماع را در برنامه‌های درسی سازنده‌ای به رشتهٔ تحریر درآوردند.

گذشته از آموزش درسها، مسؤولان مؤسسه‌های آموزشی، باید برای زمینه‌های فوق برنامهٔ دانش آموزان، طراحیهای شایسته‌ای داشته باشند. در کنار درسها و مشقها، برنامه‌های تربیتی مناسبی درست بشود که بچه‌ها بتوانند ضمن رفع خستگی از کار و درس، هم تفریح کنند و هم بیاموزند. این نکته در باب مسایل ظریف تربیتی و پرورشی، بسیار حساس و مؤثر است.

طبیعی است که بچه‌ها نمی‌توانند تمام وقت خود را به طور یکنواخت صرف درس و مشق کنند. پس بنابراین، باید با برنامه‌های تفریحی و نشاط آور، آنها را با مسایلی آشنا کرد که در حد سن آنها، مورد نیازشان خواهد بود. به فرض، در برنامه‌های ورزشی آنها، چیزهای گنجانده شود تا رقابت سازنده‌ای در میان آنها به وجود بیاید. مسابقه‌های مفید و آموزنده، اردوهای تفریحی و آموزشی و از این قبیل طراحیها می‌تواند زمینه‌های فوق برنامه دانش آموزان را فراهم آورد. زمینه‌هایی که سازنده‌اند و دانش آموز را به آموزش و پرورش، بیشتر علاقه‌مند می‌کند.

می‌توان در نقاط دیدنی و تاریخی این کشور پهناور، اردوهای پرورشی و آموزشی درست کرد و دانش آموزان را در آنجا گردهم جمع کرد. این مسایل می‌تواند باعث تسلی خاطر دانش آموزان و مربیان آنها بشود. اگر دانش آموزی

که شاید هیچ وقت نمی‌تواند به دیدن مناظر و تأسیسهای حیاتی کشورش برود، در این اردوها و گردشها بتواند از سدها، کارخانه‌ها، دریاها، رودخانه‌ها، مزارع وسیع و یا نقاط و شهرهای باستانی و تاریخی این کشور دیدن کند، تا چه حد در ذهن او کارساز است. دیدار از موزه‌ها و مراکز فرهنگی می‌تواند در بارورکردن ذهن بچه‌ها مؤثر باشد. بچه‌ها باید بتوانند با دست مایه‌های مطالعهٔ خود، نشریه‌ای در سطح مدرسه بنویسند و در سطح مجله مبادرت به نوشتن مقاله و داستان بکنند، پرورش خوبی از استعدادهای فردا می‌شود. ما باید آنها را به این فعالیتها تشویق کنیم. جوانی که به نویسندگی و نوآوری تشویق بشود، فرد سازنده‌ای برای فردای این مملکت خواهد بود. شاید تلویزیون، یکی از بهترین وسیله‌ها باشد؛ برای بالا بردن سطح آگاهی بچه‌ها و تنظیم الگوهایی که در رشد فکری آنها مؤثر است.

تئاتر یکی دیگر از شیوه‌هایی است که می‌تواند بچه‌ها را برای ارتباط و رشد جمعی با همدیگر تربیت کند. صحنه‌ای که توسط خود بچه‌ها ساخته می‌شود، می‌تواند به صورت سمعی و بصری به رشد فکری آینده‌سازان مدد برساند.

س - مایلیم تا دانش آموزان بدانند در برابر گروههای سیاسی که اینک در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، چه باید بکنند. دربارهٔ ماهیت سیاسی این گروهها و اهداف و مواضع متناقضان قدری برای ما توضیح بدهید، و بگویید انجمن اسلامی دانش آموزان مدارس، در برابر نفوذ این گروهها چه وظیفه‌ای دارند؟

ج - برای روشن شدن مطلب، دربارهٔ چند گروه اصلی، به طور مختصر توضیح می‌دهم.

نهضت آزادی

نهضت آزادی، سازمانی است که در دوران مبارزه، خدمت کرده و اکثر مسؤولان آن به زندان افتاده‌اند. آنها در دانشگاهها و محیطهای روشنفکری کار کرده‌اند و نقش مؤثری هم داشته‌اند. نباید خدمتهای این گروه را در دوره‌ای که

تلاش می‌کردند بین مردم و قشر روشنفکر، تفاهم برقرار کنند نادیده گرفت. قشر روشنفکری که از اسلام بریده بود. با همهٔ این اوصاف، اینها به خاطر تربیتی که در گذشته داشتند و فکرشان در معیارهای خاصی نسبت به وضع حاکم رشد کرده، نمی‌توانند امروزه متناسب با نیازهای انقلاب قدم بردارند. پس ما ناچاریم به آنها احترام بگذاریم و در مشاغلی که با روحیه و اخلاقشان سازگار است از آنها استفاده کنیم. نباید آنها را تحقیر کنیم. البته نباید از آنها توقع زیادی داشته باشیم. چرا که اینها نمی‌توانند خود را با سطح فعلی انقلاب بکشانند. اگر به آنها فشار بیاوریم، خُرد و مأیوس می‌شوند. اگر به نسبت خدمتهای گذشتهٔ آنها فکر کنیم، می‌توانند امروز نیز برای جامعه مفید باشند. منتها باید فعالیت خود را در حد یک حزب یا سازمان محدود کنند. چرا که من نسبت به شایستگی آنها در مسایل حکومتی مأیوس هستم.

حزب توده

مأهیت اینها از روز روشنتر است. هیچ وقت سابقهٔ درخشانی نداشته‌اند. اینها تنها به جهت جریان ضد حکومتی در گذشته و یک دسته شعارهای خاص خودشان، از در مبارزه با رژیم در آمده بودند. اگر مبارزهٔ آنها مفید هم بوده باشد، ماهیت حزبی خودشان اصلاً خوب نیست. اینها ضددین هستند. چیزی که ما فقط به خاطر آن می‌جنگیم، دین اسلام بوده و هست. در صورتی که نوشته‌ها و افکارشان الحادی و منحرف کننده است. جوانهایی که با شور و حرارت جوانی، تنها به خاطر مبارزه به اینها گرویده‌اند، منحرف شده‌اند. اینها در زمان حکومت دکتر «مصدق»، موضعگیریهای بدی کردند. بعد از او هم با خیلی از افرادشان برگشتند و با رژیم سازش کردند. رژیم در میانشان نفوذ کرد و خاصیت ضدیت را هم از آنها گرفت. به این ترتیب به مبارزه خیانت کردند. از گروهی با چنین پایه‌های الحادی و کمونیستی، انتظاری غیر از این هم نمی‌رود. به نظر من اینها هیچ وقت نمی‌توانند برای ایده‌های معنوی، احترام قایل باشند. ما هم که اصلاً آنها را قبول نداریم و اگر خیلی هم خوشبین باشیم، آنها را یک

مشت فریب خورده حساب می‌کنیم. اگر هم بدبین باشیم، از لحاظ سیاسی وضع درستی ندارند.

جنبش مسلمانان مبارز

در مورد جنبش مسلمانان مبارز، علی رغم زمینهٔ اسلامی افکارشان، باید بگویم به چند دلیل از خط امام دور هستند. اینها ظاهراً مسلمان هستند، اما از آنجا که با اسلام راستین فاصله گرفته‌اند، همان مقدار هم منحرف هستند. اسلام شناسی، مسألهٔ محدودی نیست که بتوان با یک سری مطالعهٔ متفرقه، یا آشنایی با عربی ادعایش را کرد و اسلام در صدها کتاب قطور و قدیمی و بعضی جدید، هنوز اقیانوس معارفش شناخته شده نیست. اسلام در قرآن، حدیث، فلسفه و کلام اسلامی و در ادبیات اسلامی نهفته است. برای فهمیدن و شناختن آنها نیاز به تحصیل زیادی است. این آقایانی که چهل پنجاه سال را در حوزه درس خوانده‌اند و زحمت می‌کشند و از ثمرهٔ حیات پربارشان دیگران نیز بهره می‌برند، تازه بخشی از اسلام را فهمیده‌اند. بعضی از این جوانان علاقه‌مند به اسلام که در دانشگاهها بوده‌اند و مدتی را پای منبرها نشستند یا احیاناً چند تایی هم مقاله نوشتند، خیال می‌کنند حق این را دارند که مقابل نظرهای علما، حرفی بزنند. البته حق اظهار نظر برای همه وجود دارد، امّا باید بدانند حرف آنها، تا چه حد به راه درست کمک کرده است. مثل این است که بنده با دیدن چهار تا سد، بیایم و در برابر متخصصین، دربارهٔ سدسازی اظهار نظر بکنم. مهندسینی که با زمین‌شناسی، خاک شناسی و تخصص در فلزها و مصالح، به همراه هزار مسألهٔ ظریف وفنی سدسازی سر و کار دارند کجا، و اظهارنظر بی‌ربط من کجا؟! من بدون شناخت و رعایت این همه پیچیدگی نمی‌توانم خودم را صاحب نظر بدانم. دربارهٔ مسایل پیچیده‌تر و صنایع ظریف دیگر نیز، همین قضیه مصداق دارد. این جوانان هم متأسفانه به خودشان حق می‌دهند که در برابر مجتهدین یا صاحب نظران دینی، عده‌ای را دنبال خودشان راه بیاندازند. اگر به عنوان یک جریان سیاسی اجتماعی حرکت کنند، حق

دارند؛ ولی اینها می‌خواهند به عنوان یک جریان اسلامی، در مقابل اسلام شناسان حرف بزنند. پرواضح است که چقدر کار اینها ناقص است. بنابراین در آنجایی هم که مخالفت می‌کنند، مخالفتشان ارزشی ندارد.

به این ترتیب من فکر می‌کنم که آنها دچار انحراف هستند. حق این است که آنها داخل گروه خودشان، چندتایی اسلام شناس متخصص و مبرز داشته باشند. اگر این طور باشد، آن وقت می‌توانند به عنوان یک جریان اسلام شناسی با مقداری اختلاف سلیقه، حرکت کنند.

۱۶/ آذر /۱۳۶۰
۱۰/ صفر /۱۴۰۲
1981/December/6
مصاحبه با:
مجله «آینده‌سازان»
پیرامون:
● انجمن حجتیه
● جلسه کمیته انقلاب فرهنگی

س - آقای هاشمی بفرمایید، نظرتان دربارهٔ انجمن حجتیه چیست؟

ج - قبل از پیروزی انقلاب، اینها داعیه‌های خاص اسلامی نداشتند. اختلاف آنها با ما، این بود که می‌گفتند: ما مبارزه نمی‌کنیم. مبارزه را بد می‌دانستند. معتقد بودند که حکومت اسلامی خالص، در زمان امام زمان می‌تواند شکل بگیرد. بنابراین حالا که این حکومت میسر نمی‌شود، ما هم مبارزه نکنیم، و به جای آن سازش کرده، وارد جریانهای سیاسی بشویم، و خدمت بکنیم. و هر مقدار که می‌توانیم ما جلوی انحراف را بگیریم. این، از جمله کارهایی بود که می‌خواستند بکنند. همچنین می‌خواستند جلوی بهایی‌ها را بگیرند. این، همت آنها بود. کار پسندیده‌ای که طی آن، یک دوره تعلیماتی برای شناخت اصول دین به بچه‌ها یاد دارند. در آن موقع، بحث ما با آنها این بود که چرا جلوی عدهٔ زیادی از مسلمانان را سد بسته‌اید و نمی‌گذارید مبارزه کنند؟ چون کار آنها بی‌خطر بود، خیلیها استقبال می‌کردند. در واقع جوانهایی بودند که در وجودشان، تمایل به خدمات دینی بود؛ اما چون آن میدان باز بود، می‌رفتند آنجا و از خطر استقبال نمی‌کردند. آنها حتی با امام هم مخالف بودند. برای اینکه امام، اهل مبارزه بود و آنها نمی‌خواستند آن راه را بروند. بعد از پیروزی، اوضاع عوض شد. یعنی آنها با همان سیاستی که با رژیم پهلوی در پیش گرفته بودند، می‌خواستند با حکومت اسلامی معامله کنند. ظاهر امر هم این بود که انقلاب اسلامی با سیاست و اهداف آنها بیشتر جور در می‌آمد. فکر می‌کردند،

حکومتی آمده که مقدار زیادی از خواسته‌های آنها را تأمین می‌کند. مثلاً بهایی‌ها را، که آنها می‌خواستند، محدود بکند؛ البته، با آن شیوه‌های خیلی ناقص، حکومت انقلابی با آنها سخت مخالف بود. می‌دیدند که این رژیم، خیلی بهتر از خود آنها مبارزه می‌کند. حالا هم با همان ادله، باید صادقانه به این دولت خدمت بکنند. تعداد زیادی از آنها، البته جذب شدند و خدمت کردند. دربارهٔ آنها، گفته می‌شد که ولایت فقیه را قبول ندارند. البته اگر قبول نداشته باشند، این با قانون اساسی ما ناسازگار است. اصولاً به نظر ما این عقیده با تشیع ناسازگار است. اخیراً هم اعلام کردند، ولایت فقیه را قبول دارند. اگر ولایت فقیه را قبول دارند، پس باید رهبری امام را هم پذیرفته باشند و صادقانه به اسلام خدمت بکنند، دلیلی ندارد که مانع خدمت آنها بشویم؛ اما اگر بخواهند، بعضی از آن رسوبات گذشته را صف بندی بکنند، طبعاً، ما با آنها موافق نیستیم.

به هر حال من علاقه‌مندم که در سیاست خود با آنها زیاد خشک نباشیم و بگذاریم این نیروهای جوان و مخلص، در موقعی که کمبود نیرو هم داریم، خدمت بکنند.

س – در جلسه‌ای که چندوقت پیش، با کمیتهٔ انقلاب فرهنگی داشتید، به چه نتایجی رسیدید. شما فکر می‌کنید باید چه کارها و دگرگونیهایی در آموزش و پروش حاصل بشود؟

ج – آن جلسه، مربوط به آموزش و پرورش نبود. بیشتر مربوط به وزارت علوم و دانشگاهها می‌شد. ما نشسته بودیم تا آقایان، گزارش کارهای خود را بدهند. ستاد، گزارش کارهایش را داد، و برای ما امیدبخش بود. یعنی پیشرفتهای شایانی کرده بودند. تقریباً در مورد دانشگاهها تصمیمهای اصولی گرفته بودند. محتوای درسی و تربیتی دانشگاه را تعیین کرده بودند. تا حدود زیادی، معیارها و ضوابط گزینش استاد و دانشجو، تعیین شده بود. طرح خوبی برای مدیریتها داشتند. در مورد پزشکی به خصوص، پروندهٔ آنها رضایت بخش بود. چون برنامه‌ای داشتند که یکباره به جای هشتصد دانشجو در

گذشته، بیش از دو برابر- چیزی معادل هزار و هشتصد - را بپذیرند. کیفیت آموزش را هم ادغام می‌کنند. تعلیمات عملی اینها، قرار است در مراکز بیمارستانها انجام بشود. با این اقدام، دانشجو از همان مقدار اطلاعاتی که کسب کرده، می‌تواند استفاده بکند. در مجموع چون بناست، تغییرات جالبی در نظام آموزشی بیاید، طرح آن به مجلس خواهد آمد.

در مورد تربیت معلم، باز اقدام نسبتاً وسیعی دارند. یک تحول بنیادی است و قاعدتاً طرح آن، مانند یک لایحه باید به مجلس بیاید. بعد از تصویب، فکر می‌کنم به علت کمبود زیادی که در این دو رشته بوده، نیاز آموزشی تا حد زیادی رفع بشود. وقتی ما گزارش آنها را شنیدیم، خوشحال شدیم. چون انقلاب فرهنگی که جوانها خودشان می‌خواستند، تا حدود زیادی به مقصد رسیده است.

س - وظایف دانش آموزان، در شرایط حاضر چیست و شما چه پیامی به انجمنهای اسلامی مدارس و دانش آموزان انقلابی دارید؟

ج - مهمترین حرف من، به فرزندان عزیز جامعهٔ انقلابی، توصیهٔ بهتر درس خواندن و بیشتر آموختن است. در درجهٔ اول، متون درسهایشان را یاد بگیرند. شاگرد خوب، آن است که وظیفه‌اش را فهمیده باشد. اگر اوقات اضافه دارند باز هم صرف آموختن بکنند؛ چیز یاد بگیرند. البته در خارج از برنامه به نشاط و سلامتی جسمی خودشان هم اهمیت بدهند، ورزش کنند تا سالم بمانند و با روحیهٔ قوی، به کارهای اجتماعی فوق برنامه بپردازند. در خانه‌هاشان طوری رفتار بکنند که هم برای خانواده و هم برای محیط اجتماعی، فرزندان شایسته‌ای باشند. بفهمند و بدانند کسانی که امروز دارند مبارزه و جهاد می‌کنند، جان می‌دهند، شهید می‌شوند، ثمرهٔ این تلاش تاریخی، برای بچه‌های امروز و مردان و زنان فرداست. پس آنها هم موظفند با همهٔ وجودشان، پشتیبان این انقلاب باشند، که این انقلاب، مال آنهاست.

س – تحلیل شما، راجع به مانور نظامی ستارهٔ درخشان امریکا و همچنین طرح پیشنهادی فهد و پشتیبانی آن، از طرف دول مرتجع منطقه و امپریالیستها چه میباشد؟

ج – من، نظرم را تقریباً در مجلس گفته‌ام. در مجموع، با طرح ملک فهد مخالفیم، چون منجر به شناسایی اسراییل می‌شود، و ما نباید، به مشروعیت اسراییل اعتراف کنیم. اسراییل برای مسلمانان خیلی خطرناک است. و امّا مانور امریکا هم بی‌ارتباط با این طرح نیست. امریکا با این مانور میخواهد به عمال خودش دلگرمی بدهد. چراکه در جایی انقلاب پیروز شده که اصلاً به ذهن آنها نمی‌رسید.

پیروزی انقلاب، یعنی ممکن شدن محالهای آنها. با این حساب، آنها بیش از پیش نسبت به امکان وقوع چنین حادثه‌ای در منطقه دیگری نگران شده‌اند.

۲۱/ آذر /۱۳۶۰
۱۵/ صفر /۱۴۰۲
1981/December/11
مصاحبه با:
روزنامه «جمهوری اسلامی»
پیرامون:
● شخصیت شهید آیت‌الله دستغیب در انقلاب اسلامی

س - نقش حضرت آیت الله دستغیب در قیام پانزده خرداد، و مبارزات اسلامی قبل و بعد از انقلاب، به چه صورت بوده است؟

ج - آیت الله دستغیب، از جمله شخصیتهای همیشه همراه انقلاب بودند. از همان روزهای آغاز انقلاب و نهضت - از سال چهل و یک - همراه بودند. در متن همهٔ مسایل شرکت داشتند. در خصوص رهبری امام، موضع بسیار مثبتی داشتند. از همان اول، روی رهبری امام حساب کرده بودند. در مسایلی که در شیراز و منطقهٔ فارس پیش می‌آمد، به خاطر حضور ایشان، همیشه خیالمان راحت بود. آقای دستغیب، فرد صاحب نظر و خوش فکری بودند که گاهی اظهارنظر ایشان می‌توانست مفید باشد. در غیاب امام، یا گاهی که دسترسی به امام مشکل بود، با ایشان مشورت می‌کردیم. یکی از شخصیتهایی که همیشه مورد مشورت بود و نظراتش غالباً مفید، ایشان بودند. آن ماههای قبل از پیروزی، حرکت وسیع شیراز و فارس را ایشان اداره می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب هم، استان فارس یکی از آرامترین شهرها بوده است. البته بقیهٔ علما هم مؤثر بودند، ولی ایشان نقش حساسی داشتند. در ادامهٔ کار انقلاب، ایشان بسیار مؤثر بودند. نماز جمعهٔ شیراز، یکیَ از مراکز تقویت انقلاب در ایران است. آقای دستغیب، همیشه همراه با سیاست مرکز، جهت حرکت مردم آن منطقه را هدایت می‌کردند. و به طور کلی در منطقه، نیروی عظیمی به حساب می‌آمدند.

در پانزده خرداد، مثل همین جریانها، بعد از پانزدهٔ خرداد هم همین طور

ایشان حاضر بودند.

س - به نظر شما، شهادت ایشان در تداوم انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری دارد؟

ج - البته از دست دادن این گونه افراد، برای انقلاب خسارت عظیمی است؛ اما شخصیتهایی مثل آقای دستغیب، خونشان هم به اندازه حیاتشان، می‌تواند مؤثر باشد. همین که جریانی مسوول شهادت افرادی مثل آیت الله دستغیب باشد، این بزرگترین ضربه برای آن جریان است. یعنی هیچ جریانی در ایران، بدون گردن گرفتن مسؤولیت خون افرادی، مثل شهید آیت ا.. مدنی یا شهید آیت الله دستغیب، نمی‌تواند پا بگیرد. امت مسلمان ایران، هرگز چنین خونهایی را فراموش نمی‌کنند. از حماقت این گروهها همین بس که سراغ این گونه شخصیتها می‌روند. اینها می‌خواهند با یک اقدام پر سر و صدا خودشان را در دنیا مطرح بکنند. خیال می‌کنند با این کارها به مقصود می‌رسند؛ اما نمی‌دانند که شهادت شخصیتی چون آیت الله دستغیب، لااقل در ایران، سی میلیون قلب را سخت جریحه‌دار و عصبانی می‌کند. این وقایع داغی نیست که فراموش بشود. تاریخ هم این چنین حادثه‌ای را فراموش نمی‌کند. تاریخ، بعد از این، هر وقت منافقین را به یاد بیاورد، آنها را محکوم خواهد کرد. مگر بنی‌امیه با خون امام حسین (ع) به نتیجه رسید که اینها به مقصود برسند؟ جالب این است که اقدامهای شوم اینها، همزمان با پیروزیهای انقلاب اسلامی و موج اسلام گرایی در دنیاست.

به محض اینکه حملهٔ عظیم ما در غرب آغاز می‌شود و می‌خواهد تا موج بزرگی ایجاد کند، اینها اقدامی می‌کنند تا از تأثیر حملهٔ ما بکاهند. ما می‌دانیم حرکت ارتش و سپاه در غرب، برای بالا بردن روحیهٔ تودهٔ ضد صدام در عراق، خیلی مفید بوده و اصولاً این حرکتها برای منطقه می‌تواند مفید باشد. جنایت اینها، فوری در کنار این حرکتها، به منظور افت تبلیغاتی ایران است.

اگر یادتان باشد، روزی که ما در آبادان پیروز شدیم، فردا، آقای هاشمی نژاد در مشهد ترور شد. برای اینکه احساسات مردم مشهد، نتواند خیلی کارساز

باشد. یا همان روزی که در تهران، منافقین در شهر شورش راه انداختند و عدهٔ زیادی از مردم بی‌گناه را به کشتن دادند، کاملاً مشخص بود که دارند با صدام همراهی می‌کنند. طبق اسنادی که وجود دارد، همراهی اینها، پول و اسلحه و تبلیغات اینها، یکسره از طریق بغداد تأمین می‌شود.

س - نظر شما در مورد شخصیت علمی، سیاسی و فضائل اخلاق آیت الله دستغیب چیست؟

ج - خوشبختانه بعد از انقلاب، فرصتی دست داد که شخصیت ایشان برای مردم بیشتر شناخته شود. خطبه‌هایی که در نماز جمعه داشتند، یا آن نوشته‌هایی که از قبل داشتند، با همهٔ حسن اخلاق مصاحبه‌هایی که کرده‌اند و مخصوصاً این دو سه جلسه‌ای که از ایشان در محرم امسال پخش شد و روحیهٔ ایشان، تأثیر بسزایی در این شناخت دارد. من به مردم شیراز و جامعهٔ روحانیت، و قبل از همه، به شخص امام، که تأثرم بیشتر برای قلب پاک و مقدس ایشان است، که چقدر بعد از این، مصیبت‌ها را تحمل بکنند تسلیت می‌گویم. همچنین به خانوادهٔ ایشان و به تمام مسلمین، شهادت آیت الله دستغیب را تسلیت عرض می‌کنم.

۲۲/ آذر /۱۳۶۰
۱۶/ صفر /۱۴۰۲
1981/December/12
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● جنگ ایران و عراق

س - یک مقام سخنگوی رژیم بعث عراق مدعی شده که ایران تعدادی از اسرای عراق را کشته است!

ج - عراق با این ادعا قصد دارد سربازان خود را از تسلیم شدن به نیروهای اسلام بترساند. آنها فهمیده‌اند که نیروهای بعثی به محض احساس خطر در همان دقایق اول تسلیم می‌شوند. بنابراین می‌خواهد به نیروهایش بگوید اگر به سوی ایران بروید، مرگ در انتظار شما خواهد بود.

سربازان عراقی باید بدانند که این ادعا نیز یکی دیگر از دروغهای صدام است. ما تاکنون فیلمهای زیادی از پذیرایی گرم اسرای عراقی در ایران نمایش داده‌ایم و آنها هم اظهار رضایت کرده‌اند. آنها حتی به طرفداری نظام جمهوری اسلامی شعار هم می‌دهند.

هم اکنون نیز ما حاضریم که هرکس بخواهد، بیاید از اردوگاههای اسرای عراقی در ایران دیدن کند. ما نه تنها مردم عراق، بلکه نظامیان آنها را از خود می‌دانیم. فکر می‌کنم تنها مانع اصلی، صدام و حزب بعث عراق است. ما با آنها طرف هستیم. اگر آنها نباشند، ما مردم عراق را از خود می‌دانیم.

ما امیدواریم که پس از نابودی صدامیان، با سربازان عراق، علیه اسرائیل وارد جنگ بشویم. بنابراین نمی‌خواهیم که این همه نیرو را از دست بدهیم. آنها باید برای جهان اسلام حفظ بشوند. ما از کشته شدن حتی یک سرباز عراقی هم متأسف می‌شویم.

همان طور که شاید بارها دیده‌اید، نظامیان ایران، سربازان مجروح عراقی را

به دوش می‌کشند. حتی شده که برای نجات جانشان، به آنها خون اهدا کرده‌اند. مجروحان عراقی به محض انتقال در بیمارستانها بستری و درمان می‌شوند.

س - دربارهٔ پیروزیهای اخیر نیروهای ایران در جبهه‌ها برایمان قدری توضیح بدهید. حمله‌های اخیر دلاوران اسلام را در جبهه‌های جنوب، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - پس از عزل «بنی‌صدر»، یکپارچگی ارتش و سپاه بیشتر شد. بنابراین آمادگی برای حمله قوت گرفت. اما متأسفانه از فتح «آبادان» تا فتح «بستان» دو ماه وقفه پیش آمد. صدام از این فرصت استفاده کرد تا با تبلیغهای نادرست، وضع را طور دیگری نشان بدهد. ولی همان طور که گفتم ارتش جمهوری اسلامی، آمادگی ضربه زدن به هر کجا را که بخواهد، دارد.

البته این امر، نیاز به سازماندهی و برنامه‌ریزی وسیعتری داشت. از آن مهمتر، جذب و تزریق نیروهای مردمی و مؤمن در جبهه‌ها بود. مدتی را که ما در جبهه‌ها تحرکی نداشتیم، به تنظیم این امور گذشت. در واقع ما از دو هفتهٔ پیش، در تمامی جبهه‌ها آمادگی حمله را داشتیم. این واقعیت را عراق و نیروهایش فهمیده بودند.

من به مردم ایران اعلام می‌کنم که حضور نیروهای مردمی در جبهه‌ها، فوق العاده سرنوشت ساز است. این پشتیبانیها هرچه بیشتر باشند، ارتش ما پشتگرمی بیشتری خواهد داشت. حسن همکاری موجود در بین نیروهای مختلف، باعث شده که ما هرلحظه شاهد ایثارها و از جان گذشتگیهای بیشتری باشیم. تجربه نیروهای نظامی ایران و ایمان و فداکاری نیروهای مردمی، در بهبود تجربه و ایمان هر دو طرف مؤثر بوده است. همه با هم یک نیروی منسجم را تشکیل داده‌اند. از اینروست که ما محکمترین جبهه را داریم.

وقتی که فیلم مستند آزادسازی «بستان» را نمایش می‌دادند، من در جبهه نبودم. اما بعد از دیدن این فیلم، مطمئن هستم که نظامیان عراق با مشاهدهٔ این فیلم خیلی زودتر از اسارت، فرار خواهند کرد. روحیه‌ای که در رزمندگان اسلام دیدیم، تجسم واقعی «عاشورا» بود. نیروهایی که دست در دست هم دعای

وحدت می‌خواندند و آن شور و شوق غیرقابل وصف در چهره‌هاشان، نشان می‌داد که این جمع، هیچ وقت شکست نخواهد خورد.

وضعیت نیروهایَ اسلام در جبهه‌های جنگ تحمیلی بسیار خوب است. من مطمئن هستم که اگر در هر نقطه از جبهه‌ها اقدام به حمله کنیم، نتیجهٔ آن چون «بستان» و «گیلان غرب» خواهد بود. از دو هفتهٔ قبل من به نیروهای «صدام» اعلام کردم سرنوشت شما در تمامی جبهه‌ها همین خواهد بود. یا خودتان را راحت کنید و تسلیم شوید، یا آمادهٔ مرگ باشید. یا حداقل فرار کنید و خودتان را از این گرفتاری نجات بدهید. فکر می‌کنم که آخر هم عراقیها به این نتیجه می‌رسند.

س – آیا در جلسهٔ شب گذشته، در این باره که اطلاعیه‌های سپاه و ارتش به طور یکپارچه منتشر بشوند، صحبت شد؟

ج – شورای عالی دفاع، از ارتش و سپاه خواسته بود اطلاعیه‌های خود را به طور مشترک بدهند. برای همین نیز، آقای «خرازی» مسؤول تعقیب کارهای لازم در جهت هماهنگ کردن قضیه شدند. امیدواریم که موفق شوند.

سزاوار این است حال که آنان همگام با هم در میدان جنگ می‌جنگند، هر چه سریعتر اولین اعلامیهٔ مشترک خود را بدهند تا نشان دهندهٔ اتحاد و یکپارچگی بیشتر ما باشد. لزومی ندارد که دو اعلامیهٔ جداگانه منتشر بشود.

س – خبرگزاری عراق به نقل از یک منبع رسمی رژیم بعث، ضمن تکذیب باز پس گرفتن مناطق کوهستانی در گیلانغرب توسط نیروهای اسلام، مدعی شد که نیروهای عراق هیچ وقت وارد این منطقه از خاک ایران نشده‌اند؟

ج – بدون شک، بعد از این هم خواهد گفت که ما وارد «بستان»، «خونین شهر» و پشت «کارون» هم نشده بودیم. چون پس از این، ناچار است از همهٔ این نقاط بیرون برود. اشکالی ندارد. بگذارید منکر بشود. ما که حرفی نداریم، ما هم دلمان می‌خواست که آنها هیچ وقت وارد خاک ما نشوند و این همه کشته

هم ندهند. ولی متأسفانه، همان طور که گفته شده و شما نیز شنیده‌اید: «در حمله‌های پیروزمندانهٔ غرب کشور، بیش از هزار نفر عراقی کشته و بسیاری از ابزارهای جنگی آنان نیز منهدم شده است.»

س - در جلسهٔ شب گذشتهٔ شورای عالی دفاع، چه مسایل مورد بحث و بررسی قرار گرفتند؟

ج - در جلسهٔ دیشب، تیمسار «ظهیر نژاد» و آقای «شمخانی» گزارشی از وضعیت جبهه‌های جنگ ارایه کردند. خوشبختانه این بخش از جلسه امیدوار کننده بود. بخصوص توضیحی که در مورد اهمیت فتح جدید، به نام «مطلع الفجر» در «گیلانغرب» و «سرپل ذهاب» داده شد. معلوم می‌شود که نیروهای ما با در نظر گرفتن آمادگی و توان خود، نام خوبی را در شناسنامهٔ این فتح گذاشته‌اند. «مطلع الفجر» می‌تواند منشأ حرکتهای پیروزمندانهٔ بعد می‌باشد.

بخش دیگر صحبتها به گزارش سرهنگ «سلیمی» از صنایع دفاعی اختصاص داشت. ایشان از زمانی که به سمت وزارت دفاع منصوب شده‌اند، فعالیتهای خوبی داشته‌اند. صنایع نظامی یکی از بخشهای بسیار مهم صنعتی به حساب می‌آید. این بخش مهم، در گذشته از مدیریت ضعیفی برخوردار بوده است. سرمایه‌گذاری خوبی روی آن صورت گرفته؛ اما نامتناسب با حجم کار بوده است. سرهنگ «سلیمی»، مدیریت صنایع دفاعی را منظم کرده و برای استفادهٔ مناسب از نیروهای عظیم صنعتی که در شهرستانها هستند، برنامه‌های مناسبی تنظیم کرده که امیدواریم در آیندهٔ جنگ و ارتش مؤثر باشد.

پیروزیهای اخیر نیروهای اسلام در خارج از کشور عکس العملهای خوبی به دنبال داشته است. شورای عالی دفاع از دریافت گزارشهای مربوط به جبهه‌ها خیلی خوشبخت شد. بخصوص از خبر سقوط دو هواپیمای «میراژ» و «میگ» عراق که امروز در «گیلانغرب» اتفاق افتاد. هر دو خلبان این هواپیماها اسیر شده‌اند. در این جلسه ضمن بررسی این گزارشها، دربارهٔ مطالب جالبی که این دو خلبان از روحیهٔ ارتش عراق و اوضاع داخلی آنجا عنوان کرده‌اند، گفت و گو

شد.

حملهٔ اخیر رزمندگان اسلام در جبهه‌های غرب وسعت زیادی داشته است. اخباری که تاکنون منتشر شده‌اند با گزارشهایی که ما دریافت کرده‌ایم تفاوت چندانی ندارند. تعداد کشته‌های عراقی به طور دقیق مشخص نشده است. البته این مسأله مربوط است به کوهستانی بودن منطقه و هنوز میسر نشده همهٔ اجساد، جمع آوری و شمارش بشوند. طبق نظر کسانی که دست اندرکار هستند، پنج گردان عراق به طور کلی متلاشی شده است و تعداد زیادی از آنان به اسارت در آمده‌اند. تعدادی از این اسرا تخلیه شده‌اند و تعداد دیگر به علت کوهستانی بودن منطقه، هنوز در آنجا هستند. آمار دقیق اسرا هم هنوز در دست نیست.

شهدای ما در این حملهٔ وسیع کوهستانی، طبق دو گزارش که تا ساعت بیست و سی دقیقه امروز به دستمان رسیده، بین یازده تا هجده نفر بوده‌اند. به طور کلی، تلفات ما چه از لحاظ نفر و چه از حیث ابزار جنگ خوشبختانه بسیار ناچیز بوده است. البته حدود یکصد نفر مجروح جنگی هم در این منطقه داشته‌ایم که اکثر آنها، جراحتهای سطحی برداشته‌اند.

با اینکه دشمن در این منطقه حسابی متلاشی شده است، ولی چون جغرافیای آنجا کوهستانی است، هنوز هم در گوشه و کنار کوهستان در بعضی از سنگرهای عراق مقاومتهای جسته گریخته‌ای مشاهده شده است.

۲۵/ آذر /۱۳۶۰
۱۹/ صفر /۱۴۰۲
1981/December/15
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● شخصیت شهید دکتر مفتح

س - با شهید مفتح از چه زمانی آشنا شدید؟

ج - در حدود بیست و هفت یا بیست و هشت سال پیش با مرحوم شهید دکتر مفتح آشنا شدم. ایشان را در قم، ابتدا به عنوان یکی از طلبه‌های جدی و درس خوان و بعد هم به عنوان یک مدرس و مربی فعال می‌دیدم. تربیت یک گروه علاقمند به اسلام، توسط ایشان در قم، از جمله فعالیتهای سازنده‌ای بود که در همان سالها صورت گرفت. ایشان با نظارت بر گروه فوق کتابهایی را تحریر می‌کردند، تحت عنوان اسلام شناسی که نشریات مفیدی را تحویل دادند. خود ایشان هم اهل قلم و بیان بود و هم در جریان مبارزات سیاسی از همان دوره‌های اول جزو افراد جدی و مبارز بودند. یکی از ویژگیهای ایشان این بود که دانشکده رفته بود و به همین دلیل در آموزش و پرورش دبیر بودند. در واقع پلی بودند بین دانشگاه و مراکز علوم دینی. طلبه‌ها و دانشجویان از این ویژگی خاص ایشان، می‌توانستند استفاده کنند؛ به خصوص برای تبلیغ نسل جوانی که کمتر در اختیار حوزهٔ علمیه قرار می‌گرفتند. در گرفتاریهای انقلاب هم ایشان بی‌نصیب نبودند، علی رغم تبعید و زندان، مورد سوءظن شدید دستگاه بود. در مجموع یکی از چهره‌هایی َبود که تقریباً در تمام ابعاد مبارزه، تعلیم، تربیت، تدریس و ... خدمتگزار بودند و عنصر به تمام معنا و باارزشی محسوب می‌شدند. متأسفانه در موقعیتی که بیش از هر وقت، جامعهٔ ما نیاز به ایشان داشت، ضدانقلاب ایشان را از انقلاب گرفت. ما چهره‌هایی مانند ایشان را لازم داشتیم، که کارهای بزرگی باید می‌کردند. ایشان مسؤولیت تأسیس

دانشگاه بزرگ اسلامی را به عهده گرفته بود. کار از همان دانشکدهٔ الهیات که در همانجا بودند، شروع شده بود. مخصوصاً بعد از شهید مطهری، ضرورت وجود شهید مفتح بسیار محسوس بود. در ابتدا شهید مطهری قرار بود آن دانشگاه بزرگ اسلامی را تأسیس و اداره کنند، که بعد از شهادت ایشان، مسؤولیت را مرحوم مفتح پذیرفتند. به هر حال، با رفتن ایشان، این فکر هم همان طور راکد مانده است و کسی آن را تعقیب نمی‌کند. البته ایشان از جمله شهدایی بودند که خون و شهادتشان هم به انقلاب خدمت می‌کند. امیدواریم بتوانیم قدر شخصیت و آثار و زحمات ایشان را بدانیم.

س - نقش ایشان در پیروزی انقلاب چه بود؟

ج - این را تقریباً همهٔ مردم می‌دانند که در طول انقلاب، مسجد ایشان، مسجد قبا، یکی از مراکز عمدهٔ حرکت بود. بزرگترین راهپیمایی که اولین راهپیمایی بزرگ نیز بود، پس از نمازعید فطری بود که شهید مفتح برگزار کردند و به راه انداختند. ایشان نقش بزرگی را در همان راهپیمایی داشتند.

س - نقش ایشان در حزب چه بود؟

ج - ایشان، مدتی مسؤول بخش روحانیت حزب جمهوری اسلامی بودند. در واقع در نقش رابط بودند. به علت گرفتاریهای زیادی که داشتند، هیچ وقت فرصت این را نمی‌جستند که به طور تمام وقت در حزب باشند؛ ولی به هر حال ایشان جزو نزدیکترین دوستان ما بودند که به اندازهٔ امکان و وقتی که داشتند، در این جهت با ما همکاری می‌کردند.

س - در خاتمه، هر پیامی دارید، بفرمایید.

ج - در خاتمه به خانواده ایشان و به همهٔ مردم، یک بار دیگر، فقدان ایشان را تسلیت می‌گوییم. در مورد مرحوم شهید دکتر مفتح، سالها پیش در حوزهٔ علمیه قم ما خدمت ایشان آشنایی داشته، و از نزدیک با ایشان همکاری

می‌کردیم. از جمله خصوصیات ایشان، این بود که فردی فعال، مثبت و اهل کار بودند. در قم که بودند، ضمن اینکه حوزهٔ درس خوبی داشتند، گروهی هم با ایشان در زمینهٔ کارهای فرهنگی همکاری می‌کردند. پلی بودند بین فرهنگیان قم و حوزهٔ علمیه. در انتشارات مکتب تشیع که نسبتاً انتشارات عمیق و تحقیقی بود، ایشان یکی از همکاران ما بودند. در مسایل سیاسی و اجتماعی، فعالیتهای خوبی داشتند. در منطقهٔ خوزستان، ایشان منشاء اثر بودند. روی هم رفته در قم به عنوان یک عنصر فعال، باسواد و با حسن نیت محسوب می‌شدند. به تهران که تشریف آوردند، باز از عناصر پرکار و قوی محسوب می‌شدند. باید گفت، نبود ایشان خسرانی برای انقلاب اسلامی ایران است. یادمان هست که تظاهرات وسیع انقلاب از مرکزی که ایشان هدایت می‌کردند، شروع شد. مسجدی که ایشان در روزهای حساس انقلاب، در آن نقش اساسی داشتند، هنوز در فراقشان سوگوار است.

من فکر می‌کنم برای گروه فرقان نسبت به شخصیتهایی مثل آیت الله مفتح برنامه‌ریزی عمیقی شده بود، و گرنه این قدر عقل نداشتند و نمی‌توانستند تشخیص بدهند که نیروهای فعال اسلامی را از انقلاب بگیرند. یکی از چهره‌هایی که گرفتند و خیلی خسارت زدند، مرحوم دکتر مفتح بود. البته شخصیت آقای دکتر مفتح برای آنها مبهم نبود. آنها ایشان را شناخته بودند و می‌خواستند متهمشان کنند؛ اما نتوانستند. این جنایت اخیر آنها دیگر آخرین تیری بود که در ترکش داشتند.

من فکر می‌کنم گروه ضدانقلابی مثل فرقان، با توجه به گرفتن شخصیتهای کلیدی انقلاب، حتی پیش از پیروزی انقلاب، طرح ریزی شده است. این گروه در ارتباط با نقاط و شخصیتهای داخل و خارج عمیق عمل می‌کرد. شاید جوانانی که به گروه می‌پیوستند، نمی‌دانستند؛ اما آنهایی که طرح کرده بودند، خیلی شیطنت به خرج دادند. در ضمن چند ماه کاری که کرده بودند، شخصیتهای عظیمی که می‌دانید چه تأثیری داشتند، از انقلاب گرفتند. مرحوم دکتر مفتح، شخصیتهایی مثل استاد مطهری یا شخصیتهای دیگری که از بین

بردند، همه از ذخایر اسلامی محسوب می‌شدند. بنابراین، باید همین شهادت و ترور ایشان را دلیلی بر عظمت و حساسیت چنین شخصیتهایی نزد دشمنان خارجی و ضدانقلاب بدانیم. شخصیت عظیمی بوده. روی هم رفته ما در شهادت یک استاد، متفکر و مجاهدی اهل کار و شخصیتی قابل استفاده در همهٔ ابعاد نیازهای انقلاب، سخت سوگواریم و می‌دانیم که ایشان با شهادتشان هم تأثیر بسزایی بر تداوم انقلاب خواهند گذاشت. امیدواریم خداوند روحشان را شاد کند و به بازماندگانشان و فرزندان عزیزشان توفیق بدهد تا آن راهی را که پدرشان می‌رفتند، آنها در پیش بگیرند و ادامه بدهند.

۱/ دی /۱۳۶۰
۲۵/ صفر /۱۴۰۲
1981/December/21
مصاحبه با:
مجلهٔ «پاسدار اسلام»[۱]
پیرامون:
● جنگ

س - از جنابعالی به عنوان نمایندهٔ امام در شورای عالی دفاع، تقاضا می‌کنیم وضعیت و کارآیی نیروهای اسلام را در حد ممکن (از لحاظ امنیتی) بیان فرمایید.

ج - به نظر من، وضع نیروهای ما در جبهه‌های جنگ، در مجموع خوب است. در واقع نسبت به اوایل جنگ تا به حال، وضع بهتری داریم. اول اینکه همهٔ نیروهای ما دوره دیده‌اند و تجربه‌های لازم را دارند. به تقریب، همهٔ آنها با جنگ آشنایی دارند. فنون جنگ را به طور عملی در میدانهای جنگ تجربه کرده‌اند. برای این نیروها فرصت استراحت و تعویض هم وجود داشته است. همهٔ رزمندگان به طور یکنواخت در جبهه‌ها نمانده‌اند. چون این مسأله ممکن بود سبب خستگی و کسلی آنها بشود. گاهی به خط می‌روند، گاهی در مرخصی هستند و بعضی اوقات به پشت جبهه اعزام می‌شوند. چرخشی وجود دارد که سبب ایجاد تنوع و حرکت است.

نیروهای مردمی که از طریق بسیج مقاومت سپاه به جبهه‌ها تزریق می‌شوند، کمک بسیار خوبی برای حفظ تعادل و روحیه در جمع رزمندگان هستند. اینها نه تنها به ارتش روحیه می‌دهند، بلکه به خاطر رشادتها و فداکاریهاشان، سرمشق خوبی برای حرکت دیگران حساب می‌شوند. فداکاری نیروهای داوطلب با فن و تجربه و مهارت ارتش هماهنگ شده است. داوطلبین برای فداکاری از همهٔ نیروها پیشی می‌گیرند. اینها برای شهادت یا پیروزی به میدانها

۱- ماهنامه پاسدار اسلام زیر نظر جمعی از اساتید حوزه علمیه قم توسط دفتر تبلیغات اسلامی قم منتشر می‌شود.

می‌آیند. چیز دیگری هم در فکر آنها نیست. این حالت، برای ارتش هم سازندگی ایجاد می‌کند. ارتش ما در وضعی قرار دارد که تقریباً از رأس تا ذیل، همگی بدون خستگی از جنگ استقبال می‌کنند. این بزرگترین امتیازی است که من رویش تکیه می‌کنم. در جبهه‌ها، نیرو به اندازهٔ کافی داریم. با فتح «آبادان»، به نیرویی دست یافتیم که اگر بخواهیم، می‌توانیم در هر جبهه‌ای حمله کنیم. پیش از این در جبهه‌ها یک حالت تعادل برقرار شده بود. طوری که نه ما حمله می‌کردیم و نه دشمن، ولی الآن نیروی متحرک داریم و می‌توانیم جابه‌جایی‌های بزرگی انجام دهیم. هر چقدر حمله کردن برای ما آسان شده، به همان اندازه برای عراق سخت است. در واقع همین که عراق در شکست «بستان» لشکرش تار و مار شد، مشکلش دو چندان شد. و درست به همان اندازه، موقعیت ما دو چندان بهتر شد.

در مجموع، ما از لحاظ نیرو، روحیهٔ دفاعی و امکانات جنگی در وضعیت خوبی به سر می‌بریم. مقداری از ابزار قابل تعمیر جنگی را در معرض تعمیر و استفاده قرار داده‌ایم. کارخانه‌های مهمات سازی‌ها به راه افتاده‌اند و نیازهای فوری جنگ را به سرعت تأمین می‌کنند. مقدار زیادی هم غنایم جنگی و سلاح از عراق گرفته‌ایم که به امکانات دیگر اضافه شده است. به نظر من، ما در وضع تصمیم گیرنده‌ای هستیم. ما در جنگ، موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی را می‌سنجیم، و نقطه‌ای را برای وارد کردن ضربه انتخاب می‌کنیم که تعیین کنندهٔ سرنوشت جنگ باشد. پس به همین دلایل که عرض شد، باید به آیندهٔ جنگ امیدوار باشیم.

س - به طور کلی نتایجی را که جمهوری اسلامی در ابعاد داخلی و خارجی جنگ کسب کرده است، تحلیل بفرمایید؟

ج - نمی‌توان در جنگ چیزی را به نفع حساب کرد. جنگ در ذات خود تخریب و تباهی به دنبال دارد. شاید اگر جنگ هیچ وقت اتفاق نمی‌افتاد، بهتر بود.

جنگ هم از اول به ما تحمیل شد که وارد عمل شدیم. ما که جنگ را نمی‌خواستیم. بهتر این بود که جنگ واقع نمی‌شد و ما به دنبال سازندگی می‌رفتیم. وقتی دیشب فیلم مستند عملیات حمله به شهر «بستان» را از تلویزیون نگاه می‌کردم، با مشاهدهٔ اجساد عراقیهایی که در سنگرها افتاده بودند، به شدت متأثر شدم. به هر حال هرچه باشد، آنها هم نیروهای دنیای اسلام محسوب می‌شوند. این همه گلوله‌ای که خرج می‌شود، این حجم از دستگاههای گران قیمت جنگی که به هدر می‌روند از یک طرف، و آن انسانهایی که در خون خود می‌غلتند، یا آن مردمی که آوارهٔ جنگی شده‌اند از طرف دیگر، وجدان بیدار انسان را می‌آزارد. چه نیروهایی که از هر دو طرف در جنگ، تلف شدند. کینه‌ای که از این خشم و نفرت، در دل مردم لطمه دیده لانه می‌کند، یا غم و غصهٔ خانواده‌هایی که کشته می‌دهند، وصف ناپذیر است. معلولین جنگی، مخارج و هزینه‌هایی که صرف جنگ می‌شود، بر عهدهٔ آدمی سنگینی می‌کند. جنگ برای بسیاری از آنهایی که درگیرش شده‌اند، وابستگی‌هایی ایجاد کرده است. خوب! اینها همه ضرر است. ضرری که به ما تحمیل شده است. منتها، جدای از اینها، جنگ به دنبال خودش آثار مثبتی هم داشته است.

از جمله آثار مثبت جنگ، این بود که مردم ما توجه‌شان به انقلاب بیشتر شد. احساس کردند که این انقلاب، انقلاب عمیقی است و دشمنان به طور جدی، در کمین براندازی آن نشسته‌اند. متعاقب این، فهمیدند که باید خود را برای فداکاری آماده کنند .از اینها گذشته، ارتش موجود در ایران، علی رغم وسیع بودنش، دهها سال دور از جنگ زندگی کرده بود و به آن معنا که شایسته است، کارآیی نداشت. یک مطالبی را به صورت تئوری خوانده بودند و تمرینهای غیرواقعی هم داشتند. ولی ارتش امروز، یک ارتش واقعی و کارآمد شده است. مردم ما به دلیل درگیر شدن با جنگ تمام عیار، روحیهٔ نظامی پیدا کرده‌اند. این همه نیروهای تعلیم دیده و تجربه‌داری که امروز در جبهه‌ها داریم، ثمرهٔ این جنگ است. این آمادگیهای امروز، آیندهٔ ملت ما را بیمه می‌کند. ارتش

ما امروز، به حدی رسیده که توانایی دفع هر خطری را دارد. همین حالت دوستی‌ها که در صحنه‌های فداکاری بین مردم ایجاد شده است، همبستگی جامعه را بیش از پیش کرده است. شناخت مردم از دشمن قدّاری چون «امریکا» و بلوک غرب، و همچنین عمالشان در منطقه، از جمله امتیازهایی است که به دنبال جنگ برای ما حاصل شدند.

جهاد از دیدگاه اسلامی، خودش یک حدیث مفصلی دارد. اینکه انسان در محیط جهاد و حرکت در راه خدا زندگی بکند، دری از درهای «بهشت» است. خداوند، شرکت در جهاد را «باب من ابواب الجنه» بیان فرموده است. در جامعهٔ ما این حالت همبستگی، تحرک جمعی، سازندگی و همیّت و غیرت اسلامی مردم، از رحمات پروردگار است و حقیقتاً برای مردم ما مفید هستند. این حالتها سبب می‌شود که جامعه به جای رخوت و رکود و «اخلاد الی الارض»، به طرف «صعود الی اللّه» حرکت کند. البته تبعات آیندهٔ جنگ هم انکارناپذیر است. جبران این همه خسارت و خرابی، ادارهٔ این همه معلول و تحمل این هزینه‌ها و مخارج برای مملکت ما گران تمام می‌شود. اولویت بودجه‌های دولت، به جنگ اختصاص دارد. اگر فرض کنیم که جنگ امسال هم تمام بشود، سال آینده، گرفتار تبعات اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود. از جمله آثار منفی پس از جنگ، کمبودهاست. ولی فداکاری مردم در راه سازندگی پس از جنگ، یکی دیگر از برگهای موفقیت تاریخ انقلاب خواهد بود.

س - آینده و پایان جنگ را که به طور قطع با پیروزی نهایی جمهوری اسلامی خواهد بود، چگونه و در چه زمانی پیش‌بینی می‌کنید؟

ج - این چیزها را به راحتی نمی‌توان پیش بینی کرد. به نظر من نیروهای ما خوشبختانه آمادگی دارند. ارتش در حال ساخته شدن است، سپاه آماده و جان برکفی داریم. بسیج مردمی فوق العاده‌ای داریم. عراق هم دقیقاً برعکس ما در نقطهٔ ضعف قرار گرفته است. در مجموع فکر می‌کنم بتوانیم تا پایان امسال وضع جنگ را به نقطهٔ مطلوبی برسانیم.

س - طی این جنگ تحمیلی، همانگونه که اشاره فرمودید، طرفین درگیر، خسارتهای فراوانی را متحمل شده‌اند. ولی ما یقین داریم که پیروزی نهایی از آن جمهوری اسلامی است. در این جنگ نابرابر علی رغم اینکه عراق از کمکهای خارجی فراوانی بهره برده، ایران اسلامی حتی از صحنهٔ معامله‌های نظامی طرد شده است. با این حال، عاقبت کار نتایج بسیار مطلوبی برای انقلاب اسلامی به دنبال خواهد داشت. طوری که ارزش تحمل این همه خسارت را دارد. لطفاً نتایج این پیروزی را در یک تحلیل سیاسی بیان بفرمایید.

ج - تا همین جا هم که رسیده‌ایم، کار بسیار مهمی کرده‌ایم، تا چه رسد به آینده. یعنی با این فرض که دنیا می‌داند ما در این جنگ، تنهای تنها مقابل عراق ایستاده‌ایم. عراقی که حمایت «امریکا»، «فرانسه»، «آلمان»، «عربستان سعودی» و کشورهای مرتجع منطقه را به دنبال خود دارد. در عوض، ایران کشوری تازه انقلابی بود. مشکلات انقلاب، محاصرهٔ اقتصادی، درگیری با گروهکهایی که منافقانه بر ضد اسلام و حیثیت ملی کشورمان کمر عناد بسته بودند، حرکتهای تجزیه طلبانهٔ کردستان، خیانت علنی رئیس جمهور این مملکت «بنی‌صدر» که فرماندهٔ کل قوا بود و تروریست و رفیق دشمنان ایران از آب درآمد و مسایل و مصائبی که دست در دست هم دارند تا کمر انقلاب را بشکنند. ملّت ما در این شرایط جنگید. با کشوری جنگید که دوازده لشگر مجهز و نیرومند دارد. عراق سالهای سال، ارتش را مهیا کرده بود که مثلاً علیه اسرائیل بایستد. بعد از آن هم وقتی به خاک ایران حمله کرد، دنیای غرب پشت او ایستاد. در حالی که ما اصلاً به هیچ وجه آمادگی جنگ را نداشتیم.

ارتش ما در حال تصفیه بود. ما در حال عوض کردن ارتش بودیم. جابجایی بزرگی در جریان بود. ارتش به جای آمادگی زرهی، در حال شناخت واقعی خودش بود. اصلاً آمادگی جنگ را نداشت. و دشمن همهٔ اینها را می‌دانست که حمله کرد. دنیا فهمیده بود که اگر در این شرایط به نهال تازه جان گرفتهٔ انقلاب حمله ببرد، آن را از بین خواهد برد. امّا با غیرت و همیّت ارتش و فداکاری مردم ما، دنیا پی برد که با انقلاب نیرومندی روبروست. اگر قدمهای بعدی نیز برداشته شود و ما به پیروزی نهایی دست بیابیم، آن وقت جهان و منطقه روی

ایران حساب دیگری خواهد کرد. یعنی ایران، به عنوان دژ تسخیر ناپذیر اسلام تثبیت می‌شود. بعد از آن شاید، ثمرهٔ ایران به مستضعفین جهان هم برسد. از طرفی هم به لحاظ اخلاقی، مستضعفین دنیا برای ما ارزش زیادی قایل می‌شوند. ما هم اکنون نیز در جنگ، علی رغم تمام مشکلها اخلاق و اصول اسلامی را فراموش نکرده‌ایم. کارهایی که عراق انجام داد، ما خیلی بهتر از او می‌توانستیم تلافی کنیم. شهرهای ما را موشک باران کردند. مراکز مردمی را در هم کوبیدند. این کارها، مگر برای ما آسان نبود؟ حتی خیلی کمتر از جنگ خرج برمی‌داشت. ما حتی با منابع اقتصادی و عمرانی عراق که در خدمت جنگ نبوده، کاری نداشتیم. چراکه ما می‌دانیم آیندهٔ عراق متعلق به ملت عراق است. ما اگر به فکر ملت عراق نبودیم، می‌توانستیم چشم بسته، مثل خود عراق دست به جنایت بزنیم. در بحبوحهٔ این حوادث، عراق تمام مخالفین خود را به مرز می‌آورد تا در کشور ما آواره باشند. ما نیز با این همه آوارهٔ افغانستانی، تا به حال پذیرای صدهزار آوارهٔ عراقی بوده‌ایم. جنگزده‌های خودمان، بالغ بر یک میلیون نفر هستند. عراق قصد دارد یک و نیم میلیون آوارهٔ عراقی را به ما تحمیل کند، و ما با چهرهٔ باز از آنها پذیرایی می‌کنیم. ما از آنها مثل جنگزده‌های خودمان پذیرایی خواهیم کرد. اینها خیلی با ارزش است. دنیای غرب، امپریالیستها و ابرقدرتها چشمشان کور است و این حقایق را نمی‌خواهند ببینند. شاید هم برایشان ارزش نداشته باشد؛ اما به هر حال وجدان بشری این مسایل را می‌فهمد و برایشان ارزش قایل می‌شود. از اینها گذشته، حقایق فوق برای درازمدت، اثر بسیار ارزنده‌ای در معرفی اسلام و ملت انقلابی ایران به دنیا خواهد داشت. من خیال می‌کنم اگر ما تا آخر هم به این رویه ادامه دهیم، فتح حقیقی از آن ما خواهد بود. از پای بندی به اصول و اخلاق نه تنها وجدانمان راحت خواهد بود، بلکه به وظایف انسانی و اسلامیمان عمل کرده‌ایم. حتی در جنگ حالت انتقامی به خودمان نگرفته‌ایم.

س - در مورد آثار جنگ و پیروزیهای ایران بر منطقه، دولت جنایتکار صهیونیست و

کشورهای مرتجع منطقه. توضیح بیشتری بفرمایید.

ج - «اسرائیل» و وابستگانش برای مدت کوتاهی از این جنگ خوشحال خواهند بود. چرا که ارتش عراق و ایران و به تبع عراق، بسیاری از نیروهای منطقه که به او کمک می‌رسانند، گرفتار این جنگ هستند. این گرفتاری، آسایش و بقای «اسرائیل» را مدتی بیشتر خواهد کرد. البته عراق هم هیچ وقت نمی‌توانست علیه «اسرائیل» دست به اقدامی بزند. اما به هر حال حضور داشت. شاید اگر روزی در عراق یک دولت مردمی روی کار بیاید، ارتش قوی عراق، به طور جدی برای «اسرائیل» ایجاد خطر خواهد کرد. حالا که ارتش عراق چنین ضربه‌هایی به لحاظ لطمه‌های جنگی می‌خورد، خیال «اسرائیل» راحت است. حتی کشورهایی مثل «عربستان سعودی»، با اینکه به ظاهر شریک عراق هستند و به نحوی او را در جنگ با ایران یاری می‌دهند، شاید به نفعشان باشد. چرا که آنها نیز مشغولیت ما را می‌خواهند. هرچقدر عراق و ایران در منطقه درگیر باشند، به نفع فرصت طلبان است. اردوگاه امپریالیسم هم همین را می‌خواهد. اما پیروزی ایران در درازمدت، سبب تثبیت ما و ترس آنها خواهد شد. اگر روزی ایران به عراق تفوق پیدا کند و بخصوص در عراق یک دولت مردمی روی کار باشد، همان ارتش به هم ریختهٔ عراق، می‌تواند با پشتیبانی ما، «اسرائیل» را هدف قرار دهد. «اسرائیل» از پیروزی ایران بر عراق دچار ترس خواهد شد. چرا که همین پیروزی در آینده، خیلی به کار می‌آید.

س - در مورد «نهضتهای آزادیبخش»، به ویژه حرکتهایی که در منطقه و شمال آفریقا اوج گرفته، احساس می‌شود آن گونه که انتظار می‌رفت و منطبق با شعارهای برخاسته از عمق انقلاب اسلامی است، کمک فعالانه‌ای نشده است. دلیل این عمل چه بوده و تاکنون چه کرده‌ایم؟ در آینده چه برنامه‌هایی خواهیم داشت؟

ج - ملتی که خودش تازه انقلاب کرده است، تا بیاید جا بیفتد، حل مشکلهای اصلی‌اش بر هر چیزی تقدم دارد. به خصوص که دشمنان مایل هستند ما به آنها بپردازیم. و به همین دلیل هم برای ما از داخل و خارج مشکل

درست می‌کنند.

«نهضتهای آزادیبخش» هم خودشان می‌فهمند که مصلحت این است در درجهٔ اول انقلاب ایران به جایی برسد. چون همهٔ امیدها از اینجا نشأت می‌گیرد. انقلاب بزرگی رخ داده و اگر شکست بخورد، امید آنها نیز از دست می‌رود. ملتهای دیگر نیز مأیوس خواهند شد. ما اگر بتوانیم، که می‌توانیم، انقلاب خود را تحکیم کنیم، الگوی موفقی خواهیم بود برای جوامعی که در حال انقلاب هستند. این امر، بزرگترین خدمت به جهان اسلام است. من همیشه گفته‌ام که صدور انقلاب، بیشتر به این معناست که ما بتوانیم خودمان را به دنیا نشان بدهیم. آن وقت ثابت خواهیم کرد یک ملتی، هرچند هم دشمن قوی داشته باشد، اگر قیام کند و پیروز شود، می‌تواند خودش را بسازد. ملتها وقتی ببینند که ما با این همه مشکل، خودمان را به جایی رسانده‌ایم، برایشان اهمیت زیادی خواهد داشت.

مگر ما از کی کمک گرفتیم؟ وقتی انقلاب کردیم، در این دنیا هیچ کس به ما کمک نکرد. تمام کشورهای اطراف با ما مخالف بودند. شاه به همهٔ آنها و به غرب و شرق باج داده بود. خودمان با اراده‌مان تنها بودیم. حالا نیز به بهترین وجه و بدون پشتیبانی ایستاده‌ایم. با این حال، تا اندازه‌ای که برایمان مقدور بوده، به نهضتها کمک کرده‌ایم. آن طور نبوده که کمکی نکرده باشیم. ما به افغانستان کمک کرده‌ایم. لااقل از لحاظ فرهنگی و تبلیغی، از آنها حمایت سیاسی کرده‌ایم. وقتی با «آفریقای جنوبی» آن گونه رفتار می‌کنیم. یا وقتی «اسرائیل» را به این نحو زیر سؤال می‌بریم و با «مغرب» و «فیلیپین» و دیگر ممالک به آن نحو برخورد می‌کنیم و هرگونه روابطی با آنها را نادرست می‌دانیم و حتی قطره‌ای نفت به آنها نمی‌فروشیم. همه‌اش کمک به نهضتهای منطقه است. در جاهایی مثل «لبنان» که حضور بیشتری داریم و به طور دایم کمک می‌کنیم، خودش نوعی امتیاز است. کمک عمدهٔ ما این است که آنها شاهد پیروزی انقلاب و ایران باشند، آنگاه بعد از تثبیتش در منطقه خواهند دید که پایگاه مهمتری دارند.

س – جنابعالی چند سفر به خارج داشتید و همگان نتایج مطلوب آنها را احساس کردند، آیا در آینده نیز سفرهایی از این قبیل به کشورهای دوست خواهید داشت. یا احیاناً از رهبران آنها دعوت متقابلی به عمل می آید؟

ج – این بیشتر مربوط به «وزارت خارجه» می‌شود. همان طور که می‌دانید، «وزارت خارجهٔ» ما از اول انقلاب تا این اواخر فلج بود. تازه، دو سه ماهی می‌شود که آقای «موسوی» در کار پایه‌ریزی آن هستند. روزی که این وزارتخانه آماده بشود و با فعالیتهای وسیعتری بتواند برنامه‌ریزی بکند، می‌توان با تجهیز همهٔ امکانها برای اهدافی که شما می‌گویید، حرکتهای حساب شده‌تری داشته باشیم. به هر حال انتظار داریم با زمینه‌های موجود در «وزارت خارجه» نه تنها آیندهٔ این وزارتخانه، بلکه حرکتهای سیاسی ما فعالتر شود.

س – پس فعلاً برنامهٔ خاصی تنظیم نشده است؟

ج – عرض کردم «وزارت خارجه» باید این کارها را بکند. من نمی‌دانم که آیا برنامه دارند یا نه. بستگی دارد تا چقدر از آنها خواسته شده که این گونه کارها را انجام بدهند.

س – در حال حاضر، چه مسایل و موضوعهایی را به حسب اولویت در برنامهٔ کار مجلس دارید؟

ج – همان طور که از اول نیز گفته‌ایم، امسال در کنار کارهای اصولی و در دست‌کار، یک سری کارهای روزانه برایمان پیش می‌آید. یک مقداری از کارهای اصولی را انجام داده‌ایم و مقدار دیگر را داریم انجام می‌دهیم.

آنچه که در حال حاضر در دست داریم، لایحهٔ «دیوان عدالت اداری» است. این یکی از بنیادهای مهم پیش بینی شده در قانون اساسی است. امروز هم در مجلس مطرح بود. از طرف دیگر شور اول لایحهٔ «بازرگانی خارجی» در دستورکار مجلس بوده است. کارهای مربوط به لایحهٔ «اراضی شهری» هم تمام شده است. البته در این مورد با شورای نگهبان مشکل داریم که مشغول حل آن

هستیم. قانون «اراضی کشاورزی» به دو صورت طرح و لایحه در کمیسیونهای مجلس در حال بررسی هستند. مورد دیگری که از جانب مجلس به «وزارت کشور» فشار آورده‌ایم، مسألهٔ تقسیمهای کشوری است. امیدواریم با کارهایی که روی آن انجام شده، امسال به نتیجه برسیم. همچنین ما از دولت خواسته‌ایم که راجع به مسألهٔ بانکها و ربا تصمیم جدی بگیرد. دولت هم به طور جدی در حال پیگیری است. اگر این کار نیز به نتیجه برسد، از جمله اقدامهای مهم محسوب می‌شود. لایحهٔ «بازرسی کل کشور» هم که می‌دانید، در بعد اقتصاد اسلامی مطرح شد و مجلس هم با تأسیس آن موافقت کرد. از جمله کارهای دیگر مجلس، شوراها هستند. لایحه‌اش آماده است و ما پیرامون آن بررسیهای لازم را انجام می‌دهیم. مسألهٔ مهم، مالکیتها هستند که باید حل بشوند. وضعیت صنعت کشور هم باید به جایی برسد. در حال حاضر، کمیسیونهایی در خود دولت با حضور مجلس تشکیل شده تا روی این امر مهم مطالعه و برنامه‌ریزی لازم صورت بگیرد.

البته کارهایی مثل معرفی کابینه، احزاب و مطبوعات هم جزء برنامه‌های مجلس بوده‌اند. اموری مثل معرفی کابینه که همیشه مطرح هستند؛ اما اموری مثل لایحهٔ «احزاب» و «مطبوعات» طبق بررسی در مراحل مختلف قرار دارند. «احزاب» تصویب شد. شور دوم «مطبوعات» را هم پیش رو داریم. روی هم رفته، به نظر می‌رسد تا آخر امسال، بتوانیم از عهدهٔ کارهای بنیادی، برای تحکیم وضع انقلاب و تعیین و تکلیف ارگانهای مختلف، بربیاییم. ان شاء الله.

س – در شرایط کنونی، مجلس چه مشکلهایی بر سر راه تصویب قوانین مهم و حیاتی دارد؟ در اصل می‌خواهیم بدانیم که چرا شما از امام برای حل این مشکلها تقاضایی کرده‌اید؟ حکم امام در بازگذاشتن دست مجلس، به چه صورتی است؟

ج – این هم یکی از مسایل مهمی بود که درباره‌اش، کمتر اقدامی صورت گرفته بود. البته می‌توان خیلی معقول در مورد این قبیل مشکلهای پیچیده، راه حلی پیدا کرد. علت بسیاری از این مشکلها، برمی‌گردد به پیچیدگی جامعه

کنونی. چون اگر قرار بود که ما جامعه‌ای را از ابتدا شکل بدهیم، راه حل بسیاری از مسایل هم با راههایی که پیش پای مردم می‌گذاشتیم، قابل دسترسی بود. مثل زمان پیغمبر (ص). در آن زمان به شکلی عمل می‌شد که بسیاری از معضلها و مسایل پیچیده، خرده خرده دارای قانون مندی خاص خودش می‌شد و پیامبر (ص) هم در اکثر این مناسبتها حضور پیدا می‌کردند.

اگر ما حتی وارث یک جامعهٔ اسلامی بودیم، تنها یک مقدار اصلاح جزیی کافی بود تا خط حرکتی تداوم پیداکند. در صورتی که انقلاب در ایران به مفهوم کامل و حقیقی انقلاب است. از یک جامعه ریشه‌دار در کردار غیراسلامی، می‌خواهیم به یک جامعهٔ اسلامی منتقل بشویم. این تبدیل یا انتقال، بسیار مشکل است. خیلی‌ها هستند که درک نمی‌کنند، بسیاری از مسایل و موارد اجتماعی و قانونی باید تبدیل شده، یا اصلاح گردند. دهها کتاب قانون وجود دارد که اینها هیچ تقیدی نسبت به اسلام نداشته‌اند. هر جور که مصلحت دیده‌اند، قانون گذرانده‌اند. معیار بسیاری از روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، اسلامی نبوده است. جامعه هم یک جامعهٔ ساده‌ای نیست که یکباره، با یک مورد بخواهیم همهٔ معیارهایش عوض بشوند. مثل «کامبوج» نیستیم که بخواهیم تنها روی کشاورزی دست به تغییر و تبدیل بزنیم. کشوری داریم که شما به هر کجا بروید، شاهد کارخانه‌های عظیم و مؤسسه‌های بزرگ و غول پیکری خواهید بود. ثروتهای بزرگی در گوشه و کنار این خاک خفته‌اند. سالانه چیزی در حدود بیست میلیارد دلار مبادلهٔ اقتصادی در کشور وجود دارد. خیلی از موارد موجود در این مبادله‌ها با اصول غیراسلامی یا مخلوطی از اسلامی و غیراسلامی هستند. اینها باید عوض یا اصلاح بشوند. نه باطل محض است که یکباره همه چیز روشن باشد، نه حق محض وجود دارد که بتوان تثبیتشان کرد. مخلوطی از حق و باطل هستند. با این وضع، اگر حکومت بخواهد اسلامی عمل بکند، مشکل فراوانی خواهد داشت. در بسیاری از موارد ناچار به رعایت موازینی خواهیم بود که بعضاً دست و پاگیر هم هستند. یعنی اگر بخواهیم یکباره همه چیز و همه کس اسلامی باشد و اسلامی عمل کنند،

شیرازهٔ امور از دست خواهد رفت. اوضاع مختل می‌شود. فشار ناگهانی، سبب انفجار خواهد شد.

در اسلام خیلی از این مسایل پیش بینی شده‌اند. به عنوان مثال در هر جامعهٔ مسلمان نشینی، اقلیتهای مذهبی و ارتباط اجتماعی با اینها وجود دارد. خوشبختانه دین ما برای هر مرحله احکامی خاص دارد. «ولایت فقیه» در رأس حکومت، برای همین موارد باید باشد. یعنی در بسیاری از موارد طبق پیش‌بینی‌های موجود، ناچار خواهیم شد تصمیمهای موقتی را اتخاذ کنیم. برای مرحلهٔ انتقالی، این تصمیمها زیاد خواهند بود. در این گونه موارد، رأی درست و دقیق و قاطع از آن «ولایت فقیه» است. چرا که اینها اغلب با احکام اولیهٔ اسلامی قابل حل و فصل هستند و در اسلام «ولایت فقیه» اصل اولیه است.

در زمان پیغمبر (ص) و درگیری با جاهلیت، اسلام به تدریج، قابل اجرا بوده است. «ربا»، در چند مرحله تحریم می‌گردد. «شراب» با گذشتن از چند مرحله، ممنوع اعلام می‌شود. ما هم در اغلب مسایل، چنین وضعی داریم. پیچیدگی اقتصادی و سیاسی جامعه را هم، باید به آن اضافه کنیم. در اغلب موارد ناچار به اتخاذ تصمیم موقت هستیم. اگر مجلس بخواهد تصمیمهای موقت را به صورت «قانون» به اجرا واگذار کند، قطعاً از لحاظ اسلامی، «شورای نگهبان» باید آنها را تأیید بکند. پس این، یک چیز بعیدی است. در بعضی از موارد، چون تصمیم گیری با احکام اولیهٔ اسلام سازگار نیست، ما نمی‌توانیم بدون کمک «ولایت فقیه» به رأی قطعی برسیم.

تصمیم اخیر امام مبنی بر صلاحیت خاص اعضای مجلس در آرای اسلامی، ما را کمک کرد تا بسیاری از توقفها را برطرف کنیم. قسمت عمدهٔ این صلاحیت، منوط به تشخیص موضوع است. [برای اینکه در هر مورد کوچک و بزرگی به سراغ خبرگان فقه و اصل «ولایت فقیه» برویم، از امام درخواست راه حل کرده بودیم. ایشان هم به دلیل حضور خبرگان و فقها در میان اعضای

تصمیم گیرنده مجلس، مسؤولیت را به خود مجلس واگذار کردند.][1] چرا که تشخیص بسیاری از موارد هم به عهدهٔ متخصص است. در رساله‌های علمیه بیشتر مسایل برای سهولت کار موضوعی مطرح شده است. بنابراین موارد خاص هر موضوعی به تشخیص مردم بر می‌گردد. اصولاً جامعهٔ ما با این مشکل درگیر بوده و هست. ما عادت کرده‌ایم هر چیزی که متعلق به خودمان است، به نزد فقیه یا مرجع تقلید ببریم. در واقع بسیاری از این چیزها با تشخیص متخصص قابل حل است. همین وضع، در مسایل اجتماعی وجود دارد. برخی از مسایل که تشخیصش به عهدهٔ عرف متخصص است، توقع این است که دوباره به فقیه رجوع نشود. برای همین است که ما به امام رجوع کردیم و حکم ایشان، یک مقدار روشنگر و هدایتگر بود. ایشان گفته بودند، تشخیص بسیاری از این موارد، از جمله حقوق مجلس است. مقدار کمی هم ممکن است بجز با حکم «ولایت فقیه» لاینحل بماند.

به هر حال، من خیال می‌کنم که یکی از مشکلهای بسیار عظیم انقلاب اسلامی، همین پیچیدگیها باشد. تشخیص اینکه در مرحلهٔ انتقال از جامعهٔ غیراسلامی، مجموعه‌ای از تصمیمها موقت اتخاذ شوند یا دایم، به عهدهٔ کیست؟ مسلم است که اگر حکومت اسلامی تثبیت شود، به اغلب این تصمیمها نیازی نخواهیم داشت. چرا که این مشکل قانونگذاری و دولتی مختص دوران انتقال است. آن هم دورانی که جامعه با آن همه پیچیدگیها، قرار است از موازین یا رفتارهای غیراسلامی، به قوانین اسلامی رجوع کند.

س - برای شکافته شدن بیشتر موضوع، ممکن است یکی از موارد را به عنوان مثال توضیح بدهید.

ج - مثالش همین زمین شهری است؛ مثل بسیاری از موارد دیگر که وجود

۱- مطلب داخل کروشه []، توضیح اصلی موضوعی است که آقای هاشمی دقیقاً به آن پاسخ نگفته‌اند. با استناد به حافظه و یادآوری اصل مسأله، این توضیح برای روشن شدن مطلب اضافه شده است.

دارد. همهٔ فقها و مردم مسلمان می‌دانند که بیابانهای خدا، مال کسی نیست. در دوران گذشته رسم بر این بود که ادارهٔ ثبت یا شهرداریها برای برنامه‌هایی که داشتند، می‌رفتند و محدوده‌ای را خط کشی کرده، با کشیدن دیوار و آوردن امتیاز آب شهری، تصرفش می‌کردند. یا مثلاً یک خیابان را با ریختن آسفالت، در محدودهٔ یک شهرک جا می‌زدند. برای همین بود که زمینی را به یک زمین شهری تبدیل کنند و از قِبَل آن تجارت هنگفتی راه بیاندازند. زمین بی‌ارزش، به متری چند هزار تومان خرید و فروش می‌شد. دهها بار این زمینها دست به دست گشته است، در حالی که اصلش، مال مردم بوده، نه مال اشخاص! به دلیل نبودن اقتصاد درست، در همه جا، چنین چیزی وجود دارد. بسیاری از مردم پول خود را در این کار صرف کرده‌اند. یک کارگر یا کارمند، برای اینکه بخواهد دویست متر زمین داشته باشد، ناچار است تمام اندوختهٔ زندگی‌اش را بیاورد. تازه، نمی‌تواند زمین را هم بخرد! اصل زمین هم از یک طریق نامشروعی تصرف شده و قابل قبول اسلام نیست. به هر حال، این مسأله مخلوط شده است. یک نیمه احیایی روی زمین گذاشته‌اند و با سند ثبتی، از طریق یک معامله خرید و فروش شده است. حالا هم دست اشخاص است. اگر بخواهیم روی این مسأله تأمل کنیم، شاهد پیچیدگیهای آن خواهیم بود. در اصل، نه می‌توان از آن گذشت و نه می‌توان نادیده‌اش گرفت! اگر بخواهیم بگذریم، روز به روز قیمت زمینها افزایش می‌یابد. اگر نگذریم، یک عده آدم کم بضاعت که در این راه گرفتار شده‌اند، لطمه خواهند خورد. مثلاً کارمندی یا کارگری تمام اندوختهٔ زندگی زن و بچه‌اش را گذاشته روی خرید یک قطعه از این زمین تا روزی صاحب خانه شود. یا مثلاً زمینی از میراث کسی به ورثهٔ کم بضاعت او رسیده است. یا دیگری آمده در آن تصرفی کرده و خیال کرده احیاگری شده است. در واقع اینها احیا نیستند. شبه دارند. مخلوطی از حق و باطل در آن وجود دارد.

از طرف دیگر هم ممکن است کار خرید و فروش این زمینها به دلال بازی و این قبیل حرکتهای زشت و غیراخلاقی کشیده شود. آن وقت دیگر، برای

همیشه مردم کم درآمد صاحبخانه نخواهند شد.

در حال حاضر ما مشغول کارهایی هستیم که اصولی هستند. بنابراین باید روی این مسأله هم، مثل «تجارت خارجی» یا «ربا»، تأمل بکنیم. ما الآن داریم جلوی این مسایل را می‌بندیم. ممکن است باز هم پولها بیاید در این خط به کار بیفتد. با آن ملاحظه‌هایی هم که گفتم یکباره نمی‌شود بدون اینها همه را لغو کرد. تنها راه چاره را «ولایت فقیه» معین خواهد کرد. «ولایت فقیه» نیز با توجه به وضع موجود و با مشورت خبرگان راه حلی برای این مورد پیچیده خواهد اندیشید. مشکلی که از این تنگناها گذشته و برای ما به ارث مانده است. باید در این میان، به فکر مردم عادی و فاقد امتیازهای مادی و اجتماعی هم باشیم. باید رعایت حقوق مشروع مردم هم بشود. البته ناگفته نماند که هر تصمیم کلی، چنین ضایعه‌هایی هم دارد. «ولایت فقیه» برای همین جاست. این ضایعه‌ها را مردم با نظر «ولایت فقیه»، به خاطر مصالح کلی جامعه تحمل بکنند.

در «اراضی کشاورزی» هم چنین وضع و حالتی برقرار خواهد بود. در «تجارت خارجی» یا خرید نیازهای مردم که توسط واسطه‌ها و محتکرین صورت می‌گرفت نیز، همین مراحل پیش خواهد آمد. و همین طور در سهام کارخانه‌ها، بانکها و ضدانقلاب حتی، تصمیم گیری و قانون دقیقی لازم است. به هرحال، برمسایل اساسی کشور، چنین پیچیدگیها و قاعده‌هایی حاکم است. یا پاکساری اداره‌ها که نباید حق و ناحق بشود.

س - قدری هم راجع به وضعیت «ضدانقلاب» در داخل و خارج از کشور صحبت بفرمایید. همان طور که می‌دانید ضدانقلاب و اربابانشان، به دلیل ضربه‌های مهلکی که از جانب حافظان انقلاب اسلامی خورده و می‌خورند، به سادگی دست بردار نخواهند بود. شما برای هوشیاری ملت قهرمان ما و نحوهٔ برخورد آنان با توطئه‌های ضدانقلاب، چه رهنمودهایی دارید؟

ج - ضدانقلاب یک طیف وسیعی دارد. چرا که انقلاب اسلامی ایران در هر

بعدی که وسعت پیدا کند، شامل بخشهای خاصی از جامعه می‌شود، و در هر قشر و بخشی، تعدادی دشمن هستند که راضی به تداوم انقلاب و اسلام نیستند. به عنوان نمونه، عوامل رژیم گذشته، بخش وسیعی از «ضدانقلاب» را تشکیل می‌دهند. عواملی از «ساواک» و وزارت «دربار» که منحل شدند. یا بقایای تصفیه شدگانی که اغلب از مقامهای لشکری و کشوری بوده‌اند. اینها همه به اتفاق دیگر دلالها و طایفهٔ خانوادگیشان که از ناحیهٔ آنها نان می‌خوردند، بخش عظیمی را تشکیل داده‌اند. حتی سرمایه‌دارانی نامشروع که در این مملکت می‌دزدیدند و به صورتهای مختلف با ولگردها و اوباشهای خودشان مردم را می‌چاپیدند. همانهایی که از بودجهٔ مشروب، قمار، کاباره‌ها، سینماها و بلیتهای بخت آزمایی، پولهای کلان به جیب می‌زدند، همگی دشمن اسلام هستند. علاوه بر اینها، گروهکها با داعیه‌های سیاسی و اغلب ضددینی که دارند، نمی‌خواهند این انقلاب باشد. اینطور آدمها زیاد هستند. از طرف دیگر هم مارکسیستها، ملی‌گرایان و این قبیل طیفها وقتی می‌بینند روابط اسلامی مستحکم می‌گردد، ناراحت می‌شوند. آن بخش اولی که ذکرش رفت، زمینه‌ای می‌شوند برای رشد گروهکها. در واقع اینها با ادعاهای سیاسی خودشان، موقعیتی را درست می‌کنند که آن واماندگان از رژیم گذشته بیایند و زیر پرچم اینها و با اسم و رسم غلط اندازشان، مشغول به همکاری شوند. آن وقت است که می‌آیند ادعای سازمانی می‌کنند. به طور مثال همین گروهک منافقی که به اصطلاح «سازمان مجاهدین خلق» را درست کرده‌اند، از ناحیهٔ همان پولدارهای رژیم گذشته، خود را تقویت می‌کنند. بعد هم بیشتر بچه‌های مستعد و خام را به گروه خود دعوت می‌کنند. مخصوصاً در این دو سه سالی که آزادی بیشتری بوده و متأسفانه امکانهای دولتی و ملی هم دست آدمی مثل «بنی‌صدر» افتاده بود، اینها خیلی پر و بال گرفتند و خیال کردند می‌توانند اسلام را از صحنه بیرون کنند. خوشبختانه بدنهٔ اصلی جامعه و تودهٔ مردم با حضور بانفوذ روحانیت و رهبری مانند حضرت امام، هوشیارانه در مقابل اینها ایستادند و به طور مستقیم با آنها به مبارزه پرداختند. تا جایی که ما می‌دانیم، فعالیتهای

ضدانقلاب ضربه خورده است. عوامل اصلی گروهکها، خیلی زود خود را پنهان کردند و از نظرها مخفی شدند. شاید هم از عوامل اصلی خیلی‌ها هنوز مانده باشند، ولی کاری از دست آنها برنمی‌آید. کارهای اصلی را همین جوانها و بچه‌های فریب خورده انجام می‌دادند. البته آنطور که می‌گویند، حدود هشتاد تا نود درصد این بخش هم یا بازداشت شده‌اند یا از میدان به در رفته‌اند. هر چند که کار فعالی نمی‌توانند بکنند؛ اما تروریسم به صورت یک مرض مزمن وجود دارد. تروریسم را نمی‌توان به آسانی ریشه‌کن کرد. چرا که تصفیهٔ تروریستها، تروریست می‌زاید. یعنی شما وقتی یکی از همینها را اعدام کنید، ایل و تبارش کینه‌ای از شما به دل می‌گیرند که همواره مترصد انتقام‌جویی خواهند بود. از طرفی هم دشمنان داخلی وخارجی، دست به تحریک اینها می‌زنند و طوری کمکشان می‌کنند که بتوانند به عداوت خود ادامه بدهند. البته امکان دارد که این حالت خیلی طول بکشد، منتها دیگر همین اندازه اثر خواهد داشت که ایجاد ناامنی بکند. ضدانقلاب در نهایت، نمی‌تواند به هدف خود برسد و همین باقیمانده‌ها نیز، مبارزهٔ هدفداری ندارند. فوقش بتوانند، عکس‌العمل کینه‌توزانه‌ای از خودشان نشان بدهند. از این تکانها، زیاد پیدا می‌شود.

به نظر من، یکی از مراحل مهم انقلاب که برخورد با گروهکهای ضدانقلاب بود، انجام شده است. اینها در یک دورانی، بدون مزاحمت و با آزادی کامل رشد کرده بودند. اما امروز در کنار جنگ، موقعیت مناسبی پیش آمده که همپای پیروزهای ما در جنگ، ضدانقلاب داخلی نیز سرکوب شود. اگر به حول و قوهٔ پروردگار در این جنگ پیروز شویم، در آینده زمینه‌های زیادی برای سازندگی در کشورمان داریم.

س – هر چند که جنابعالی مسؤولیتهای بزرگی در صحنهٔ سیاسی کشور دارید، ولی به عنوان یک روحانی، نظر خود را دربارهٔ حوزه‌های علمیه بیان فرمایید.

ج – نمی‌دانم بگویم متأسفانه یا خوشبختانه، بسیاری از نیروهای حوزه، به

خاطر نیازهای انقلاب، ناچار شدند در اطراف کشور پخش شوند و به امور غیر حوزه‌ای بپردازند. این عزیزان اغلب در دادگستریها، مجلس، نهادها، جنگ، نماز جمعه‌ها و از این قبیل، مشغول خدمت هستند. من در حوزه نیستم، ولی می‌توانم حدس بزنم که حوزه، تعداد زیادی از نیروهای سازندهٔ خود را در راه انقلاب، از دست داده است. البته فقدان اینها در حوزه، آثار خود را در جاهای دیگر خواهد گذاشت. چرا که ما حوزه را برای رشد اسلام می‌خواهیم و این قشر از روحانیون، دارند نتایج کار و تحصیل خود را می‌گیرند. ولی من خیال می‌کنم که یک بخش از مدرسین و علمای حوزه باید خیلی پابرجا در حوزه بمانند و تلاش کنند سنگر درس و تحصیل را در آنجا گرم نگهدارند.

همین آیهٔ شریفهٔ «ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولاً» یا «نفر من کل فرقه طائفه لیتفقهوا فی الدین»؛ یک تفسیرش این است که عده‌ای به جنگ نروند تا برای آینده تلاش کنند و درس بخوانند. درست است که ما از ذخیرهٔ سالهای گذشته استفاده می‌کنیم؛ اما هر مقدار که زمان بگذرد، جامعه نیاز بیشتری به روحانیون متعهد و درس خوانده خواهد داشت. برای همین است که من گرم نگهداشتن حوزه‌های درسی را یک ضرورت می‌بینم. باید هرچه جدی‌تر، طلبه‌ها بیایند و مثل کلاسهای درس دولتی که مقید هستند، حضور خود را در حوزه بیشتر کنند. با همان وسعتی که قبلاً هم بوده، حوصله و پشتکار خود را در درس بیشتر کنند تا فضای حوزه‌ها همچنان گرم بماند.

در حال حاضر، به یمن وجود حکومت اسلامی، معضلها و نواقصی که پیشتر سر راه طلاب قرار داشته، امروز دیگر وجود ندارد و بسیاری از مشکلها به راحتی حل خواهند شد. مسایلی مانند تهیهٔ مسکن، تهیهٔ کتاب و برنامه‌هایی که پیش از این در جنبش، گریبانگیر ما بودند و گاهی مانع درس خواندن می‌شدند، امروز دیگر وجود ندارند.

شما نیز در مجلهٔ خودتان تأکید کنید که ما امروز، بیشتر از گذشته نیاز به تحصیل کرده‌های علوم دینی داریم. خوشبختانه از طرف جوانان، استقبالی در این باره صورت گرفته است. خیلی از دانشجویان به ما مراجعه می‌کنند و

می‌پرسند: «ما برویم در حوزه درس بخوانیم؟» من فکر می‌کنم، این خیلی خوب است که عده‌ای از دانشگاهها بیایند و نسبت به مدارس علوم دینی اعلام آمادگی تحصیلی بکنند. این قشر، حتی می‌توانند در هر دو جا باشند.

س - از اینکه وقت گرانبهای خود را در اختیار ما گذاشتید، سپاسگزاریم.

ج - من هم از شما به خاطر کارهای فرهنگی و سازنده‌ای که می‌کنید، سپاسگزارم. ان شاء الله موفق باشید. در ضمن سلام ما را به همکاران و دوستان حوزه برسانید.

۷/ دی / ۱۳۶۰
۲/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/December/27
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● سیاست ایران در قبال کشورهای منطقه و عراق
● هفته وحدت

س - سیاست ایران در قبال کشورهای منطقه چیست؟

ج - کشورهای کوچک جنوب خلیج فارس، اگر رویهٔ صحیحی را انتخاب کنند و عامل دست امریکا نباشند و به نفع ملتها حرکت نمایند، ایران اسلامی می‌تواند برای آنها حامی خوبی باشد. تا زمانی که تجاوز عراق ادامه داشته باشد و ما ضرورت بدانیم، به خودمان این حق را می‌دهیم که دفاع خود را در خاک عراق انجام دهیم.

س - شدت گرفتن تبلیغات سازمان یافتهٔ کشورهای مرتجع منطقه، علیه انقلاب اسلامی ایران و همچنین ادعاهای اخیر بحرین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - این ادعاها پردهٔ جدیدی از تبلیغات علیه جمهوری اسلامی ایران است که توسط امریکا هدایت می‌شود. عراق و همدستانش فهمیده‌اند، تجاوز به ایران برای آنها سرانجام خوبی ندارد و به خاطر همین است که با هدایت کارشناسان امریکا، تبلیغاتی راه انداخته‌اند و هرکسی به تناسب خود، کاری انجام می‌دهد و برگی از این تبلیغات را رو می‌کند. از یک طرف، عراق مدعی کشته شدن اسرا می‌شود، و از طرف دیگر بحرین را دست می‌اندازند، تا این هیاهو را به راه اندازد. چند هفتهٔ پیش، عده‌ای را در بحرین بازداشت کرده‌اند که در بین آنها حتی یک ایرانی هم نبوده. ما از گزارشهای رسیده، مطلع شده‌ایم که عده‌ای از افراد دستگیر شده، اهل پادشاهی سعودی و کشورهای عربی دیگر

بوده‌اند. با وجود این، بحرین با بهانه قرار دادن اینکه بعضی از آنها به ایران مسافرت کرده‌اند، اتهاماتی را به ایران زده است.

این هیاهوی واهی به علت روشن بودن موضع گیریهای ایران است و اغلب در دوستان انقلاب اسلامی، اثر کمی خواهد داشت. هدف از این حرکتها، ترساندن دشمنان ایران، و در نتیجه متحد کردن آنها علیه ماست. من موضع کشورمان را در این خصوص اعلام می‌کنم که شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس، هیچ نیازی ندارند از ایران بترسند و در مقابل ما گارد بگیرند، بلکه مطمئن باشند که ایران نیرومند و مسلمان، در کنار آنها می‌تواند عامل ثباتشان باشد، و اگر این کشورها، رویهٔ صحیحی را انتخاب کنند و عامل دست امریکا نباشند، و به نفع ملتهاشان حرکت کنند و با حق باشند، ایران اسلامی می‌تواند برای آنها حامی خوبی باشد. ما چشمداشتی به خاک عراق نداریم.

س - با افزایش روز افزون روحیهٔ تهاجمی در نیروهای جمهوری اسلامی ایران، آیا ما در آیندهٔ نزدیک، شاهد انجام عملیات تدافعی در خاک عراق خواهیم بود؟

ج - ما از ابتدا گفته‌ایم، هیچ چشمداشتی به خاک عراق نداریم. ما به حق خودمان قانعیم و تاکنون هم دفاع کرده‌ایم؛ ولی جنگ، جنگ است و تا وقتی دشمن در خاک ما باشد، نمی‌توانیم خودمان را محدود کنیم که به خاک آنها نفوذ نکنیم. تا تجاوز عراق ادامه داشته باشد، ما این حق را برای خود محفوظ می‌دانیم، که بنا به مصالح جنگ و انقلاب اسلامی، و با تصویب شورای عالی دفاع، به هر جا برویم. اکنون که در حال جنگ هستیم، اگر ضرورت بدانیم، به خودمان این حق را می‌دهیم که دفاع خود را در خاک عراق انجام دهیم.

س - سفرهای اخیر حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه به کشورهای عربی، تا چه حد می‌تواند در مقابله با سلطه‌گریها و تجاوزهای رژیم اشغالگر قدس مؤثر باشد؟

ج - این مسافرتها می‌توانند وسیله‌ای باشند برای تفاهم بیشتر، همچنانکه بی‌تأثیر هم نیستند. زیرا کشورهای مسلمان نشین، هرچه بیشتر به هم نزدیک

باشند، طبعاً قوی‌تر خواهند بود؛ اما به نظر ما بعید است کشورهایی مثل پادشاهی سعودی، که همهٔ هستی آنها با امریکا مخلوط است، با این وضعیت فعلی خود در مقابل امریکا بایستند. ما این را می‌دانیم که اسراییل از امریکا جدا نیست، و امروز درگیری جدی با اسراییل، یعنی درگیری با امریکا. اسراییل یکی از اقمار امریکاست که مستقیماً سیاستهای او را در منطقه پیاده می‌کند. امریکایی‌ها، اسراییل را در خاورمیانه برای خودشان به عنوان نقطهٔ حیاتی تلقی می‌کنند. مگر این که این مسافرتها بتواند مقداری از تفرقهٔ مسلمانان را کمتر کند و بدین وسیله از جرأت و جسارت اسرائیل کم شود. وگرنه اینطوری دهن کجی می‌کنند و بر خلاف نظر همه، اینها جولان را به سرزمین اشغالی خود ملحق می‌نمایند. برای اقدامی بسیار جدی در این مورد، باید کشورهایی که ماهیت امپریالیستی ندارند و نمی‌خواهند در آن اردوگاه باشند، با هم متحد شوند و مبارزهٔ جدی علیه اسرائیل را آغاز نمایند. این کار، زحمت دارد.

اگر کشورهایی مثل سعودی، کویت و مصر این عمل وقیح اسرائیل را محکوم می‌کنند، باید به دنبال محکوم کردن لفظی، کاری عملی هم انجام دهند. چون اگر ایران این عمل را محکوم می‌کند، در همه جا به اسراییل و دوستانش ضربه می‌زند. اگر سعودی این عمل را در حقیقت و جدیّت محکوم می‌کند، باید بگوید من به کسانی که با اسرائیل همکاری می‌کنند و از او حمایت می‌نمایند، نفت نمی‌فروشم. وقتی که سعودی، نفت خود را می‌دهد، و بازار خود را در اختیار آنها می‌گذارد، محکوم کردنش هم اثری نمی‌تواند داشته باشد. محکوم کردن آنها تنها لفظی است، و معنا ندارد. اگر پروندهٔ اسرائیل را نگاه کنیم، از سال چهل و هشت تا به حال، هر ماه یکی دو تا از این محکومیتها را به دنبال خود داشته است. اسراییل به این گونه حرفها و تصمیمهای سازمان ملل عادت کرده است. گلایهٔ ما بیشتر از کشورهای مسلمان نشین و عرب است. چه خوب بود که آنها عملاً این حرکت را محکوم می‌کردند، و تنها به محکومیت لفظی اکتفا نمی‌نمودند.

س – لطفاً نظر خود را در مورد اعلام هفته وحدت و اهمیت برگزاری هرچه با شکوهتر آن بفرمایید، و بگویید نظرتان دربارهٔ اظهارات مفتی دربار سعودی چیست؟

ج – آیت الله منتظری [برای] دعوت مسلمین به وحدت، هفته‌ای را به همین عنوان نامگذاری کردند. ایشان در واقع با این عمل، انگشت روی نقطهٔ حساسی گذارده‌اند که دنیای اسلام از آن رنج می‌برد. دشمنان ما اکنون، از همین نقاط اختلاف و تفرقه استفاده می‌کنند. اسراییل هم با استفاده از همانهاست که پررو شده، و امریکا هم به بهانه‌هایی دارد نفوذ خود را توسعه می‌دهد. یکی از طرق ایجاد وحدت بین مسلمین جهان و مبارزه علیه سلطه‌گریها، برگزاری همین مراسم دینی و اجرای جمعی سنتهای مذهبی است. آن آقایی که در عربستان با جشن روز ولادت رسول اکرم (ص) مخالفت می‌کند و این عمل را شرک می‌داند، از مردم می‌ترسد. چون در مراسم جشن و عزا، معمولاً مردم مسلمان هستند که جمع می‌شوند و احساسات مذهبی آنها اوج می‌گیرد. آنها چون از اوجگیری این احساسات می‌ترسند، لذا این را شرک می‌دانند، تا مردم نتوانند تجمع کنند و اقدامی مؤثر انجام دهند. آن وقت از طرف دیگر، همین حضرات برای تشریفات خودشان آن همه زرق و برق تدارک می‌بینند و آن را شرک نمی‌دانند! یکی از سرمایه‌های دنیای اسلام، همین مراسم و سنتهایی است که مردم را دور هم جمع می‌کند. مردم مسلمان ایران با همین سرمایه، انقلاب اسلامی خود را نگه می‌دارند. کسانی که با این مراسم مخالفت می‌کنند، می‌خواهند سرمایهٔ اصلی و اساسی مردم را از دستشان بگیرند. جشن گرفتن برای تولد رسول اکرم (ص) نه تنها شرک نیست، بلکه عبادت هم هست. ملتهای اسلامی باید برای این مراسم مذهبی، که راهی برای تجمع و وحدت مسلمین جهان است، ارزش فوق العاده‌ای قایل شوند، و تحت تأثیر القای شیاطین واقع نشوند.

س – عراق با کشورهایی مثل کویت، پادشاهی اردن و سعودی نیز از قبل اختلافات مرزی داشته است، امّا بعد از تجاوز به ایران، می‌بینیم که این کشور اختلافات خود را با سعودی و

اردن پایان داده است. شما فکر می‌کنید چه چیزی باعث این اقدام عراق شده است؟

ج - عراق وقتی که با ایران درگیر شد، ناچار بود به دیگران باج بدهد و در رابطه با ادعاهای خود، کوتاه بیاید. ما می‌دانیم که عراق به تنهایی با ما نمی‌جنگد. بندر عقبه و بسیاری از امکانات دیگر در این جنگ، در اختیار او است. همچنین آواکسها، راهها، پولها و دیگر امکانات سعودی، در تجاوز صدام به کشور اسلامی ایران به کار گرفته شده است. ما از مهماتی که مبارک و سعودی به جبهه‌های عراق می‌فرستند، گرفته‌ایم. این کشورها وقت را مناسب دیده، با تحت فشار گذاشتن عراق، دعواهای کهنه خود را حل و فصل کنند. البته ما مخالف این توافقها نیستیم و دلمان می‌خواهد که بین کشورهای مسلمان نشین، اختلاف نباشد. مایل نبودیم که با عراق هم اختلافی داشته باشیم. اگر عراق پایش را از گلیم خودش درازتر نمی‌کرد، همان قرارداد سال ۱۹۷۵ اجرا می‌شد.

اکنون نیز، مایل نیستیم عراق حتی به کشور کوچکی مثل کویت تجاوز کند و یا مدعی جزیرهٔ بوبیان باشد؛ ولی اگر خاصیت جنگ عراق با ایران همین باشد که در آینده، عراق حق کویت را بپردازد، مهم نیست که این جنگ قدری هم طولانی شود. به هر حال ما می‌توانیم حق خود را از عراق بازستانیم؛ امّا کشورهایی چون پادشاهی سعودی، کویت و اردن نمی‌توانند این کار را بکنند.

۱۰/ دی /۱۳۶۰
۵/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/December/30
مصاحبه با:
روزنامه «جمهوری اسلامی»
پیرامون:
● کمک مالی مردم به حزب جمهوری اسلامی

س - دربارهٔ اعلام هفتهٔ کمک به حزب جمهوری اسلامی و انگیزهٔ اعلام این هفته، قدری برای ما توضیح دهید.

ج - مسؤول امور مالی حزب، چند هفتهٔ پیش گزارشی از وضع مالی حزب دادند و ما ناچار شدیم فکری بکنیم. این گزارش حاکی از مخارج ماهانهٔ نزدیک به سه میلیون تومان بود. بیشتر این مبلغ، خرج تبلیغات، یعنی اعزام سخنران به مناطق مختلف، پخش نوار و کتاب و این گونه چیزهاست. از طرفی، درآمد حزب خیلی کم است. حتی ما هنوز کارت عضویت زیادی صادر نکرده‌ایم. البته یک دهم این مخارج را هم، کارت عضویت اعضا پر نمی‌کند. در گذشته، معمولاً وقتی زیاد مقروض می‌شدیم، جلساتی می‌گرفتیم تا از هواداران حزب کمکهای مالی به عمل بیاید. گاهی از سهم امام و تبرعات مردم استفاده می‌کردیم؛ ولی قرض حزب خیلی بالا رفته بود. یعنی نزدیک به سی میلیون قرض داشتیم. فکر کردیم تا برنامه‌های تنظیم شده به ثمر می‌رسد، باید فکر یک کمک فوری باشیم. این بود که دو راه به نظرمان رسید، یکی اینکه قبضهایی منتشر بکنیم تا افراد مورد اعتماد از هرجا می‌توانند، اعانه بگیرند. دوم اینکه از جمعیتهای مذهبی، مثل نمازجمعه‌ها یک مقدار کمک بگیریم. یعنی دوستان پیشنهاد می‌کردند چون همهٔ کارهای حزب در خدمت دولت و انقلاب است، حقش این است که از بودجهٔ تبلیغاتی دولت استفاده شود. ما این را صحیح ندانستیم. فکر کردیم بهتر است تکیهٔ این حزب بیشتر به مردم باشد. هر چند که در حال حاضر هم خیلی از کارهای دولت متکی به مردم است. مردم

و دولت از هم جدا نیستند و این خوشبختانه برای ما آزمایش خیلی خوبی بود. یعنی نشان داد که مردم مشتاق هستند به حزب کمک کنند. منتهی چون ما دست دراز نکرده بودیم، آنها فکر می‌کردند ما نیاز نداریم. مقداری قبض تهیه کرده بودیم و فرستادیم به شهرستانها. خیلی زود معلوم شد که بیش از انتظار ما پاسخ مثبت رسیده است، پس باز هم فرستادیم. جالب اینجاست که قبضهای ده، پنج یا هزار تومانی خیلی فروش نرفت و مشتری نداشت؛ اما از قبض‌های پنجاه تومانی و صدتومانی که طبقهٔ محروم و متوسط، می‌توانند بپردازند، فوق العاده استقبال شده است. انتظار ما، همین بود. می‌خواستیم متکی به اعانات جزیی مردم باشیم، تا آنها احساس کنند که کار خودشان است. از چیزهایی که خیلی برای ما جالب بود، این است که عدهٔ زیادی از خانمها در نمازهای جمعه و جاهای دیگر، وسایل زینتی خودشان را داده بودند. النگو، انگشتر، گردنبند و اشیایی که معلوم می‌کند مال طبقهٔ محروم است. خیلی سطح پایین؛ اما برای ما خیلی باارزش هستند. بعضی‌ها از خانه‌هاشان وسایلی که جنبهٔ زینتی داشته، فرستاده بودند. در مجموع، استقبال برای ما امیدبخش بود. ما را بیشتر امیدوار کرد. این تجربه نشان داد که حزب، یک نهاد مقبول مردمی است.

امیدواریم تا روزی که بتوان با شهریهٔ اعضای حزب، بودجه را تأمین کرد؛ بتوانیم تأمین بودجه کنیم.

منبع درآمد حزب، همان شهریهٔ اعضا است. مبلغ قابل توجهی نیست. یک مقداری هم از پولهای سهم امام به دستمان می‌رسد و صرف کارهای تبلیغی می‌کنیم. البته تبلیغاتی که برای اسلام و انقلاب است و هیچ رنگ حزبی ندارد. این رقم قابل توجهی است. وقتی هم که خیلی مقروض می‌شویم، دوستان را جمع می‌کنیم و جلساتی تشکیل می‌دهیم و از هواداران حزب کمک می‌گیریم. در آینده چنین برنامه‌هایی مثل اعلام هفتهٔ کمک به حزب و غیره، خواهیم داشت. خیلی از مردم، تازه دارند با خبر می‌شوند. حقش است که یک مقدار این قبضها را تمدید کنیم. اگر این کمکها تا مدتی ادامه یابد، شاید بتوانیم

قرضهای حزب را بپردازیم. و برای چند ماه آینده خیالمان راحت باشد و وقتمان صرف امور مالی نشود.

۱۰/ دی /۱۳۶۰
۵/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/December/30
مصاحبه با:
روزنامه «جمهوری اسلامی»
پیرامون:
● اظهار نظر شورای نگهبان دربارهٔ طرح اراضی شهری

س – فکر می‌کنید اظهار نظر شورای نگهبان، در مورد طرح اراضی شهری، به منظور رفع کمبود شدید مسکن و جلوگیری از بورس بازی زمین چه تأثیری در حل این مشکل خواهد داشت؟

ج – امیدواریم، با پایان یافتن کار این طرح در مجلس و شورای نگهبان، تکلیف مردم هرچه زودتر روشن شود. شورای نگهبان، قانون طرح اراضی شهری را که در تاریخ هجده مرداد سال جاری، برای اولین بار در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، مغایر با شرع مقدس اسلام دانست. پس از فرمان تاریخی امام، مبنی بر تفویض امر ولایت به مجلس، این طرح با اصلاحاتی در تاریخ هفدهم ماه بعد، بار دیگر در مجلس تصویب شد؛ ولی شورای نگهبان، در بررسی مجدد خود، آن را خالی از اشکال ندانست و برای انجام اصلاحات لازم به مجلس بازگرداند.

س – نظر شورای نگهبان در مورد طرح چه بوده؟

ج – بار اول، شورای نگهبان گفته بود که دستور امام، به عنوان اختیار موقت، برای اجرا در موارد ضرورت بوده است. وقتی برای دومین بار، طرح مورد نظر در مجلس مطرح شد، اصلاحی که صورت گرفت، افزودن ماده‌ای مبنی بر ذکر ضرورت و تعیین مدت پنج سال برای اجرای آن بود. شورای نگهبان در دومین اظهارنظر، طرح را مغایر با قوانین اسلام ندانست. برای قطعی شدن این امر که آیا مصوبات مجلس، موافق و یا مخالف با قوانین و موازین شرع مقدس اسلام

است، شش نفر از فقهای شورای نگهبان، یا حداقل چهار نفر آنها، باید به یکی از دو صورت رأی می‌دادند. طرح اراضی شهری دربار دوم نیز علی رغم مغایر نبودن با موازین شرع، رای کافی به دست نیاورد. نقطهٔ ابهام این طرح دربار دوم این بود که شورای نگهبان گفت: «اگر دولت اراضی را به عنوان یک ضرورت تصاحب کند، یا اینکه واسطهٔ خرید و فروش آنها شود، پس قانون فوق در مناطقی از کشور که این نیاز احساس می‌شود اجرا شود، و طوری نباشد که مشمول سراسر کشور گردد.»

در واقع مجلس با تعیین یک کمیسیون با مرجع تشخیص در هر شهر و منطقه‌ای دست به این کار بزند، و با تعیین ضرورت خاص، در هر شهری چنین ضرورتی هست همان منطقه به این کار اقدام کند.

البته شورای نگهبان ایراد جزیی دیگری هم در مورد قیمت گذاری دارد. من فکر نمی‌کنم مسألهٔ مهمی باشد. اکنون کمیسیون مسکن و شهرسازی مجلس، باید با شورای نگهبان مشورت کند، تا در جلسهٔ علنی ما این ایراد جزیی برطرف شود و ان‌شاءالله طرح به مورد اجرا درآید. مردم منتظر اجرای این لایحه هستند. البته حق هم دارند، زیرا چند ماهی است که ما به علت رفت و برگشت طرح مذکور بین مجلس و شورای نگهبان، مردم را منتظر نگه داشته‌ایم. عده‌ای می‌خواهند تکلیفشان روشن شود، و عده‌ای هم منتظرند که دولت به آنها زمین بدهد، تا خانه بسازند. امیدوارم ان‌شاءالله این کار را تمام بکنیم و مردم را بیش از این در انتظار نگذاریم.

۳۰/ دی /۱۳۶۰
۲۴/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/January/19
مصاحبه با:
روزنامه «جمهوری اسلامی»
پیرامون:
● اعتراف مطبوعات غرب به پیروزیهای ایران در جنگ

س - نظر شما در مورد پیمان جدید امنیتی، بین عربستان و کویت، و تصمیمهای اخیر شورای خلیج چیست؟

ج - هرچه کشورهای اسلامی به هم نزدیک‌تر شوند، اگر شیطنتی در کار نباشد موافقیم و استقبال می‌کنیم. فکر می‌کنیم، یک روزی همه کشورهای اسلامی باید با هم پیمان ببندند. گمان نمی‌کنم این پیمانها بتواند برای ایران ضرر داشته باشد. چون اگر همهٔ آن کشورها با هم جمع شوند، به اندازه نصف عراق هستند. مسأله خاصی نباید باشد. امیدواریم در پایان، به خیر بگذرد؛ ولی فقط به آنها تذکر می‌دهیم که عامل دست امریکا نشوند.

س - نظر شما در مورد اعتراف مطبوعات غربی، مبنی بر پیروزی ایران در جنگ تحمیلی عراق چیست؟

ج - ناچار شده‌اند کمی از واقعیت‌ها را بگویند. آنها برای همیشه که نمی‌توانند واقعیت‌ها را بپوشانند. چون مردم، این موضوع را کم و بیش فهمیده‌اند. مطبوعات یا رسانه‌های گروهی دیگر، اگر بخواهند همچنان بر مواضع سابقشان اصرار بورزند، به کلی اعتبار خود را در بین مردم از دست می‌دهند. طبعاً یک مقداری از واقعیت‌ها را باید بگویند.

س - پیروزیهای اخیر رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ، چه اثری در تحکیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته است؟

ج - آثار مثبتی داشته است. چون در اثر تبلیغات کر کننده و کور کننده دشمنان، در ذهن بسیاری، اینطور جا افتاده بود که ایرن وضعش متزلزل است، منجمله در جبهه‌های جنگ و این قبیل مسایل که محسوس هستند. چرا که خدمات و کارهای دیگری که در داخل کشور است، به اندازهٔ جنگ محسوس نیست. گرچه عراق خیلی تلاش کرد این پیروزیها را بپوشاند؛ امّا کم کم روشن شد که ما در اخبار جنگ، راست می‌گوییم. اخبار ایران بالاخره تأثیر گذاشت و همین امر، موقعیت ایران را مستحکمتر کرد.

س - چه نویدی در مورد وضع جبهه‌ها دارید؟

ج - آینده خوبی را می‌بینم. امیدواریم که بهتر از گذشته باشد.

س - نظر شما در مورد بودجهٔ سال شصت چیست؟

ج - بودجه، هنوز به مجلس نیامده، من هرچه شنیده‌ام از اظهارات سخنگوی دولت و وزرا است . منتظرم که بیاید به مجلس تا ببینم. تا آنجا که شنیده‌ام خوب است. یعنی آن مقداری که توضیح داده‌اند، بودجه‌ای است متناسب باکشوری که در جهت خودکفایی پیش می‌رود.

۱/ بهمن /۱۳۶۰
۲۵/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/January/20
مصاحبه با:
روزنامهٔ «اطلاعات»
پیرامون:
- کارنامهٔ سه ساله
- ضرورت دورهٔ انتقال
- زندگی قبل از انقلاب و سوابق مبارزه‌ها
- زندگی گذشته
- کتابفروشی
- مبارزهٔ تحت پوشش
- هدف ضدانقلاب از ترور شخصیت
- ره‌آورد حکم اخیر امام
- مباحثه و گفتگو با شورای نگهبان

س - این روزها، در آستانهٔ سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، هنگامی که به کارنامهٔ سه سالهٔ انقلاب نگاه می‌کنیم، مجلس شورای اسلامی را در زمرهٔ درخشانترین ثمره‌های این دوران می‌یابیم. مجلسی که به تعبیر امام، در جهان نمونه ندارد.
می‌خواهیم که شما به عنوان مقام ریاست این مجلس و زبان گویای آن، برای ما بگویید مجلس شورا، این «عصارهٔ فضایل ملت»، با این عظمت و درخشش و با این پشتوانهٔ الهی و با این پایگاه مردمی، در خدمت به انقلاب تا چه حد موفق بوده است؟
یا به عبارتی، آنچه دستاورد بارز و مشخص مجلس بوده، کدام است؟

ج - خوشبختانه شما در طرح سؤال، بخشی از مطالبی راکه من می‌خواستم بگویم، آوردید. حالا برای اینکه مطلب صریحی به عنوان پاسخ به سؤال شما گفته باشم، مطالبی را اشاره می‌کنم.

در درجهٔ اول باید بگویم که حضور مجلس برای نظام جمهوری، از حیث مسایل اجتماعی و معمولی عامهٔ مردم، و ابزاری برای پشتوانهٔ اجرای قانون و عدالت، یک تضمین است. مجلس، ارگانی متشکل از دویست سیصد نفر شخصیت منتخب از سوی مردم و به طور نسبی مقبول است. یک چنین

خصیصه‌ای برای مجلس، او را آسیب ناپذیر می‌کند. پس، چون خودش به عنوان محور کارها آسیب ناپذیر است، می‌تواند این صفت را به دیگر دستگاهها منتقل کند. به شبکه‌هایی که می‌توان گفت، کلیّت نظام را تشکیل می‌دهند. این اعتبار و آسیب ناپذیری، نخست مربوط است به مجموعهٔ اعضای مجلس، با سوابق و اشتهاری که در محیطهای خود دارند. این مجموعه را هیچ وقت نمی‌توان ملکوک کرد. نمی‌شود به همهٔ این کلیّت، تهمت خیانت زد. نه تنها جامعه، بلکه ذهن هیچ آدم عاقلی این را نمی‌پذیرد.

یکی دیگر از ویژگیهای مهم مجلس به یمن قانون اساسی، باز بودن درهایش به روی مردم و آشکار بودن همهٔ امورش برای همهٔ اقشار مردمی است. این دیگر نهادی نیست که نقطهٔ مبهمی در آن باشد. هر چه که بگذرد مردم، ظاهر و باطن خواهند دید. زندگی نمایندگان که در بیرون از مجلس آشکار است. در مجلس هم تمام اعمال و حرکتهای ما حتی قیافه‌ها و حالتهایی که در بیان گفتارهای وجود دارد، از چشم مردم پوشیده نخواهد ماند. خبرنگاران حضور دارند. رادیو به طور مستقیم برای مردم پخش می‌کند. روزنامه‌ها با پوشش وسیعی که دارند به اقصی نقاط کشور خواهند رفت. امیدواریم دوربینهای ثابت تلویزیونی در مجلس بتواند از طریق تلویزیون همهٔ جلسه‌ها و مذاکره‌های پخش نشده را به مردم ارایه دهد. اگر چنانچه در سال یا ماه، جلسهٔ غیرعلنی هم در مجلس برگزار شود، ما ناچاریم پس از یک مدتی متن آن را به طور کامل چاپ کنیم. بنابراین، می‌بینید که هیچ وجه مبهمی در مجلس وجود ندارد. اصلاً جای شبهه و تردید نیست.

مجلس از یک مجموعه تشکیل شده و بعضی از اعضای آن مثل استخوانهای محکم و مقاومی هستند که به هیچ وجهَ نمی‌شود آنها را منحرف کرد. این مجموعهٔ آسیب ناپذیر، اختیارها و مسؤولیتهای سنگینی به عهده دارد. اول اینکه ناظر بر همهٔ جریانهای کشور است. سرفصل تمام نیروهای اجرایی از اینجا عبور می‌کنند. وزرا باید از مجلس تأییدیه بگیرند. نخست وزیر و رئیس جمهور، دو نیروی اصلی و حساس در امر اجرا از مجلس می‌گذرند و زیر نظر

مجلس قرار دارند. آنها می‌دانند که مجلس می‌تواند دربارهٔ آنها تصمیم بگیرد. مگر جریان «بنی‌صدر» نبود.

از طرف دیگر مسألهٔ قانونگذاری در کشور، به معنای تصمیم گیری و تنظیم از سوی مجلس است. تمام تصمیم‌های اصولی که در کشور گرفته می‌شود، باید بیاید و از مجلس بگذرد. همچنین در مورد خارج و امور ارتباط با خارج را مجلس متعادل می‌کند. این ارگان عظیم، صاحب نقش و اعتبار قابل ملاحظه‌ای است. نهادی نیست که بتوان به سادگی آن را از بین برد. رئیس جمهور را با یک حادثه نابود می‌کنند. هیأت دولت را به نحوی می‌توان برهم زد. نخست وزیر ترور می‌شود. کابینه به هم می‌خورد. اما مجلس این‌طور نیست. بیست و هفت نفر از ما را در حادثهٔ حزب جمهوری شهید کردند، اما مجلس نیرومندتر شد! چند روز بعد با چنان جدیتی کار خود را آغاز کرد که بر دشمن ثابت شد فقدان آن نیروهای از دست رفته هرگز نمی‌تواند به امور جاری مجلس صدمه‌ای بزند. ارگان فناناپذیری مانند مجلس، واسطهٔ بین مردم و نیروهای اجرایی است. پس در ارتباط با مردم، یک نقش اساسی دیگری دارد. مجلس، حافظ کشور هم است. هرجا نقصی پیش بیاید، مجلس با اعتبار و حضوری که دارد، می‌تواند جبران کند. من نمی‌دانم چه تعبیری برای مجلس بیاوریم که همهٔ این خصیصه‌ها در آن مستتر باشد. ضامن معتبری برای امور کشوری است. البته در حد ابزار عادی، و اگر نه ضامن اصلی، خدا و اسلام است.

بنابراین مهمترین نقش مجلس به عنوان امتیاز انقلاب، حفاظت از انقلاب و اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. همچنین مایهٔ قوت قلب مردم و آرامش خاطر آنها در روابط اجتماعی و سیاسی و نیروهای اجرایی مملکت نیز محسوب می‌شود. اینکه می‌گویید چه کاری کرده است؟ همین حضورش باعث تداوم انقلاب شده است. ما به وسیلهٔ این مجلس، انقلاب را با ریسمانهای محکمی به ستونهایی بسته‌ایم که تعادل این کشتی را به طور کامل حفظ می‌کند.

از جمله خدمات مجلس، همین امور روزمره‌ای است که در کشور پیش

می‌آید. می‌دانید که در دورهٔ انتقال از یک نظام فاسد به نظام مطلوب اسلامی، اگر قرار باشد هرج و مرج و دیکتاتوری و خودسری نباشد، باید قانون در میان جامعه حاکم شود و تنظیم این قوانین با ضمانت اجرایی، به عهدهٔ مجلس است.

هر اصلاحی که بخواهد انجام بگیرد، نیاز به قانون دارد. این قانون باید از مجلس بگذرد تا بتواند اجرا شود. همین «ماده واحده» هایی که به نظر کوچک می‌آیند و دایم در کار مجلس می‌آیند، برای اصلاح امور لازم هستند. بعضی از نمایندگان اعتراض می‌کنند که چرا کارهای مجلس را امور روزمرّه و دنباله روی از حوادث تشکیل داده‌اند؟ باید بدانیم که ضرورت دوران انتقال ایجاب می‌کند چنین وضعی پیش بیاید. ازا ین گذشته، مجلس کارهای مهمی را نیز تا به حال انجام داده است. لوایح «اراضی شهری»، «احزاب» و «مطبوعات»، از این جمله‌اند. البته لایحهٔ «مطبوعات» به دلیل نواقصی که داشته، مسکوت مانده است. لایحهٔ «بازرسی کل کشور». و همچنین لایحهٔ «دیوان عدالت اداری» را تنظیم کرده‌ایم. از دیگر لوایحی که گذرانده‌ایم، لایحهٔ «بازسازی» است. لوایح مهم دیگری که حکم زیربنای نظام آینده را دارند، خواهیم گذراند. در حال حاضر به اصلاحات ارضی پرداخته‌ایم و مشغول دولتی کردن تجارت خارجی هم هستیم. نظام شوراها در دست اتمام است. لایحهٔ «تقسیم عادلانه آب» را آماده داریم. هرچه کار اساسی است، یا انجام داده و یا در حال انجامش هستیم. بعضی از مسایل را هم به عهده دولت گذاشته‌ایم. مثل نظام بانکی برای حذف «ربا» که حتماً باید انجام شود. بررسی اصل چهل و نه قانون اساسی، از جمله مسایلی است که باید مبنای صدور رأی در بسیاری از پیچیدگیهای قضایی و حقوقی قرار بگیرد، به عهدهٔ «شورای عالیِ قضایی» واگذار شده است. اگر کارهای لازم از طرف آنها انجام نشود، خودمان اقدام خواهیم کرد. و چیزهایی از این قبیل ....

خلاصه اینکه در این مدت دو سال و نیمه، این چنین اقدامهایی از سوی مجلس صورت گرفته است. از جمله عمده‌ترین نقش حفاظتی مجلس از

تمامیّت مملکت، دفع شر «بنی‌صدر» بود و اگر تریبون مجلس نبود، نمی‌شد به این آسانی دفع شر کرد. تریبون مجلس به محض احساس خطر و مشاهدهٔ نفاق و فساد، قدرت دارد برای حفظ ارزشهای انقلاب، وارد عمل بشود.

از دیگر اقدامهای اساسی در حفظ و پاسداری از امور اجرایی، ترمیم خسارتهایی بود که دوبار به دولت وارد شد. با ترورهایی که صورت گرفت، اوضاعی پیش آمد که فقط مجلس می‌توانست آن را مهار کند. این مجلس بود که پشت سر هم کابینه‌های مناسب را به کمک دولت رساند.

نیاز به بیان نیست، اگر شما بخواهید فهرستی از اقدامهای مهم و حیاتی مجلس در این مدت تهیه کنید، کافی است به تیتر روزنامه‌ها مراجعه کنید و از حاصل این فهرست، کتاب بزرگی تدوین کنید.

زندگی قبل از انقلاب و سوابق مبارزه‌ها

س - تا قبل از شهادت «دکتر بهشتی»، همه شاهد بودیم که «ضدانقلاب» چگونه شخصیت ایشان را آماج کینه‌ها و عقده‌های خود قرار داده بود. اینک نیز می‌بینیم که همانها از در کینه و عناد با شخص شما درآمده‌اند و می‌خواهند با ترور شخصیتی از جنابعالی، همان دروغها را تکرار کنند.

به عنوان نمونهٔ بارز، تعدادی از سرکردگان منافقین - مثل «نواب حق شناس»، مجاهد سابق و پیکار لاحق! - علی رغم تعبیرهایی که در قبل (طبق اسناد به جا مانده از آنها) برای شما به کار می‌بردند - مثل تعبیر انقلابی‌ترین سمبل روحانیت آگاه و باگذشت - امروز که به نوکری اجانب سرسپرده‌اند، مسایل و نکته‌هایی را دست آویز این ترور شخصیتی قرار داده‌اند که خودشان هم به کذب بودنشان واقف هستند.

از آنجا که در مواردی مثل اوضاع این روزگار انقلاب، لازم است برای توضیح و تبیین ارزشها، همگی ما دست به اقدامهای جدی بزنیم، فکر می‌کنم اگر جنابعالی نیز بخواهید در مورد سرفصلهای مهم زندگی گذشته خودتان - مانند اوضاع زندگی، شغلی و درآمدها - سکوت کنید، ناصواب باشد. بنابراین از شما خواهش می‌کنیم که در این فرصت، از زندگی گذشته خود و کارها و فعالیّتهای مبارزه‌ای خودتان برای ما توضیحهایی بیان بفرمایید.

ج - اینکه حالا من بیایم و از گذشتهٔ خودم، یا آن نکته‌هایی که فکر می‌کنم افتخارآمیز بوده‌اند نقل بکنم، فکر نمی‌کنم زیاد جالب باشد. علاوه بر این، در این مورد خاص، بیش از اینها طی یک مصاحبهٔ سه ساعته با سر دبیر «عروة الوثقی» از حزب جمهوری، شرح مفصلی گفته‌ام که آنها مشغول نوشتن آن هستند. اگر لازم می‌بینید، می‌توانید از آنجا نقل کنید.

زندگی من، زندگی مخفی و پوشیده‌ای نبوده که حالا کسی بخواهد گوشه‌ای از آن را پیدا کند و به عنوان نقطه ضعف من، دست آویز قرار دهد. فکر نمی‌کنم چیزی به عنوان نقطه ضعف وجود داشته باشد. مگر اینکه بخواهند دروغ بگویند. دروغ گفتن هم کار ساده‌ای است. همه چیزی را می‌شود گفت. از طرفی هم این مسأله، تازگی ندارد. بعد از پیروزی انقلاب، یا دو ماه قبل پیروزی بود که من از زندان اوین آزاد شدم. «مجاهدین خلق» و «چپی‌ها» خیلی حرفها زدند. چیزهایی پیدا می‌کردند و می‌گفتند که فی الواقع به من نمی‌چسبید.

رفته بودم دانشگاه «تبریز» برای سخنرانی که دیدم روی دیوارها و تابلوها نوشته بودند: «هاشمی رفسنجانی سه هزار هکتار زمین، و سیصد حلقه چاه عمیق دارد.» روی تابلوهای واقع در تقاطعهای داخل دانشگاه نوشته بودند: «فئودال زاده آمد.»

زندگی گذشته

زندگی من، زندگی روبراهی است. یک بچه روستایی بودم که از دهی در دوازده فرسنگی کویر رفسنجان آمده‌ام. جلگه‌ای به نام «نوق». اگر شنیده‌اید که هنوز هم گاهی آقای «منتظری»، در این باره به شوخی چیزی گفته‌اند، اشاره به همین «نوق» بوده است.

در همان شلوغی بعد از انقلاب، عده‌ای از «چپی»ها به فکر افتادند که با سند و مدرک، علیه من تبلیغ راه بیاندازند. رفته بودند زادگاه ما که اسنادی دال بر فئودال بودن ما را در بیاورند. در تلاش رسیدن به «نوق» نزدیک بوده تلف بشوند! خوشبختانه مادر من هنوز هم در همانجا زندگی می‌کند. خلاصه،

رسیده‌اند به آنجا و گویا عکسهایی گرفته‌اند و صحبتهایی با اهالی کرده‌اند. عاقبت هم بعد از این همه تلاش و زحمت، پی برده بودند که اگر بخواهند این عکسها را به عنوان سند و مدرک پخش کنند، برعکس برای من تبلیغ هم کرده‌اند! عکسی که در یک گوشه چند تا مرغ و در گوشهٔ دیگر چند تا الاغ را گرفته است، حکایت از یک زندگی روستایی دارد. در صحبتهای مردم ده نیز، چیزی خلاف این را پیدا نکرده بودند.

کتابفروشی

تا چهارده سالگی در همان روستای خودمان بودم. زندگی را با کارهای کشاورزی و رفتن به مکتب می‌گذراندم. بعد از آن به «قم» آمدم. در «قم» با همان درآمد جزیی پدرم، امرار معاش می‌کردم. ایشان مایل نبودند که ما از سهم امام استفاده بکنیم. همان ماهی پنجاه تومانی که می‌فرستاده کافی بود.

مدتی که گذشت، نه تنها درس می‌خواندم، بلکه هم به منبر می‌رفتم و هم مقاله می‌نوشتم. گاهی نیز در کار نشریه‌های مذهبی وارد می‌شدم. مدتی را به کتابفروشی مشغول بودم. وقتی «بحار الانوار» چاپ شد، من نمایندهٔ فروشش بودم. لذا علاوه بر کمک پدرم، کاسبی هم داشتم. به این ترتیب، در سطح یکی از طلبه‌های نیمه مرفه حساب می‌شدم. چرا که اغلب طلبه‌ها فقیر بودند.

مبارزهٔ تحت پوشش

همان طور که گفتم، من معمولاً از سهم امام نمی‌خوردم. یک مبلغی به عنوان خرید کتاب دریافت می‌کردم. بعد از شروع مبارزه‌ها، این درآمدها دیگر در کار نبودند. نوشتن ما محدود و ممنوع شد. کتابهایی که در همان دوران نوشتم، قاچاق بودند. ولی جلسه‌های خصوصی را همچنان تشکیل می‌دادیم. در واقع، با یک مقدار قناعت و مقداری کارهای متفرقه تا این اواخر را گذراندیم. از سال پنجاه که دیگر در تهران زندگی می‌کردم، تحت پوششهای مختلفی، به مبارزه‌های خود ادامه می‌دادیم. «ساواک» به‌طور جدی روی ما

حساس شده بود. ما هم آمدیم با دوستان بازاری و دانشگاهی خود که اهل مبارزه بودند، به عنوان تأسیس شرکت، مبارزه ها را ادامه دادیم. با همان شرکت، خانه‌هایی را تحت پوشش قرار دادیم که به نفع انقلاب، خریداری شدند. هزینه‌ها را مردم مبارز می‌دادند، حاصل آن هم در واقع برای خودشان بود. مثلاً همین مدرسهٔ «رفاه» را ما نمی‌توانستیم به اسم خودمان تأسیس کنیم؛ اما تحت پوشش شرکت، به مقصود خود می‌رسیدیم. من و آقای «بهشتی» و آقای رجایی و دکتر «باهنر» به اتفاق عده‌ای دیگر از بازاریها و دانشگاهیان مبارز، مدرسه را به شکل خصوصی به ثبت رساندیم. مدرسه برای مشاغل آزاد محسوب می‌شد. امّا درآمدش مال ما نبود.

شکل دیگر این فعالیتها درست کردن شرکت «سبزه» بود. مثلاً ما می‌آمدیم با سهام جزیی هر نفر، باغی را در «کرج» خریداری می‌کردیم تا به وسیلهٔ آن بتوانیم جوانان مبارز و مسلمان را به اردو ببریم. گاهی هم زمینی را به عنوان امور ساختمانی می‌خریدیم و اهداف مبارزه‌ای را تحت پوشش آن جلو می‌بردیم. سود حاصل از این کارها به نفع ادامهٔ مبارزه بود. در واقع، همه وقت خود را صرف مبارزه کرده بودیم.

تحت پوشش قرار دادن اجتماعهای خاص برای مبارزه، از طریق تأسیس مدرسهٔ «رفاه» و یا مؤسسهٔ «رفاه» صورت می‌گرفت. امور فرهنگی و کسب و کار چنان آمیخته بودند که کمتر کسی می‌توانست به درون قضیه پی ببرد. در مؤسسهٔ «رفاه» برای مردم بی بضاعت لباس می‌خریدیم و به آنها غذا می‌دادیم. امور عام المنفعه برای حمایت فقرا، تحت پوشش تبلیغ برای شرکت انجام می‌شد. ما حتی مسافرتهای خود را به قصد مبارزه تحت پوشش خرید جنس یا عقد قراردادهای تجاری برای شرکت توجیه می‌کردیم. چاره‌ای جز اینها نبود. و این، وضع گذشتهٔ ماست.

ناگفته نماند که اصل مبارزه و به دست آوردن پیروزی، توسط مردم انجام شد. ما تنها در آن دوران، راه باریکی بودیم که نمی‌گذاشتیم مبارزه قطع بشود. ما همواره در میدان بودیم. البته ما که می‌گویم، منظورم جمع من و همهٔ

آقایانی بودند و هستند که از جمله چهره‌های شاخص انقلاب محسوب می‌شوند. رفقای نزدیکی مثل آقایان «بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، ربانی املشی، موسوی اردبیلی، محمد منتظری، خوئینی‌ها، یزدی، امامی، ناطق نوری، معادیخواه، هاشمی نژاد، طبسی، دستغیب، مدنی، صدوقی، ....» متأسفانه من شروع کردم به اسم بردن و ممکن است خیلی‌ها فراموش بشوند. به هر حال خودتان بهتر می‌شناسید و می‌دانید. اینها همه بودند؛ منهای آقای «دعایی» که از ما جدا شدند و به «عراق» رفتند. البته در آنجا عامل تبلیغهای بزرگی بودند که برای خارج از کشور انجام می‌دادیم. دوستان دیگری هم بودند، مثل آقای «منتظری» که برای ما حکم مرکزیت را داشتند.

این گونه بود که ما با تمام کسانی که حالا در میان ما هستند و یا تعدادی که شهید شدند و رفتند از میان ما، توانستیم در غیاب امام، چراغ مبارزه را روشن نگاه داریم. سه چهارسال آخر هم که ما دستگیر شدیم و در زندان به سر بردیم. سالی که مبارزه‌ها به اوج خودشان رسیدند، من در زندان بودم و نقش چندانی نداشتم. بعد از زندان هم به جز کارهای انقلابی، فعالیت دیگری نداشتم و ندارم. حتی امور فرهنگی مثل نوشتن و چاپ کتاب و از این قبیل هم، به خاطر مشغله‌های جدی و زیادی که داشتم، متوقف ماندند. حالا هم که تمام وجودمان دربست، در اختیار انقلاب قرار دارد.

هدف «ضدانقلاب» از ترور شخصیت

س - سوابق زندگی شما روشن بود و بحمد الله با این توضیح، روشنتر هم شد. اما به نظر شما، چرا دوباره «ضدانقلاب» شما را هدف ترور شخصیت قرار داده است؟

ج - خیلی واضح است. البته چیز مهمی هم نیست. اینها با اینکه دیده‌اند انقلاب باتکیه بر قدرت مردم پیروز شد و حالا نیز استوار مانده است؛ اما باز فکر می‌کنند می‌توانند با از بین بردن ما ارادهٔ مردمی انقلاب را متوقف کنند. ما فقط افرادی هستیم که با سوابق مردمی و مبارزه‌های خود، مأمور انجام وظیفه شده‌ایم. امام می‌خواهد که با حضور ما در میدان، امور انقلاب به ثمر برسد.

اینها فکر می‌کنند با کشتن ما مردم مأیوس می‌شوند. یا کسی دیگر نیست که مردم را بسیج کند. ممکن است در محاسبه‌های مادی این هدف تحقق بپذیرد؛ ولی ما همواره دیده‌ایم که در عمل اشتباه کرده‌اند. اینها گمان می‌کنند با برداشتن بیست نفر از سر راه می‌توانند در شکست انقلاب کار مؤثری بکنند. آیا دیگر کسی نیست که مردم دورو بر او جمع شوند؟ این تصور اشتباه است. چون تعداد افرادی که مورد وثوق و احترام هستند، خیلی بیشتر از اینهاست. اینها مگر می‌توانند یک جمعیت عظیمی را ترور بکنند؟

در هر جامعه‌ای اگر هزار نفر مورد پذیرش عام قرار بگیرند، همیشه ده پانزده نفر اینها می‌روند و پستهای حساس را در دست می‌گیرند. به عنوان نمونه، خود من در «شورای انقلاب» همراه بسیاری از طلبه‌های قم حرکت می‌کردم. با هم مبارزه می‌کردیم و با هم زندان می‌رفتیم. بنابراین هیچ فرقی ندارد که من باشم یا نباشم. مثل من، بسیار هستند. هیچ فرقی هم با هم نداریم. همین حالا که رئیس مجلس هستم، خیلی‌های دیگر از توی همین مجلس، می‌توانند ریاست را به عهده بگیرند.

س - این یکی را دیگر قبول ندارم!

ج - نه، واقعاً همین طور است. اینها خیال می‌کنند اگر چهره‌هایی را از میدان به درکنند، مردم مأیوس خواهند شد. البته ضربه می‌خورند. این طور نیست که ضربه نخوریم. ما الان نمونهٔ آقای «بهشتی» را در خیلی از جاها نمی‌توانیم پیدا کنیم. اشتباه ضدانقلاب این است که این چهره‌ها را با شهادتشان از میدان بیرون می‌برد. بنده اگر به مرگ طبیعی بمیرم، ممکن است در بعضی موارد کمبودی احساس بشود. اما اگر شهید بشوم، خون من خیلی بیشتر از حضورم در انقلاب تأثیر می‌گذارد. همین طور که دیدید با خون آقای «بهشتی» خیلی چیزها اصلاح شدند. خون «بهشتی»، خط امام را منسجم کرد. یا مثلاً آقای «رجایی»، شخصیت مهمی بود. وزیر آموزش و پرورش خوبی بود. یا بهترین نخست وزیر بود. اگر ایشان در تصادف اتومبیل از بین می‌رفت، فقط کمبود بزرگی

احساس می‌شد. اما حالا که ایشان را شهید کرده‌اند، آنقدر که «ضدانقلاب» و «منافقین» ضربه خوردند، به ما ضربه‌ای نخورد. چهره‌های دیگر روی کار می‌آیند و ابعاد دیگری وسعت می‌یابند. ما یک نیروی عظیمی را از دست دادیم؛ اما در مقابلش افراد دیگر جای آنها را پر کردند. در عوض، «ضدانقلاب» هم تنفر بیشتری را برای خودش خرید. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند این تنفر جامعه را در مورد آنها، جبران کند. اینها مگر می‌خواهند چه کاری بکنند. نهایت امر اینکه می‌خواهند حکومت را در دست بگیرند. این جامعه چه خواهد شد؟ حکومت به جامعه‌ای که حالش از اینها به هم می‌خورد، آیا مفهومی خواهد داشت؟ اشتباه اینها همین است.

اگر در گذشته فلان چهرهٔ امریکایی کشته می‌شد، مردم به هیجان می‌آمدند؛ امروز دیگر این‌طور نیست. چون این وزیر یا این وکیل، همان شخصیت امریکایی نیست. امریکایی آمده بود که دست زور به سر مردم بزند، اما این شهدا چه بودند؟ جز خدمت و اعتقاد و ایمان خالصانه، چه صفت دیگری داشتند. اینها از دل مردم بیرون آمده بودند. از خود مردم بودند. هر کدامشان یک حُسنی داشتند. اگر اینها شهید بشوند، قهرمان همین مردم می‌شوند. مردم نسبت به آرمان و اهداف آنها متعصب‌تر می‌شوند. شهادت آنها، مردم را بیدارتر می‌کند.

وقتی که آقای «دستغیب» یا آقای «مدنی» آن طور شهید می‌شوند که حتی تعدادی از اطرافیان و طرفداران ایشان نیز با آنها به شهادت می‌رسند، چه اتفاقی برای جمع باقیمانده می‌افتد. این جمع تا قصاص خون آنها را نگیرند، راحت نخواهند نشست.

در یک تحلیلی آمده بود که وقتی خبر اعدام چند نفر از مناقین در جراید غرب به چاپ می‌رسد، در کنارش خبرهایی از به شهادت رسیدن چهره‌های سرشناس یا مثلاً حادثهٔ بمب‌گذری و تخریب در فلان مکان عمومی ایران را چاپ می‌کنند. وقتی خبر انفجار در سالن راه آهن، یا خبر ترور «هاشمی نژاد» را در کنار خبر اعدام فلان منافق چاپ می‌کنند، همان خوانندهٔ غربی هم به ما حق

خواهد داد که وقتی اینها چنین اعمال سبعانه‌ای را به انجام می‌رسانند، معلوم است که باید اعدامشان کنند.

بنابراین، اینها برای بیرون کردن ما از صحنه فهمیده‌اند که دیگر ترور یا انفجار فایده‌ای ندارد. با این اعتباری که ولو به اشتباه، در بین مردم داریم، اگر کشته بشویم وضعیت آنها بدتر می‌شود. حالا دیگر به فکر افتاده‌اند که از طریق ملکوک کردن شخصیتها، آنها را از میدان بیرون کنند. اول متهم می‌کنند، بعد از بین می‌برند! با این کار بی‌ربط‌شان، به هدفی که دارند نخواهند رسید.

ره آورد حکم اخیر امام

س - اگر بخواهیم دربارهٔ مجلس، صادقانه قضاوت کنیم، خواهیم دید که مرجعی مانند شورای نگهبان، دربارهٔ ضرورتها همگام با اکثریت آرای مجلس نیست. شورایی که به ضرورت و عظمتش واقف هستیم، چرا اغلب اوقات نمی‌تواند موافق رأی نمایندگان مجلس باشد. شاید برای حل همین مشکل بود که امام امت نیز، طی حکمی نظر اکثریت مجلس را برای تشخیص و تصویب قابل قبول و قابل اجرا دانستند. علی رغم اینکه از تاریخ حکم امام سه ماه می‌گذرد، گویا هنوز هم وضع به منوال سابق است!

شما بفرمایید که اولاً، برای مجلس ارکان بحث و گفت و گو دربارهٔ حل و فصل این موضوع نبود که بتواند بین اکثریت آرای مجلس و شورا هماهنگی به وجود آورد؟

این درست است که شورای نگهبان نهادی مستقل و مشرف به مجلس است؛ اما این استقلال و اشراف مغایر با بحث و تبادل نظرنیست. شورای نگهبان می‌تواند حق قانونی خود را از طریق مشورت مداوم با مجلس اعمال کند.

ثانیاً، چرا تا به حال ره آورد عملی حکم امام را خطاب به مجلس ندیده‌ایم؟ این بار دیگر اشکال در کجاست؟

ثالثاً با اینکه می‌دانیم براساس ضوابط و شرایط فقه اسلامی، کسی که به حد اجتهاد برسد می‌تواند طبق نظر خودش عمل کند، امّا همین اصل در برخی از موارد اجرایی، موجب اشکال و تعارض می‌شود. راه حل شرعی این مشکل چیست؟

ج - ظاهر امر همین طور است که شما با نگرانی از آن یاد می‌کنید. متأسفانه

دید و بینش شورای نگهبان گاهی با اکثریت آرای مجلس همخوانی ندارد. البته با وجود شورای قدرتمند نگهبان در مجلس، ممکن است این ناهمخوانی پیش بیاید. اگر در همه جا همخوانی باشد، پس دیگر نقش شورا چه می‌شود؟ حضور شورا در جمع، برای مجلس حکمتی دارد که درباره‌اش توضیح خواهم داد.

ما می‌بینیم که همین ناهمخوانی در مورد بسیاری از مصوبات مهم و حیاتی مجلس، سبب متوقف ماندن این لوایح می‌شود. اهمیت شورای نگهبان و ضرورت حفظ اعتبار آن، به جای خود خیلی مهم است. مگر نبود که در جریان مشروطیت، با منزوی شدن پنج تن از مجتهدین ناظر بر مصوبات مجلس، چه لطمه‌ای به حیثیت مجلس خورد. گرچه امروز، مجلس ما مجلس صدر مشروطیت نیست که خیلی‌ها از طریق رابطه و پول داخل اعضا شده بودند. این مجلس با حضور نیروهای خالص و متعبدی که در آن هستند، فعلاً قابل اعتماد است. در واقع، خود مجلس هم بدون شورای نگهبان اعتبار دارد. اما همه چیز را نمی‌شود تضمین کرد. آن یکدستی و آن قدرتی که از لحاظ تشخیص در نزد شورای نگهبان است، دچار فضای خاصی نمی‌شود. او در حقیقت یک بار دیگر مجلس را از بیرون مجلس نگاه می‌کند و دربارهٔ مصوبه‌های آن تصمیم می‌گیرد. با این حساب نمی‌توان تضمین کرد که در ده سال آینده یا حداکثر بیست سال دیگر، همین اکثریت در مجلس حضور داشته باشد.

طبق قانون اساسی، حضور شورای نگهبان در کنار مجلس، صلاحیت مجلس را در همهٔ ایام، تحت هر شرایطی تأیید و تضمین می‌کند. امّا حالا که تشخیص موضوع می‌تواند طبق اکثریت موجود در مجلس که متشکل از روحانیون و برخی از فقها هستند، برای سرعت بیشتر کارها، از امام چاره‌جویی کردیم و ایشان هم مجلس موجود را قابل اعتماد و دارای حق تشخیص شناخته‌اند و راهنمایی کردند که درباره برخی از شکلها، نظر مجلس می‌تواند صائب باشد. این راهنمایی هیچ گاه به منزلهٔ رد شورای نگهبان نیست. شورا نیز از این مسأله نگران و ناراحت نیست. بلکه با توجه به حضور فقها در میان

اعضای مجلس، امکان این صلاحیت را داده است و در برخی از موارد از مخالفت خود صرف نظر می‌کند.

فرمان امام راه را برای ما کمی باز کرده است تا بتوانیم گاهی نظارت شورای نگهبان را در همهٔ ابعاد، نداشته باشیم. منجمله در تشخیص ضرورتها. که البته، تشخیص ضرورتها، همان تشخیص موضوع است و در اصل حکم امام نیز به این موضوع اشاره شده است. تشخیص موضوع، به عهدهٔ عرف متخصص است. مجلس فعلی هم دارای عرف متخصص هست. شورای نگهبان هم به این واقعیت اذعان دارد. به این ترتیب ما فقط باید مواظب باشیم، ولو با تأخیر در سرانجام بعضی از امور، حق وتوی شورای نگهبان را نادیده نه انگاریم. ملاحظهٔ این اصل در تصمیم گیریها، خیلی مهم است. من همینجا توصیه می‌کنم که در آینده هم باید مجلس مراقب حضور شورای نگهبان و اهمیت این شش مجتهد عالی مقام باشد. در قانونگذاری و تشخیص موضوع، ولو با اغماض در مورد بعضی از مصالح، باید به اهمیت نقش شورای نگهبان واقف باشیم.

مباحثه و گفت و گو با شورای نگهبان

بنابراین می‌بینیم که با در نظر گرفتن شرایط موجود، حکم امام باعث شد که ما بتوانیم سرعت کارمان را بیشتر کنیم. اما اینکه شما سؤال کردید چرا ما با شورای نگهبان وارد بحث نشده‌ایم، دلیلش این بود که احساس کردیم اگر بسیاری از مصوبه‌های مجلس به موقع اجرا نشود، دیر خواهد بود. یعنی چون این مباحثه وقت ما را بیشتر از اینها می‌گرفت، ناچار متوسل به نظر «ولی فقیه» شدیم. امّا با این حال، بعد از این حکم، ما از گفت و گو و بحث با شورای نگهبان غافل نشده‌ایم و داریم در مورد این مسأله کار می‌کنیم. بعضی از دوستان و همکاران و گاهی نیز خود من، با شورای نگهبان بحث می‌کنیم تا از طریق آن بتوانیم به راه حل مشترکی برسیم. تا اندازه‌ای هم در این کار پیشرفت داشته‌ایم.

در مورد قسمت دوم سؤال شما که گفتید، علی رغم حکم امام، ره آورد قابل ملاحظه‌ای ندیده‌اید؛ من از شما می‌پرسم که این لایحهٔ «اراضی شهری» فکر می‌کنید با چه اقدامی به تصویب رسید؟ ما با استفاده از راه حلی که امام عنایت کرده بودند، توانستیم لایحهٔ «اراضی شهری» را علی رغم مشکلهایی که شورای نگهبان درباره‌اش داشت، به تصویب برسانیم. ایرادی هم که شورای نگهبان گرفته بود، به نظر من زیاد مهم نیست و می‌توانیم آن را حل کنیم و به زودی از این «عقبه» عبور کنیم.

بعد از این هم مسألهٔ «اراضی کشاورزی» در میان است. در آنجا نیز ممکن است مشکل پیش بیاید. همان طور که در اول عرایضم اشاره کردم، مجموعه‌ای از کارهای مجلس را همین چیزها تشکیل می‌دهد. همان ماده واحده‌ها و همان کارهای به ظاهر کوچک که درباره‌اش توضیح دادم. ولی هنگامی که به یک راه حل اصولی برسیم، بقیهٔ مسایل نیز پشت سر هم حل خواهند شد. در عین حال، ما هم راهنمایی‌های امام راکه قسمت عمده‌اش راهنمایی بوده و مقداری هم به اعمال «ولایت فقیه» مربوط می‌شود، مهم و لازم الاجرا می‌دانیم. اگر هم می‌بینید ما در این باره اقدام سریع و قابل ملاحظه‌ای انجام نداده‌ایم، بیشتر به این خاطر است که نیت ما بحث و تفاهم نهایی با خود شورای نگهبان است. چرا که نمی‌خواهیم در ذهن مردم این باشد که ما از اهمیت شورای نگهبان به راحتی می‌گذریم. این تصور و شبهه را ما مضر می‌دانیم. امیدواریم که هیچ وقت کار به آنجا نکشد و ان شاء الله هم نخواهد رسید.

و اما قسمت سوم سؤال شما که دربارهٔ راه شرعی مشکل فوق بود، باید اذعان کنم که درست است مجتهد به وظایف خودش طبق ضوابط فقهی عمل می‌کند، اما وقتی در موردی خاص، مسألهٔ حکم «ولایت فقیه» وجود دارد، مرجع ذیصلاح فقهی نیز به خاطر مسایل اجتماعی، هرگز تخلف نمی‌کند. بلکه می‌داند که باید به آن عمل کند. خوشبختانه طبق قانون اساسی، دربارهٔ این قبیل مسایل، پیش بینی‌های لازم شده است. ما «ولی فقیه» داریم. حکم رهبر است و مراجع نیز بی چون و چرا می‌پذیرند. همین حالا هم اگر امام در هریک

از مسایل موجود در ذهن شما، مثل زمین، آب و غیره، حکم صریحی بدهد، مراجع نه تنها تسلیم به امر خواهند بود، بلکه هیچ گونه اعتراضی هم در میان نخواهد بود.

البته در موارد خاص فردی که حکمی صادر نشده باشد؛ فتوای فقیهی با فتوای فقیه دیگر ممکن است تفاوت کند. در مورد مجلس هم درست همین مورد صدق می‌کند. و اگر نه؛ ما از لحاظ سیاست کلی و مصالح اجتماعی، با توجه به داشتن شورای رهبری یا رهبر، چنین مشکلی نداریم.

۳/ بهمن /۱۳۶۰
۲۷/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/January/22
مصاحبه با:
روزنامهٔ «اطلاعات»
پیرامون:

- مجلس (قسمت دوم)
- افراط در سوءاستفاده از آزادی
- اصل نظام نباید لطمه ببیند
- ضرورت اجرای اصل چهل و نه
- کالاهای مصرفی مردم
- شرکتهایی با سرمایه‌های کوچک
- تشکیل شورای مرکزی از نیروها و احزاب
- خطوط فکری و ایدئولوژیک
- مواضع ما
- صدهزار فیش، کلید فهم قرآن
- آیندهٔ جنگ و ورود به خاک عراق
- وضع منطقه و کشورهای خلیج فارس
- ضمیمهٔ روز شمار انقلاب

س - همان طور که می‌دانید و ما نیز از علمای روحانی خود - کسانی چون خود شما - آموخته‌ایم که انتقاد سازنده و خیرخواهانه جزء وظایف اساسی مسلمانان و خصایص مهم یک مجتمع اسلامی است. حکومت اسلامی ما نیز، حد اعلای وفاداری خود را با اصل انتقاد در عمل ثابت کرد و تا مرز پدید آمدن خطرهای جدی برای موجودیت نظام، مسامحه نشان داد.

متأسفانه کارنامهٔ سیاه سردسته «لیبرال»ها و «منافقین» در این مورد تجربهٔ تلخی برای مردم ما به جای گذاشت. خیانتهای آنان در این مورد، علی رغم مرگ سیاسی آنها، جوّ متشنجی به وجود آورد. طوری که با دیدن نخستین علایم انتقاد، هر انسان مسؤولی هراسان شد و انتقاد کننده را به سوءظن، ادامه دهندهٔ راه آنان تلقی کرد. و به قول معروف، «مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد.» چنین وضعی در برخی موارد افراد را از انتقاد می‌هراساند و تحمل را از آنان می‌گیرد. به طوری که ممکن است موجب این شود که به انتقاد و انتقاد کننده، اتهامهایی وارد کنند. مثلاً در یکی از اعلامیه‌های اخیر «آیت الله منتظری»، مشابه این وضع به وجود آمد.

ما اکنون تحقق عینی روح انتقاد را در مجلس و سخنان نمایندگان احساس می‌کنیم؛ اما این روح انتقادی در بیرون از مجلس کمتر دیده می‌شود.

شما به عنوان رئیس مجلس و امام جمعه، و آگاه به مسایل اسلامی بگویید که اولاً، وظیفهٔ مطبوعات در چنین جوّی چیست؟ ثانیاً، دربارهٔ مطالبی که «آیت الله منتظری» در همین مورد، طی اعلامیه‌ای مطرح کرده و هشدار داده‌اند، چه توضیحاتی دارید؟

ج - من اول به سؤال آخر شما که به اختصار مطرح کردید، پاسخ بدهم، سپس اصل مسأله را توضیح خواهم داد. اینکه وظیفهٔ شما چیست؟، من فکر می‌کنم وظیفهٔ شما انتقاد است. به نظر من، نباید مطبوعات نقش اساسی خود راکه نظارت و مواظبت بر جریانهای کشور است، هرگز فراموش کنند. آگاه کردن مردم از نقاط ضعفی که احیاناً وجود دارد و باید با کمک همه اصلاح بشود، در شمار وظایف اصلی روزنامه‌هاست. ممکن است که به دلایلی سوءظنها تحریک بشود. مثلاً همین سوءظن نسبت به انتقاد و عملیات اخلالگرانهٔ اخیر که شاهد آن بودیم. من فکر می‌کنم در شرایط فعلی، به خصوص با حضور شماها در مطبوعات و روزنامه‌های پرتیراژ، دیگر کسی نسبت به انتقاد مطبوعات سوءظن نداشته باشد.

باید انتقاد کنید. حتماً این کار را بکنید. همان طور که گفتید، خودمان داریم همین کار را می‌کنیم. چون کسی نسبت به مجلس سوءظن ندارد. مجلس، وزیری را می‌خواهد، وزیر هم می‌آید. اعتراضها بیان می‌شود، وزیر هم پاسخ می‌دهد.

ما مایل هستیم که حتماً در روزنامه‌ها انتقاد باشد. البته اگر انتقادها حساب شده، سالم، دقیق و مستند باشد، واقعیتها پایمال نخواهند شد.

اما در مورد مقدماتی که شما در طرح سؤالتان گفتید، باید بگویم که در یک جامعهٔ انقلابی که مسایلش از پیش به طور قالبی قابل تنظیم نیست، وضع همین طور است. وقتی دیکتاتوری زمان پهلوی فرو ریخت، همهٔ قید و بندها برداشته شدند. به طبع، با چنین دگرگونی، هرکسی، یک تصور از این انقلاب داشت. هیچ کس به تنهایی در این مورد تخصص نداشت. همه نوع آدمی وجود

داشت. آدمهای خوب، بد، مقروض و فرصت طلب فراوان بودند. با این وضعیت، هرکس بنا به محتوای فکر خودش مشغول بهره‌برداری از این انقلاب شد.

افراط در سوءاستفاده از آزادی

وضعی که در نتیجهٔ یک چنین شرایطی به وجود آمد، طبیعتاً دوایی نداشت. در کجای دنیا سابقه دارد که از دانشگاهها، از رادیو و تلویزیون و از همهٔ امکانات دولت، علیه خود دولت استفاده کنند؟ مسلم است که آن افراطها، چنین تفریطهایی هم به دنبال دارد.

آنها می‌خواستند از کلاسهای درسی که با پول مردم دایر شده، علیه خود مردم سوء استفاده کنند. به جای آنکه بیایند و از آزادیهای موجود در جمهوری اسلامی قدردانی کنند، آمدند و صحبت از خفقان و دیکتاتوری حزب حاکم کردند. فلان شخص می‌دید که نمی‌گذارند وارد مجلس شود، می‌گفت: «شما بد تبلیغ کردید!» یا فرض کنید، مردم می‌رفتند یک جریان باطلی را لو می‌دادند، می‌گفت: «چرا مردم این کار را کردند؟» او به خود حق می‌داد که هر چه می‌خواهد فساد کند؛ اما مردم حق نداشتند بروند اطلاع بدهند. به نظر او، مردم جاسوس می‌شوند.

شما همهٔ آن افراط کاریها را دیدید. در همان موقع هم ما را محکوم می‌کردند. پشت همین تریبون مجلس، دیدید که این آقایان چه می‌کردند؟ «سلامتیان» و «غضنفرپور» - و آنها که همین الان هم هستند - در مجلس حرفهایشان را می‌زدند و بعد هم می‌رفتند در «امجدیه» میتینگ راه می‌انداختند. باز با این حال می‌گفتند: «رئیس مجلس نمی‌گذارد حرفهایمان را بزنیم!».

برای روزنامه‌هایشان از همین امکانات بنیاد مستضعفان و مؤسسهٔ کیهان استفاده می‌کردند. از همهٔ روزنامه‌های دیگر، از جمله اطلاعات هم استفاده می‌کردند. در کیهان عکس بزرگ «سعادتی» را در صفحه اول چاپ می‌کردند. بعد هم هرچه می‌خواستند، می‌نوشتند. با چنین کارهایی، حقشان بود که تحت

فشار قرار بگیرند. آن چنان هرج و مرجی راه انداخته بودند که می‌خواستند، بنیان مملکت را به هم بریزند و خون این همه شهید را پایمال کنند. در همین جنگ که راه افتاد، چقدر اینها مسؤول بودند؟ هیچ کشور در حال جنگی نیست که در پشت جبهه‌اش، ستون پنجم بتواند تا عمق طرحهای جنگی هم نفوذ کند. اینها در میدان جنگ هم از فساد، فرو گذار نکردند. چه روزنامه‌هایی بودند که در آن روز پشت سر اینها عمل می‌کردند؟ روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» بود که علیه روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» و مجلس می‌نوشت. اگر یک کلمه در مجلس گفته می‌شد، همان را بزرگ می‌کردند و می‌نوشتند: «مجلس دارد ارتش را تضعیف می‌کند.»

این موقعیتها، هم برای ما و هم برای آنها درس خوبی شد. به آنها درس می‌دهد که سوءاستفاده از جریانهای موجود، یعنی محروم ماندن از حقوق اولیه و عادی. اگر دوباره سوءاستفاده بکنند، به چنین جاهایی کشیده می‌شود. باید این تجربه‌ها باشد که بعد از این چنین اتفاقهایی نیافتد. ما هم به سهم خود درسهایی آموخته‌ایم. حالا دیگر می‌دانیم که در مملکتی انقلابی، نمی‌توان هرچیزی را بی حد و دروازه در اختیار همه گذاشت. در حال حاضر به این اعمال عنادجویانه افساری زده شده تا از هرج و مرج جلوگیری شود. باید جریانهای بی دروازه، کنترل می‌شدند. چرا که همین به اصطلاح انتقادها و اعتراضها بودند که با اعمال تروریستی و درگیریهای مسلحانه آمیخته شدند.

عزل «بنی‌صدر» یک حرکت قانونی بود. آنها می‌توانستند، اعتراض خود را در یک تظاهرات آرام بیان کنند. یا حداقل در روزنامه‌هایشان بردارند و بنویسند. مگر نمی‌شد بدون ایجاد اخلال، حرف زد و انتقاد کرد؟ وقتی کار را با اسلحه و شورش و آتش زدن همراه می‌کنند، در واقع مترصدند تا جنگی به مراتب بدتر از جنگ تحمیلی راه بیاندازند. این حرکت، ممکن بود همه چیز را به آشوب بکشاند و مسلماً از حد یک اعتراض سیاسی و انتقاد گذشته بود.

در شرایطی که از یک طرف جنگ، و از طرف دیگر تروریسم با تمام ابعادش هجوم آورده است، وظیفهٔ ما سنگینتر است. ببینید که اینها چه تعداد نیروی

انسانی و چه مقدار از مواد مخرب - که تا به حال در وسعت هزاران کیلومتر کشف و جمع آوری شده است و هنوز هم انبار انبار با آن برخورد می‌کنیم - به کار گرفته بودند. با این همه روابط نادرست و پولهایی که از بانکها و دیگر مراکز برداشته بودند، معلوم بود که بالاخره گیر می‌افتند. باید برای رسیدن به یک ثبات نسبی فکری می‌کردیم. خوشبختانه حرکتهایی صورت گرفته است. به این ترتیب، همان اخلالگران، امروز از هر نوع انتقادی می‌ترسند. چرا که شرایط، شرایط مناسبی برای حرکتهای مشکوک نیست. کسی که تا دیروز با محاربین همکاری می‌کرده و گرایشی به سمت آنها داشته؛ یا احیاناً از تریبونهای رسمی دولت، به نفع دشمنان استفاده کرده است، امروز اگر بخواهد حرفی بزند، مردم نسبت به او سوء ظن دارند. آنان بیش از اینکه از ما بترسند، از مردم واهمه دارند. تازه این در حالیست که ما داریم نسبت به عکس العمل مردم و نسبت به اجتماعات آنها علیه این معاندین، کنترل به عمل می‌آوریم. مردم اجازهٔ کوچکترین حرکت را به اینها نمی‌دهند. چرا که اینها با جریانهایی ارتباط داشتند که امروز قصد براندازی دارند. به این ترتیب مردم حتی حرکات و حضور عادی اینها را تحمل نمی‌کنند.

من در این خصوص، با مجلس هم مشکل دارم. در واقع ناچارم برای ایجاد یک جوّ متعادل ما بین افکار و جریانهای مخالف، دست به اقدامات مشکلی بزنم. برای اینکه نگذارم زبان همه بسته شود و بیرون از مجلس، نمایندگان دچار مشکل نشوند به آنها فرصت بدهم و به مردم بگویم که قدری بیشتر حوصله کنند. اگر چنانچه برخی از نمایندگان گرایش فکری نسبت به جناح افراطی لیبرال دارند، شاید در این فرصت بخواهند به راه راست برگردند و حرکت سالم و سازنده بکنند. باید به اینها فرصت داد. من از مردم می‌خواهم که آنها نیز به این عده فرصت بدهند. خیلی از آنهایی که گرایش داشته‌اند، امروز دارند حرکت سالم می‌کنند. مخصوصاً نمایندگان باید از زندگی سیاسی سالمی برخوردار باشند و بتوانند حرفهایشان را بزنند.

بنابراین، باید انتقاد از مراکز و اشخاص مورد اعتماد وجود داشته باشد.

عده‌ای که هنوز مشکوک هستند، برای اطمینان کامل به آنها نیاز به زمان بیشتری هست. اینها اگر چنانچه گذشتهٔ خدشه‌داری در کارنامهٔ خود دارند، باید بتوانند با اثبات صداقت و سلامت فکری ، تأثیر نامطلوب آن را در میان مردم از بین ببرند. وقتی که ثابت شد اینها خیرخواه جمهوری اسلامی هستند و انتقادشان به واقع، جنبهٔ انتقاد دارد، می‌توانند انتقاد کنند. من امیدوارم مجلس ما به زودی بتواند قوانین مدونی در فضای سالم و اسلامی وضع کند تا خرابیها آباد شوند. این امر تنها پس از قائلهٔ تروریسم و ضدیّت با نظام ممکن است. وقتی که هنوز جریانهایی وجود دارند که اصل جمهوری اسلامی را تهدید می‌کنند و از همه مهمتر معضل جنگ روی داده است، برای رسیدن به ثبات به زمان بیشتری احتیاج داریم. در بحبوحهٔ جنگ این مسایل قدری پیچیده‌تر می‌شوند. ما به معاندین فشار خواهیم آورد و در حد معقول نیز، به زبانها و قلمها آزادی می‌دهیم. به گروههای منتقد، اطمینان می‌دهیم که بتوانند کارهایشان را انجام بدهند. ولی گذشته، هم به ما و هم به آنها درس داده است. آنها باید بدانند که نباید موضع خود را از حد انتقاد و ترویج افکارشان به حد تخریب و شایعه پراکنی، آلوده کردن محیط و فساد و تروریسم بکشانند. ما نیز می‌دانیم باید از حدود آزادی محافظت کنیم و اجازه ندهیم که محیط آزاد، با اعمال بی‌حساب، دوباره مخدوش بشود.

اصل نظام نباید لطمه ببیند

به هر حال من مطمئن هستم با تمام شدن جنگ و خاتمهٔ شر تروریسم سوءظنها برطرف خواهد شد. فکر می‌کنم که اصل تروریسم، مثل یک مرض مزمن، برای مدتی باقی خواهد بود. ممکن است دشمنان ما همیشه امکان استفاده از این پدیدهٔ شوم را داشته باشند؛ اما از آنجا که اخیراً آمده‌اند و با گول زدن چند نفر جوان بی‌تجربه، اسلحه به دستشان داده‌اند، معلوم می‌شود که این مرض نمی‌تواند خطری برای کیان اسلامی ما داشته باشد. طولی نمی‌کشد که معاندین از این حد هم ضعیف‌تر بشوند. در چنین صورتی، محیط باز می‌شود

و ما می‌توانیم با کسانی که فکری و ایده‌ای دارند، بدون سوءظن کنار بیاییم. افرادی خواهند بود که در صورت امکان تشکیل گروه، بتوانند حرف بزنند، بدون اینکه سوءظن کسی را برانگیزند.

البته ممکن است سوءظن وجود داشته باشد. این سوءظن گاهی در مقطع خاص زمانی، قابل گذشت است و گاهی هم نیست. اگر بر فرض به آدمی مشکوک باشیم و پی‌گیری لازم را نکنیم، ممکن است به قیمت گرانی برای جامعه تمام بشود. این سوءظن را نمی‌توانیم نادیده بگیریم و باید در صورت احتمال هم تعقیب بشود. یک وقت هم هست که یک مخالف و دشمن، حداکثر می‌تواند چهارنفر را دور خودش جمع کند و احتمالاً شبنامه یا روزنامه‌ای بدهد. یا دست آخر بتواند با یک تظاهرات خیابانی، کارگاهی را تعطیل کند. در این صورت می‌توان گفت در یک محیط آزاد، امکان چنین اتفاقهایی هست. اینها همه به شرطی است که به اصل نظام لطمه‌ای وارد نشود.

من خیال می‌کنم که ظرف چندماه آینده بتوانیم، هم بر خودمان و هم بر اوضاع مملکت مسلط شویم. در آن صورت می‌توان ضمن دورکردن خطرهای اساسی از کشور، آزادیهای معقول در یک رژیم مردمی را به جامعه بخشید. البته در حال حاضر، خیلی از مسایل برای آنها که حسن نیت دارند، آزاد است. الآن مجلس، یک اجتماع منبعث از مردم است. رهبری کاملاً مورد قبول است. دولت و نهادهای جاری با مردم و از آن مردم هستند.

ممکن است در وضعیتی که یک جریانی برخلاف میل اکثریت در جامعه حضور دارد، باعث بشود اقلیتی هم که سوء نیت ندارند، به دلیل سوءظن مطرود باشند؛ اما ان شاءالله در آینده راه آنها را باز خواهیم گذاشت.

س - برای نخستین بار شما بودید که اصطلاح «تروریستهای اقتصادی» را در خطبه‌های نمازجمعه مطرح کردید. پیش از آن نیز در خطبه‌ای دیگر گفتید: «خدا می‌داند روزی که مسألهٔ مسکن را حل کنیم و محرومیت‌ها و استضعفاف را از میان برداریم، و همچنین اموال نامشروع را از حلقوم گردن کلفتهای اقتصادی، حتی اگر جزء مهریهٔ زنانشان باشد، در بیاوریم؛ آن روز،

روز اسلام و انقلاب است.»

از آنجا که آگاهی عمومی در مورد اقدامات انجام شده لازم است، بفرمایید که در برخورد با «تروریستهای اقتصادی» با توجه به این واقعیت که آنها هر بار علیه اقدامهای دولت در امر کنترل و نظارت بر قیمتها و توزیع عادلانهٔ کالاها، ترفندهای جدیدی به کار برده‌اند، چه کاری انجام شده است؟

ج - بحمدا.. تا به حال، کار زیادی انجام شده است.

یادم می‌آید وقتی پیش از پیروزی انقلاب، ما در زندان بودیم و با یک عده مخالف بحث می‌کردیم، همیشه دو حالت برای جامعهٔ اسلامی در نظر گرفته می‌شد. یک جامعهٔ نوپا که قرار بود ساخته شود و به دنبال خودش وارث آثار بدگذشته نباشد. این چنین جامعه‌ای، برنامه‌ریزی‌اش زیاد سخت نبود و از اول می‌شد با طرحهای موجود اسلامی به طرف تکاملش رفت. اما شکل دوم که متأسفانه به واقعیت امروز ما نزدیک است، جامعه‌ای بود وارث آثار بد، آن هم آثار ناپسند و بسیار پیچیده. این جامعه را چگونه می‌توان به محیط سالم اسلامی تبدیل کرد؟

در حال حاضر وقتی که می‌بینیم ما با هزاران کارخانه و شرکت و مؤسسه‌های اقتصادی و فرهنگی ناسازگار با نظام اسلامی روبرو شده‌ایم، ناچاریم که کار اصلاح را بالاخره از یک جایی آغاز کنیم. ما الآن دو نوع کار اولیه و ثانویه در دست داریم.

کار اولیه، جلوگیری از فسادهای گذشته است و کار ثانویه، راه اندازی طرحها و جریانهای اسلامی برای بهبود وضع جامعه محسوب می‌شود. جلوگیری از فساد در همهٔ ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اداری و سیاسی ضروری است.

کارهای مهم و اولیه‌ای که باید انجام دهیم این است که از این به بعد، به جریانهای استکباری و تبعیضات ظالمانهٔ اجتماعی که سبب پدید آمدن فقر و استضعفاف شده‌اند اجازهٔ حرکت ندهیم. هنگامی که لایحهٔ «تجارت خارجی» اجرا شود - در حال حاضر اجرای آن عملاً آغاز شده است - جلوی سودهای بی‌ربط و کلانی که یک شخص در معاملهٔ با خارجیها به جیب می‌زند، گرفته

می‌شود. مثلاً شخصی در رأس یک شرکت می‌نشست و جنس پرمصرفی را از یک کارخانه خارجی، با قرارداد و گشایش اعتبار می‌خرید و با انحصار آن میلیاردر می‌شد. در بانک اعتبار داشت، پشت سرش هزار جور زد و بند می‌کرد، جنس که وارد می‌شد، دیگران توزیع می‌کردند و مرتب به حسابش پول واریز می‌کردند. این چنین شخصی حاکم بر اقتصاد کشور هم بود. می‌توانست سرنخ بسیاری از موازین اقتصادی را در دستش بگیرد.

یا مثلاً دیگری می‌آمد و با گرفتن قطعه زمینی، یک خیابان از داخلش عبور می‌داد. بعد، با زد و بند، یک امتیاز لولهٔ آب هم برایش می‌گرفت. دست آخر، زمین متری سه تومان را به متری چهارصد، پانصد تومان می‌فروخت و دریایی از ثروت را می‌برد. و همین طور دیگری در امر تولید، توسط یک کارخانه مونتاژ قطعات خارجی، واردگود می‌شد و تا مردم می‌خواستند از کارش سر در بیاورند، ثروتی را به جیب زده بود. از طریق دزدی هم خیلی‌ها ثروت اندوزی می‌کردند. طرف می‌آمد و در یک کار اجرایی، مثل اتوبان، جاده، سیلو یا پایگاه، پیمانکار می‌شد. وقتی کنترات کار را می‌گرفت، با بیست درصد درآمد به شخص دیگری منتقل می‌کرد ...

جلوی این کارها با قوانینی که می‌گذرانیم، یا گذرانده‌ایم گرفته می‌شود. جلوی همهٔ این دزدیها گرفته شده و جلوی طرق دیگر را هم خواهیم گرفت. البته این دو سه سال، به خاطر عدم کنترل کافی، بعضی از تجار و وارد کنندگان این کارها را می‌کردند. و حالا نیز عده‌ای محتکر هنوز مشغول فساد هستند. ولی جلوی آنها را می‌گیریم.

جریان دیگری در اینجا وجود دارد، و آن کسانی هستند که هم در گذشته، و هم پس از انقلاب کثافت کاری کرده‌اند. چارهٔ اصلی آنها، اصل چهل و نه قانون اساسی است. طبق این اصل، ثروتهای نامشروع آنها نیز توقیف می‌شود.

اگر این کارها به خوبی انجام شود، گذشته اصلاح شدنی است. و همین‌طور در آینده می‌توان از فساد جلوگیری کرد. آن وقت از هر جهت خیالمان راحت می‌شود. چون، با این اقدامها جلوی کثافت‌کاریهای سیاسی هم گرفته می‌شود.

ما در گذشته دیده‌ایم که معمولاً همین اشخاص، جریانهای سیاسی را هم هدایت می‌کردند.

در این میان، استثنایی وجود دارد که نباید نادیده گرفت. دارندگان ثروتهای مشروع می‌توانند با جذب سرمایه‌های خود در بخش خصوصی، راه‌انداز مجموعه‌هایی قوی باشند. در حال حاضر این مورد حق ماست و کشور هم به آن نیاز دارد. باید به اینها میدان بدهیم نیروهایشان را وارد عمل کنند. نیروهای انسانی متخصص کم نیستند که به دلایلی هنوز در بخشهای دولتی جذب نشده‌اند.

ضرورت اجرای اصل چهل و نه

برخی از نیروهای متخصص در خارج به سر می‌برند و بعضی دیگر در داخل کشورند. اینها نیاز به استمداد و پشتیبانی بیشتری دارند تا به کار جذب شوند. در واقع باید بدانند که اگر وارد عمل شدند، محصول کارشان چیست. برای این قضیه، فکرهایی شده است و ما مشغول طرحهای گسترده‌تری هستیم. بر همین اساس، سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در زمینهٔ اقتصاد پیش بینی شده است. ما هم می‌خواهیم با همان معیار عمل بشود. از طرفی هم نمی‌خواهیم با اجرای اصل چهل و نه، اعتماد مردم متزلزل شود. آنها باید مطمئن باشند که ما به سراغ موارد درست می‌رویم. مخالف اشخاص و اعمال نادرست و نامشروع هستیم؛ اما این ربطی به اصول درست و مشروع دیگران ندارد. با حضور مجلس، شورای نگهبان و اظهارات امام، مردم دیگر می‌دانند که دولت بی‌جهت به سراغ کسانی که حرکت اقتصادی سالم داشته‌اند نمی‌رود و چیزی از آنها نمی‌گیرد. اگر هم به اشتباه سراغ کسی رفته باشند، سعی در جبران آن می‌کنند.

اگر به گذشته هم نگاه کنید، خواهید دید کارخانه‌هایی که ما ملی کرده‌ایم، قانونی بوده است. در مورد آنهایی که به نوعی با بیت المال ارتباط داشته‌اند و از این ارتباط استفادهٔ شخصی کرده‌اند، طبق قانون عمل کرده‌ایم. اغلب آنها این

سرمایه‌ها را از طریق گرفتن وامهای بیش از حد جمع کرده‌اند، و ما اصل سرمایه را که متعلق به دولت بوده، باز پس گرفته‌ایم. در حال حاضر مشغول تنظیم طرحهایی هستیم که بتوانیم به درستی، اصل چهل و نه را بی‌اینکه به اموال مشروع مردم لطمه‌ای بخورد، اجرا کنیم. ما توسط همین اصل، ثروتهای نامشروع را از تصاحب کنندگانشان خواهیم گرفت. بنابراین ما این اطمینان را به مردم می‌دهیم که درآمدهای مشروع متعلق به خودشان است و آنها باید به آیندهٔ خود مطمئن باشند و بدانند رفتار مطابق با قانون، سبب تأمین سرمایه‌ها و اموال به دست آمده است.

تا به حال مقدار زیادی از ثروتهای به غارت رفتهٔ مردم و بیت المال پس گرفته شده و تا حد زیادی هم جلوی غارتگریها مسدود شده است. از این به بعد جریان کلی غارت بیت المال، دزدی و یا زد و بندهای داخلی و خارجی نخواهیم داشت. البته ممکن است احتکار و بازار سیاه دوباره به وجود بیاید، چون ما هنوز آن طور که باید به بازارها مسلط نشده‌ایم.

بیشتر کالاهای مصرفی ما از خارج تأمین می‌شود. اگر دولت بتواند به قضیهٔ تجارت تسلط کامل پیدا کند و تعاونیها مسؤول توزیع کالاها بشوند، مشکل می‌شود دزدید و یا بازار سیاه درست کرد.

اگر حدود فعالیت‌های بخش خصوصی و تعاونیها در هماهنگی با حرکت اقتصادی دولت تنظیم شود، بسیاری از عوامل مخرب برداشته خواهند شد. ما نمی‌توانیم بگوییم معضل «تروریستهای اقتصادی» از بین می‌رود، چون این پدیدهٔ شوم ریشه‌دار است و باید ریشه‌کن بشود. روی هم رفته، افق روشنی در پیش است. امیدواریم در سال آینده شاهد رشد حرکتهای تولیدی باشیم. دوستان ما اطلاع می‌دادند که امسال تقاضای بخش خصوصی برای ثبت شرکتهای تولیدی، بزرگترین رقم را نسبت به همیشه داشته است. این نشانهٔ اطمینان و علاقه‌مندی مردم است. با این اطمینان، راه تولید باز خواهد شد. به خصوص از این جهت که دیگر واردکنندگان نمی‌توانند با ورود کالاهایی که نیاز فوری به آنها نیست، ارزش تولید داخلی را پایین بیاورند. نمونهٔ بسیاری از

همین کالاها که وارد می‌شدند، تنها با تأسیس چند کارگاه تولیدی داخلی می‌توانند جایگزین شوند. تولید صحیح و اصولی، سود تضمین شده هم دارد. باید مواظب بود که تولید به سمت استثمار متمایل نشود، و در این حرکت، حقوق کارگر و کارفرما و حق سرمایه و مدیریت در جای خود محفوظ بمانند.

س – اقدامهای اساسی به منظور نجات اقتصاد ایران از وابستگی و سلطهٔ غارتگران به جای خود صحیح و غیرقابل انکار است. امّا وقتی مردم در کوچه و بازار، با گرانیهای سرسام آور و کمبود کالا روبرو می‌شوند، تحت تأثیر این واقعیت تلخ، بسیاری از حقایق را از یاد می‌برند!

ج – وضع حاضر، در شرایط کنونی ما چندان غیرمنتظره هم نیست. کشوری که درگیر یک جنگ تحمیلی شده و بسیاری از راههای تجاری او از طریق بنادر و دیگر زمینه‌ها مسدود و محدود شده است، طبیعتاً با چنین وضعی روبرو خواهد شد.

دو تا از بنادر کشور کار نمی‌کنند و ظرفیت بندری ما نصف شده است. هرچند که بنادر کوچکی جایگزین آنها شده اما کفایت نمی‌کند. راههای زمینی ما اگر کمتر نشده باشند، زیاد هم نشده‌اند. با محدودیت ارزی نیز روبرو هستیم. بعد از گذشت یک سال و نیم از این جنگ، ما نفت کمی صادر می‌کنیم. صادرات دیگر نیز تقریباً چنین وضعی دارند. محدودیت تولید هم داشته‌ایم. نزدیک به دو میلیون آوارهٔ جنگی داریم. نیروهای انسانی یا شهید شده‌اند و یا در حال نبرد با دشمن هستند. بسیاری از فعالیتهای تولیدی، تجاری و کشاورزی متوقف و متضرر شده‌اند. کمبودها خود را نشان داده‌اند. در محیط جنگ، نیروها به سمت جنگ کشیده شده‌اند. نیروهایی که باید صرف کار کنترل بشوند، مشغول دفاع شده‌اند. بسیاری از آنها در حال مبارزه با «منافقین» هستند. دادگاههای انقلاب که ممکن بود به وضعیت گرانفروشی رسیدگی کنند، همهٔ وقت خود را به محاکمهٔ «منافقین» اختصاص داده‌اند.

کالاهای مصرفی مردم

در این وضعیت، شاهد چنین آثاری هستیم. هنوز باید مدت دیگری این وضعیت را تحمل کنیم. وظیفهٔ مهم دولت در این میان، جلوگیری از قحط شدن کالاهای اساسی مورد مصرف مردم است. حداقل می‌توان از گران شدن اینها جلوگیری کرد. سوخت، قند و شکر، نان، برنج، روغن نباتی، گوشت و مرغ، کالاه - ی هستند که مردم اکثراً در خانه‌هایشان استفاده می‌کنند. حالا می‌آییم سراغ مواردی که اگر باشند، بهتر است. اگر هم نباشند، مردم گرسنه نمی‌مانند. مثلاً همین پیاز اگر نباشد، می‌توان کمتر مصرف کرد. علت اصلی کمبود پیاز هم، سوء استفاده‌های داخلی است. دلیلی ندارد که این محصول فراوان کشاورزی، کم بشود. البته این مورد را از باب مثال آوردم. به هرحال، دولت باید بتواند کالاهای اساسی را به هر قیمت شده، در حد نیاز مردم تأمین کند.

شرکتهایی با سرمایه‌های کوچک

برخی از کمبودها را به فال نیک می‌گیریم. کمبود این قبیل کالاها، برای خودکفا شدن کشور لازم است. مثلاً پارچه اگر کم است، بخش مصرفی تشویق می‌شود به دنبال ایجاد کارخانه برود. از قضا، قیمت پارچه طوری است که برای تولید کننده صرف می‌کند. در حال حاضر، خیلی‌ها به دنبال این کار رفته‌اند. تقاضای ایجاد کارگاهها و کارخانه‌های پارچه‌بافی، به خصوص در شکل شرکتهایی با سرمایه‌های کوچک، زیاد داریم. ممکن است به مدت یکی دو سال، پارچه را گرانتر بگیریم. کمتر هم مصرف بکنیم؛ اما دو سال بعد، صادر کنندهٔ پارچه خواهیم بود.

در مورد کالاهای دیگری مثل چینی، وضع همین طور است. ما جلوی ورود چینی را می‌گیریم. اگر امروز چینی نداشته باشیم، امکان استفاده از ظروف دیگر هست. البته آن کسی هم که پول زیادی دارد، می‌رود و از بازار سیاه، ده برابر قیمت می‌خرد. چینی، به عنوان صنعتی که تا به حال ما وارد کننده‌اش بوده‌ایم و از آلمان و جاهای دیگر می‌آوردیم، با یک همت همگانی، قابل تولید است. سرمایه‌هایی که در فلان پاساژ برای فروش چینی وارداتی متمرکز

شده، اگر برای تولید به کار گرفته شوند، چند برابر منفعت دارند. اگر اینها جمع شوند و تولید کنند، تا یکی دو سال دیگر ما می‌توانیم صادر کننده باشیم. یعنی، قادر خواهیم بود که خاک خودمان را تبدیل به ارز کنیم.

از این مثالها، زیاد می‌توان آورد؛ اما در مورد کمبودی که شما می‌گویید مردم را ناراحت کرده است، باید به مردم آگاهی لازم را بدهیم، تا به دنبال تولید و برطرف کردن کمبودها بروند. در این صورت، نه تنها نیروهای انسانی (تحصیل کرده‌ها و حتی تکنوکراتها) به کار گرفته می‌شوند، بلکه ایجاد کار هم شده است. کمبودها زیاد هستند. چه اشکالی دارد که خودمان بسازیم و تبدیل به کشور تولید کننده بشویم؟

به این نمایشگاهی که برای عرضه قطعات صنعتی مورد نیاز ما ساخته شده، نگاه بکنید. الآن، دهها و بلکه صدها قطعه را خودمان می‌سازیم. در حالی که می‌جنگیم، کارخانه‌های نظامی ما شاید صدبرابر زمان شاه تولید می‌کنند. بسیاری از مهماتی که در حال حاضر صرف جنگ می‌شوند، اگر قرار بود از خارج وارد شوند، حتی در برابر پنج میلیون بشکه نفت (اشاره به تولید نفت در زمان شاه) هم، کفاف نمی‌دادند. این سلاحها را کارخانه‌های خودمان برای مصرف در میدان جنگ تولید می‌کنند.

در مورد کالاهای پلاستیکی، ما که نفت و گاز داریم، متخصص هم داریم، چرا باید از خارج وارد بشوند؟ دلیلی ندارد که مشتقات نفت را وارد کنیم. الآن ممکن است کمبودها و گرانیها را تحمل کنیم. ولی در عوض، تمایل به کار و تولید، بیشتر می‌شود. دو سه سال آینده، می‌توانیم از همین محدودیتها و کمبودهای امروز به خیر و برکت برسیم و جایگاه واقعی خودمان را پیدا کنیم. بنابراین، من نگران نیستم. تنها چیزی که لازم است، توضیح و توجیه مردم است. آنها باید بدانند که این کمبودها مایهٔ استحکام ما می‌شود. ما هم باید مواظب باشیم که کالاهای اساسی مردم، تهیّه و توزیع بشوند. مردم نمی‌توانند بدون دارو بگذرانند. باید داروهای مورد نیاز و حیاتی مردم تهیه شوند. ما باید تأمین کنندهٔ نیازهای اولیهٔ زندگی مردم، مثل آب، نان، برق و دارو باشیم، رفاه

بعدی را خود مردم، از طریق کار و تولید فراهم خواهند کرد.

در مواردی که ناشی از احتکار است، باید مبارزه کنیم. ما مطمئن هستیم که این گرانیها طبیعی نیستند. باید برای رفع اینها، نیرو مصرف کنیم. با اجرای طرح تجارت خارجی دولتی، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. اگر تعاونیها در همه جا وجود داشته باشند و اجناس را به قیمت عادلانه در اختیار مردم بگذارند، این احتکارها اثر خود را از دست خواهند داد.

تشکیل شورای مرکزی از نیروها و احزاب

س - از شما به عنوان یکی از بنیانگذاران و چهره‌های فعال «حزب جمهوری اسلامی» پرسشی را که از برادر ارجمند، «حجت الاسلام خامنه‌ای»، در مورد اجرای رهنمودهای امام کرده‌ایم، داریم.

حضرت امام، دربارهٔ تشکیل یک شورای مرکزی، متشکل از نیروها، احزاب، سازمانها و گروههای تابع «ولایت فقیه» و اسلام فقاهتی، رهنمودهایی فرموده‌اند. در این زمینه، که وجود چنین شورایی، موجب هماهنگی فکری و عملی، و به عبارت دیگر، تحقق همان چهار رکن وحدت که خودشان فرموده‌اند می‌شود، چه طرحهایی در نظر دارید؟

ج - واقعیت این است که ما هم از روز اول، یک نوع ناهماهنگی را در نیروهای حزب اللهی احساس می‌کردیم. می‌دیدیم که انجمنها و گروههای مختلفی هستند که از لحاظ محتوای فکری با ما تفاوتی ندارند، فقط نامشان متفاوت است. در این مورد، حزب جمهوری، ابتدا «جبههٔ مستضعفین» را مطرح کرد. یک عده هم آمدند و نام نویسی کردند. ما هم قرار بود قضیه را دنبال کنیم که به علت گرفتاریهای روزمرهٔ کشور، موفق نشدیم.

متأسفانه رفتن «دکتر بهشتی» هم، این امر را بیشتر به تعویق می‌اندازد. آقای «بهشتی»، بیشتر از ما به تشکیلات رسیدگی می‌کردند. ایشان، اغلب روزها به امور حزب می‌رسیدند. متأسفانه، ما به آن حد نرسیده‌ایم. بعد از گفتن امام، دوباره به فکر این امر مهم افتادیم؛ اما واقعیت این است که هنوز شعبات حزب

در شهرستانها، هماهنگ نیستند. ما هنوز موفق نشده‌ایم برای داوطلبان علاقه‌مند، کارت عضویت صادر کنیم. چرا که صدور کارت، مقدماتی دارد که باید در مورد آن دقت به عمل آورد. هنوز کنگرهٔ حزب جمهوری تشکیل نشده است. تشکیل کنگره را چند بار در دستور کار گذاشته‌اند. آخرین بار نیز، وقت آن معین شد، ولی با شهادت «دکتر بهشتی» به هم خورد. قرار بود آقای «باهنر» اجرا بکنند، که آن هم نشد.

لازمهٔ این اتحاد، منسجم شدن ماهاست. از طرف دیگر، توقع دوستان این است، ما چندتنی که بی‌جهت مشهور شده‌ایم، بتوانیم وقت بگذاریم و به همهٔ این امور رسیدگی کنیم. ما هم که بااین وضعیت کاری، فرصت نداریم. من، همین جا می‌گویم که شما هم وقت بگذارید. همکاری بکنید. ما این حزب را فقط از خودمان نمی‌دانیم. نیروهای حزب هم، فقط ما نیستیم. حزب، با اعتماد مردم رسیدگی می‌کند. وقتی مردم به نامزدهای ما رأی می‌دهند، نشانهٔ این است که به ما اعتماد دارند. ما هم در مقابل آنها تعهدی داریم. نیروهایی که دلسوز واقعی هستند، بیایند و برای این امر مهم وقت بگذارند. همین نیروها هستند که باید وارد میدان شوند و در این خط حرکت کنند. آقای نخست وزیر می‌گویند: «ما وزیر نداریم.» چه اشکالی دارد که یکی از همین نیروهای واقعی بیایند و به عهده بگیرند. مثلاً ایشان می‌رود وزارتخانه، و می‌بیند نیروی کافی ندراد. معاون ندارد. می‌آید و باز از همین بچه‌های متعهد و مسلمان برمی‌دارد و می‌برد. ما چه در کابینهٔ «دکتر باهنر» و چه در همین کابینهٔ «مهندس موسوی»، نیروهایی را که در حزب فعالیت می‌کردند، از دست دادیم. در واقع، از دست ندادیم. هنوز مشغول خدمت به انقلاب هستند. ولی دیگر برای حزب، وقت کافی ندارند.

در جواب این سؤال شما، باید بگویم که این نیروها از دست ما رفته‌اند. امیدواریم، قدری از مشکلات حل بشوند و ما به این کار برسیم.

خطوط فکری و ایدئولوژیک

س - قبل از انقلاب، روحانیانی امثال شما، شهید «مطهری» و شهید «بهشتی» بودید که خطوط فکری و ایدئولوژیک را ترسیم می‌کردید. در واقع، کار فکری انجام می‌دادید. امروز، کارهای اجرایی، مانع این امر شده‌اند. برای رفع این نقصان چه چاره‌جویی‌هایی کرده‌اید؟

ج - البته اگر انقلاب در امور اجرایی به ما نیازی نداشت، ایده‌آل بود. هر کدام ما حدود سی سال در کارهای ایدئولوژیک سابقه داشتیم. اما با توجه به وضع موجود، حد ایده‌الی نیست. خوشبختانه علی رغم تمام گرفتاریها، به این موضوع توجه داشته‌ایم. از همان روزهای اولی که حزب جمهوری تشکیل شد، ما به این فکر بوده‌ایم و برای آن وقتی هم گذاشته‌ایم.

مواضع ما

من به اتفاق آقایان «بهشتی» ، «باهنر» و «خامنه‌ای» یک دوره مسایل فکری و اصولی را که زیربنای مسایل اجرایی بودند، به عنوان «مواضع حزب» مطرح کردیم. روی این طرح یک سال کار شد. ما، طبق مطالعاتی که به طور انفرادی انجام می‌دادیم، هفته‌ای یک جلسهٔ طولانی را گرد هم می‌نشستیم و بحث می‌کردیم. البته این طرح علی رغم اهمیتش، خیلی مختصر بود. بعد هم فکر کردیم که بر طبق همین بحثهای تنظیم شده، کلاسهایی را برای اعضا ترتیب دهیم. تدریس این بحثها، به منزلهٔ مواضع فکری حزب بود.

قسمت اول این کار به عهدهٔ آقای «بهشتی» گذاشته شد. ایشان دوازده درس گفتند که خوشبختانه همه ضبط شده‌اند. تلویزیون، قسمت اول آن را پریشب، با عنوان «جهانبینی و شناخت» پخش کرد.

چهار درس هم آقای «باهنر» ، تا معاد رسانده‌اند. بعد از ایشان شش جلسه را برگزار کرده‌ام. «معاد» را گفته‌ام، «نبوت» را از این هفته شروع می‌کنم. البته این، ادامهٔ همان بحث اول «نبوت» است که آقای «بهشتی» گفته‌اند. دربارهٔ «قرآن» هم، اگر آقای «خامنه‌ای» فرصت کنند، خواهند گفت.

طرح دیگری هم داشتیم که با آقایان «امامی کاشانی»، «جوادی آملی» ، «موسوی اردبیلی» ، «مهدوی کنی» ، «باهنر» و «بهشتی» در میان گذاشته‌ایم. این طرح، دربارهٔ اموریست که در آینده، مورد نیاز جامعه خواهند بود. بخشهای

مختلف آن را تقسیم کرده‌ایم که قرار است در جلسات محدودی مطرح کنیم و آنها را ضبط کرده، در اختیار مردم قرار دهیم.

صدهزار فیش، کلید فهم قرآن

بعضی دیگر، مشغول کارهایی در همین زمینه شده‌اند که قطعاً مورد توجه خواهند بود. پیش از این نیز، خود من در ایام حبس، حدود دو سال و هشت ماه روی قرآن کار کرده‌ام. کار وسیعی که به عنوان «کلید فهم قرآن» منظور کرده‌ام. تمامی نکاتی که در قرآن، چه با اشاره و چه با صراحت مطرح شده‌اند، در صد هزار فیش جمع آوری کرده‌ام. تصمیم داشتم مجموعهٔ به دست آمده را منتشر کنم؛ ولی هنوز فرصت نکرده‌ام. اگر این کار انجام می‌شد، برای محققینی که می‌خواستند براساس قرآن در زمینهٔ اسلام تحقیق کنند، مرجع خوبی بود. چرا که هرکس می‌خواست بداند که قرآن دربارهٔ موضوع خاصی چه فرموده است، این مجموعه به او کمک می‌کرد تا فهرست آیه‌های مربوط به آن موضوع را در دست داشته باشد.

البته بعدها، گروهی دانشجو با من همکاری کردند. در حال حاضر، فیشهای تنظیم شده‌اش در رادیو، تلویزیون موجود است. گروه دیگری مشغول تحقیق روی این مجموعه هستند. مقصود اینها، تهیه یک خلاصهٔ تفسیری براساس این مجموعه است.

این تنها، یکی از کارهایی است که باید انجام شود، و حتماً نیاز به نیرو هم دارد. همکاری نیروهای علاقه‌مند و پژوهشگر، می‌تواند ما را در رسیدن به مقصود یاری کند. یک کار پایه‌ای و اساسی، چنین برنامه‌هایی را می‌طلبد. ما برای تحقیق، مطالعه و تحلیل در پیچیدگیهای امور اجرایی، نیاز به بسط مباحث فکری و دینی داریم. شما در همین مراکز فرهنگی خودتان، اگر بخواهید دربارهٔ یک موضوع خاص، مباحث فکری را از قرآن استخراج کنید، همان مجموعه‌ای که گفتم، تمام آیه‌های مربوط را فهرست کرده است. دوستان دیگر هم، شبیه چنین کارهایی را در دست دارند. چنین پژوهشهایی، باید به

سرانجام برسد. البته خود من، به علت کارهای اجرایی از دوستان عقب افتاده‌ام.
این جای خوشبختی است که دوستان ما به فکر این برنامه‌ها هستند. من خیال می‌کنم از این به بعد، توانایی این را داریم که روزانه یکی دو نوار ضبط شده را در اختیار صدا و سیمای جمهوری اسلامی قرار دهیم. نتیجهٔ این فعالیتها، باید به دست مردم برسد. امیدوارم چنین تحقیقهایی، به دست آنهایی انجام شود که اشتغال کمتری دارند. (ان شاءالله)

س - ما هم به سهم خود، چون نیاز به تحقیق و مطالعه داریم، امیدواریم که حاصل چنین فعالیتهای ارزنده‌ای، زودتر به دست مردم برسد. چون کار ما هم طوری است که فرصت رشد فکری لازم را به ما نمی‌دهد.

ج - ولی کار فرهنگی شما در روزنامه، به همین موارد مربوط می‌شود!

س - متأسفانه کار به آن معنا که لازم است، فرهنگی نیست. روزانه، مطالبی باید بنویسیم که وقت ما را می‌گیرد. همین امور اجرایی و اداری، آنقدر مشغول کننده هستند که ما را از رشد فکری بیشتر محروم کنند.

ج - من، این طور فکر نمی‌کنم. چون مردم، کم کم این نوشته‌ها را می‌خوانند، بعدها حاصلش را خواهند دید. می‌بینند که چطور مجموعهٔ فکری نویسنده، در خلال سرمقاله‌هایش بسط پیدا کرده است. مطمئن باشید که این کارها تأثیر خود را دارند. خودشان را نشان می‌دهند.

س - ممکن است چنین تأثیری باشد؛ اما نهایتاً در دیگران تأثیرگذار خواهد بود. اشکال کار اینجاست که خود ما آن طور که لازم است، به لحاظ رشد فکری، فرصت مطالعه نداریم.

ج - بالاخره لازم است قبل از نوشتن، مطالعه داشته باشید!

س - تا اینجا هم، از مایه خورده‌ایم. از ذخیرهٔ ارزی! همان طور که شما در مورد «محاصرهٔ اقتصادی» گفتید؛ چون ما از مواد خام قبلی استفاده کردیم، تأثیر محاصره و کمبودهای حاصل

از آن، خودش را بعدها نشان داد.

و امّا مسألهٔ دیگری که می‌خواستم مطرح کنم این است که گاهی اتفاق می‌افتد، علی رغم ثابت بودن ضوابط کار در نهادهای انقلابی یا اداری، چرا وقتی مسؤولان عوض می‌شوند، سعی دارند خط و ربط آن مجموعه را به تناسب فکری خودشان تغییر دهند؟

ج - ما در حال حاضر، نگران این مسأله نیستیم. اوایل دوران حکومت «بنی‌صدر» چنین خط و خط بازیهایی بود؛ اما امروز این مسأله به آن حد نیست. ممکن است در حد یک اداره یا کارخانه چنین اتفاقهایی رخ دهد؛ اما زیاد تأثیری در روند کلی کارها ندارد. اگر کسی هم دچار چنین خط و خطوطی شده، فکر نمی‌کنم امروز همان طور باشد. در ثانی، وقتی که در چنین مجموعه‌هایی قرار می‌گیرند، به خودشان جرأت چنین کارهایی را نمی‌دهند. چراکه مردم ناظر کارهای آنها هستند.

س - منظور من تفاوت خط و ربطها به شکل قبلی نبود؛ بلکه اختلاف در حد شیوه‌ها و برداشتهاست.

ج - تغییرها در همین حد، انکار ناپذیر است. البته گفته‌اند که هیچ کاری به اندازهٔ تعویض زود به زود مسؤولان، برای خراب کردن یک کشور مؤثر نیست. ولی متأسفانه ما، به دلیل ترورهای اخیر در سال جاری، تعویضهای زیادی داشتیم.

البته ممکن است دو نفر هم خط یکدیگر باشند؛ امّا به هر حال هر کدام دوستانی دارند که امور مربوط را به آنها محول می‌کنند. وقتی که مسؤول جدیدی وارد یک وزارتخانه می‌شود، تا بخواهد با اطراف خود آشنا شود، مدتی وقت تلف می‌شود. به هر ترتیب با حاکمیت خط امام، نگرانی چندانی از این بابت احساس نمی‌شود. البته تلفات جزیی وجود دارد که چاره‌ای هم نیست.

آینده جنگ و ورود به خاک عراق

س - با توجه به اینکه جنابعالی به عنوان نمایندهٔ امام در «شورای عالی دفاع» نظرهای قابل قبول و مورد استفاده‌ای دارید، می‌خواستم راجع به آیندهٔ جنگ، زمان احتمالی پیروزی و امکان ورود به خاک عراق، شنوندهٔ توضیح شما باشم.

ج - وضع جنگ از نظر ما خوب است. از اول هم، عقیدهٔ ما این بود که جنگ به نفع ما تمام خواهد شد. اگر ما از کشته شدن زیاد عراقیها پرهیزی نداشتیم، جنگ را خیلی زودتر می‌توانستیم تمام کنیم. از طرفی هم، برای اشخاص فداکار در جبهه‌های خودمان ارزش زیادی قایل هستیم و می‌خواهیم حتی الامکان، کمتر صدمه بخورند. لذا به این دلایل، سعی می‌کنیم حمله‌ها طوری باشند که نه تنها در پایان دادن جنگ مؤثر واقع شوند، بلکه از کشتار بیشتر خودداری شود. پس در جنگ با عراق، عجله‌ای نداریم. سعی ما این است که ضربه‌ها به جایی وارد شوند تا در خاتمهٔ کار جنگ مؤثر باشند. از این جهت، مطمئن هستیم که ابتکار عمل، در دست رزمندگان اسلام است. فکر می‌کنم که اگر یکی دو ضربهٔ دیگر، مثل ضربه‌های «بستان» و «آبادان» در آینده به عراق وارد کنیم، او دیگر قدرت ورود به خاک ما را نخواهد داشت. در این صورت، وقتی عراق از خاک ما خارج شود، و حق به حقدار برسد، وضعیت فرق می‌کند. باید خسارتی که متحمل شده‌ایم جبران، و متجاوز به طور کلی تنبیه شود. آن وقت است که تصمیم دیگری می‌گیریم. حالا این تصمیم، شامل اشغال خاک عراق بشود یا نه، معلوم نیست. هر چند که ما نسبت به خاک عراق، هیچ ادعایی نداریم؛ اما به هر حال، باید در یک جایی، گلوی متجاوز را بفشاریم تا بتوانیم حقمان را از او بگیریم. و همچنین، حق مردم عراق را خواهیم گرفت. اگر برای این کار، ورود به خاک عراق لازم باشد، وارد می‌شویم. شاید هم بتوانیم با ضربه‌های قاطعی که به عراق وارد می‌کنیم، بدون اشغال خاک عراق به منظورمان برسیم.

س - مدت زمان جنگ را تا کی پیش بینی می‌کنید؟

ج - زمان پایان جنگ را نمی‌توان به طور دقیق پیش بینی کرد. اما فکر

می‌کنم تا چند ماه آینده، بتوانیم مسألهٔ جنگ را حل کنیم. اطلاعی نداریم که در آینده، چه پیش خواهد آمد. به هر صورت، در حالت عادی، فکر نمی‌کنم تعداد سالهای جنگ، از انگشتهای دست تجاوز بکند.

وضع منطقه و کشورهای خلیج فارس

س - نظر شما دربارهٔ اوضاع منطقه، به خصوص کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس چیست؟

ج - کشورهای کوچک منطقهٔ خلیج فارس، با ما رفتار بدی کردند. آنها همهٔ امکانهای خود را در اختیار عراق قرار دادند. البته ما، قصد انتقامجویی از آنها را نداریم. در ثانی، مگر کشورهای کوچک حاشیهٔ خلیج فارس چقدر هستند؟ اگر تمام شیخ نشینهای حاشیهٔ خلیج را جمع کنید و به عربستان اضافه کنید، به اندازهٔ یک سوم عراق نمی‌توانند نیرو جمع کنند. از این گذشته، قصد ما آرامش و صلح است. می‌خواهیم کشورها به حق خودشان برسند و در سایهٔ امنیت، به همین حقوق قانع باشند. به نفع آنها نیست که با ما این‌طور رفتار کنند. ممکن است ما از آنها بگذریم؛ امّا ملت ما از آنها نمی‌گذرند و درآینده اثر سوئی خواهد داشت. ملت ما، در آینده نمی‌تواند با آنها در صفا و صمیمیت زندگی بکند. اگر این امر، سبب ناراحتی ایرانیان مقیم ان کشورها بشود، اثر بدی خواهد داشت. ما می‌خواهیم که آنها مطمئن باشند، از رفتار بد آنها چشم پوشی خواهیم کرد. به این شرط که اگر حالا فهمیده‌اند اشتباه می‌کردند و سایهٔ ایران باید برای برقراری امنیت در منطقه روی سرشان باشد، جبران کنند و با ما در صفا زندگی بکنند.

ضمیمه روزشمار انقلاب

س - به عنوان آخرین سؤال، می‌خواستم نظر شما را دربارهٔ ضمیمهٔ روز شمار انقلاب روزنامهٔ «اطلاعات» بپرسم. «مؤسسهٔ اطلاعات» علی رغم امکان کم و مشکل بسیار، روزانه این ضمیمه را در چهار صفحه منتشر می‌کند. خوشحال می‌شویم اگر در این مورد ما را راهنمایی کنید.

ج - در این زمینه، خود شما واردتر هستید و بهتر می‌دانید.
شما خودتان می‌توانید خاطرات دوران انقلاب و بعد از انقلاب را ارزیابی کنید و اگر تشخیص دادید برای مردم سازنده است، ارزش سرمایه‌گذاری دارد. این خاطرات باید از حد تفنن فراتر بوده، برای مردم آموزنده باشد. به هر حال این مورد را شما بیشتر می‌دانید. چرا که حد مراجعهٔ مردم و اظهارنظرهاشان برای شما، معیار خوبی است. همچنین در خرید روزنامه هم تأثیر دارد.

س - مراجعهٔ مردم که زیاد است و استقبال هم می‌کنند. تأثیر خوبی داشته است. ما می‌خواهیم بدانیم شما در این مورد، به عنوان یکی از علاقه‌مندان، چه نظری دارید؟

ج - بله. می‌دانید که من در حال حاضر، با این همه مشغله، روزنامه‌ها را فقط در حد تیترهاشان مطالعه می‌کنم. تمام تیترهای روزنامهٔ «اطلاعات»، با توجه به آن ضمیمه، به اندازهٔ دو تا روزنامه وقت مرا می‌گیرد. قاعدتاً مردم، وقت بیشتری دارند و شاید علاقه‌مند باشند، تاریخ گذشته را بیشتر مطالعه کنند.

۳/ بهمن / ۱۳۶۰
۲۷/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/January/22
مصاحبه با:
نشریهٔ «دانشگاه انقلاب» (۱)
پیرامون:
- فرهنگ ایرانی، اسلامی
- نقش روحانیت و ستاد انقلاب فرهنگی در اشاعه فرهنگ اسلامی
- بازگشایی دانشگاهها
- فعالیت سیاسی در دانشگاهها

س - نقش استعمار در به بندکشیدن فرهنگ ایران و به خصوص تأثیر آن در دانشگاهها چه بوده، و راههای بازگشت به فرهنگ اسلامی را چه می‌دانید؟

ج - اگر بخواهیم به این سؤال کلی شما، پاسخ کافی بدهیم، از حدود یک مصاحبه خارج خواهیم شد. اما به طور کلی، زمینهٔ موفقیت و تداوم استعمار در کشورهایی مثل ایران، همان تصرف در فرهنگ آنهاست. لذا اگر ملتی بخواهد خود را از قید و بندهای فرهنگ بیگانه نجات دهد، باید به درون فرهنگ خودش مراجعه کند. هر چه فرهنگ ملتی غنی و ریشه‌دار باشد، بهتر می‌تواند مستقل شود. این ملت خود به خود از درون، خودش را نجات می‌دهد. و درست به همین دلیل است که استعمارگران همیشه فکر می‌کنند برای آنکه بتوانند سرمایه‌گذاری سودمند و درازمدت بکنند، اگر در فرهنگ ملتها تصرف بکنند به نتیجه خواهند رسید. این عمل، در واقع در محتوای فرهنگی مردم است. برای این کار هم، در جامعه زمینه‌های زیادی وجود دارد. مثلاً از طریق رسانه‌های گروهی، مراکز آموزشی، القائات فکری و از این قبیل مسایل، راه تصرف فرهنگی فراهم می‌شود. البته طراحی اصلی این برنامه‌ها، قاعدتاً در وزارتخانه‌های کشورهای استعمارگر، طی خطهای مشخصی تنظیم

۱- ماهنامه دانشگاه انقلاب ارگان جهاد دانشگاهی می‌باشد.

می‌شود. در گذشته‌های نسبتاً دور، استعمار برای اینکه خطوط خود را در کشورهایی با خلاء مذهبی پیاده کند، این برنامه‌ها را توسط میسیونرها و کلیساسازی به انجام می‌رساند. در واقع، پیشقراول استعمار کلیساها بودند. آنها با چهره‌های مذهبی می‌آمدند و زمینه را برای کار آماده می‌کردند. هرچند که در بعضی از کشورهای امریکای لاتین و آفریقا، کلیسا نمی‌توانست مؤثر باشد، اما امروز برای جایگزین کردن ابزارهای دیگر، طرق مختلفی وجود دارد. نویسندگان غرب زده‌ای که با از دست دادن شخصیت اصلی خود، مدینهٔ فاضلهٔ خود را در غرب جستجو می‌کنند، یا استادان و معلمینی که با طرز تفکر خود در ذهن دانشجویان و دانش آموزان رسوبهای فرهنگی غرب را جای می‌دهند، و یا سینمایی که امروز به طرز حیرت انگیزی در دنیا رایج شده، از جمله نمونه‌های بارز این جایگزینی است. متأسفانه پس از سه سال که از انقلاب در ایران می‌گذرد، هنوز نتوانسته‌ایم تأثیر سینما، رادیو، تلویزیون و ویدئوهای درون خانواده‌ها را از لحاظ فرهنگ استعماری، پاک کنیم. و استعمارگران روی این چیزها، سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند. این واقعیتی نیست که تنها ما فهمیده باشیم، همهٔ دنیا این را می‌داند. هر کسی هم که در کشورش انقلاب شده باشد، می‌داند که باید در این زمینه، اقدامهای جدی صورت بدهد. منتها عیب کار این است که تا به حال کشورهای انقلابی، اکثراً، در جایی که خواسته‌اند فرهنگ استعماری را از بین ببرند، با ابزارهای فرهنگی بیگانه و استعماری دیگری دست به جایگزینی زده‌اند. در واقع آنها واژه‌ها، اصطلاحها، شعارها و ادبیات ابرقدرت دیگری را به مبارزه با فرهنگ استعماری اول آورده‌اند. حتی دیده شده که پیش از به ثمر رسیدن انقلاب، ذهن مردم فعال و هیجانزده را مملو از این واژه‌ها و اصطلاحها کرده‌اند. البته خود به خود، تبادل بین دو فرهنگ بیگانه و مغایر با اصل انقلاب، در کشورهای انقلابی پیش آید. در ایران، ما می‌خواستیم که این طوری نشود. و نمی‌دانیم تا چه اندازه موفق شده‌ایم. هر چند که این موفقیت در سطح عامهٔ مردم خود را نشان می‌دهد؛ اما در سطح قشری که به اصطلاح، خودشان را انقلابی می‌دانستند، هنوز هم به جواب

نرسیده‌ایم. در واقع اینها هنوز هم تحت تأثیر فرهنگ وارداتی هستند. البته این فرهنگ وارداتی نوعاً ضدامریکایی و ضدغربی است؛ اما محصولی برای انقلاب هم ندارد. اگر هم به ظاهر داشته باشد، یک محصولی انحرافی است. لذا ما فکر می‌کنیم که لازم است همهٔ ابعاد و روزنه‌های نفوذ فرهنگ استعماری را بشناسیم تا بتوانیم جلوی آنها را ببندیم.

س - آیا راه بازگشت به فرهنگ اسلامی را، همان شناخت روزنه‌های نفوذ فرهنگ استعماری می‌دانید؟

ج - شناخته روزنه‌ها، تنها شناخت درد است. اینکه چه چیزی را جایگزین فرهنگ استعماری بکنیم، مهم است. در این زمینه باید یک کار اساسی و دراز مدت انجام داد. باید اساس این کار را استفاده از اسلام و منطق آزاد و مستقل آن قرار داد، تا از این طریق بتوانیم مطالبی را جایگزین فرهنگ استعماری بکنیم. و این، یک کار طولانی است. یعنی وقتی که درد را شناخته‌ایم، باید ببینیم برای درمان آن چه چیزی می‌خواهیم ارائه دهیم. تنظیم و عرضهٔ این راه علاج، وقت زیادی می‌طلبد.

ناگفته نماند که ما در این زمینه‌ها تعصب خاصی نداریم. مثلاً نمی‌آییم روی ملی گرایی و مسایل بومی متمرکز شویم. ما با یک منطق صحیح برخورد می‌کنیم. در ضمن باید توجه کنیم که هر چیز باطلی نمی‌تواند به طور یکنواخت رایج شود. باورها و سنتهای باطل، مخلوطی از حق را در خود دارد. پس نباید در مورد هرچیزی تعصب خشک نشان داد. اگر مطلب صحیحی ما لابه لای مطالب دیگر یافتیم، نباید بدون توجه دور بریزیم. باید منطقی و اسلامی فکر کنیم. باید بتوان جای محتوای فکری و احساسی که در مردم به هر طریقی ایجاد شده، مطالب صحیح و جایگزین قرار داد. و این امر، نیاز به یک دوران طولانی دارد. باید در زمینهٔ مدارس، روزنامه‌ها، رادیو تلویزیون، ادبیات، و حتی مطالب فکاهی و طنز نیز، کار بکنیم.

س - نقش ستاد انقلاب فرهنگی را در این مورد، چگونه می‌بینید؟ به نظر شما، آیا ستاد تاکنون توانسته است نقش را به نحو کامل ایفا کند یا خیر؟

ج - به نظر من، انقلاب فرهنگی هم مثل خود انقلاب است. انقلاب در جامعهٔ ما از آنجایی نطفه بست که مردم به فساد و انحراف اجتماعی آگاه شدند و دانستند حکومت نه تنها صلاحیت تصمیم و هدایت را ندارد بلکه خود، عامل شیوع این فسادها نیز شده است. لذا مردم از یک سو رنج این فساد را تحمل می‌کردند و از سوی دیگر هم دورنمای مبهمی از اسلام داشتند. به این قضیه که اسلام یک شریعت آسمانی از سوی خداوند است، اعتقاد داشتند. برای همین نیز تنها در یک دورنمای ایمان و اعتقاد به حقیقت اسلام، به رهبری همچون امام لبیک گفتند. بنابراین هر چیزی به طور مشخص، برنامه‌ریزی و پیش بینی شده نبود. تنها یک کلیّت مدنظر بود.

انقلاب فرهنگی نیز، چنین سرنوشتی دارد. با این تفاوت که در پیروزی انقلاب، همهٔ اقشار سهیم بودند؛ اما در انقلاب فرهنگی تنها یک قشر خاص حضور دارد. قشری که به لحاظ تخصص، اعتقاد و آگاهی فراتری که دارند به این میدان وارد می‌شوند. در واقع، آنهایی که دست اندر کار امور دانشگاهی بودند و بیشتر از دیگران این انحراف را در دانشگاهها احساس کردند. بچه‌های مسلمان و دلسوزی که از وضع موجود خسته شدند و شورش را به راه انداختند. آیا اینها نیز با تمام تفاوتشان، می‌دانستند چه چیزی را می‌خواهند جایگزین کنند؟ اگر آن روز هم از آنها می‌پرسیدیم، پاسخ روشنی نداشتند. ما با خیلی از آنها که پیشتاز این شورش بودند، صحبت کردیم و مسأله را در میان گذاشتیم. چیز خاصی در نظر نداشتند. فقط می‌گفتند چون ما مسلمان هستیم و در یک کشور اسلامی زندگی می‌کنیم، باید فرهنگ اسلامی داشته باشیم. فرهنگ مستقل، دانشگاه مستقل و محتوای تازه‌ای می‌خواهیم. استاد و دانشجو باید چنین و چنان باشند، شیوهٔ تحقیق و تدریس باید تغییر کند، و از این قبیل مفاهیم کلی که در ذهنشان داشتند. هرچند که برنامه‌ریزی مدوّن و تنظیم شده‌ای در دست نداشتند، امّا خطوط اصلی روشن بود. در روند کلی

انقلاب، چگونه مسایل و مشکلها مطرح و راهگشایی شده‌اند، در انقلاب فرهنگی هم مسایل و برنامه‌ها در ضمن حرکت بررسی و مشخص خواهند شد.

همان طور که انقلاب، خرده خرده شروع به ساختن کرد و آهسته آهسته در ضمن حرکت، خطوطش مشخص شدند، مسایل دیگر نیز شامل همین تطوّر هستند. در انقلاب، همه چیز و همه کس از ابتدا شناخته شده نبودند. همه چیز و همه کس که ادعایی داشتند به میدان آمدند؛ امّا حشو و زواید آهسته آهسته حذف شدند. ابتدا، دولت موقت روی کار آمد. بعد از آن، "بنی‌صدر" دور برداشت و عاقبت لیبرالها آن طوری که همه دیدیم، عمل کردند. اینها که کنار رفتند، ما در ظرف این سال، شاید تا اندازه‌ای بیشتر به طرف اسلام واقعی گام برداشته‌ایم. آیا از روز اوّل کسی به حذف حشو و زواید و اصولاً شناخت آنها آگاهی داشت؟ در انقلاب فرهنگی هم خود بخود، چنین تطوری صورت خواهد گرفت. منتها باز هم با یک تفاوت اساسی. در انقلاب، ما یکباره بیدار شدیم. در انقلاب فرهنگی نباید این‌طور باشد. همان طور که انقلاب را اول به دست «دولت موقت» و نیروهای بیگانه با اصول اسلام سپردیم، در مورد انقلاب فرهنگی، دیگر نباید این اشتباه تکرار شود.

خلاصه اینکه، ستاد انقلاب فرهنگی، در این باره که در آینده چه می‌خواهیم بکنیم، قدمهای مؤثری برداشته است. ولی من خیال می‌کنم تا بخواهیم بفهمیم واقعاً چه می‌خواهیم راه زیادی در پیش است.

ما در حال حاضر، هنوز خیلی از زوایا و روزنه‌ها را در دانشگاهها درک نکرده‌ایم. لذا با همین اندازه که توانسته‌ایم حرکت را آغاز کنیم، کلاسها راه‌اندازی شده‌اند. تازه فهمیده‌ایم که اینها درَست انجام نشده است. چرا که در عمل، با مسأله درگیر نشده بودیم.

قبل از انقلاب هم این بحث تئوری و عمل مطرح بود. بعضی از دوستان دستِ بالا می‌گرفتند و می‌گفتند در عمل نمی‌توان به نتیجه‌ای رسید. آنها اعتقاد داشتند که اول باید برنامه بریزیم. ابتدا بدانیم اسلام چیست، سیستم اقتصادی

و دیگر شبکه‌ها چطور باید عمل شوند، بعد ببینیم که در عمل چه می‌خواهیم. ما می‌گفتیم: «نه.» اینها را ضمن عمل باید تنظیم کرد. البته در آن موقع، ما فکر نمی‌کردیم به این زودی پیروز بشویم. لذا می‌گفتیم در آن دوران طولانی، مسایل و سازماندهی برای حل آنها، کم کم روشن می‌شود. حالا در این وضعیت قرار داریم؛ اما نه با دستهای خالی. الحمدالله امروز با امتیازهایی که در دست داریم، مسایل آنقدرها مبهم و پیچیده نیستند که از حل آنها عاجز بمانیم. همین ستاد انقلاب فرهنگی، با همکاری کمیته‌های متعددش قدمهای مؤثری برداشته است. حتماً لازم نیست که از ابتدا همهٔ زوایا و مسایل مطرح شده باشند. ما می‌دانیم که همین اندازهٔ موجود، تمام و کمال نیست. بسیاری از خواسته‌ها به دلیل عدم برخورد با علایم و زمینه‌هاشان، هنوز در انقلاب فرهنگی مبهم هستند و در برنامهٔ موجود نیز تدوین نشده‌اند. منتها من هم مصلحت نمی‌دانم که به همین دلیل، معطل بشویم، باید کار را با این اعتقاد که هنوز کامل نیست، آغاز کرد. شاید در عمل، انقلاب فرهنگی در طول یک دورهٔ تحصیلی دانشگاه به سرانجام برسد.

س - نقش روحانیت برای اشاعهٔ فرهنگ اسلامی در دانشگاهها، تا چه اندازه معین شده است؟ به نظر شما این نقش را از چه طریق و چگونه می‌توان ایفا کرد؟

ج - من فکر می‌کنم این تصور که روحانیت در همهٔ ابعاد اجتماعی و فرهنگی جامعه، در ضمن حرکت کنار باشد و از آنجا هدایت بکند یا حرف بزند، تصور اشتباهی است. یکی از بحثهای مهمی که از اول انقلاب مطرح شده، همین موضوع است. در آستانهٔ پیروزی انقلاب، این بحث به طور جدی بین ما پیش آمد. تصور خیلی‌ها این بود که روحانیت کنار بماند و در همان حالت طلبگی‌اش، مواظب حرکتهای جامعه باشد. آنها بنا را براین گذاشتند که چون مدیریت‌ها آلوده هستند، این آلودگی به روحانیت سرایت می‌کند. ما مخالف این طرح مسأله بودیم. ما می‌گفتیم که نتیجهٔ کار با اسلام مغایر است. اگر این طور بود که اینها مطرح می‌کردند، پیغمبر هم باید اینطوری عمل

می‌کرده است. کدام یک از شئون کلیدی جامعه را پیغمبر به دیگران سپرد و گفت، دست شما باشد و اگر خواستید از من راهنمایی بگیرید؟ اینکه اسلام نیست. روحانیت اگر در عمل توانست قداست خود را حفظ کند، معلوم می‌شود که شایسته است. اینکه آدم در مسجد بنشیند و انتقاد بکند، و مردم تنها به خاطر نصایحش او را تقدیس کنند، به هیچ وجه دلیل شایستگی نمی‌شود - البته، همین هم که انتقادی می‌کنند، بهتر از دیگران است که در حاشیه می‌نشینند و از همه توقع دارند - اسلام، این را نمی‌خواهد. این علم بی‌عمل و یک نوع تقوای منفی است.

دانشگاه یک نهاد آموزشی صرف نیست. به یک معنا، یکی از زیربنایی‌ترین ارکان مملکت حساب می‌شود. من نمی‌گویم روحانیت در اینجا همه چیز را قبضه کند. این فکر، غلط است. روحانیت هم مثل بقیه در جای خاص خودش باید عمل کند. یک چیزهایی هست که او بهتر می‌فهمد. یک چیزهایی هم هست که دیگران بهتر می‌فهمند. روحانیونی که در علوم و فنون تجربی یا ریاضی وارد نیستند، قطعاً وارد نخواهند شد. هرچند که علوم دانشگاهی، به معنای خاص غربی‌اش صحیح نمی‌باشد، ولیکن در بعضی عرصه‌ها، منجمله آموزش این علوم، روحانیت دخالت فنی نمی‌کند. اما در راستای معارف بشری و علوم انسانی به تعبیر امروز، روحانیت دخیل است. روحانیت یعنی تحصیل و مطالعه در همین امر مهم. در این بعد، تجربهٔ عملی روحانیت مفید خواهد بود. در مدیریت هم حضور روحانیت، از آن جهت که مورد اعتماد است، به نحوی خوب است. در زمینهٔ فعالیتهای فرهنگی و تربیتی امور فوق برنامه دانشگاهها، به طور اعم، باید از حوزهٔ علمیه استفاده شود. اگر این ارتباط برقرار شود، برای طرفین سازنده خواهد بود. در واقع این کار برای روحانیت هم سازنده است. بسیاری از تجربه‌های دانشگاهی را می‌توان از محیط دانشگاه، به محیط روحانیت منتقل کرد. ما که بیشتر در محیط روحانیت بوده‌ایم، می‌دانیم که همه چیز در آنجا، کامل و بی‌عیب نیست. بزرگترین حسن روحانیت، علی رغم تمام کمبودها و مزاحمتهایی که برایش درست می‌شد، حضور در بطن

توده‌های مردم است. طبعاً به علت عدم حضور در کارهای مدیریتی، فاقد تجربه‌های کافی بودیم. از این جهت، شاید دانشگاهها مایهٔ زیادی داشته باشند. لذا من فکر می‌کنم روحانیت هم می‌تواند از محیط دانشگاه برای خودش استفاده بکند. البته مفاهیمی که می‌تواند بدهد، بیشتر است.

پس در هر بعدی که شما حساب بکنید (غیر از ابعاد تخصصی که عرض کردم) روحانیت می‌تواند در دانشگاه حضور داشته باشد. در مواردی که آنها تحصیل نکرده‌اند و بلد نیستند، نباید باشند.

س - روحانیت دخالت تخصصی نکند، ولی خط کلی که می‌تواند بدهد؟

ج - وقتی ما می‌گوییم روحانیون مواظب هستند که خطوط ناسالم به دانشگاه وارد نشوند، به معنی این نیست که شخصیتهای دیگری در دانشگاهها نباشند. در دانشگاهها نیز افرادی هستند که روحانی نیستند، اما هم خط صحیح دارند و هم اینکه می‌فهمند. این‌طور نیست که خط دهندگی منحصر به روحانیت باشد. به نظر من، روحانیت به کمک استادان و مدیران و مشاوران زبدهٔ دیگری که در دانشگاهها حضور دارند، می‌توانند خط صحیح حرکتی را تأمین کنند.

س - گفته می‌شود که شما در ارتباط با شورای پذیرش دانشگاهها فرموده‌اید که ما نمی‌خواهیم معاند و ضدانقلاب درست کنیم. آیا با توجه به کمبود امکانهای آموزشی حتی برای مسلمانان، قرار دادن این موجودی محدود در دسترس گروههای سیاسی به ظاهر نامتضاد با انقلاب، اما در باطن ضدالهی به صلاح است؟

ج - البته بهتر آن است که از امکانهای موجود تحصیلات عالی، افرادی برخوردار بشوند که در آینده به خدمت این مردم و جامعه در می‌آیند. این، آرزوی قلبی هر انسان علاقه‌مند به اسلام و ایران است. اما اگر فرض کنیم یکی بیاید در اینجا از موقعیت استفاده کند و درس بخواند، بعد برود در "شوروی" یا جای دیگری به خدمت درآید، مسلم است که نباید چنین آدمی در دانشگاه

تحصیل کند. آن کسی هم که کسب علم را در راه ضدیّت با اسلام می‌خواهد، تکلیفش روشن است. این دانشگاه، متعلق به مردم مسلمان است. مشخص کردن این زوایا در شرایطی که ما هنوز با یک جامعه مشخص شده و از قبل برنامه‌ریزی شده‌ای روبرو نیستیم،قدری سخت به نظر می‌آید. ما اکنون وارث یک جامعه‌ای هستیم که هیچ چیزش به طور مشخص برایمان روشن نیست. این جامعه ریشه در ساخت و سازهای اجتماعی رژیم قبل دارد. رژیم قبلی از آنجا که خطر اصلی را توسعهٔ تفکر اسلامی می‌دانست، به "مارکسیست‌ها" هر چند که ضدخودش هم بودند، فقط به خاطر براندازی اسلام میدان می‌داد. کتابهای کمونیستی را به صورتهای مختلف ترویج می‌کردند، مادیگرایی و فساد را نیز به هر شکل ممکن رواج داده بودند. پس ما اینک وارث جامعه‌ای هستیم که این برنامه‌ها در آن ریشه دوانده است. همه یک دست نیستند. بخشی از جامعه، بخصوص بعضی از جوانان ما را بدبار آورده‌اند. اما به هر شکل، آنها نیز جز مردم این مملکت هستند. در این مرحله نمی‌خواهیم که همهٔ اینها را برانیم و از خود طرد کنیم. نمی‌شود که در این مملکت آنها را در بن بست قرار داد. فکر می‌کنم در شرایط فعلی، باید به شدت مواظب باشیم و با بیداری و هشیاری کامل به آنها فرصت بدهیم. بخصوص به طبقهٔ جوانی که محیط پرورش آنها به نحو عمدی منحرف بوده و اینها اکنون در این جامعه هستند. نباید آنها را روی دندهٔ لج بیاندازیم. باید به آنها فرصت بدهیم تا اگر خواستند در یک محیط سالم به فطرتشان برگردند.

در این میان، همان طور که بارها از اول انقلاب تجربه کرده‌ایم، عده زیادی بوده‌اند که به همین ترتیب از فرصتها استفاده کردند و موی دماغ انقلاب شدند. ممکن است عده‌ای از اینهایی که شما می‌گویید، همین طور باشند. بیایند و در دانشگاهها دست به کثافتکاری، توطئه،کارشکنی و دیگر اموری که بلدند بزنند و با آنها برای انقلاب مزاحمت ایجاد کنند. بعد هم ما در دو سال آینده با یک مزاحمت جدی روبرو باشیم. من معتقدم که باید جلوی این کار به هر قیمتی از حالا گرفته شود. در ضمن اینکه به آنهایی که اکنون معاند نیستند و می‌خواهند

درس بخوانند، هر چند که ما را قبول ندارند، مهلت درس خواندن داده‌ایم، باید کاملاً مواظب آنها نیز باشیم. اینجا دیگر قاطعیت بخرج بدهیم و برای وجیه المله شدن خودمان از جیب مردم و خون شهدا خرج نکنیم.

تنها به آنهایی که تشخیص می‌دهیم قصد مقابله با نظام را ندارند و معاندانه برخورد نمی‌کنند، فرصت حضور می‌دهیم. به خاطر اینکه یک راه تربیت و سازندگی پیش پای آنها باز بگذاریم که خود را بیازمایند.

س - در مورد "توده‌ای"ها و "اکثریت"ها و گروههای دیگر مانند "جنبش مسلمانان مبارز" و "میثمی"ها چگونه باید برخورد شود؟

ج - این سه چهارتایی که نام بردید، مثل هم نیستند. اول "توده‌ای"ها و بعد هم "فدایی"ها، بیشتر تمایلشان بیرون از مرز خلاصه می‌شود. هرکسی می‌فهمد که اینها تا اندازه‌ای "روسی" هستند. البته ممکن است در زبان ظاهر، مؤیّد انقلاب باشند؛ اما در باطن، قضیه چیز دیگری است. دو گروه دیگر، "امتی"ها و "میثمی"ها مسلمان هستند. بایک اختلاف که پیش از این مواضع سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی را قبول نداشتند. حالا یک مقدار تعدیل شده‌اند. - این حرکت تعدیلی را در سؤال قبل توضیح دادم. - آنها وقتی با واقعیتها آشنا بشوند، زاویه‌های انحرافیشان تغییر می‌کند. من موافقم که همین چهار گروهی که نام بردید در دانشگاهها باشند، ولی به شرط همان مراقبتی که توضیح دادم. غیرمسلمانها از جهت احتمال منحرف کردن خط سیاسی و مسلمانها از این جهت که ممکن است روی ضعفهای موجود انگشت بگذارند و دردسر درست بکنند. درسشان را بخوانند و خوب هم کار بکنند. ما هم سعی می‌کنیم عقده‌های فکری و مشکلات روحی آنها را با برخورد پدرانه برطرف کنیم.

اینها همه بچه‌های ایران هستند. خانوادهٔ اکثر آن چپیها و کمونیستها مسلمان هستند. باید مواظب این جوانها باشیم. اگر خوب برخورد کنیم، امید اینکه راه درستی را انتخاب کنند، وجود دارد.

س – حتی در مورد رهبران و سردسته‌های آنها در دانشگاهها؟!

ج – سردسته‌های آنها دیگر حاضر نیستند که دست از روش طولانی عمر خود بردارند. آنها دیگر ریشهٔشان فاسد شده است. ما فقط باید مواظب باشیم، مزاحمت ایجاد نکنند. سردسته‌ها که دیگر درس نمی‌خوانند. اگر پیروان جوان اینها در دانشگاهها، بدون ایجاد مزاحمت درس بخوانند، مانعی ندارد.

س – احتمال دارد که الان قبول کنند و درس بخوانند؛ اما همان طور که با سابقهٔ آنها آشنایی داریم، تمام فکر آنها ایجاد گروههای فاسد و منحرفی است که منافقانه کارشکنی کرده و علیه نظام وارد عمل شوند.

ج – شما در مورد تجربهٔ گذشته می‌گویید. محیط دو سه سال گذشته، غیر از محیط آینده است. من هم می‌دانم که آنها از گروه‌گرایی دست برنمی‌دارند. ولی از طرفی هم امیدوارم تجربهٔ گذشته به آنها بفهماند که ضرر خواهند کرد. آنها باید بدانند که اگر بخواهند محیط تحصیل و درس خواندن مردم مسلمان این کشور را آلوده کنند، خودشان اول از همه متضرر می‌شوند.

س – در مورد استادانی که دارای خط فکری هستند، چه باید کرد؟

ج – کلاس درس، محیط القای خط فکری آنها نیست. وقتی که یک استاد فیزیک تدریس می‌کند، قصد القای ایدئولوژی خود را ندارد. پس من هم مخالف درس دادن او نیستم. باز هم به این شرط که مراقبت بشود. ما که نمی‌توانیم با مصالح مردم شوخی کنیم. آنها بچه‌های خود را به دست ما سپرده‌اند که درس بخوانند، نه اینکه در اختیار خطوط انحرافی قرار بگیرند. تدریس بکنند و کارهای حزبی را بگذارند برای بیرون از کلاس.

س – آیا اصولاً فعالیتهای سیاسی در دانشگاهها، محلی از اعراب دارند یا نه؟ اگر دارند، در چه محدوده‌ای؟

ج – من فکر می‌کنم مردم در هیچ صنفی نباید از فعالیت سیاسی محروم

باشند. باید به مردم اجازه داد که به عنوان یک عنصر سیاسی در سرنوشت و آیندهٔ خودشان سهیم باشند. فقط باید این را بدانیم که در محیط تحصیل، تقدم با درس و مشق است. ما هر حرکتی راکه بخواهد جریان تحصیل راکند بکند، منع می‌کنیم. اما در اینکه دانشجو یک عنصر سیاسی باشد، مطالعهٔ سیاسی انجام دهد، بحث کند و یا به طور سالم ارتباط سیاسی برقرار بکند، مخالفتی نداریم. محدودهٔ این فعالیتها هم در پرتو قانون اساسی نوشته شده و معین است.

س - آیا شما از فعالیتهای جهاد دانشگاهی مطلعید؟

ج - متأسفانه اطلاعات زیادی نداریم. خیلی علاقه‌مند بودم بدانم، ولی فرصت مطالعهٔ نشریه‌های آنها یا پیگیری برنامه‌ها و آمار و ارقامی که گاهی منتشر کرده‌اند، نداشته‌ام. البته در حد ارتباط باکار و مسؤولیتهای خودم با آنها برخورد کرده‌ام. تا حدی هم در ملاقاتها و برخوردهایی که با دوستان داشته‌ام، اطلاعاتی کسب کرده‌ام؛ اما نه به آن حد که شما انتظار دارید.

س - به علت عملکرد خوب جهاد دانشگاهی طی فعالیت یکساله‌ای که داشته، اینک ادارهٔ هر دانشگاه به شورایی متشکل از استادان، دانشجویان و کارمندان، تحت عنوان «شورای مدیریت جهاد دانشگاهی» سپرده شده است. نظر شما در مورد این نحوهٔ مدیریت چیست؟

ج - من نمی‌توانم بگویم که این مدیریت چقدر موفق بوده است. نظر من در این مورد مفید نخواهد بود.

س - بعضی‌ها معتقدند مدیریت شورایی به این نحو، اسلامی نیست.

ج - اسلام در این مورد که مدیریت شورایی باشد یا نباشد، برخورد خشک نمی‌کند. آنچه دین ما دربارهٔ مدیریت گفته، تدبیر و شناخت و تسلط برامور است. گاهی که امور با مدیریت شورایی بهتر هدایت بشوند، اسلام مخالفتی نکرده است. گاهی افرادی برای مدیریت شورایی نداریم و گاهی هم یک مدیر

شاخص و قوی. از این رو نمی‌توانیم برخورد خشکی بکنیم و بگوییم اسلام فرد یا شورای مدیریت را قبول دارد. "و امرهم شوری بینهم" یکی از اصول مدیریت اجتماعی است. معنی این عبارت، نفی مدیریت انفرادی نیست. باید در هر شرایطی، به مقتضای محیط موجود، برخورد منطقی و واقعگرایانه کرد.

اینکه بعضی‌ها مدیریت شورایی را اسلامی ندانسته‌اند، قضاوت درستی نیست. مدیریت شورایی می‌تواند اسلامی باشد. همان طور هم نمی‌توانیم مدیریت فردی را غیراسلامی بدانیم. هیچ کدام از این قضاوتها درست نیستند. اسلام ما را مکلف می‌کند تا کیفیت مؤثر را انتخاب کنیم. شما با تجربه‌ای که دارید، نسبت به واقعیتهای موجود بسنجید که چه راهی بهتر است. بنده نباید اظهار نظر بکنم. وقتی اظهارنظر می‌کنم که بیایم تجربهٔ شورایی را ببینم، مدیریت فردا را هم با آن مقایسه کنم و بعد از نظرخواهی از دانشگاهیان، بیایم و اظهارنظر کنم.

س - تعداد کثیری دانشجوی ایرانی در خارج از کشور مشغول تحصیل هستند. با توجه به کمبود ارز، در قبال آن عده که به طور موثق ناهمگامی آنها با انقلاب خبر داریم و امیدی هم به بازگشت آنها نمی‌رود، تکلیف چیست؟

ج - شرایط ارزی فرق می‌کند. یک وقت اوضاع کشور طوری است که ارز به مقدار کافی در مملکت داریم و دنبال تبدیل پول خارجی به ریال ایرانی هستیم. کمااینکه پیش از پیروزی انقلاب و حتی تا مدتی بعد از پیروزی انقلاب، این وضع را داشتیم. اینقدر که در رژیم قبل، تشویق به واردات می‌کردند. مسافرت به خارج را ترغیب می‌کردند. ارز آزاد بود، چون نفت می‌داد و دلار می‌گرفت. این همه دلار هم در ایران قابل استفاده نبود. باید آن را می‌فروخت و مصرف می‌کرد. اگر هم دوباره اوضاعی پیش بیاید که در تبدیل ارز به ریال نیاز به طرق مختلف باشد، موافقت می‌کنیم که افراد برای تحصیل فرزندانشان پول بفرستند. اما در شرایط فعلی که روی ارز خیلی حساب می‌کنیم و مصلحت ایجاب می‌کند، حساب دلار، دلار و حتی سنت، سنتِ ارز

را داشته باشیم، وضع فرق می‌کند. ما در حال حاضر، نیازهای زیادی در کشور داریم. ابزار جنگی از یک طرف، بازسازی مناطق جنگی هم از طرف دیگر مطرح هستند. علاوه بر اینها، مواد اولیهٔ کارخانه‌هاست. قطعات برای ماشینها و ابزار صنعتی مورد نیاز است. مواد غذایی و خیلی چیزهای دیگر لازم است. طبیعی است که مسؤولین نباید به خودشان اجازه دهند در چنین شرایط حساسی، از ارسال ارز برای دانشجویان بی‌تفاوت و حتی مضر برای این جامعه جلوگیری نشود. وقتی محدودیت ارزی وجود دارد، نباید ارز را بی‌جهت هدر بدهیم. حتی اگر هم محدودیت ارزی وجود نداشت، باز هم باید حساب می‌کردیم که پول فرستادن برای این جماعت به چه قیمتی تمام می‌شود. در هر حال تخصیص امکان برای این قبیل آدمها که شما می‌گویید همیشه در اولویت‌های آخر قرار دارد.

س - در مورد دانشجویان متعهد و مسلمانی که در حال حاضر مشغول فعالیت در ارگانهای مختلف مملکتی هستند و تعداد آنها هم زیاد است، پس از بازگشایی دانشگاهها چه رهنمودی دارید؟ آیا اینها به دانشگاه برگردند، یا به فعالیتهای خود در ارگانها ادامه دهند؟

ج - در این مورد کلی، نمی‌توان پاسخ گفت. آنها باید مواظب باشند و از همین حالا به فکر تعیین جایگزینی برای خود باشند. متعهدینی را پیدا کنند که لازم نیست در عرصهٔ دانشگاهها حضور داشته باشند. و اصلاً دانشجو نیستند. ما خوشبختانه نیروهای این چنینی در گوشه و کنار مملکت زیاد داریم. اگر اینها بخواهند ارگانها را یکباره رها کنند، کار آنها مختل خواهد شد. اینهم که بچه‌ها بمانند در آنجا و دانشگاه را به امان خدا رها کنند، باز هم نمی‌شود. چرا که حضور اینها، بخصوص با تجربه‌هایی که در این چند ساله کسب کرده‌اند در عرصهٔ دانشگاه، بسیار مفید است. به نظر می‌رسد که باید خودشان برای این کار مهم، نظمی را در نظر بگیرند و اوقات خود را به نحو خوبی تقسیم کنند. با مسؤولین دانشگاهها هم به نحوی به تفاهم برسند که به طور کلی از درسشان باز نمانند. این‌طور نباشد که نظم ارگانها و نهادها در اثر رفتن این قشر بهم

بخورد. چرا که ممکن است تا اندازه‌ای با یک جایگزینی درست و یک مقدار هم تفاهم با مسؤولین دانشگاهها، مسأله حل بشود. به هر حال، نباید به هیچ قیمتی نه راضی به خالی شدن دانشگاهها و نه لطمه خوردن به نهادها باشیم. باید یک روش بینابینی پیدا کنیم.

س - مسأله اینجاست که وقتی بچه‌ها در امور تربیتی کار می‌کنند و یا در کردستان مشغول انجام وظیفه هستند، راضی به بازگشت نیستند. در این مورد، چه باید کرد؟

ج - من نمی‌توانم تعیین کننده باشم. در پاسخ قبلی مطالب ضروری را گفتم. حالا پیدا کردن شکل درست کار با شماست. این درست نیست که آن آقا بگوید چون امور تربیتی مهم است، پس من هیچ وقت دل نمی‌کنم. دانشگاه هم مهم است. البته در مورد اولویت، نمی‌توانم نظر تعیین کننده‌ای بدهم. یک موقع، ممکن است رها کردن کاری، انقلاب را بهم بزند. خود ما هم این مشکل را داریم. زمانی که حزب جمهوری تأسیس شد، در آنجا باید حضور می‌داشتیم. حزب هم در مملکت، یک اقدام بنیادی حساب می‌شد. از طرفی هم کارهای اجرایی انقلاب دستمان بود. اگر وقتمان را صرف حزب می‌کردیم، انقلاب می‌خوابید. و اگر هم به انقلاب توجه می‌کردیم، حزب لطمه می‌خورد. در هر دو جا نمی‌توانستیم به خوبی وقت بگذاریم و فعال باشیم. به ناچار وقتمان را تقسیم کردیم. ساعاتی را به امور اینجا رسیدگی می‌کردیم. اوقاتی هم در آنجا می‌گذاشتیم. اما باز هم کامل نمی‌شد. به هر جهت کاری می‌کردیم که از اینجا مانده و از آنجا رانده نباشیم. بنابراین من فکر می‌کنم در شرایطی که کمبود نیرو هست، باید این کار را انجام بدهیم. یک مقدار بیشتر وقت بگذاریم. به جای دوازده ساعت، روزی شانزده ساعت کار بکنیم. به هر حال اگر بچه مسلمانها را هم از گوشه و کنار پیدا می‌کردیم و جای خودمان می‌گذاشتیم، مسأله تا حد زیادی حل می‌شد. اگر این بچه‌ها هم یک مقدار وقت خودشان را تقسیم کنند و با مسؤولین دانشگاه هم به تفاهم برسند، موفق خواهند شد. ما موظف به حفظ هر دو جا هستیم. اما اگر من از پشت میز مدیریت مجلس

بخواهم تکلیف آنها را روشن کنم، این دخالت بی‌ربطی است.

س - شما در دل بچه مسلمانها جای دارید و من فکر می‌کنم بچه‌ها هم روی حرف شما حساب می‌کنند. به خاطر همین علاقهٔ بیش از حدّ بچه‌ها به شما بود که مسأله را با شما در میان گذاشتم.

ج - در مورد کیفیت تقسیم نیروها و تقسیم وقت، من صلاحیتی ندارم. لذا مطلب را به طور کلی گفتم. منظور این بود که نه دانشگاه خالی بماند و نه در عرصهٔ انقلاب، ارگانها به دست افراد بی‌تفاوت یا ضدانقلاب بیفتد. اما تقسیم وقت و کیفیت کارها به عهدهٔ خودشان است.

س - با توجه به اینکه اولین مرحله از طرح انتقال (بیست و پنج واحدی)، هم اکنون در چند دانشگاه کشور آغاز شده است، آیا در مراحل بعدی با وضعیت نوگشایی دانشگاهها محدودهٔ زمانی خاصی را قایل هستید؟

ج - نظر من همین است که به تدریج باز کنیم. چون اگر یکباره وارد عمل شویم، ممکن است کارها آنقدر زیاد شود که از عهدهٔ انجامشان برنیاییم. همین شکلی که آغاز شده خوب است. آهنگ حرکت را به تدریج سریعتر کنند تا به پایان کار برسیم. از جاهایی که ممکن است حرف مهندس "بازرگان" درست باشد، یکی همین جاست. دانشگاهها باید «گام به گام» بازگشایی بشوند!

س - اگر سیاست گام به گام خوب نیست، اینجا هم نباید صدق کند!

ج - حرف ایشان در بعضی موارد درست است. مثلاً در زمان پیغمبر (ص) نیز، ایشان شراب و «ربا» را در چند مرحله حرام کردند. لذا، این حرف صحیحی است، ولی ممکن است گاهی استفادهٔ ناصحیحی از آن بشود.

س - با توجه به نقش اساسی انجمنهای اسلامی دانشجویان در متوقف نمودن نظام وابستهٔ دانشگاهی، نقش آنان را در تداوم این حرکت چگونه می‌بینید؟

ج - آنها نقش حساس خود را به خوبی احساس کرده‌اند و صاحب این کار

هستند. لذا باید مواظب باشند حرکتشان عقیم نماند. خدای نکرده اگر فکر کنند که وظیفهٔشان را انجام داده‌اند و حالا دیگر مسؤولان هستند که باید ادامهٔ کار را انجام بدهند، سخت در اشتباه هستند. آنها باید مثل مادری دلسوز، دنبال کار را بگیرند و هر جا که خرابی دیدند، زنگ خطر را به صدا در آورند.

اصولاً این مردم هستند که باید همواره مواظب امور باشند. انقلاب متعلق به آنها و آنها متعلق به این انقلاب هستند می‌شدیم. آنها هستند که در میدان عمل حضور دارند. بنابراین فکر نمی‌کنم هیچ گاه وظیفهٔشان به انتها برسد.

س – آیا انجمنهای اسلامی، مثل قبل می‌توانند در دانشگاهها دفتر داشته باشند؟ گروههای دیگر چطور؟

ج – این یکی دیگر در یک کشور اسلامی، از آنها حرفهای عجیب و غریب است. آخر در کشوری که اسلامی است، مردمش مسلمانند و همین مسلمانان در صحنه حضور دارند و شهید می‌شوند و تمام فداکاریها نیز از جانب آنهاست، آن وقت چهار تا توده‌ای بگویند چون انجمن اسلامی دفتر دارد، ما هم باید داشته باشیم! وقتی همه چیز به اسلام و مسلمین تعلق دارد، دیگر چه تبعیضی در کار است؟ تبعیض آنجایی بود که شما در خانه‌هاتان خوابیدید و مسلمانان به جنگ رفتند. تبعیض آنجایی بود که شما در تمام مدت تعطیلی دانشگاهها دنبال کار خودتان بودید و همین بچه مسلمانها بودند که به روستاها رفتند و برای مردم زحمتها کشیدند. هرخانهٔ آنها، حداقل یک شهید داده است. این کشور اسلامی است. مثل این می‌ماند که کسی بگوید چون مجلس شورای اسلامی وجود دارد، پس یک مجلس شورای کمونیستی هم باید باشد!

اما اینکه انجمن اسلامی دانشجویان دفتر داشته باشند یا نه؛ هر چیزی به نام اسلام می‌تواند لازم باشد. چون مکتب ما اسلام است و محور حاکم در این انقلاب، اصول اسلامی است، بنابراین اگر لازم بود این کار را بکنید. بستگی به موقعیت و نیاز مسلمین دارد. دیگران هم باید خیلی دلشان بخواهد که ما اجازه داده‌ایم در دانشگاه مسلمانان و زیر پرچم آزادی اسلام زندگی کنند و درس

بخوانند. همین که از مالیات مردم مسلمان استفاده می‌کنند و در محیط و جامعهٔ اسلامی ما حرف غیراسلامی می‌زنند، باید خیلی هم راضی باشند!

س – همان طور که می‌دانید، ستاد انقلاب فرهنگی برای حل مسألهٔ بهداشت و درمان کشور و جبران کمبودهای موجود و همچنین ایجاد هماهنگی در امور خدماتی و آموزشی، تشکیل وزارتخانهٔ بهداشت و آموزش پزشکی را به مجلس پیشنهاد کرده است. با توجه به تأکید حضرت امام در این مورد، تا به حال چه اقدامی صورت گرفته است؟

ج – بله. در جریان هستم. در واقع از ابتدا هم در جریان امر بوده‌ام. این طرح، خیلی وقت است که تهیه شده. از دوران کابینهٔ دکتر "باهنر" این طرح مورد بحث قرار گرفت. حتی یادم می‌آید که وزیر بهداری ایشان در مورد این طرح موافقت کافی نداشت و بعضی‌ها در مجلس، به همین دلیل با معرفی ایشان مخالف بودند. البته دکتر «باهنر» در سخنرانی خودشان جهت معرفی وزرا گفتند که ایشان قول داده‌اند مجری این طرح باشند. و این مسأله برای دکتر «باهنر» هم خیلی مهم بود. البته دولت آقای «باهنر» با شهادتشان بهم خورد و این طرح نیز متوقف ماند. در دولت آقای «مهدوی» هم، فرصت صحبت راجع به این مسأله دست نداد. در اوایل دورهٔ ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای، بعد از معرفی نخست وزیر، ستاد انقلاب فرهنگی دوباره از ما برای پیگیری این طرح دعوت کرد. جلسه‌ای تشکیل شد که وزیر بهداری و وزیر علوم هم شرکت داشتند. در مورد این طرح به اندازهٔ کافی توضیح داده شد و ما همه قانع به انجام این کار شدیم. بنا شد ابتدا، این طرح در هیأت دولت به تصویب برسد و بعد از آن به مجلس بیاید. متأسفانه این طرح، در هیأت دولت توقف کرد. گویا در آنجا نتوانسته بودند از طرح دفاع کنند. بالاخره نمی‌دانم چرا هیأت دولت قانع نشد. مع ذالک این طرح مجدداً متوقف ماند. تا اینکه دوباره از طریق دیگری به مجلس آمد. ما برای اینکه طرح را خودمان مطالعه کنیم و در صورت نیاز اعلام کنیم، آن را به کمیسیون فرستادیم. در حال مطالعهٔ این طرح بودیم که ملاقات ستاد انقلاب فرهنگی با حضرت امام پیش آمد. بعد از این ملاقات بود که ما در

یک جلسه‌ای به نقطهٔ نهایی نزدیک شدیم. دولت و دو وزیر علوم و بهداری هم خواهند پذیرفت. البته صحبتی در میان بود که وزیر بهداری عقیده داشت اگر گام به گام باشد، بهتر است. طی بحثی، معلوم شد که تا اجرای کامل این طرح، زمان زیادی طول می‌کشد. ما ناچاریم به تدریج عمل کنیم، اما در اصل طرح، نباید گام به گام پیش رفت. رأی نهایی هم ما نمی‌توانیم تحمیل بکنیم؛ اما طرفدار اجرای این طرح هستیم. حالا دیگر این طرح، باید به هیأت دولت برود و پس از تصویب به مجلس بیاید. مجلس هم رسیدگی خواهد کرد. البته در مجلس دیگر نیازی به بحث روی جزئیات طرح نیست و فکر می‌کنم با این سابقهٔ طولانی، طرح عملی خواهد بود.

س – همان طور که در گذشته هم سابقه داشته، اخیراً وزارتخانه‌ها دست به تشکیل مدارس عالی برای خودشان زده‌اند. آیا شما با وزارتخانه‌ای شدن دانشگاهها موافق هستید؟

ج – فکر نمی‌کنم این شکل کار، حل نهایی قضیه باشد. یک سری چیزها برای وزارتخانه‌ها تخصصی است و قطعاً در حین عمل با آنها درگیر می‌شوند. به همین دلیل ممکن است که تخصصهای وزارتی در یک دانشگاه جمع بشوند؛ امّا ما بیشتر طرفدار طرح متمرکز شدن تحصیلات عالیه هستیم.

در هر حال، نظر بنده نمی‌تواند تعیین کننده باشد. چون من اصولاً دانشگاهی نیستم و با چند و چون مسایل آموزشی، در دانشگاه ناآشنا هستم. اگر هم گاهی اظهار نظر می‌کنم، بیشتر بر پایهٔ اطلاعاتی است که در محافل دانشگاهی دستگیرم می‌شود. لذا فکر می‌کنم بنابر آن چیزی که در نزد اهل نظر مطرح بوده و ما از گفته‌های آنها فهمیده‌ایم، تحصیلات عالی اگر حتی الامکان متمرکز باشد، خیلی بهتر است. البته، این شکل تحصیل هم که باید همراه با عمل باشد، حتماً در یک وضعیت خاصی طراحی می‌شود و موارد معدودی هم دارد.

س – با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. اگر مطلبی در نظر دارید، بفرمایید.

ج – من هم تشکر می‌کنم. موفق باشید.

۵/ بهمن /۱۳۶۰
۲۹/ ربیع‌الاول /۱۴۰۲
1981/January/24
مصاحبه با:
مجلهٔ «رجعت»
پیرامون:
● طرح ادغام دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی
● اختلاف نظرها
● تروریسم اقتصادی
● انجمن حجتیه
● نقش دادگاههای انقلاب اسلامی

س - نظر شما راجع به طرح ادغام دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی در مجموعهٔ دادگستری چیست؟ آیا طرح این مسأله، سبب رکود حرکت انقلابی دادگاهها نمی‌شود؟

ج - منشأ این پرسشها، وجود دو بافت مختلفی است که در دادگاههای انقلاب و دادگستریها مشاهده می‌شود. و اما پیشنهاد دهندگان این طرح، قطعاً نظرشان این نیست. چراکه بحث تفاوتها اینجاست که هنوز دادگستری آن‌طور که باید و شاید، فعال نیست. از این گذشته، تفاوت فراوانی بین کارکنان دادگستری و دادگاههای انقلاب موجود است. اگر این دو ارگان در یکدیگر ادغام شوند، آن وقت نه دادگاهها قادر به انجام وظایف خود هستند و نه دادگستری.

اگر نظر پیشنهادکنندگان این باشد که از ادغام این دو ارگان در آینده، شاهد حرکت یکپارچهٔ نظام قضایی خواهیم بود، این طرح، قابل توجه و مطلوب به نظر می‌رسد.

به نظر ما، اگر چنین طرحی به مرحلهٔ اجراگذاشته شود، نه اینها می‌توانند کار خودشان را انجام بدهند و نه آنها. منتها چون انگیزهٔ این طرح را مفید می‌دانیم، معتقدیم که باید شرایط مناسبی برای اجرای آن طرح فراهم شود. طبیعتاً اگر این شرایط مناسب باشد و اجرای طرح مخل وظایف این دو ارگان نباشد، همه موافق خواهند بود.

س – سبب اختلاف نظرهای موجود بین مجلس شورای اسلامی، فقهای شورای نگـهبان، حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چیست؟ آیا برای رفع این اختلاف نظرها اقدامی صورت گرفته است؟

ج – این اختلاف نظرها به این کلیّتی که شما مـی‌گویید، نـیست. در واقـع این چنین که شما مـطرح مـی‌کنید و مـرادتـان هست، اخـتلافی بـین حـزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب نیست. اختلافی که بین اعضای کم اطلاع سازمان و حزب بر سر مسایل خاصی به وجود می‌آید، ممکن است در بین اعضای یک خانواده هم پیش بیاید. این اختلاف به معنای اختلاف کلی بـین حزب یا مجلس نیست. اختلاف فردی، مشمول اختلاف جمعی نیست.

بنابراین طرح این سؤال، با این صراحت درست به نـظر نـمی‌رسد. درست نیست که بگوییم اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان است. اختلاف نظر، بین دویست نفر اعضای مجلس بر سر مسایل خاص، آیا به معنای اغتشاش و نفاق و تفرقه است؟ مسلماً خیر. اینها بحثهای مـوجود و لازم بـر سـر طـرح مسایل است. وقتی در مجلس صد و ده نفر به یک لایحه، رأی مثبت می‌دهند، و صدنفر دیگر رأی منفی یا ممتنع، نشاندهندهٔ چیست؟ اختلاف یا تحرک؟ اگر همین اختلاف نظر در بین مجلس و اعضای شورای نگهبان پیش بیاید، باز هم طبیعی و سازنده است. چراکه شورای نگهبان، مصوبات مجلس را از دو جهت بررسی می‌کند.

اختلافی که از جهت عدم انطباق مصوبه‌ها با قوانین اسـلام و شـبیه آن در مجلس وجود دارد، ممکن است در شورای نگهبان هـم پـیش بـیاید. فـرض بفرمایید که از شش نفر اعضای شورای نگهبان، چهار نفر با مصوبهٔ تصویب شدهٔ مجلس موافق، و دو نفر دیگر مخالف باشند. در این صورت، مصوبه به تصویب شورا هم می‌رسد.

متأسفانه در دو سه لایحهٔ مهم – مثل «اصلاحات ارضی»، «اراضی شهری» و حکم تخلیهٔ خانه‌های مسکونی مورد اجاره که جنبه‌های اقتصادی مهمی دارند – اختلاف نظر، نمود زیادی پیدا کرده است. همین اخـتلاف در مـجلس هـم

هست، ولی در خارج نمودی نیافته است. این قبیل مسایل، یک مقدار به بینشها بستگی دارد. بالاخره هرچه باشد، آنها اهل نظر هستند. بینش انسان همیشه در نظر و رأی او تأثیر می‌گذارد.

س - واقعیت و مفهوم «تروریسم اقتصادی» را اولین بار جنابعالی مطرح کردید؛ امّا علیرغم اینکه این پدیدهٔ شوم مهمترین حربهٔ ضدانقلاب شده، متأسفانه تاکنون گام مؤثری در ریشه‌کن کردن تروریسم اقتصادی برداشته نشده است. مجلس شورای اسلامی در این مورد چه برنامه‌هایی دارد؟

ج - فکر می‌کنم مسألهٔ تروریسم اقتصادی در رابطه با نظارت و یا اصلاح بعضی از قوانین، ربطی به مجلس داشته باشد. این فساد اقتصادی، به صورتی در جامعه ایجاد شده که مقداری از آن ریشه در قوانین تکامل نیافته و ناقص دارد. و درست در همین زمینه، مجلس شورای اسلامی وظیفه دارد با تدوین قوانین کامل و درست، ریشه‌های این فساد بزرگ را برای همیشه از درون جامعهٔ اسلامی ما درآورد. البته در بعضی موارد هم دیده شده که عدم جلوگیری از این شرّ، مربوط به سوء اجرا می‌شود. در واقع، بعضی از جاها، قوانین مربوطه وجود دارد؛ امّا درست اجرا نمی‌شود. بنابراین، مجلس موظف است که ناظر بر اجرای قانون باشد.

امّا در مورد واژهٔ «تروریسم اقتصادی»؛ منظور من دقیقاً اشخاصی بودند که با طغیان خود علیه مقررات و قوانین موجود، رویه‌های ضداجتماعی را علیه اقتصاد سالم این جامعه به کار می‌برند و با احتکار و قاچاق کالاهای مورد مصرف مردم، نظم را مختل می‌کنند. حالا اگر مجلس هم صد مورد قانون به تصویب برساند، اینها متأسفانه در کار خلاف خود، پابرجا هستند. حتی دیده می‌شود که در میان این عوامل فساد، افرادی با نیت سیاسی به امور اقتصادی مملکت خدشه وارد می‌کنند. اینها با تروریستهایی که علیه حکومت و نظام طغیان می‌کنند، فرقی ندارند. با این حساب، مجلس هم در مورد این اشرار هیچ نقشی ندارد. غیر از اینکه نهایتاً قوانینی را جهت جلوگیری از خلافهای موجود

به تدوین و تصویب برساند.

من فکر می‌کنم لازم باشد، برنامه‌هایی برای مبارزه علیه این اشرار اقتصادی طراحی و تنظیم بشود، تا به انحای مختلف بتوان جلوی طغیان آنها را گرفت. در مواردی که نیاز است با تنبیه، حبس و مصادرهٔ اموال جلوی آنها را بگیریم و در مواردی هم که نیاز به قانون دارد، مسؤولین اجرایی به مجلس پیشنهاد طرح و تصویب قانون مربوطه را بدهند. البته اگر هم مجلس احساس نیاز بکند، به عهده دارد که سریعاً جهت مبارزهٔبا تروریسم اقتصادی، لوایح و قوانینی را طرح و تصویب کند. در نهایت، مجلس به طور عمده‌ای در این باره نقش دارد. مجلس است که باید فساد اقتصادی نظام معوج گذشته را بررسی و اصلاح بکند و لازم است که این امر مهم به صورت طرح و قانون باشد. البته، مجلس هم در این مورد، اقدامهایی از قبیل لایحهٔ ملی کردن تجارت خارجی، طرح اصلاحات ارضی، و یا لایحهٔ اراضی شهری را انجام داده که در حکم مبارزه علیه فساد اقتصادی هستند.

س - مسأله‌ای که این روزها در جذب یا اخراج افراد نظامی و دولتی نقش دارد، وابستگی یا عدم آن به «انجمن حجتیه» است. نظر شما دربارهٔ «انجمن حجتیه» چیست؟

ج - نظر خود را پیشتر هم گفته‌ام.

قبل از پیروزی انقلاب، انجمن حجتیه با مبارزه مخالف بود. ما هم به همین دلیل آنها را قبول نداشتیم. برنامه‌های سازنده آنها بسیار محدود بود. به خاطر عدم مبارزه، به وضعیت موجود تن می‌دادند. به بچه‌ها تربیت دینی می‌دادند، ولیکن حداکثر مبارزهٔ آنها برای احقاق حق مسلمین، مبارزهٔ با بهاییها بود. این نحوهٔ مبارزه در آن روزگار، نه ربطی به اصل مبارزهٔ اسلامی داشت و نه به نظر ما صحیح می‌آمد. چراکه رژیم شاه بهاییها را تقویت می‌کرد. بعد برای اینکه کسی فکر مبارزهٔ با رژیم را نداشته باشد، برای ردگم کردن، دست انجمن را باز می‌گذاشت. امّا ببینید، وقتی که بهاییها دور و اطراف رژیم هستند، اصل قضیه خدشه‌دار می‌شود. در واقع آدمهایی مثل «سپهبد ایادی» که طبیب مخصوص

شاه بود، یا آن طور که شایع بود «روحانی» وزیر آب و برق، «سمیعی» وزیر جنگ، «ثابتی» همه کارهٔ «ساواک» بهایی بودند. در این صورت، معلوم بود که رژیم با بهاییت مخالفتی ندارد. از طرف دیگر، برای اینکه رژیم نشان بدهد که با بهاییها مخالف است، به انجمن اجازهٔ فعالیت داده بود. رژیم می‌خواست که انجمن به عنوان مخدری باشد که جوانان علاقه‌مند به اسلام را دور خودش جمع کند. چرا که می‌دانست، انجمن با اسم اسلام عمل می‌کند، اما با رژیم مخالفت و مبارزه‌ای نمی‌کند. ما با این برخورد منفعلانه مخالف بودیم و اساس کار آنها را قبول نداشتیم. غیر از این، سابقهٔ بد دیگری از انجمن نداریم.

حالا که دیگر انقلاب پیروز شده است، حکومت با بهاییها مخالف است. «انجمن حجتیه» هم دیگر به آن شکل عمل نمی‌کند. تا آنجایی که ما خبر داریم، جذب جامعه شده‌اند. چون مؤمن و متدین هستند. مشغول به خدمت نیز شده‌اند. در حال حاضر فکر نمی‌کنم صلاح باشد که مزاحم کار آنها بشویم. امروز دیگر اوضاع فرق کرده و آنها باید تشویق شوند. آنها از جمله افراد متدینی هستند که در همه جا می‌توان از نیروهایشان استفاده کرد.

س – نقش دادگاههای انقلاب که به مثابهٔ دژ محکمی علیه ضدانقلاب است، در تثبیت اوضاع، تا چه حد می‌تواند مؤثر باشد. در ضمن شما چه پیامی برای مسؤولین دادگاهها و دادسراهای انقلاب دارید؟

ج – اینکه تا چه حد می‌توانند مؤثر باشند، باید بگویم خیلی؛ امّا چند نکتهٔ کلی را باید در این باره مطرح کنم.

در اسلام جهت تثبیت اوضاع و اصلاح فاسد، تنها کیفر و مجازات کافی نیست. بلکه اسلام نود درصد از مسایل را ریشه‌ای حل می‌کند. تعلیم و تربیت و ارشاد، مهمترین عوامل اصلاح را تشکیل می‌دهند. ده درصد باقیمانده مربوط است به مجازاتها که شیوهٔ صحیح آن را دادگاههای انقلاب انجام می‌دهند. سرعت عمل در بررسی و صدور حکم نهایی، یکی از مهمترین نکات مثبت این دادگاههاست. در واقع نباید گذاشت این گونه مسایل کهنه

شوند. چراکه مجرم احساس امنیت می‌کند. این برخورد اصلاً درست نیست و این شیوهٔ قضا باید منسوخ شود. به این ترتیب روشن است که اگر دادگاههای انقلاب نبودند، در تثبیت اوضاع هیچ کاری انجام نشده بود. دادگاههای انقلاب در امر مبارزه و تصفیهٔ مفسدین، بسیار خوب عمل کرده‌اند. اگر اینها نبودند، مسلم بود که در مبارزهٔ با تروریسم در می‌ماندیم. یا همان طاغوتیها می‌آمدند و خانه‌های دولت و اداره‌ها را غصب می‌کردند. دادگاههای انقلاب در امر تصفیهٔ عناصر باقیماندهٔ رژیم پهلوی به موقع عمل کردند. اگر اینها از شبکهٔ نظام حذف نمی‌شدند، امروز مدعی میز وزرا هم می‌شدند. همان طور که در مراکز و دانشگاهها دیده‌ایم، دادگاههای انقلاب در حد خودشان نقش بسزایی برای تثبیت اوضاع انقلاب داشته‌اند.

مهمترین نکته‌ای که می‌توان در مورد نحوهٔ عملکرد دادگاههای انقلاب متذکر شد، رعایت جنبه‌های ظریف قضاوت است. جنبه‌هایی که خدای ناکرده در آیندهٔ تاریخ، دادگاهها را مظهر خشم ملت و انقلاب تلقی نکنند. برای رعایت رأفت اسلامی و قضاوت زیرکانه، می‌توان چنان عمل کرد که چهرهٔ دادگاهها در عین قاطعیت، رئوف هم باشد. در جایی که مثلاً می‌توان مجرم را به محکمهٔ وجدان خودش سپرد و طوری عمل کرد که او در عین کتمان حقایق در محضر دادگاه، احساس کند رفتار منصفانه‌ای با او شده است، مطمئن باشیم که نتیجهٔ مثبت این ظرافت و رأفت را خواهیم دید. در واقع اگر برای کار خود دلیل درستی بیاوریم و مسایل را به مردم شرح بدهیم، حتی بستگان مجرم و خود او خواهند دانست، رفتار و قضاوت خلاف عدلی با او نشده است. این مهمترین تذکری است که برای دادگاههای انقلاب باید بگویم. اگر دادگاهها علت صدور احکام را برای مردم توضیح بدهند، آنها نه تنها خوشحال و راضی خواهند شد، بلکه تبلیغ بدی هم نخواهند کرد. این عمل می‌تواند از جوّسازیها و تبلیغات سوء علیه دادگاههای انقلاب جلوگیری کند. در این صورت است که با صدور احکام انقلابی، «فصل خصومت» هم تشریح می‌شود. فصل خصومت همانجایی است که در برابر تجاوز از حق می‌توان بدون گذشت و چشم پوشی،

سرعت و قاطعیت هم نشان داد. در اینجا اگر علتها توضیح داده شوند، وجدانهای بیدار نمی‌توانند به قاطعیت و اعمال تنبیه یا قصاص از سوی دادگاههای انقلاب ایرادی وارد کنند.

برای این گونه اقدامهای فرهنگی و اجتماعی در کنار دادگاهها، یک مجله‌ای نیاز هست که در آن فلسفهٔ احکام اسلامی را برای جامعه توضیح داده و تشریح کند. حتی در آینده اگر از حجم کارها کم بشود، می‌توان جلسه‌های علنی در دادگاهها برقرار کرد. یعنی مردم ناظر بر کیفیت قضای اسلامی باشند. ما باید اعتراف کنیم که چون از قبل آماده نبوده‌ایم، نواقص فنی داریم. هنوز فاقد تجربهٔ کافی هستیم. ولی صلاحیت روحی و عملی قضات مسلمان، این بی‌تجربه‌گیها را جبران کرده است. در آینده بیش از اینها باید به دنبال تحصیل تجربه و انتقال تجربه‌های مفید به دیگران باشیم. مجلهٔ آموزشی در بین دادگاهها می‌تواند این نقش اساسی را به عهده بگیرد. به هر صورت این اولین نوع قضاوت اسلامی است که در جمهوری اسلامی دیده شده و لازم است در عمل، تجربهٔ آبرومندی از آب درآید. نباید کاری کنیم که این تجربه، غیرقابل تکرار شود. ان‌شاءالله.

۱۲/ بهمن /۱۳۶۰
۷/ ربیع‌الاخر /۱۴۰۲
1981/February/1
مصاحبه با:
روزنامه «کیهان»
پیرامون:
● سالهای رنج و درد، تا روزهای توفانی انقلاب

س - نام شما با انقلاب اسلامی عجین بوده، و از دیرباز شما را به عنوان چهره‌ای آگاه، مبارز و فداکار، که همواره در خط رهبری حرکت کرده‌اید، دیده و شناخته‌ایم. پس از انقلاب هم از نقش مؤثر شما در شورای انقلاب و ریاست مجلس شورای اسلامی، و نیز امامت جمعهٔ تهران آگاه بوده‌ایم؛ امّا این آگاهی هیچ گاه نتوانسته است به درستی تصویری پرنکته از گذشتهٔ دور شما به دست دهد. می‌خواستیم که از زبان خودتان، سابقهٔ مبارزاتی شما را به عنوان یک چهرهٔ مؤثر و مبارز بشنویم.

ج - من خوشبختانه موفق شدم در مصاحبه‌هایی که با سردبیر مجلهٔ عروة الوثقی و مجلهٔ کودکان حزب جمهوری اسلامی داشتم، هشت ساعت دربارهٔ تاریخچه زندگی خودم، که در حقیقت تاریخچهٔ مبارزات سی تا سی و پنج سالهٔ گذشته است، سخن بگویم. مصاحبهٔ بسیار مفصلی است. اما برای اینکه به سؤال شما هم پاسخ داده باشم، خلاصه‌ای از آن را عرض می‌کنم.

من از یک خانوادهٔ کشاورز بودم، در روستای دور افتاده‌ای از کویر رفسنجان. تا چهارده سالگی آنجا زندگی می‌کردم. علاوه بر کار مدرسه اکثر وقتم را صرف کمک به پدرم در امور کشاورزی، دامداری و ادارهٔ خانه می‌کردم. از چهارده سالگی به قم آمدم. در سال ۱۳۲۷ وقتی آمدم به قم، یک جوان روستایی ساده بودم. زمان حساسی بود. اوج مبارزات جبههٔ ملی برای ملی کردن صنعت نفت، اوج شور و حرکت فداییان اسلام و اوج شهرت آیت الله کاشانی بود. حوزهٔ علمیه هم در زمان آیت الله بروجردی، در حال شکل گیری بود. وقتی وارد قم شدم، با ذهن خالی در میان این امواج سیاسی قرار گرفتم. حماسه‌ای که آن روز

وجود داشت، بیشتر حول و حوش وجود نواب صفوی، فداییان اسلام و آیت الله کاشانی و دکتر مصدق می‌گشت. البته برای من، فداییان اسلام و آیت الله کاشانی بیشتر جاذبه داشتند. چون متعبد و متشرع بودم. علاقهٔ ما به روحانیت، از پدرم شروع می‌شد، طوری که خودش لباس روحانیت می‌پوشید. خود من هم بیشتر تحت این جاذبه بودم. خوشبختانه اولین بخش از زندگی شهری من با چیزهایی مواجه بود که سخت علاقه‌مند به دنیای سیاست و مذهب شدم. یعنی اسلام و سیاست، در وجود من شکل گرفت. این حالت در وجود من مؤثر بوده و همیشه تحت تأثیر آن هستم. بعد از سقوط دکتر مصدق و آمدن دیکتاتوری مجدد شاه، موقعیت آرام حوزهٔ علمیه دست نخورد. حوزه محیط مناسبی بود برای تحصیل و تحقیق و مسایلی این چنین و ما نیز با روحیه‌ای آرام درس می‌خواندیم. دومین خوشبختی من در حوزه که تأثیر زیادی در جریان زندگی من گذاشت، همسایگی با امام بود. در خانه‌ای زندگی می‌کردم روبروی منزل امام. وقتی که به درس خارج رسیدم، با علاقه‌ای که به امام پیدا کرده بودم، تلاش می‌کردم در مسیر منزل تا مدرسه در خدمت ایشان باشم. برنامه‌ام را طوری تنظیم می‌کردم. که به وقت ایشان بخورد. در مسیر سؤالاتی می‌کردم، چیزهایی می‌پرسیدم و سخت‌تحت تأثیر شخصیت ایشان بودم. بعد به درس ایشان رفتم و از آن موقع، درس امام برای من سازنده بود.

از سال سی و شش می‌خواستم فعالیت‌های اجتماعی دینی را شروع کنم. در این فاصله، ماههای محرم و صفر و تابستانها، اغلب منبر می‌رفتم و سخنرانی می‌کردم. در قم با آقای دکتر باهنر و بعضی از دوستان دیگر نشریه‌ای به نام «مکتب تشیع» راه انداخته بودیم. مکتب تشیع نشریه‌ای تحقیقی، دینی بود، با کادری نیرومند که اغلب نویسندگان قوی کشور با ما همکاری می‌کردند. به این وسیله یک مقدار عمیق‌تر وارد جریانها شدیم. ورود دقیق به مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، برای ما، با کار فرهنگی انتشاراتی همراه شد. مطالعات متفرقهٔ خارج از درس هم داشتم. اواخر دههٔ چهل درگیریهای روحانیت با رژیم به رهبری امام شروع شد. این حرکت، یک نقطه عطفی در تاریخ بود. من و

بعضی از دوستانم با آن محتوای وجودی که داشتیم، به طور طبیعی، ضمن نزدیکی و مؤانست با امام، خیلی جدی در مبارزات، وارد عمل شدیم. بعد از تبعید امام هم، ما پی‌گیر مبارزات بودیم. تقریباً سرلوحهٔ هستی مرا، مبارزات دینی تشکیل می‌داد. دورهٔ اول زندگی، با تحصیل و تحقیق آرام گذشت. دورهٔ دوم، بعد از تأثیر شخصیت جدی امام در وجود ما، تحصیل و تحقیق، هماهنگ با مبارزه بود.

س - ما و خوانندگان روزنامه مایلیم با توجه به آنچه دربارهٔ ارتباط نزدیک خودتان با امام بیان کردید، در مورد خصایل شخص امام، صحبت بفرمایید.

ج - البته در مورد این مسأله خیلی چیزها باید گفت. شاید تمام وقت مصاحبه را بگیرد؛ ولی آن نکاتی که برای من برجستگی دارد بیان خواهم کرد. امام با همهٔ معلومات و عمق اطلاعاتشان در مورد خدا و دین و شرع، سخت متواضع و متعبد هستند. این خیلی مهم است. می‌دانید که برخی از فلاسفه، عرفا و شخصیت‌های علمی، گاهی ضمن اجتهاد و اظهار نظرهایی که دارند، شخصیتشان با تعبد سازگار نیست. دینی که چهارده قرن سابقه دارد، برخی از مسایلش در روایات و احادیث آمده‌اند که خیلی مهم هستند. کسی که در اوج این معلومات باشد، با همه تواضعش در میان همقطاران خودش، متمایز است.

این اندازه تواضع، ایمان فوق العاده قوی می‌خواهد. ایشان سخت معتقد به آخرت هستند، طوری که گویی خودش را همیشه در محضر محاسبهٔ خدا می‌بیند. این مسأله در زندگی انسان اهمیت دارد. ویژگی دیگر امام، شخصیت محکم و تغییر ناپذیر ایشان است. من تا به حال، در طول سی و پنج سالی که با ایشان از نزدیک آشنا هستم، ندیده‌ام حتی یک بار در مقابل حق تزلزل کنند. این مسأله شاید گفتنش آسان باشد، اما بسیار سخت است. چون در زندگی انسان، رودربایستی‌ها، عاطفه‌ها، محبت‌ها و ملاحظات سیاسی و اجتماعی و غیره پیش می‌آید که امکان دارد انسان، کمی از حق عدول کند. اما من در ایشان

ندیدم.

برای اقامهٔ حق، سمج و محکم هستند، و به هیچ قیمتی حاضر نیستند تخفیف بدهند. آن وقت، علی رغم اینها، شخصیت اسلامی ایشان آن چنان معتدل است که ما افراط و تفریط در ایشان ندیده‌ایم. گاهی انسان ممکن است، خشک باشد. گاهی ممکن است مسامحه کار باشد. گاهی هم ممکن است در راه مبارزه برای ارتباطهای اجتماعی سست بشود، یا مثلاً عواطفش تنزل کند؛ امّا ایشان این‌طور نیستند. همواره خودشان را حفظ کرده‌اند. همیشه در عین گرفتاریهای مبارزه، نمازشب را فراموش نکرده‌اند. یعنی عبادت را در کنار سیاست سبک نگرفته‌اند. نماز اول وقت را همواره مراعات می‌کنند. به خواندن قرآن و دعا مقید هستند.

در قم که تشریف داشتند، اوقات معینی برای زیارت به حرم حضرت معصومه می‌آمدند. البته در نجف هم برنامهٔ معینی برای زیارت داشتند. یک آدم منظم و مرتب در زندگی، نه یک مرتاض که زهد افراطی او را از زندگی دنیا، عقب نگه بدارد. نه آن چنان متوجه دنیا هستند و نه آنچنان محو آخرت، اعتدال شرعی را در هر دو مراعات می‌کنند. نمونه انسانی که قرآن می‌خواهد. آدم، در چهرهٔ ایشان قاطعیت را که از ویژگیهای خاص امام است، همواره می‌بیند. این مورد را در کمتر کسی تاکنون برخورد کرده‌ایم. مهمتر از همه، در این مقطع تاریخی، امام در مقام رهبر، همیشه به موقع تصمیم گرفته‌اند. می‌دانید اگر رهبری، تصمیمی را یک مقدار زودتر یا دیرتر بگیرد، ممکن است فرصت از دست برود. ما تا به حال ندیده‌ایم، تصمیم بی‌موقع گرفته باشند. گاهی اوقات، در همان وقت متوجه نشده‌ایم؛ امّا بعد از گذشت یک مدتی، دیدیم که به موقع تصمیم گیری کرده‌اند.

پیش بینی حوادث خیلی مهم است. رهبری که بتواند با تجزیه و تحلیل، در زمان حال، نسبت به گذشته و آینده، عوامل را در نظر بگیرد، بی‌نظیر است. ایشان طبق روال امروز، متخصص جامعه‌شناسی، تاریخ یا روانشناسی نیستند، امّا عملکردشان مورخین و جامعه شناسان و روانشناسان را انگشت به

دهان گذاشته است.

س - نقش رهبری را در شکل گیری و پیروزی انقلاب، چگونه تبیین می‌کنید؟ همچنین حضور گستردهٔ نیروهای مردمی در نهضت را -که عامل مؤثر این حضور به اعتقاد ما وجود رهبری امام بوده است - چگونه تشریح می‌کنید؟ چون کمتر دیده شده است که رهبری در دنیا، با این شکل خاص، خیل عظیم مردم را پشت سر خود داشته باشد.

ج - مقدار زیادی از این ویژگیها، بسته به خود ایشان است. یعنی محتوای وجودی ایشان طوری است که این همه شیفته و پیرو دارند. اگر کسی هم در یک زمانی جذب نشده به دلیل عدم شناخت ایشان بوده است. شخصیت به این بزرگی و اقتدار، خواه ناخواه به محض شناخت، محبوب هر دل حقیقت جویی است. اگر انسانها فطرتشان فراموش نشده باشد، عداوتی با خوبیها ندارند. عاشق خوبیها هستند.

امام برای احیای کلمة الله در دنیا، روی عامترین نیروهای جامعه دست گذاشتند. چون می‌دانستند این دسته از مردم هنوز گرفتار آزمندیها و دنیا طلبی‌ها نشده‌اند. شما امروز نمی‌توانید چیزی عمیقتر و گسترده‌تر از نیروی ایمان مذهبی مردم پیدا کنید. البته ممکن است گاهی اوقات ایمان، تحت الشعاع یک موارد استثنایی قرار گیرد. در یک لحظه، مسکن، در یک لحظه زن و در یک لحظه پول، و همین طور الی آخر ... و یا شاید از جنبه‌ای دیگر حمایت از مستضعفین، یا در یک لحظه، استقلال سیاسی باشد؛ اما عامترین چیزی که در جامعهٔ ما وجود دارد، همین نیروی مذهبی است. امام از روزی که مبارزه را آغاز کردند، ما ندیدیم هیچ مسألهٔ دیگری را تحت الشعاع آن قرار بدهد. هر وقت مسأله‌ای مطرح می‌شده، ایشان می‌گفتند ببینیم این از لحاظ دین چطور است. ممکن بود این حرف، در آن زمان، از لحاظ دید روز، عقب گرد باشد؛ اما وقتی به عنوان یک وظیفهٔ دینی مطرح می‌شد با وجدان دینی مردم سر و کار داشت. خواه ناخواه عده‌ای را طرد می‌کرد؛ اما اکثریت عظیمی را با خود همراه داشت. اکثریت قاطع جامعه، مسلمان و متدین هستند.

مدتهاست که جامعهٔ ما از اوایل زمان مشروطه تا امروز، یک چنین رهبر قاطع مذهبی، به تمام معنا به خود ندیده است. اگر هم وجود داشتند، شناخته نشده بودند. جامعه، تشنهٔ چنین چیزی بود. تشنهٔ یک رهبری که بیاید و مردم را فقط به خاطر دین دعوت کند. دعوتهای دیگری هم شده بود؛ اما با شکست مواجه شدند. افرادی مثل مصدق آمدند و مسأله نفت را مطرح کردند. البته نفت هم مهم بود؛ اما چون یک چیز محدودی را مطرح کرد مردم آن را به جایی نرساندند.

مردم طی چند نسل احساس کرده بودند آن چیزی که می‌خواهند و در اعماق وجودشان آن را فریاد می‌کنند، به عنوان نقطهٔ جامع و حاکم کمتر روی آن حساب می‌شود، کمتر به خاطرش شعار می‌دهند. این نکته داشت در وجود همه محو می‌شد. رهبرانی هم بودند که از خود نقطهٔ ضعف نشان دادند و مردم به آنها ایمان نداشتند. در رهبری، مشکلاتی درست شده بود. ایشان در این مدت چند ده سالی که شناخته شد، نقطه ضعفی به دست هیچ کس نداد. مردم شعار اصلی خود را از زبان ایشان شنیدند. اصلاً صلاحیت بیان این شعار را در ایشان دیدند. نقاط ضعفی که در سایر مدعیان رهبری دیده بودند، اینجا ندیدند. به موقع حرف می‌زد و به موقع هم عمل می‌کرد. یعنی ایشان، اصلاً در زمان آیت الله بروجردی این حرفها را نزدند. چون می‌دانستند که آیت الله بروجردی قویتر هستند و حرف ایشان شهید خواهد شد. بعد از آیت الله بروجردی کارهای خود را شروع کردند. می‌خواستند تا قوهٔ قاهرهٔ مذهبی دیگری نباشد که نگذارد کارشان را بکنند. در طول این مدت هم هیچ وقت، دین را تحت الشعاع مسائل سیاسی قرار ندادند.

یکی از خصوصیات مهم ایشان که دیگر مدعیان رهبری، یا رهبران مذهبی نداشتند، این است که ایشان قبل از رهبری مرجع تقلید هستند. این مسأله خیلی مهم است. آیت الله کاشانی شخصیت بسیار خوبی بود؛ ولی چون مرجع تقلیدنبود با کسی که رساله‌اش دست مردم است، فرق داشتند. من به عنوان وظیفه، آنچه در رسالهٔ او نوشته می‌خواهم عمل بکنم. این مهمترین پشتوانهٔ

امام در حرکت مردمی ایشان به حساب می‌آمد.

حوزهٔ علمیهٔ قم که بعد از آیت الله بروجردی تحویل جامعهٔ ایران شد، مهمترین میوه‌اش، فضلا و مدرسین و شخصیتهای جوان علمی بودند. این خودش سرمایه بسیار عظیمی بود. تقریباً نود درصد از همهٔ این نیروها، مرید امام بودند. یعنی امام را بر دیگران، مقدم می‌داشتند. حضور اینها در جامعه، پشتوانهٔ عظیمی برای شخصیت امام بود. ایشان مرجع تقلید بودند و این همه شخصیت دینی مذهبی هم در اطرافشان، درون جامعه، حضور داشت. شخصیت‌های بزرگ علمی هم حضور داشتند که در واقع، سابقه‌ای به اندازهٔ امام، یا حتی بیشتر را پشت سرخود داشتند. اعلامیه‌ها و حرکت‌های بجای ایشان هم بود.

در واقع، مهمترین عاملی که در این یکصدسالهٔ اخیر مبارزات از آن رنج بردیم، فقدان رهبری قدرتمندانه و عارفانهٔ امام بوده است، وگرنه مردم ایران سالهاست که مسلمان هستند. این نقیصه بزرگ، با وجود ایشان برطرف شد، و مردم برای اولین بار به رهبری رسیدند که همهٔ شرایط رهبری را یکجا در خود جمع داشت. و این مسأله در تاریخ ما تأثیر شگرفی داشته است.

س – لطفاً به عنوان یکی از افراد نزدیک و مورد وثوق امام، برای جوانان و نوجوانان این مملکت تشریح کنید، چگونه می‌شود یک نوجوان روستایی تازه به شهر آمده، در مقابل آن همه مظاهر غربی روزگار می‌ایستد و در کنار رهبری، همراه با سیاست صحیحی کار خود را ادامه می‌دهد؟

ج – از نظر من، کاملاً روشن است. برای اینکه من از روستا آمدم و رفتم به حوزهٔ علمیه قم؛ یعنی به محیطی نرفتم که منحرف باشد. ما تا روزی که از روستا آمدیم بیرون، هنوز سوار ماشین نشده بودیم. تقریباً هشت فرسنگ راه را با الاغ آمدیم تا رسیدیم به جادهٔ اصلی و بعد سه روز هم توی روستای سر راه ماندیم تا یک ماشین باری آمد و من، همراه با پدر و مادرم روی بار آن سوار شدیم و آمدیم به یزد. از آنجا هم راه قم را در پیش گرفتیم. البته اگر من آنجا

راهنما و سرپرستی نداشتم، ممکن بود بالاخره در حوزه، توسط افرادی که در جناحهای سیاسی منحرف بودند، جذب بشوم. خوشبختانه قوم و خویشهایی در قم داشتیم. آقایان اخوان مرعشی؛ که دو نفر از علمای سرشناس هستند. پدرم مرا در منزل اینها گذاشت. بنابراین در قم محدودیتی هم داشتیم. یعنی به آن صورت، یک محصل آزاد نبودیم که شب بتوانیم برویم بیرون، و احیاناً جایی بمانیم. یا یک آدم نابابی با من آشنا بشود. کوچکترین آشنایی که با یک آدم مشکوک پیدا می‌شد، آنها به ما تذکر می‌دادند. چون به حوزه آشنا بودند، و همه چیز حوزه را می‌دانستند. بنابراین از این جهت محفوظ بودم. علاوه بر این، همان طور که گفتم، آمدن به قم، مصادف شد با حوادث سیاسی آن روزگار. خوشبختانه رفقایی هم که پیدا می‌کردم، در آن موقع، هم تیپ خودم بودند؛ مثل آقای دکتر باهنر، آقای ربانی املشی - که از اولین روزهای تحصیل، با ایشان آشنا شدم و تا همین اواخر، با هم مباحثه داشتیم - یا آقای بهشتی و آقای مطهری که از ما بالاتر بودند. روی هم رفته، محیط قم سازنده بود.

س - تحصیل حوزه را تا چه درجه‌ای ادامه دادید؟

ج - تا سال سی و چهار، سطح می‌خواندم. از آن سال، تا سال چهل و دو که در حوزه بودم هشت سال هم خارج خواندم. یک دورهٔ کامل اصول را در خدمت امام خواندم. هفت هشت سال هم خدمت ایشان، فقه می‌خواندم. فلسفه و تفسیر را هم خواندم و مسائل اجتماعی را به طور جنبی مطالعه می‌کردم، همین مقدار، حدود ۱۶ سال به طور مرتب ادامه داشت. این مدت را واقعاً درس می‌خواندم و کارهای غیرتحصیلی، کمتر می‌کردم.

س - در مقام ریاست مجلس شورای اسلامی، نقش و پایگاه مجلس را در سرنوشت جامعه چگونه می‌بینید. مهمترین خطرات و مشکلاتی که فکر می‌کنید پیش روی مجلس باشد، کدامست؟

ج - من نقش مجلس را مهم می‌دانم. اولاً، به خاطر موقعیتی که قانون

اساسی به آن داده است. مجلس قانونگذار و ناظر بر جریانات اجرایی و قضایی است. به یک معنا، تقریباً همه کاره است. از طرفی هم قوهٔ مجریه به هر حال باید از مجلس عبور کند. وزرا و بقیهٔ مسؤولان اصلی، بدون نظر مجلس نمی‌توانند تأیید شوند. بنابراین مجلس اهمیت دارد. ثانیاً، مجلس، محیط باز نظام است که جامعه مستقیماً با آن تماس دارد. یعنی در مجلس جریانی نمی‌گذرد که مردم از آن بی‌خبر باشند. حتی اگر ما به دلایل امنیتی، ضرورت یک جلسهٔ غیرعلنی را احساس کنیم، طبق قانون اساسی مجبوریم در اولین فرصتی که ضرورت برطرف شد متن آن جلسه را منتشر کنیم. پس عده‌ای را که مردم خودشان انتخاب کرده‌اند، همیشه در نظرشان است. یعنی از طریق رادیو که مذاکرات را مستقیماً پخش می‌کند؛ یا روزنامه‌ها که مذاکرات مجلس را منتشر می‌کنند، مردم با نمایندگانشان در تماس هستند. حتی حرکات، الفاظ و آهنگ بیان ما را مردم می‌شنوند. یک نهادی که تا این اندازه علنی است و خود مردم، تک تک افرادش را انتخاب کرده‌اند، یقیناً هیچ شبهه‌ای در کارش نیست. یعنی هیچ وقت این نهاد، مورد بی‌اعتمادی مردم قرار نمی‌گیرد. مردم انتخاب کرده‌اند و می‌بینند که نمایندگان چه کار می‌کنند. از طرفی هم، یک گروه دویست و هفتاد نفری که با آرای مردم در یک جا جمع شده‌اند؛ احتمال خیانت، یا خلاف دسته جمعی در کارشان وجود ندارد. سه چهار نفر ممکن است یک اشتباه فاحشی بکنند؛ اما دویست و هفتاد نفر که زیر نظر مردم هم باشند، ممکن نیست به انحراف بیفتند. بنابراین مجلس، همان طوری که امام فرمودند، عالیترین ارگان و لنگر این کشور است و به حق، امید مردم باید به این مجلس باشد. این مجلس است که باید کشور و انقلاب را به جای صحیحی برساند. تا زمانی که اصل انقلاب در میان مردم قابل قبول است، به نظر نمی‌رسد خطری مجلس را تهدید بکند. چرا که مجلس، همان مردم است. در واقع، نمایندهٔ حقیقی مجلس، همان مردم هستند. اگر جامعه آسیب ببیند، مجلس هم آسیب خواهد دید. خدای ناکرده اگر روزی، نمایندگان مجلس توان انجام وظایف خود را نداشته باشند، آن وقت است که خطر هم مجلس، هم

جامعه، و هم انقلاب را تهدید می‌کند. البته این احتمال هم به نظر من، قابل توجه نیست. چون اگر این‌طور بود، کارشان به یک ماه هم نمی‌کشید.

هرچه زمان می‌گذرد، مجلسی‌ها پخته‌تر، روشن‌تر، آگاه‌تر، و باتجربه‌تر می‌شوند. خودشان را بیشتر و بهتر می‌توانند با واقعیت‌ها و نیازهای جامعه تطبیق دهند. من الان به عنوان شاهد و ناظری که نزدیک دو سال است در این مجلس کار می‌کنم، اعلام می‌کنم، مجلس امروز را از مجلس ماههای اول بسیار قویتر می‌دانم. برادرانی که به مجلس آمدند، ابتدا هیچ تجربه‌ای نداشتند. امروز خیلی از آنها تبدیل به عناصر بسیار با ارزش، دارای تجربه، تخصص، و اطلاعات کافی شده‌اند که در آینده هر کدامشان برای این کشور می‌توانند منبع خبر باشند. مجلس، تبدیل به کانون آدم سازی شده است. البته این نمایندگان قبل از ورود به مجلس هم استعدادهای خوبی بودند؛ امّا امروز با جریانهایی مواجه شده‌اند که هرکسی را پخته می‌کند.

وزرایی که هیأت دولت را تشکیل می‌دهند آنها که سابقه کار در مجلس را داشته‌اند، معمولاً از بهترین وزرا هستند. البته اغلب آنها در مبارزه و امور اجرایی سابقه داشته‌اند؛ اما مجلس هم آنها را ساخته است. امیدوارم این مجلس بتواند همان طوری که تا به حال بوده، به مردم اطمینان بدهد، پایگاه محکمی برای حفظ و تداوم انقلاب است.

س - در آستانهٔ سومین سالگرد انقلاب، مهمترین مسأله‌ای که در اولویت کار مجلس است، چیست؟ همچنین با توجه به اینکه شما همواره در عرض این سه سال، در متن قضایا بوده‌اید، بفرمایید خطراتی که می‌توانند در شرایط فعلی جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار دهند، کدامها هستند؟

ج - اینکه در حال حاضر، بتوانم بگویم مهمترین مسأله در اولویت کار مجلس کدام است، قدری مشکل به نظر می‌آید؛ اما می‌توانم چند مورد مهم را بگویم، تا خوانندگان شما، خودشان مهمترین را تشخیص بدهند.

بیشترین مسأله‌ای که در مجلس وجود دارد، انجام امور روزمره است. در

واقع، کارهایی کوچک و جزیی هستند که به صورت کار روزمره مطرح می‌شوند. عده‌ای از نمایندگان، صراحتاً می‌گویند، همواره در حال انجام دادن کارهای جزیی هستیم. البته این از وظایف مهم مجلس است که حالا به این صورت درآمده است، علت مشخصی هم دارد. جامعه‌ای که از یک رژیم وابسته رها شده و می‌خواهد با یک نظام مستقل حرکت کند، علاوه بر مسایل عمده دائماً درگیر مسایل جزیی است، و این برای نهاد قانونگذاری مجلس، بیشتر از هرجای دیگر نمود دارد. جامعهٔ ما درگیر انقلاب شده است و این با کودتا فرق می‌کند. در یک جامعهٔ کودتایی، استبداد و فرمان مطلق، مطرح است. هرکسی هم ناچار است در سخت‌ترین شرایط به آن فرمان گردن بگذارد. جامعهٔ ما برای استقلال کامل، نیاز به قوانین مستقل و اسلامی دارد. مجلس هم وظیفهٔ اصلی را به عهده دارد.

در زمان شورای انقلاب، ما به آن نقش پارلمان داده بودیم که قانون تصویب کند. در مرحلهٔ انتقال جامعه، به جامعه اسلامی - آن هم جامعهٔ پیچیده‌ای که در شکل ظاهری‌اش درگیر پیچیدگی‌های دنیا صنعت قرار گرفته است - دائماً نیاز به مقررات جدید است. الان وضع این‌طور نیست که هر مسؤولی از جانب خودش تشخیص بدهد و قانون اجرا کند. هرج و مرج نیست، دیکتاتوری هم نیست؛ اما این‌طور هم نیست که هرکسی کاری را انجام داد، کسی چیزی نگوید. قوانینی هم ازگذشته وجود داردکه در دهها جلد کتاب چاپ شده‌اند و هنوز به قوت خودشان باقی هستند. در وضعیت انقلابی هم، قانونگذاری مرجع خاص خودش را دارد. برای اینکه بتوانیم جامعه را به سوی ثبات هرچه بیشتر ببریم، الان بیشتر از هر وقت دیگر ضرورت دارد پای‌بند قانون و قانونگذاری باشیم. پس به طور طبیعی، در طی روز به مجلس مراجعاتی می‌شود، تا موانع قانونی را در وضعیت حاضر مطرح کنند. ما هم ناچاریم در این موارد بطور دقیق عمل کنیم. برای این کار انقلابی، باید به جامعه این فرصت را بدهیم و از جزیی بودن موارد اشکال نگیریم.

قوانینی که با مادهٔ واحده در یک سطر می‌آیند. ما خیال می‌کنیم یک کار

کوچکی کردیم، ولی واقعاً با این مادهٔ واحده، سدی از جلوی کار یک وزارتخانه برداشته شده تا کارش را انجام بدهد. یک سنتی که در گذشته وضع شده با همین ماده وَاحده برهم بزنیم. پس یکی از کارهای ما تا مدتی که قوانین مفصّل تصویب نشده‌اند، همین است. اصلاحات جزیی قوانین که تصویب آنها برای مجلس خیلی مهم است. بعضی از آنها را انجام دادیم و بعضی دیگر در حال انجام شدن هستند. به طور مثال، مسألهٔ ربا در گذشته به علت حاکمیت سرمایه‌داری در جامعهٔ ما متداول بوده است. مهمترین رکن سیستم سرمایه‌داری، همین بانکداری است. یعنی شما اگر بانکداری را از سیستم سرمایه‌داری بگیرید، حتی یک روز هم نمی‌تواند ادامه حیات بدهد. باید این پولهای جزیی مردم در بانکها متمرکز شوند تا از طریق بانکها در مراکز دیگر پخش شوند. در این میان عدهٔ زیادی هم مثل زالو، به صورت دلال، برای انتقال پول مردم را استعمار می‌کنند وکارهای زیادی از این طریق انجام می‌شود.

به هر حال این سیستم منفعتها و مضرتهایی دارد که باید به هم بخورد. این کار به عهدهٔ مجلس است. البته باید مجلس و دولت، با هماهنگی و همکاری هم، این کار را انجام بدهند. یا مثلاً مسأله قانون احزاب که ما گذرانده‌ایم؛ بالاخره این کشور باید طبق قانون اساسی، احزابی داشته باشد. این مورد را هم مجلس باید انجام می‌داد که خوشبختانه انجام گرفت. مسأله اراضی شهری که طرح پخته‌ای بود و مجلس تصویب و آماده کرده؛ ولی هنوز در شورای نگهبان مانده است. یا مسألهٔ کشاورزی که مسأله بسیار مهمی است، و در حال حاضر مجلس روی آن کار می‌کند. ان‌شاءالله طرحش که تمام بشود در جلسه علنی مطرح خواهد شد. باید مسایل کشاورزی، زمین‌های کشاوری، آب و موارد دیگر مربوط به آن حل بشوند. در مورد اصل چهل و نه قانون اساسی هم باید گفت، ما مطمئن هستیم یک ثروتهای نامشروعی در این کشور انباشته شده که باید تصفیه بشوند. رسیدگی به این اصل، احتیاج به قانون دارد. البته از شورای قضایی خواسته‌ایم تا آنها لایحه بدهند. طبعاً اگر دیر کنند و این لایحه را به مجلس نرسانند مجلس ناچار می‌شود خودش وارد مسأله شده و طرح مربوط

به آن را تهیه کند. تعیین تکلیف بخش خصوصی هم از مسایل مهمی است که باید رسیدگی بشود. بخش خصوصی باید بفهمد حدود فعالیتش تا کجاست. الان شاید خیلی از سرمایه‌های بخش خصوصی راکد مانده باشد. این وظیفهٔ مجلس است که به یک نحوی، مسأله را حل کند و طبق قانون اساسی حدود فعالیتهای سه بخش تعاونی، خصوصی و دولتی را معلوم کند. لایحهٔ تجارت خارجی که در دست بررسی است باید تکلیفش معلوم شود. مسألهٔ تجارت، حد معقولی به خود بگیرد. دلال بازی، تعدد واسطه، که وسیلهٔ ثروت اندوزی شده‌اند، باید از بین بروند و در عین حال، نیروهای فعال و صاحب ابتکار و ذوق را به کار بگیریم. لایحهٔ مربوط به مطبوعات که نواقصی داشت و فعلاً مسکوت مانده باید مورد بررسی دقیق قرار بگیرد. نظارت بر ارگانهای اجرایی هم در ردیف کارهای آینده است. اینها که گفتم، همه به عهدهٔ مجلس است و در سایهٔ تنظیم لوایح، انجام خواهد گرفت.

اما در مورد بخش دوم سؤال. خطر واقعی را از درون باید به دنبالش بگردیم. یعنی اگر ما در داخل کشور مستحکم باشیم، خطرهای خارجی ضعیف خواهند بود. اگر نتوانیم جامعه را آن طور که در شعارها می‌گوییم، یا اسلام از ما توقع دارد بسازیم، همین جا نقطهٔ نابودی ماست.

مردم ما خودشان می‌دانند درگیر جنگ هستیم و توطئه‌ها و منازعات داخلی مجال خیلی از پیشرفتها را از ما گرفته است. وگرنه سه سال خیلی وقت بود تا بتوانیم خیلی از مسایل را حل بکنیم. از طرف دیگر باز پی‌برده‌اند که مسؤولان علاقه‌مند به کار هستند و تا آنجا که از دستشان برآمده خدمت کرده‌اند. این اعتمادی که به حسن نیت مسؤولان دارند، مهمترین دلگرمی برای آنهاست. البته این را می‌دانند که نقطه ضعفهایی هم وجود دارد که بعضی از آنها ناشی از انقلاب و بعضی دیگر ناشی از همین عوامل است که گفتم.

حالا فرض کنیم، تمام این موانع هم برطرف شد و ما به دوران صلح و ثبات رسیدیم، آنگاه دیگر وظیفهٔ ما دوچندان می‌شود.

اگر تلاش نکنیم و کارهای اساسی را انجام ندهیم، اگر نتوانیم تبعیضها را از

بین ببریم و این کانال وسیع، بین قشر مرفه و قشر محروم را کم کنیم، جامعه مأیوس می‌شود و آن وقت دشمن از اطراف بر سر ما می‌ریزد. اگر هم چنین شود، در داخل فتنه راه می‌افتد. رژیم پهلوی از داخل منفجر شد. او را از خارج چهار دست و پا نگه داشته بودند، امّا طاقتها چنان از بین رفته بودند که مردم با همهٔ نیرو طنابهایی را که شرق و غرب برای حفاظت از او بسته بودند، پاره کردند. ما در شرایطی نیستیم که آنها بخواهند ما را نگه دارند. آنها می‌خواهند ما را نابود کنند و همهٔ سلاحهای خود را به سوی ما نشانه گرفته‌اند. اگر از داخل اعتماد مردم زایل بشود، نابود خواهیم شد. اعتماد در مهلکهٔ خیانت و ناخدمتی از دست می‌رود.

من در حال حاضر خطری نمی‌بینم. برای اینکه مسؤولانی دلسوز و کارکشته‌ای در حال انجام وظیفه هستند. تجربهٔ این سه سال، آنقدر آنها را آگاه کرده که الان می‌دانند چکار بکنند. بنابراین ما به آیندهٔ خوشبین هستیم.

خوشبختانه امکاناتی هم داریم. دنیا هم مطمئن شده که ما ثبات داریم. مجموعهٔ اینها باعث می‌شود که ما نگران خطری نباشیم. یعنی اگر خطری هم باشد دشمنان خارجی می‌دانند، امنیت را باید در داخل فراهم کنند. مردم ما همیشه در صحنه هستند و فوری عکس العمل نشان خواهند داد. به فرض اگر پای اشغال نظامی هم در میان باشد، مثل همین وضعی پیش می‌آید که عراقیها گول خوردند و در حال ذوب شدن هستند. خلاصه هرچه از بیرون وسیلهٔ آلودگی بیاورند، تا زمانی که از داخل به خوبی دفاع می‌شود، تمام میکروبها هم دفع خواهند شد؛ مثل فتنهٔ بنی‌صدر و کجرویهای دولت موقت ...

س - با توجه به توضیحات جامع شما، آیندهٔ انقلاب را چگونه می‌بینید؟

ج - من آیندهٔ انقلاب را خیلی زیبا می‌بینم. یعنی آنقدر برایم روشن است و کرانهٔ آن امیدبخش، که می‌بینم کشتی انقلاب به طرف ساحل فلاح در حرکت است. چراکه این جامعه در مدت سه سال، آنقدر آدم ساخته که هیچ جامعه‌ای در طول تاریخ به گَردَش نرسیده است.

وقتی به اکثر نهادهای انقلاب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که پر از آدمهای خوب شده‌اند. جوانهای مخلص و فداکاری که به جز پیروزی انقلاب و اجرای اسلام، چیز دیگری نمی‌خواهند. اگر چیزی می‌گیرند، به اندازهٔ امرار معاش و ادامه حیات خودشان است. نه به فکر مال هستند و نه نام. این جنگ علی رغم این همه ویرانی و مخارجی که برای ما داشت، جامعهٔ ما را آگاه کرده است. جامعهٔ ما امروز با وجود جنگ می‌داند، بزرگترین خطر پس از جنگ، پرتوقعی و رفاه طلبی است. جامعهٔ امروز ما تلاشگر، فداکار، و شهادت طلب شده و می‌خواهد برای فضیلت مبارزه کند.

من نمی‌خواهم بگویم همه این‌طور هستند. عده‌ای هم در همین شرایط، دلشان می‌خواهد محیط آلوده‌ای درست کنند. اینها همیشه هستند. محیط بشری از این چیزها خالی نمی‌شود؛ امّا خوشبختانه، تیپ انقلابی‌ها در همه جا هستند. از وزرا گرفته تا مدیران بخشها، از مجلس گرفته تا معلمان و نویسندگان، همه دلسوز و خدمتگزار هستند و هیچ کس نمی‌تواند این همه آدم را کنار بزند.

علاوه بر آن، روال حکومتی جامعه به مسیر درستی هدایت شده است. فرهنگ جامعه متحول شده است. یادتان هست که تا چند سال پیش، همهٔ افتخارات به ظواهر خلاصه می‌شد؛ الان کاملاً معکوس شده است. حتی داشتن مدرک علمی هم از ارزش افتاده و حرف اول را صاحبان اندیشه و ابتکار می‌زنند. خوشبختانه در گوشه و کنار، اصلاحات زیادی به چشم می‌آید. در اداره‌ها می‌بینید که بازوان رژیم گذشته، امروز صادقانه به خدمت انقلاب در آمده‌اند. این خانمها را یادتان هست که در خیابانهای تهران با چه وضعی می‌گشتند؟ انگار در بازار شانزلیزهٔ فرانسه رفت و آمد می‌کردند. شمال تهران هیچ فرقی با لوس آنجلس نداشت، همان خانمها امروز خجالت می‌کشند در خیابانها ظاهر شوند. محیط اداره‌ها پاک شده، کافه‌ها و کاباره‌ها جمع شده‌اند، زندگی مردم خیلی عوض شده است. سال اول وقتی گفتیم با آن وضع کنار دریا نروند، چه مشکلاتی بود؛ و امسال به چه آسانی گذشت. اقتصاد علی رغم

کمبودها در حال بهبود است. خدا می‌داند که به واسطهٔ جنگ و محاصره اقتصادی، تا چه اندازه کالاهایی را که از خارج با قیمت گزاف وارد می‌کردیم، خودمان در حالِ ساختنشان هستیم. مسؤولان می‌گویند، تقاضای ثبت شرکتهای کوچک تولیدی، امسال به مراتب بیشتر از سالهای قبل از انقلاب بوده است. این مسأله نشان می‌دهد که بخش خصوصی آمادهٔ فعالیت می‌شود. علی رغم تبلیغاتی که برای عدم ثبات اقتصادی شده بود، شرکتهای خصوصی فراوانی تقاضای ثبت داده‌اند. از طرف دیگر هم جلوی ورود کالاهای لوکس و بی‌معنا از خارج گرفته شده است. بسیاری از اجناس غیرضروری، نه وارد می‌شوند و نه تولید بعضی ازکمبودهای امروز انقلاب برای ما نعمت است. اگر چینی در کار نباشد، چطور می‌شود؟ عده‌ای به فکر افتاده‌اند که چینی کالای مضری نیست و می‌توان آن را در داخل کشور ساخت. ممکن است تا دو سه سال چینی نداشته باشیم؛ اما بعد از سه سال دیگر، کارخانه‌های چینی‌سازی از خاک و گاز کشور خودمان چینی می‌سازند و به دست مردم می‌دهند. حتی می‌توانیم صادر کنیم. الان کمبود مرغ هست. در گذشته جوجه‌های یک روزه اسراییل را با هواپیما وارد می‌کردند؛ اما حالا در صددند جوجهٔ یک روزه را با مرغ مادر تولید کنند. بسیاری از رشته‌های تولید، حتی در سطح بالا فعال شده‌اند. ذوب آهن و بسیاری دیگر از صنایع تمایل دارند، تحت پوشش بخش خصوصی فعال بشوند تا آن کالاهایی که نمی‌خواهیم از خارج وارد کنیم، در داخل ساخته شود. ما اگر احتمال این را بدهیم که اکثر تولید را به بخش خصوصی واگذار کنیم، در آینده‌ای نه چندان دور مشاغل زیادی در جامعه به وجود خواهند آمد، این رونق، سبب تشویق نیروهای تخصصی می‌شود تا از اطراف دنیا دوباره به کشور خودشان روی بیاورند. ان‌شاءالله راه یک زندگی سالم اقتصادی را بدون استثمار باز می‌کنیم تا سرمایه‌ها بتوانند خودشان را نشان بدهند. وزرای ما چنان سرگرم خدمت به انقلاب هستند که دیگر برای آنها شب و روز، وقت اداری و غیراداری مطرح نیست. مدیران اداره‌ها نیز اکثراً به این نحو، روز و شب را به هم دوخته‌اند.

انجمن‌های اسلامی در همه جا حضور دارند. شر قلم به دست‌های فاسدی که با شعارهای انحرافی و کثافت کاریهاشان نمی‌گذاشتند این جامعه آرام گیرد، از سر مطبوعات و صدا و سیمای ما کنده شده است. این مراکز مهم فرهنگی راه خودشان را پیدا کرده‌اند. مراکز فرهنگی دیگر و دانشگاهها در حال بازگشایی هستند. ان‌شاءالله تا چند ماه آینده همهٔ دانشگاهها باز می‌شوند. نهادهای انقلابی به کار خود آشنا و مسلط شده‌اند. جنگ، را ان‌شاءالله با افتخار و سربلندی آن را به پایان می‌بریم. مبارزه با ضدانقلاب داخلی هم، خوب پیش می‌رود. شر ضدانقلاب داخلی را به زودی برای همیشه خواهیم کند. دنیا به مقاومت ملتها احترام می‌گذارد. همه متوجه شده‌اند که یک ملت می‌تواند با استقلال روی پای خودش بایستد.

اینها همهٔ آن چیزهایی نیست که برایمان خوشبینی به ارمغان آورده‌اند، مسأله گاز و نفت است که در دنیا و خاورمیانه، کلید حل سخت‌ترین معماها شده‌اند. ذخایر معادن ما کار استخراج خود را آغاز کرده‌اند. صنایع بزرگی که پیش از این وابسته بودند، راههای استقلال هرچه بیشتر را برایمان به ارمغان خواهند آورد. معادن ذغال سنگ و فلزات توسعه پیدا کرده و در حال استخراج هستند. به این ترتیب برنامه‌های مدونی برای صنایع ما در حال تنظیم و بررسی هستند که ان‌شاءالله در سال آینده تأثیرات آن را خواهیم دید. به هرحال ما خوشبین هستیم.

۱۷/ بهمن /۱۳۶۰
۱۲/ ربیع‌الاخر /۱۴۰۲
1981/February/6
مصاحبه با:
مجلهٔ «سروش»
پیرامون:
● موقعیت و موفقیت‌های انقلاب اسلامی در سومین سالگرد پیروزی

س -اکنون سه سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد و در این مدت راه پرفراز نشیبی را پشت سر گذاشته‌ایم. به نظر شما انقلاب تا چه حد در رسیدن به اهداف مکتبی خود موفق بوده است؟

ج -در مورد موفقیت انقلاب برای رسیدن به اهداف مکتبی خود، ما دست اندر کاران نسبتاً راضی هستیم. البته کسانی که با تاریخ و مشکلات تحولات مکتبی و انقلابی آشنایی ندارند، ممکن است عجله بیشتری از ما داشته باشند. چه بسا پیش از پیروزی انقلاب هم فکر می‌کردند پس از پیروزی، بلافاصله همهٔ انحرافات مکتبی اصلاح شده و یکباره جامعه تبدیل به جامعهٔ صددرصد اسلامی می‌شود؛ ولی آنها که تاریخ را می‌دانند، به عنوان نمونه زمان بعثت پیامبران، مشکلات اجتماعی آن دوره‌ها را به خوبی مطالعه کرده‌اند. حضرت رسول (ص) برای تحریم ربا در آن جامعهٔ ساده و ابتدایی عربستان مراحلی را طی می‌کند. اول ربا را به صورت یک امر زشت معرفی می‌کنند. همین قدر می‌گویند که این ربا برای شما سودی ندارد. بعد در مرحلهٔ دوم یک مقدار تندتر وارد عمل می‌شوند و بالاخره در سومین مرحله قاطعانه جلوی آن را می‌گیرند. این تازه، پانزده سال بعد از بعثت حضرت در مدینه است. در مورد شراب هم نخست، مستی را هنگام نماز منع می‌کنند. بعد یک قدری شدیدتر، تا اینکه بالاخره دستور می‌دهند، خرید و فروش و نوشیدن شراب حرام است. در سایر موارد هم این چنین عمل کرده‌اند.

عوض کردن یک جامعه به صورت دیگر، کار چندان ساده‌ای نیست. این دو

موضوع که اشاره کردم، فقط در مورد اقتصاد بود. مسایل روحی و فرهنگی که باید زمینه‌ساز بسیاری از تحولات بشوند، هنوز مانده‌اند. آداب و رسوم و سنتها تا بخواهند جای خود را به رفتارهای جدید بدهند، زمان بسیاری خواهد برد.

البته در زمانهای گذشته چون دوران جاهلیت بود، بعد فرهنگی، مشکل‌تر بود؛ امّا در این دوران، بعد فرهنگی یک مقدار آسانتر است. به طور کلی پیش از پیروزی، جامعه آمادگی پذیرش خیلی از حقایق را داشت؛ امّا پس از پیروزی باور آن اندکی مشکل می‌نمود. با این حال من خیال نمی‌کنم باز این‌طور باشد. کارهای زیربنایی زیادی انجام شده است. در این مملکت، فرهنگ اسلام در منطقه‌ای وسیع، جای فرهنگی طاغوتی را گرفته و در ادارات، آموزشگاهها، مراکز قضایی، بازار، مراکز تفریحی، و به طور کلی در هر جا که سری بزنیم خواهیم دید فرهنگ قالب، فرهنگ اسلامی است. روی هم رفته ما از لحاظ سیاسی، زیربنای مکتبی شدن کشور را در نظر داشته‌ایم که به آن رسیدیم. چون مسؤولان سطح بالای سیاسی، همه مکتبی هستند، را قانون گذاری نیز، همین‌طور درست کرده‌ایم. چرا که مجلس، کاملاً مذهبی است. از لحاظ قضاوت مقدار زیادی پیشرفت داشته‌ایم. البته کار بسیار مشکلی است. در آموزش سطح مقدماتی و دبیرستانها، کار آسانتر بود. دانشگاهها به محض بازگشایی، کار دقیقی می‌طلبند.

روی هم رفته در ارتش امروز، شما دیگر نمی‌توانید ترکیب دیروز را به یاد بیاورید. نهادهای انقلاب هم که به طور کلی، اساساً مکتبی بوده‌اند. ما فکر می‌کنیم گامهای بلندی برداشته‌ایم.

س - انقلاب اسلامی از نظر عقاید و ارزشها، تأثیرات بنیادی در جامعه گذاشته است. شما این تأثیرات و تحولات را در قشرهایی مثل روشنفکران، تکنوکراتها، و متخصصین، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - ما نمی‌توانیم با آمار و ارقام حرف بزنیم. در این خصوص، آمار و ارقامی

نداریم. شاید خود شما به خاطر شغل مطبوعاتی‌تان، بیشتر از ما این را بدانید. ما گرفتاریهای فراوانی داریم و به این مسایل کمتر دقت کرده‌ایم.

با این حال امروز ما نکتهٔ جالبی را از این قشر دریافته‌ایم. قشر تکنوکرات و روشنفکر آن روزها، اوایل انقلاب خیلی سعی داشتند تا انقلاب برای آنها یک محیط باز لیبرالیستی را پیش بیاورد؛ امّا وقتی متوجه شدند پایه‌های مکتب محکم شده است و امروز دیگر، مجالی برای خودپرستی، حکومتهای فردی، و منافع شخصی نیست، واقعیتها را بهتر پذیرفته‌اند. آنها به خوبی می‌دانند جامعهٔ امروز آمادگی استقبال از فن و تخصص را دارد. به نظر می‌رسد بخش قابل توجّهی‌ای روشنفکران - البته من این اصطلاح را شبهه انگیز می‌دانم. روشنفکر، بیشتر به آنهایی باید گفت که به روشنی، حق و حقیقت را فهمیده‌اند. حالا اگر بخواهیم آن را به طبقه‌ای، با معیارهای غربی اختصاص دهیم، زیاد درست نیست. ـ تسلیم واقعیتها شده‌اند و نویسندگان قبول کرده‌اند که پایه‌های فکری نوین، بهتر می‌تواند جامعه را تحکیم کند. اصل و منطق هم این را حکم می‌کند که در جامعه‌ای با موازین مکتبی، رواج افکار و عقاید غربی و غربزده، محلی از اعراب ندارد.

البته هنوز نگرانیهایی وجود دارد. چون تبلیغات دشمن این‌طور شایع کرده است که اسلام و مکتب، متخصصین را دفع می‌کند. خوشبختانه ما در عمل به همه ثابت کرده‌ایم، جامعهٔ ما بیش از جوامع دیگر، به فن و تخصص احترام می‌گذارد؛ منتها شخصی راکه با مکتب ضدیت داشته باشد، مردود می‌دانیم. با سوادها و صاحبان فن و تخصص، اگر نخواهند از علم خود سوءاستفاده کنند، بیشتر از جوامع دیگر، در جامعهٔ اسلامی معزز و محترم هستند. روی هم رفته حرکت به طرف ائتلاف است.

س - به نظر شما انقلاب اسلامی ایران در زمینهٔ رساندن پیام خویش به گوش مستضعفان جهان تا چه اندازه موفق بوده است؟

ج - شاید ما خودمان در زمینهٔ رساندن پیام انقلاب، خیلی کار نکرده باشیم؛

امّا پیام انقلاب، خود به خود و به طور طبیعی رسیده است. علی رغم آن موانعی که ایجاد کردند، حرف حق به اندازهٔ کافی نفوذ کرده است. یک دوره‌ای بود که رسانه‌های جمعی دنیا، امید داشتند این انقلاب را به طرف خودشان بکشانند. آن موقع صدای انقلاب ایران را به جهان رساندند.

کنجکاوی مردم آنها را مطلع کرد. حالا دیگر مستضعفین دنیا دانسته‌اند، اخبار حق انقلاب از طریق رسانه‌ای صهیونیستی و امپریالیستی دنیا، درست پخش نمی‌شود. واقعیت انقلاب را آنها از چهرهٔ شادمان مظلومین دنیا می‌بینند. جرقه را از آنها دریافت می‌کنند.

از طرف دیگر، همهٔ نهضتهای آزادیبخش و جمعیتهای ضد دولتهای فاسد، به ایران راه داشتند. ما هم کم و بیش در دنیا حضور داشتیم. دوستان ما، دانشجویان و اندکی هم هیأتهای اعزامی، این وظیفه را در دنیا انجام می‌دهند. بالاخره خبرگزاریهای ما تا حدی توانسته‌اند صدای انقلاب را به گوش دنیا برسانند. همین اندازه هم که دشمنان ما برای سرپوش گذاری تأکید کرده‌اند، من خیال می‌کنم مستضعفان متوجهٔ پیام ما شده باشند. منتهای مراتب، هاله‌ای از ابهام در اثر تبلیغات کور کنندهٔ دشمنان در اذهان مردم حق طلب ایجاد شده است، ما کم کم این هالهٔ ابهام را نیز، باید بزداییم.

س – استکبار جهانی اکنون، مزدوران خود را در منطقه، علیه انقلاب اسلامی بسیج کرده است. به نظر شما برای مقابله با آنها باید چه راهی را در پیش گرفت؟

ج – این مسألهٔ تازه‌ای نیست. از زمانی که آنها حکومت لیبرالیسم را در ایران مأیوس کننده یافتند، این توطئه‌ها شروع شدند. جنگ عراق علیه ایران، حملهٔ آغاز این توطئه بود. بعد از آن هم مسلم شد، عراق حامیانی پیدا خواهد کرد که حتی تا آن روز به عراق فکر هم نمی‌کردند.

بعد از مدتی حدود یک سال و نیم، همان کاری که تا به حال می‌کردیم ادامه خواهیم داد. مقاومت جدی، همراه با پشتکاری که در کوران حوادث داشتیم. خطمان را عوض نکردیم و تمایلی هم به سازش نشان ندادیم. ثابت کردیم

ملت نیرومندی هستیم. آیا همین ایمان به مردم و همکاری با آنها، بهترین راه برای جواب گویی به اینها نیست؟

اسلام، مردم، حقانیت راه، صلاحیت، و سلامت مسؤولان، محورهایی است که می‌تواند موفقیت انقلاب را تضمین، و فعالیتهای دشمن را خنثی کند. البته در این راه ضربه‌هایی هم می‌خوریم؛ امّا به جای آن تجربه‌هایی هم به دست می‌آوریم.

س - موفقیتهای اقتصادی انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه رهنمودهایی برای حل معضلات اقتصادی دارید؟

ج - علی رغم فقدان تبلیغات و زرق و برقهای خاص در امور اقتصادی، و داشتن مشکلات بسیار، موفقیتهای بزرگ اقتصادی هم داشته‌ایم. مهمترین معضل اقتصاد این کشور، تابعیت از اقتصاد غرب بود. کارشناسهای غربی یا غرب زده، اصلاً دلال استعمارگران بودند. در همهٔ زمینه‌ها اغلب، طرح ریزیهای اقتصادی بر مبنای منافع غرب بود.

زرق و برقی درست می‌کردند، کارخانهٔ مونتاژی راه می‌انداختند، راه اتوبانی می‌ساختند، و از طرفی هم، ذخایر کشور را مثل سیل می‌بردند. یعنی نفت کشور ما با محاسبات انجام شده توسط آنها، قرار بود ظرف بیست سال تمام شود. در واقع با این سبکی که آنها عمل می‌کردند، ده پانزده سال نمی‌گذشت که باید نفت هم وارد می‌کردیم!

چنین قضیه‌ای هم، یعنی اضمحلال و نابودی کامل. حتی تصورش هولناک و غم انگیز است. انقلاب اسلامی ایران اولین وظیفهٔ مهمش جلوگیری از فرار سرمایه‌های عظیم کشور بود. در آن زمان، بیش از پنج میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کردیم. و در این زمان معدل صدور، به یک و نیم میلیون بشکه هم نمی‌رسد. (یعنی یک چهارم!)

مسألهٔ دیگر صدور بی‌رویهٔ گاز با هزینه‌های گزاف بود. این سرمایهٔ ملی را تقریباً معادل هیچ، به منبعهای شوروی هدایت می‌کردند. ما وقتی که ارقام

بودجه سالانه را حساب می‌کردیم، متوجه شدیم هیچ وقت از فروش گاز درآمد خوبی نداشته‌ایم. حداقل به اندازهٔ خرج صدور آن، سودی برای اقتصاد ما نداشت! بنابراین تصمیم گرفتیم، علی رغم مشکلات و گرفتاریهای موجود، مصرف گاز در ایران را تشویق بکنیم.

وقتی که به مواد شیمیایی، کود و این قبیل منابع برسیم، معلوم می‌شود که منابع انرژی سوختی خانه‌ها و تأسیسات در کشور ما چقدر عظیم است. بخشی از صنایع ما خوابیده بودند. دلیل این رکود، شیوع اجناس و تبلیغ بی‌رویهٔ اجناس و صنایع خارجی بود. در درجهٔ اول ما سعی کردیم از واردات این قبیل اجناس و صنایع جلوگیری کنیم.

مرحلهٔ بعد تشویق به ساخت و تولید همین اجناس بود. در حال حاضر حرکت صحیحی آغاز شده است. اگر این تصمیم‌ها عملی شود در داخل ساخته خواهد شد. فلان کالای صنعتی مونتاژ شده، با کیفیت مناسب برای استفاده در داخل ساخته می‌شود. شیوه‌های غلط پیمانکاری و مشاوره که راهی برای ربودن سرمایه‌های داخلی بود از کار افتاده‌اند.

حرکت مهم استراتژیک در زمینهٔ اقتصاد، جلوگیری از تخلیهٔ روستاها (یعنی منابع بکر تولید) و هجوم بی‌رویهٔ به شهرها بود. این اقدام جنبهٔ انسانی و اجتماعی هم دارد و فواید بی‌پایانی برای آیندهٔ این کشور به دنبال خواهد داشت. ما این هجوم کورکورانه را برعکس کردیم. یا به عبارت دقیقتر، این حرکت فرسایشی حداقل متوقف شده است. می‌خواهیم پایه اقتصاد را در روستاها بگذاریم تا همه چیز در داخل کشور تولید بشود.

علی رغم مشکلاتی که بوده، محصولات کشاورزی، امسال، رشد نسبتاً خوبی داشته است. در آینده مطمئناً بهتر خَواهد بود.

شیلات که منبع عظیمی برای تأمین مواد غذایی و پروتئین کشور به حساب می‌آید، از آبهای آزاد خودمان به دست می‌آید. این اقدام مهم اقتصادی کاملاً متوقف مانده بود. در یکی دو سال اخیر، تأمین منابع شیلات کشور راه افتاده و ان‌شاءالله در بسیاری از مناطق دیگر گسترش خواهد یافت.

روی هم رفته مبنای اقتصاد این کشور سالم شده، درصددیم تا به طرف برنامه‌ریزیهای دراز مدت و کوتاه مدت برویم. اگر بتوانیم اعتمادبخش خصوصی را جذب کنیم، بسیاری از سرمایه‌های خصوصی با همهٔ امکانات موجود، به رشد اقتصاد مملکت قدرت بیشتری می‌بخشند.

س - به نظر شما، برای بازسازی اقتصاد کشور و ایجاد زمینه‌های سالم برای آن، چه باید کرد؟ کدام راههای عملی را برای این امر پیشنهاد می‌کنید؟

ج - همان طور که گفتم من فکر می‌کنم نخستین اقدام مؤثر ما در این راه، می‌تواند جلب اعتماد بخش خصوصی باشد. سیستم اقتصادی اسلام، سیستم سوسیالیستی نیست که بگوییم دولت همه کاره است. این مردم باید کار و فعالیت بکنند.

ما باید بتوانیم انگیزه و نشاط مردم را حفظ بکنیم. خوشبختانه، سرمایه‌داری هم حاکم همه چیز نیست و نیروهای انسانی به صورت ابزار سرمایه تلقی نمی‌شوند.

ما طالب جامعه‌ای هستیم که کرامت انسان در آن محفوظ باشد. فکر و نیروی انسان مقدس است. باید مردم بتوانند از امکاناتی که در بخش خصوصی دارند، با اختیار خودشان استفاده کرده و به دیگران نیز بهره برسانند. ما با استعمار و تبعیض مخالفیم.

با توجه به زیربنای فرهنگی مردم، بجاست که از ادامه و ترویج سودپرستی و تجمل گرایی جلوگیری شود و زندگی سالم و سودآور، با امکانات مشروع بخش خصوصی تقویت گردد. هرکسی که فکر و ایده کار داشته باشد، ما به او میدان می‌دهیم. افراد اهل کار و تلاش می‌توانند در تولید و رونق کشاورزی یا صنعت وارد میدان بشوند. کارهایی هم مثل تجارت خارجی که در آن سودهای سرسام آور و بی‌زحمت از راه تماس تلفنی سرازیر می‌شوند به عهدهٔ خود دولت باشد، بهتر است. سود آن خود به خود در خدمت همین کشور قرار خواهد گرفت. کارهایی که فکر، حرکت، تلاش و جربزه لازم دارد، برای آنهایی

بماند که شوق و توان تولید دارند. برنامه‌ریزی درصدر همهٔ این اقدامات قرار می‌گیرد. ما باید بدانیم چه می‌خواهیم؛ از چه راهی، چه مقدار و تا چه مدت لازم است. امکانات زیرزمینی موجود باید کشف شده، به دست بهره‌برداری برسد. نیروهای انسانی که عظیم‌ترین منبع اصلی به حساب می‌آیند، باید به‌طور جدی در همهٔ صحنه‌ها به کار گرفته شوند. مجلس در اینجا نقش مهمی دارد. باید قوانین مناسب برای این حرکت را تنظیم بکند. اگر دولت توانست زمینه‌های آن را فراهم کند، ما تا حد زیادی به مقصود نزدیک می‌شویم. البته این حرفها را باید شورای اقتصاد بزنند. آنها در این مورد تخصص دارند. آنها باید برنامه‌های مناسب در این زمینه‌ها را برای حرکت پیشنهاد کنند.

س – نقش مجلس شورای اسلامی را در تداوم و گسترش انقلاب چگونه می‌دانید؟

ج – خیلی زیاد؛ مجلس لنگر این انقلاب است. البته امام برای بیان این حرف یک شأن دیگری دارند.

مجلس جایی است که تعداد زیادی از نیروهای انسانی مورد قبول مردم با رأی و نظر خود آنها، در آن متمرکز شده‌اند و با حضور و تماس مستقیم مردم، سرگرم قانونگذاری هستند. این مجلسی است که تمام حرکات نمایندگانش زیرنظر مردم است و هیچ مورد مخفی درکارشان نیست. جمع این نیروها کلاه سرشان نمی‌رود. امکان ندارد بتوان این جمعیت بزرگ را منحرف کرد. اکثراً متدین، پاک، دلسوز هستند.

از طرف دیگر، مجلس محور انجام کارهای کلیدی و حساس مملکت است. تصمیمات اساسی این کشور، در مجلس گرفته می‌شود. دولت در مجلس رأی اعتماد می‌گیرد. مجلس حق رأی، نظارت و تفحص را دارد. نمایندگان، واسطهٔ بین مردم و مسؤولان اجرایی هستند. اینها، تنها بخشی از عوامل است که مردم را به این مرکز مطمئن کرده است. به خصوص بعد ازاینکه مجلس، شهدایی را تقدیم انقلاب کرد، دشمن علی رغم تمام سعی و تلاشی که برای تضعیف آن به کار برده بود، دقیقاً عکس آن را تحویل گرفت. توجه مردم بیش از گذشته به

اهمیت مجلس جلب شده است. چرا که جامعهٔ ما امروز متصف به شهید پروری است، و مجلس نشان داد در اینجا هم نمایندهٔ مردم است. به نظر می‌رسد، هرچه زمان بیشتر می‌گذرد ما به مفهوم عبارت و توصیف امام از مجلس بیشتر پی می‌بریم، امام فرمودند: «مجلس بالاترین ارگانی است که حرکتهای این کشور را کنترل می‌کند.»

س - سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید چگونه باشد تا بتواند مردم تشنهٔ اسلام را اشباع نموده، دوستان واقعی خود را بازشناساند؟ به عبارت دیگر، مشکلات سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف چیست؟ و راه حلهای آنها کدام است؟

ج - همان اصلی که در قانون اساسی در این باره آمده، مهمترین ملاک عمل ما در دنیا و در ارتباط با دولتهاست. در هرکجای دنیا، نهضتی براساس حق و حقیقت، علیه جریان ناحقی بایستد، این وظیفهٔ اسلامی و انسانی ماست که از آن حمایت کنیم. نهضتهای اسلامی برای ما، در صف مقدم نهضتهای صحیح دنیا هستند. نهضتهای آزادیخواه تا حدودی که آلوده نباشند مورد حمایت ما قرار می‌گیرند. در حقیقت نهضتهایی که آلوده به الحاد، کفر، مارکسیسم و اینجور پیرایه‌ها نباشند، مورد حمایت ما قرار خواهند گرفت.

مشکل اینجاست که این رویه مخفی نمی‌ماند و دولتها نوعاً، با ما دشمن می‌شوند. ما متهم به دخالت در امور کشور می‌شویم. همچنین خواهند گفت ما خواهان شورش و درگیری هستیم، و از این قبیل اتهامات مرسوم. که ما باید طوری حرکت کنیم که دخالت در امور داخلی کشورها به حساب نیاید، و در عین حال حامی این نهضتها هم باشیم. مدافع حقوق محرومان در دنیا، و مخالف با تجاوزگر باشیم.

حالا چطور باید این مسأله را حل بکنیم؛ تا به حال تجربه‌هایی به دست آورده‌ایم و در آینده قطعاً بیشتر موفق خواهیم شد. باید با توجه به وضعیت موجود دنیا و امکاناتی که داریم، ضمن حفظ حریم جمهوری اسلامی سیاستی را تمرین بکنیم که من فکر نمی‌کنم هنوز، فرمول آن مشخص شده باشد. بار

اجرایی این کار به عهدهٔ وزارت امور خارجه است.

س - اکنون بیش از یک سال از آغاز جنگ تحمیلی عراق با کشورمان می‌گذرد. آینده جنگ را چگونه پیش بینی می‌کنید؟

ج - خیلی خوب. در حال حاضر ابتکار عمل در میدانهای جنگ به دست ماست. با محاسبهٔ مجموع شرایط سیاسی، اقتصادی، هرجاکه لازم باشد ضربه را می‌زنیم. حداقل باید در یک مرحلهٔ مناسب جنگ را از خاک خود بیرون ببریم، و اگر بناست جنگی درکار باشد، آن طرف مرزها و در خاک متجاوز ادامه بیابد.

س - پس از پیروزی انقلاب، کشور به سوی خودکفایی کشاورزی و صنعتی حرکت کرده است. موفقیتهای این حرکت را چگونه می‌بینید؟

ج - در حرفهای قبلی‌ام کمی به این سؤال جواب دادم. توضیح بیشتر، احتیاج به فرصت بیشتری دارد.

۱۸/ بهمن / ۱۳۶۰
۱۳/ ربیع‌الاخر /۱۴۰۲
1981/February/7
مصاحبه با:
تلویزیون «سی. بی. اس» آمریکا
پیرامون:
● نظام مجلس ایران
● جنگ عراق با ایران
● تروریستهای اقتصادی
● قدرت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
● شرکت زنان ایرانی در کارهای سیاسی

س - قدری راجع به زندگی و سوابق مبارزاتی خودتان، در کنار آیت الله (امام) خمینی علیه شاه، و نقشی که پس از پیروزی انقلاب داشتید، بگویید.

ج - من عمدهٔ آموزش و تحصیلاتم در علوم اسلامی است. سابقهٔ مبارزات و فعّالیتهای من، به پیش از پیروزی انقلاب و به سال سی و دو باز می‌گردد. ولی مبارزات ما از دههٔ چهل علنی‌تر شد. دههٔ قبل از آن بیشتر به‌کارهای مطبوعاتی و تبلیغات گذشت. از سال چهل و یک تا آستانهٔ پیروزی انقلاب مبارزه به صورت‌های مختلف در جریان بود. به هر شکل ممکن، چه از لحاظ فرهنگی، سیاسی، و چه از لحاظ درگیریها، سخت مشغول مبارزه بودیم. مدت زیادی هم به زندان سیاسی گرفتار بودیم. پنج بار بازداشت شدم. بعد از پیروزی انقلاب، عضو شورای انقلاب و وزیر کشور بودم. بعد از آن نمایندهٔ مجلس و رئیس آن شدم. در شورای عالی دفاع از اوایل جنگ، مسؤولیت داشتم. البته مسؤولیتهای دیگری هم به بنده محول شده است.

س - اگر امکان دارد برای مردم امریکا، دربارهٔ نظام مجلس ایران توضیحاتی بفرمایید و بگویید که این مجلس چه تفاوت‌هایی با پارلمانهای غربی و مخصوصاً کنگره امریکا دارد؟

ج - مهمترین تفاوت مجلس ما با پارلمانهای شما، این است که قانونگذاری

ما در محدودهٔ اسلام انجام می‌گیرد. این‌طور نیست که اکثریت هرچه که خواستند، همان بشود. هیچ تصمیمی خارج از محدودهٔ اسلام مطرح نمی‌شود. چرا که نظام ما، نظام اسلامی است. شاید در بقیهٔ موارد خیلی چیزهای آن، شبیه پارلمانهای غرب باشد. مثلاً انتخابات ما مبتنی بر رأی مردم است. یا کیفیت ادارهٔ مجلس، تقریباً مثل پارلمانهای غربی است با یک تفاوت اساسی؛ در اینجا هیچ حزبی، نمایندگان را محدود نمی‌کند. اجباری نیست که طبق خواستهٔ احزاب رأی بدهند. با شناخت معیارهای اسلامی، نمایندگان آزادند در مسائلی که مطرح می‌شود، رأی مناسب را بدهند. به غیر از اینها، تفاوت عمدهٔ دیگری با پارلمانهای غرب نداریم.

س - از نظر ایران، جنگ با عراق چگونه پیش می‌رود. در ضمن، شما فکر می‌کنید جنگ چه موقع خاتمه پیدا کند؟

ج - به نظر من، جنگ در ایران ماههای آخر عمرش را می‌گذراند. سرنوشت جنگ را نیروی زمینی باید تعیین بکند. عراق فعلاً در زمین قدرت تحرک ندارد. در مقابل ارتش، سپاه و بسیج، عملاً قدرت تصمیم‌گیری و تحرک از عراق سلب شده است. من فکر می‌کنم با وارد کردن چند ضربهٔ دیگر - از همان ضربه‌های شرق کارون - عراق نمی‌تواند به حضور خود در خاک ما ادامه بدهد.

این مقدار نیرویی هم که در ایران دارد یا تسلیم خواهند شد، یا فرار را برقرار ترجیح خواهند داد.

س - به عقیدهٔ شما، آیا پایان جنگ در عراق، با قیام ملت عراق، یا یک کودتای نظامی انجام می‌پذیرد؟

ج - بعد از وارد کردن چند ضربهٔ قاطع و اساسی در چند جبههٔ مهم به عراق، آنگاه می‌توان پیش بینی کرد، که چه خواهد شد. اگر صدام تسلیم شود، چون در مقابل ملت عراق و دنیای عرب جوابی ندارد، طبعاً نمی‌تواند به حکومتش

ادامه بدهد. اگر هم تسلیم نشود، شکست در جنگ کافیست که به پایان دوران حکومتش نزدیک شود. صدام این جنگ را برای تحکیم حکومت خودش راه انداخته بود. به هرحال با شکست عراق، واضح است که زمینه‌ای برای ادامهٔ حکومت صدام باقی نمی‌ماند. وقتی که جنگ برای عراق، نتیجه معکوس داشته باشد، ملت عراق دیگر دلیلی برای تحمل حکومت صدام ندارند. غیر از این، من نمی‌توانم به احتمال بروز کودتا یا قیام علیه صدام، تکیه بکنم. بعد از پیروزی، هرچه باید اتفاق می‌افتد.

س - مسأله اصلی که امروز در ایران مطرح شده، تقسیم عادلانهٔ ثروت است. گویا لایحه‌ای نیز به همین منظور برای تقسیم زمین و اصلاحات ارضی به مجلس آورده شد. اگر ممکن است قدری پیرامون این لایحه توضیح بدهید؟

ج - برنامهٔ ما در انقلاب اسلامی مبتنی بر حذف بخش خصوصی نیست. ما که به طرف سوسیالیسم کمونیسم پیش نمی‌رویم. آنچه مهم است توقیف ثروتهای حرامی است که در دست عده معدودی جمع می‌شود. البته نباید این عمل به راه اندازی سرمایه‌داری از نوع غربی تعبیر شود. اگر ما بتوانیم با ایجاد زمینه‌ای از تجمع ثروتهای نامشروع در آینده جلوگیری کنیم، گام عمده‌ای در تقسیم عادلانهٔ ثروت برداشته‌ایم. این سرمایه‌های نامشروع که اغلب بی‌هیچ زحمتی انباشته شده‌اند باید در تولید توسط بخشهای خصوصی به کار گرفته شود.

اصلاحات ارضی هم قبلاً در شورای انقلاب تصویب شده بود و چیز تازه‌ای نیست. بخشی از آن عمل شده و چون مشکلاتی در ادامهٔ کار ایجاد شد، مجلس درصدد است هرچه زودتر کار از سرگرفته شود. موارد دیگر شبیه به این هم داریم. تجارت خارجی که وسیله‌ای برای ثرورت اندوزی بی حد و حصر عده‌ای فرصت طلب شده است، باید تحت اختیار قانون، صرف کارهای ملی بشود.

همچنین در نظام تولید، برای کارخانجات و سایر قطبهای پول ساز، چنین

برنامه‌هایی خواهیم داشت تا در آینده جلوی غارت مردم و استثمار و دزدی اموال عمومی گرفته شود. هرچه دزدی شده باشد به شکل قانونی پس می‌گیریم و این سیاست کلی ماست.

س - شما راجع به تروریستهای اقتصادی مطالبی را بیان فرمودید. آیا مطالبی که گفته شد این نظریه را تقویت نمی‌کند که غرب به سرکردگی امریکا، در حین راه اندازی جنگ اقتصادی علیه ایران است؟

ج - من تعبیر جنگ را در مورد مسایل اقتصادی زیاد صحیح نمی‌دانم. در واقع تا این حد نیست که بتوان اسم آن را جنگ گذاشت. در اینکه معمولاً اقتصاد حربهٔ معمولی غرب برای وارد کردن فشار به ملتهای خواهان استقلال بوده، شکی نیست. محاصرهٔ اقتصادی و بلوکه کردن اموال ما در امریکا و اروپا، از جملهٔ همین سیاستهاست. با این حال به نظر من، در کشوری مثل ایران که راههای مختلف برای تداوم کار شریانهای اقتصادی وجود دارد، این حربه‌ها تأثیری ندارد. برای ما، دهها راه جهت تأمین مایحتاج اقتصادی از کشورهای غیرمتعهد، بلوک شرق و کشورهای آزاد وجود دارد.

س - اخیراً امام خمینی، تبلیغات ایران در خارج را ضعیف دانسته‌اند، نظر شما چیست؟

ج - واقعیتی مسلم است، به دو جهت. اولاً تبلیغات شدید مراکز تبلیغی غرب علیه ما، با در دست داشتن صحنهٔ ارتباطات جهانی، مسلماً بر هرکار تبلیغی دیگری می‌چربد. ثانیاً سفارتخانه‌ها و رایزنهای فرهنگی ما در خارج از کشور به دلیل فعال نبودن وزارت امور خارجهٔ کشورمان فعالیت نداشته‌اند.

تنها تبلیغات ما را دانشجویان و جوانان مخلص و مسلمانی به عهده گرفته‌اند که ارتباطی هم با ما ندارند و تنها ندای حقیقت را در گوشه و کنار دنیا فریاد می‌زنند. بنابراین، می‌بینید که اینها هیچ کافی نیستند. امیدواریم زودتر بتوانیم برای رفع این مشکل بیشتر بکوشیم.

س - آیا تعبیر شما از تروریستهای اقتصادی کسانی نیست که مخالف اصلاحات ارضی هستند؟

ج - منحصر بهِ آنها نمی‌شود. همان طور که گفتم کسانی هستند که از ناحیهٔ اقتصاد ضربه می‌زنند. احتکار، بازار سیاه و دلالی، اعمالی هستند که موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌آورند. حتی افرادی از موقعیت جنگی سوءاستفاده کرده، به دنبال ثروت اندوزی می‌روند. ما به اینها بارها اخطار کرده‌ایم. به طور کلی مخالفان حکومت در ایران، بیشتر از سرمایه‌داران و عمال امپریالیسم ریشه می‌گیرند. البته بعید نیست تروریست‌های چپ هم آنها را هدایت بکنند. حرکتهای ضدنظام، چه در شکل نظامی و چه به صورت اقتصادی، یک ماهیت دارند.

س - شما فکر می‌کنید لایحهٔ اصلاحات ارضی به زودی تصویب خواهد شد. اگر جواب مثبت است، بفرمایید چه وقت؟

ج - این لایحه، قبلاً در شورای انقلاب تصویب شده بود؛ اما به علت نواقصی که باید برطرف می‌شدند، هنوز در دست بررسی است. فکر نمی‌کنم زیاد طول بکشد.

س - از آنجا که شما به تروریستها اشاره کردید، من به این فکر کردم که در مدت این پنج شش هفتهٔ اقامتم در ایران اعمال بمب گذاری و ترور خیلی کمتر شده است. دلیل آن به نظر شما چیست؟

ج - دلیل آنرا در ضربه‌ای که تروریستها خورده‌اند می‌دانم. بیش از نود درصد نیروهاشان، چه از هواداران و چه از اعضای کادرهای مهم بازداشت شده‌اند. گروهی از آنها اعدام شده و بقیه که از همان سرمایه‌داران و عمال رژیم قبل بوده‌اند وحشت کرده و گریخته‌اند. البته اینها فکر نمی‌کردند مبارزه تا این حد جدی بشود. به نظر من اینها به عنوان یک جریان فعال، از بین رفتند. شاید در درازمدت حرکتهای کوچکی اینجا و آنجا داشته باشند؛ ولی من فکر نمی‌کنم با

این برخورد قاطعی که اسلام با خراب کاران، تحت عنوان محارب دارد، اینها بتوانند در آینده دست به ترور بزنند.

س – شما به رسانه‌های گروهی خارج اشاره کرده‌اید؛ به عقیدهٔ شما در آینده، آمدن مخبرین خارجی نظیر ما به ایران، چگونه خواهد بود؟

ج – ما مخالف آمدن شما نیستیم، بلکه ما همواره پذیرای مخبرینی هستیم که واقعاً می‌خواهند برای دریافت حقایق و انعکاس درست آنها در رسانه‌هاشان به اینجا بیایند. و علاوه بر اینکه ما همیشه از حقیقت استقبال می‌کنیم، می‌خواهیم تا اگر نقاط ضعفی داریم، در همین انعکاس خبرها آنها را به خوبی دریافته و به اصلاحشان همت گماریم. نقاط قوت انقلاب هم برای اصلاح مردم بد نیست. منتها ما گاهی خاطره‌های بدی از مخبرین خارجی داریم. خیلی از آنها با سوء نیت گزارشها را منعکس کردند. اگر این اعمال ناشایست در کار نباشد، دلیلی ندارد که ما از حضور مخبرین بترسیم یا بدمان بیاید. برعکس، استقبال هم می‌کنیم. خبرنگاری که حقایق را به درستی منعکس کند، شرافت دارد. حالا چه امریکایی باشد چه از هر جای دیگر.

س – در هر انقلابی معمولاً بعضی از ارگانها به علتهای مختلف از قدرتشان سوء استفاده می‌کنند. به نظر می‌آید برخی معتقدند باید سپاه پاسداران قدرتش محدود شود. گویا یک لایحه‌ای هم در این مورد تقدیم مجلس شده است. نظر شما راجع به این لایحه چیست؟

ج – من به این اصل که معمولاً در انقلابها قشری که بیشتر خدمت کنند، ممکن است بیشتر قدرت بگیرد، معتقدم. در انقلاب ما هم سپاه، نهاد محبوب و مقتدری است. به این علت که نیروهایش بی‌دریغ در نثارجان خود برای انقلاب حاضر و آماده‌اند.

در حال حاضر هم علی رغم اینکه سپاه مسؤولیتی در جنگ به عهده‌اش نیست، امّا نیروهای زیادی را در جنگ شرکت داده است. در داخل هم، شکست ضدانقلاب تا حدود زیادی مرهون جانفشانیهای سپاه پاسداران است. خدمات

فرهنگی و تبلیغاتی سپاه نیز، فعالیت کوچکی نیست و ارزش فراوانی دارد. بخشی از بهترین جوانهای ما همواره در سپاه آمادهٔ جانفشانی بوده‌اند. طبعاً اینها چون در همهٔ صحنه‌ها حضور دارند، قدرتشان بیشتر به چشم مردم می‌آید. البته مردم نیز استقبال می‌کنند.

لایحه‌ای که الان در مجلس برای سپاه هست، اساسنامهٔ این نهاد عزیز می‌باشد. طرحی نیست که ما برای محدود کردن سپاه آورده باشیم. اساسنامه‌ائی است که خود سپاه برای قانونی کردن نظام مدیریتی به مجلس آورده تا ما بررسی کنیم. سپاه یک اساسنامهٔ مختصری هم از قبل داشته که برای گستردگی امروز کافی نیست. به نظر ما سپاه یک نهاد قدرت طلب نیست. بلکه نهاد شهادت طلبی است. هرگز دلیلی برای محدود کردن آن نمی‌بینیم. سپاه از مردم عادی تشکیل شده و اصولاً قدرت زیادی ندارد که بخواهیم محدود بکنیم. مسؤولیت سپاه مبارزه با ضدانقلاب است.

س - در مجلس چهار نمایندهٔ زن وجود دارد. به عقیدهٔ جناب عالی آینده زنان برای شرکت در سیاست ایران چگونه است؟

ج - از نظر اسلام در این جهت، هیچ مانعی وجود ندارد. ما براساس لیاقت و صلاحیت کار می‌کنیم. اگر خانمها بتوانند در مجلس یا مسئولیّت دیگر لیاقت بیشتری از خودشان نشان بدهند، طبعاً در آینده، میدان برای آنها وسیعتر می‌شود. البته مشاغل فراوانی برای زنان در انقلاب اسلامی وجود دارد. کارهای آموزشی، تحقیقاتی، اداری و از این قبیل در جامعه هست که زنان می‌توانند دوش به دوش مردان در آنها مشغول به کارباشند. البته معززترین و مهمترین وظیفهٔ زنان را ما در ادارهٔ خانواده می‌دانیم. در نظام و شرع مقدس اسلام، اساس اجتماع را خانواده تشکیل می‌دهد، و خانمها در این بخش اصلی جامعه، بهترین نقش را ایفا می‌کنند. به هرحال از لحاظ کلی راه برای خانمها باز است.

س - بسیاری از رسانه‌های گروهی در غرب معتقدند ایران به وسیلهٔ یک گروه مرتجع

بنیادگرا و قرون وسطایی اداره می‌شود. به عقیدهٔ شما چرا در آنجا به طور وسیعی این تصور پخش شده است؟ دیگر اینکه سفیر سابق ایران در سازمان ملل -که آقای فرهنگ از افراد نزدیک به بنی‌صدر بوده - به یکی از دوستانش گفته: «وقتی که روحانیون ایران همکاری خود را با کمپانیهای چند ملیتی و خیلی قدرتمند خارجی شروع کنند، پای آنها دوباره به ایران باز می‌شود.» نظر شما در مورد این دو موضوع چیست؟

ج - در مورد اولی باید بگویم، این شیوهٔ تبلیغاتی، تازگی نداشته و ندارد. ریشه‌اش به زمان شاه برمی‌گردد. زمانی که روحانیت با شاه مبارزه می‌کرد، شاه دو شیوه برای دفاع از خود داشت. یا آنها را متهم به کمونیسم می‌کرد و یا اینکه مرتجع می‌خواندشان. می‌گفتند: دشمنان شاه یا باید کمونیست باشند یا مرتجع. حالا هم که به ما نمی‌توانند بگویند کمونیست، چون می‌دانند حرف ما روی دین اسلام و خداست، طبعاً آن یکی را باید بگویند. البته بهانهٔ خوبی هم دستشان است. از آنجا که اسلام تاریخ هزار و چهارصد ساله‌ای پشت سر دارد، بنابراین می‌توانند تأکید ما بر مسایل اسلامی را متهم به واپس گرایی و ارتجاع کنند.

در مورد اظهارات آقای منصور فرهنگ باید بگویم قضاوت نادرستی کرده. ما همیشه با همهٔ وجودمان با کمپانیهای مذکور که خونخوارترین مراکز بین المللی جهان هستند، مخالفت کرده‌ایم. ما با هر نوع استثمار، چه از خارج و چه از داخل مخالفیم. البته اگر منظور آنها اشاره به برقراری ارتباط بین المللی است، باید بگوییم که ما تمایلی به قطع این روابط نداریم. ما خواهان روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سالم و مستقل با همهٔ دنیا هستیم.

۱۹/ بهمن /۱۳۶۰
۱۴/ ربیع‌الاخر /۱۴۰۲
1981/February/8
مصاحبه با:
مجله «آینده‌سازان»
پیرامون:
● تحلیلی از وقایع انقلاب اسلامی تا سومین سالگرد پیروزی انقلاب

س - لطفاً تحلیلی گذرا از آغاز حرکت انقلاب اسلامی تا شکل گیری و پیروزی آن و حرکتهای بعد از دوران تثبیت را بیان فرمایید.

ج - این جنبش انقلابی از روزهای اول نام انقلاب را به خود نداشت. چراکه با کارهای خلاف شرع دولت، یک نگاه انتقادی بر همه جا حاکم بود و در این نهضت هم، امام مرکز این انتقادات بودند ....

پس از مدتی که جریان آن به یک حرکت عام تبدیل شد، نام نهضت به خود گرفت. سال اول، نهضت، علی رغم انتظار ناظران بین المللی و امکاناتی که شاه برای سرکوب کردن آن در دست داشت، در پانزده خرداد سال چهل و دو به اوج خود رسید. به نسبت حرکت وسیعی که آن زمان ایجاد شد، نهضت به یک انقلاب کامل تبدیل شد. چراکه جنبش آنقدر وسیع و خونین شده بود که در ماه محرم، مردم برای یک قیام جدی کاملاً آماده شده بودند. بعد از عاشورا، امام بازداشت شدند و احساسات مردم برای نتیجه بخشیدن به اعتراضها بیشتر تهییج شدند و از آنجا که هنوز هم ضربه را نخورده بودند، حتی فکر سرکوبی شدید هم نمی‌کردند.

رژیم، وقتی سرعت پیشرفت نهضت را دید، وحشت کرد و تصمیم به سرکوبی جدی آن گرفت. سرکوبی، از پانزده خرداد آغاز و تا حرکتهای کوچکتر بعدی ادامه یافت. لذا دیگر آن وسعت و حرکت وسیع دیده نشد؛ اما سبب شد تا انقلاب کم کم به عمق معنای خودش رسید. افراد فرصت طلب و ترسو کنار رفتند و آنها که مصمم و محکم بودند، ماندند. مبارزه آرام آرام در مساجد،

مدارس، نوحه خوانیها، اعلامیه‌ها، درگیریها و عزاداریها، راه خودش را ادامه داد. به مرور زمان عده‌ای از مبارزان سیاسی مأیوس شده به سوی مبارزهٔ نظامی و مسلحانه روی آوردند. حرکتهای کوچک و مسلحانهٔ اسلامی و غیراسلامی شروع شدند. مبداء آن هم ترور منصور توسط فداییان اسلام بود. بعد حزب ملل اسلامی و بعد هم مجاهدین خلق پیدا شدند.

وقتی که حرکتهای مسلحانه از سال پنجاه آغاز و تا اوج خشونت رژیم ادامه یافت، محیط مناسبتری برای بقای حکومت ایجاد شد. البته شاه در برابر این ترورها و حرکتهای مسلحانه به مقابلهٔ خود، با خشونت، مشروعیت داد. طوری که هر روز خشونت او بیشتر آشکار می‌شد. به دلیل همین خشونتها بود که رژیم پنج سالهٔ اول دههٔ پنجاه را با آسایش ظاهری گذراند. حرکات سیاسی هم خیلی کم شده بود. شرایط جهانی که عوض شد، در داخل کشور موج مخالفتها دوباره بالا گرفت. ملت مخالفت علنی خود را با شاه اعلام می‌کرد. رژیم هم خیال می‌کرد خیلی محکم است، لذا نفت زیاد صادر می‌کرد و طبعاً با پول و کار زیاد و خیال استحکام اقتصادی، فضای کلی کشور بازتر شده بود. بنابراین به محض اینکه فضا باز شد، مردم دوباره به صحنه آمدند.

و این بار دیگر رژیم نتوانست جلوی آنها را بگیرد. حکومت به دلیل ولنگاریهای بیش از حد عمالش، دیگر این بار حتی با تشدید کشتارها و خشونتها در تهران، تبریز، قم، اصفهان، شیراز و اکثر شهرهای دیگر نتوانست موج سیل آسای مردم را از بین ببرد. هر جا اعمال خشونت می‌کرد، مردم شدت بیشتری نشان می‌دادند و سرانجام موج مردم آمادهٔ شهادت و حضور جدی و مداوم رهبری امام انقلاب را به پیروزی رساند. البته باید نسبت به حضور رهبری تأکید کرد، چون در سال چهل و دوَ به محض دستگیری و تبعید امام، نهضت نافرجام ماند، اما بعد از حضور ایشان در پاریس و ارتباط بیشتر و آزادتر با مردم، بالاخره قوت قلب تازه‌ای برای حرکت قیام سراسری در ملت دمیده شد.

س – نقش دانش آموزان، در ابعاد گوناگون حرکت انقلاب چگونه بوده است؟

ج – دانش آموزان هم در این سالهای اوجگیری قیام نقش سازنده‌ای داشتند. در واقع باید گفت یکی از زمینه‌های زیربنایی، جهت پیروزی، صحنه‌های آگاه سازی قیام برای قشر جوان و نوجوان بود. البته اقشار دیگر هم بودند، امّا دانش آموزان در راه یادگیری و کسب تجربه بودند. کسب مفاهیمی که در آیندهٔ آنها بسیار مؤثر بود. مثلاً روستاییان تازه به شهر آمده هم بودند، منتها قشر دانش آموز از لحاظ اجتماعی، حساسیت بیشتری داشت. به این دلیل، هم دشمنان انقلاب، همین قشر را هدف قرار داده بودند. تلاش می‌کردند با برنامه‌ریزیهای دقیق و گسترده، مفاهیمی را به خورد آنها بدهند تا در روزگار مناسب بتوانند از خامی و احساساتی بودن این قشر به نفع خودشان سود ببرند. اشتباه آنها اینجا بود که نمی‌دانستند، جوانان و نوجوانان با مشاهدهٔ واقعیتها و تأثیرپذیری فرهنگ دیرین مذهبی خانواده‌هاشان، انتخاب خود را براساس فطرت پاکشان خواهند کرد. خوشبختانه دیدیم که همین طور شد و در دوره‌های بحرانی قیام مردمی این دانش آموزان بودند که با انقلاب همراهی کردند.

روزهایی که مردم به خیابان می‌آمدند، دانش آموزان هم پشت سرشان بودند. محیط مدارس، علی رغم نفوذ زیاد دشمنان، هیچ وقت برای آنها تبدیل به صحنهٔ خوبی نشد.

نقش واقعی دانش آموزان را آینده باید ارزیابی کند. امروز به خاطر محیط باز دو، سه سالهٔ اخیر، دانش آموزان از سطح آگاهی بالایی برخوردار شده‌اند. ضمن برخوردها و بحثهایی که با دانش آموزان می‌شود، میزان فهم و درک وسیع آنان نسبت به مسایل مشخص می‌شود. در بحثهایی که برچگونگی نیروهای مخالف و موافق مجلس مبتنی بود، به نظر می‌رسید برای این قشر، مسایل سیاسی قابل درک است. موضع‌گیری آنها یک موضع‌گیری تقریباً آگاهانه است. من فکر می‌کنم این سطح فکری دانش آموزان در مسیر تبیین فردای انقلاب و اعادهٔ منافع مستضعفین، برضد مستکبرین، بسیار سازنده باشد. لازم است دانش آموزان جهت عمق بخشیدن به افکار خود حداکثر

تلاششان را داشته باشند. چرا که ثمرهٔ واقعی این انقلاب فردا به دست دانش آموزان امروز سپرده خواهد شد.

س – میزان تأثیر شهادت مردان بزرگی چون مطهری، مفتح، بهشتی، رجایی و باهنر در افزایش این رشد چگونه بوده است؟

ج – تعبیر اینکه شهید قلب تاریخ است و خون او تاریخ را بارور خواهد کرد، ریشه در همین تأثیرات شگرفی دارد که به مرور در بطن جامعهٔ شهیدپرور می‌نشیند. هرچه مردم شخصیت شهدای خود را بیشتر می‌شناسند، تأثیر پذیریشان به مراتب بالاتر می‌رود.

اگر کسی شهید بشود و مردم او را نشناسند، شاید اصلاً به مفهوم شهادت او نرسند. این مفهوم، بیشتر در حوزهٔ سطح کوچکتر جامعه، یعنی خانواده و اطرافیانش مطرح می‌شود. هر اندازه دایرهٔ آگاهی مردم نسبت به شهید بیشتر باشد، به همان اندازه نیز مفهوم عمیقتر و تأثیرگذارتر می‌شود. چنین است که شهیدی نه تنها روی جامعه، بلکه روی جریان تاریخ اثر می‌گذارد. شما یادتان است آن روزهایی راکه انقلاب پیروز شد؟ تیپهای چپ و چپ نما چقدر عرض اندام می‌کردند؛ اما پس از مدتی در تشییع جنازه شهیدانی چون آیت الله شهید مطهری، تمایلات تودهٔ عظیم مردم برای همه روشن شد. در حقیقت شهادت چنین شخصیتهایی، جریان چپ و ضداسلام را عیان کرد. برای انقلاب و اسلام اوجی بود. در قضیهٔ انفجار حزب جمهوری و شهادت هفتاد و دو تن، این افشاگری چد برابر شد.

داستان طولانی درگیری ما با بنی‌صدر، سم‌پاشیهای فراوان او و عمال دیگر امپریالیسم یا گروههای چپ، مردم را نسبت به جریان آنها، دودل کرده بود. آنها از لحاظ فرهنگی و سیاسی خط امام را می‌کوبیدند؛ کمبودهای طبیعی بعد از انقلاب را به حساب خط امام می‌نوشتند، و تا می‌توانستند، خودشان را تأمین کنندهٔ آرمانهای انقلاب قلمداد می‌کردند.

انفجار دفترمرکزی حزب و کشته شدن کسانی که هیچ گونه سابقهٔ بدی

نداشتند؛ یا شهادت آقای رجایی که عنصر مقدسی برای جامعه بودند؛ یا شهید باهنر که تمام عمرش در جهت فعالیتهای تبلیغاتی، فرهنگی و دینی بود و دهها میلیون کتاب با امضای ایشان در دست دانش آموزان است، باعث شد که آرمان و هدف اینها در بین مردم توسعه پیدا کند. ببینید در تاریخ شیعه، خون امام حسین (ع) با آن عظمتش، به زمین می‌ریزد و امروز در پی آن حماسه‌ها به وقوع می‌پیوندند. بعد از گذشت پانزده قرن هنوز امام حسین (ع) از دل زمین می‌جوشد و تاریخ را به مسیر پرالتهابی هدایت می‌کند. شهادت عناصر مهمی چون بهشتی، رجایی، شخصیتهای مجلس و پاسداران، کلانتری، عباسپور و دیگرانی که شهید شدند، حقایق بسیاری را به مردم می‌فهماند. خون آنها هم روشنگر حرکت انقلاب، و هم نشان دهندهٔ چهرهٔ کثیف معاندان و مخالفان انقلاب بود. این شهادتها ضمن خسارتهایی که برای انقلاب دارند، راه ما را روشنتر می‌کنند. ضمن اینکه زبان دشمنان بسیاری بسته ماند، اتحاد متشکل‌تری هم در خط امام ایجاد شد. متحد شده‌ایم تا دشمن را بیرون کنیم. همچنین رخدادهای بعدی که هر چند هفته یک بار، شخصیتی را شهید می‌کنند، این شهادت‌ها ضررویست سرکوب تروریسم را به مردم نشان داد، ما هم راه خود را با قاطعیت بیشتری ادامه خواهیم داد.

۴/ اسفند /۱۳۶۰
۲۹/ ربیع‌الاخر /۱۴۰۲
1981/February/23
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● مشورت با امام خمینی دربارهٔ لایحه اراضی شهری
● بمب‌گذاری در میدان عشرت آباد

س – در ملاقات امروز شما با حضرت امام چه مطالبی مطرح شد؟

ج – اصل قضیه این بود که امام یک هفته استراحت داشتند، همین مسأله بهانه‌ای شد که ما به اتفاق چندتن دیگر از برادران، به حضور ایشان برسیم. هم احوالپرسی بود و هم طرح چند مسأله پیرامون موضوعهایی که برای ما و آقایان دیگر در اجرای مسؤولیتها پیش آمده بود. نیاز بود که با حضرت امام دربارهٔ نکات فوق، بحث و مشورت بکنیم و از رهنمودهای ایشان در حل مشکلات بهره ببریم.

آقای موسوی اردبیلی به طرح دستور حضرت امام، در خصوص عفو زندانیان کم گناه پرداختند. می‌خواستند جزئیات بیشتری را از زبان خود ایشان بشنوند. آقای خامنه‌ای هم دربارهٔ ارتش و جنگ و حرکت اخیر در تنگه چزابه مطالبی داشتند. ما هم در مورد لایحهٔ اراضی شهری که در شورای نگهبان مانده بود، خواستیم تا ایشان بلکه کمکی به حل مسأله بکنند. البته بحث به درازا کشید، و من نکات مبهمی را دربارهٔ اعمال ولایت از سوی مجلس، مطرح کردم.

مشکل ما این بود که اصولاً چرا تشخیص موضوع، منهای اعمال ولایت، به عهدهٔ عرف متخصص است. امام در جواب نامه‌ای که قبلاً به بنده نوشتند، راهنمایی‌هایی در این باره کرده بودند.

مشکل ما این‌طور مطرح شد که براساس حق تشخیص، ضرورتی را که ما در

دخالت حتمی دولت برای معاملهٔ اراضی شهری احساس کرده بودیم، طی یک لایحه به شورای نگهبان فرستادیم. تشخیص ما این بود که دولت در معاملات اراضی که وسیله‌ای برای سود جویی‌های کلان شده است، یک طرف معامله باشد. اعتراض شورای نگهبان مبتنی بر ضرورت منطقه‌ای بودن این امر بود. یعنی آنها می‌گفتند مسألهٔ فوق در سراسر کشور عمومیت ندارد. بنابراین لازم است هیأتی به این منظور در مناطق و شهرها تشکیل شود تا برحسب ضرورت، اعمال نظر کنند. مجلس به این مسأله معتقد بود که این قبیل سودجویی‌ها فقط به مورد مسکن و زمین محدود نمی‌شود، بلکه به اقتصاد کشور خلل وارد می‌کند. ما باید از اینکه زمین به صورت کالای تجاری در بورس بازیها بیفتد، بنابر اصل تحول اقتصادی جلوگیری کنیم. اگر قرار باشد زمینها در گوشه‌ای بیفتد و عده‌ای دلال و واسطه با رد و بدل کردن چکها روی آن به ثروت نادرستی از این راه برسند، هم سبب بالا رفتن قیمت زمین می‌شوند و به جای آنکه پولها در کار تولید جریان بیابند، درون بانکها از این حساب به آن حساب می‌شوند. به نظر ما این وضعیت برای اقتصاد مملکت مضر است و بنابراین لازم می‌دانیم دولت حداقل به مدت پنج سال در کل کشور ناظر بر این معاملات شود. چرا که اگر این مسأله در شهرستانها اعمال نشود، دلالها با روشهایی که خودشان می‌دانند، معاملات را به شهرستانها برده و همین طور صعود قیمت زمین و تصرف پول در آنجا نیز اتفاق خواهد افتاد.

ما امروز از حضرت امام پرسیدیم که آیا تشخیص این ضرورت با مجلس است یا با شورای نگهبان. غیر از این هم چیزی نبود. امام فرمودند که تشخیص ضرورت با مجلس است؛ البته با نظر خبرگان. شورای نگهبان هم در این جهت دخالتی نباید بکند. فکر می‌کنم با این صراحتی که امام فرمودند، ما دیگر مشکلی نخواهیم داشت.

مجلس تشخیص داده که این وضع معاملهٔ زمینهای شهری، برای اقتصاد ما خطرناک است. برای همین به عنوان ضرورت پنج ساله ضمن اینکه مالکیت را از کسی سلب نمی‌کند، واسطهٔ بین فروشنده و خریدار خواهد شد. از این طریق

هم جای درست معامله روشن می‌شود و هم اینکه قیمت زمین متعادل می‌ماند.

س - نظر شما در مورد بمب گذاری میدان عشرت آباد چیست؟

ج - نظر من، با نظر کسی که این جریان را بفهمد و منصفانه قضاوت بکند، فرقی ندارد. من نمی‌دانم اگر بیایند در محل عبور مردم بمبی منفجر کنند، چه معنای سیاسی می‌تواند داشته باشد! آن هم در میدانی که اتوبوس مسافربری شهری - این ضروری‌ترین وسیلهٔ زندگی مردم - برای سوار کردن یک عده مردم بی‌گناه می‌ایستد. آخر شما قضاوت کنید، اگر این بمب - زیر ماشین شهرداری یا هر جای دیگر گذاشته‌اند - منفجر شود، چه کسانی کشته خواهند شد؟ به جز یک عده کارگر زحمت کش شهرداری، شرکت واحد، یا مسافرین ایستاده در صف خواهند بود؟ این جنایت وحشیانه بعد از جریان پیروزی ایران در تنگهٔ چزابه، جز جنون و عقدهٔ منافقین، نشان دهندهٔ چیز دیگری نیست. اینها فقط می‌خواهند اظهار وجود کنند که ما هم هستیم. این جنایتها، جز اینکه نفرت عموم را از تروریسم منافق و سرسپرده بیشتر کند، حاصل دیگری برای آنها ندارد.

۱۸/ اسفند / ۱۳۶۰
۱۳/ جمادی‌الاول / ۱۴۰۲
1981/March/7
مصاحبه با:
روزنامه «کیهان»
پیرامون:
● نتیجه دیدار با هیأت میانجی برای خاتمه جنگ عراق علیه ایران

س – طی دیدار با هیأت میانجی برای خاتمهٔ جنگ تحمیلی، به چه نتایجی رسیدید؟

ج – مسایل فراوانی مطرح شد که بی‌نتیجه نبود؛ اما به هرحال مسایل زیادی هم باقی ماند. همان طور که ملاحظه کردید، مدت پنج ساعت مذاکره کردیم. یکی دو ساعت از این مدت جلسه عمومی داشتیم. بعد آنها گفتند: «ما مطالبی داریم که می‌خواهیم در جلسهٔ خصوصی بگوییم.» موافقت کردیم تا جلسهٔ خصوصی تشکیل شود.

در جلسهٔ خصوصی هم بیش از دو ساعت، مذاکره به طول انجامید. بیشتر حرفها به سه زبان فارسی، انگلیسی و فرانسه رد و بدل می‌شد.

به هر حال مذاکرات فشرده و شتاب زده‌ای بود. اگرچه هنوز حرفهای زیادی باقی مانده؛ امّا حرفهای گفته شده زیادی بی‌نتیجه نماند. ادامهٔ بحث را به جلسات بعد موکول کردیم.

در جلسهٔ خصوصی، ما نکات زیادی را کشف کردیم. خوشبختانه صریح و بی‌پرده بحث کردیم. حرفهای صدام را برای ما عیناً نقل کردند. برای همین دانستیم که صدام خواهان صلح نیست. حزب بعث هستی خود را در گروی نتیجهٔ این جنگ می‌بیند. با اینکه به این نتیجه رسیده که در جنگ امتیازی به دست نمی‌آورد، امّا تلاش می‌کند تا بلکه چیزی به عنوان امتیاز بگیرد. صدام اگر از این جنگ امتیازی به دست نیاورد، هیچ وسیله‌ای برای توجه مردم عراق در دست ندارد. مثلاً در صحبتهایش گفته، ایران در قرارداد الجزایر به عراق در مرزهای زمینی امتیاز داده است. یا اینکه عراق پذیرفته که دربارهٔ شط العرب

مذاکره بکند. یا مثلاً مطرح کرده آتش بس را قبول می‌کنیم؛ اما پیش از اینکه نیروها بیرون بروند باید مذاکره بشود، و خلاصه از این قبیل ادعاها. البته هیأت میانجی این حرفها را قبول نداشت. اول آتش بس، بعد خروج نیروها و در آخر مذاکره انجام بگیرد. ما و هیأت میانجی به این نتیجه رسیدیم، عراق بدون فشار حاضر به تسلیم نیست.

س - سکوت آقای سکوتوره را در این جلسات، چطور ارزیابی می‌کنید؟

ج - شاید فشار از دید ما و آنها دو جور باشد. ما معتقدیم این فشار را باید کشورهای خواهان صلح به صدام بیاورند. به جای اینکه به عراق کمک کنند، به او فشار بیاورند. فشار ما، همین کاری است که رزمندگان در جبهه‌ها می‌کنند. فشار نظامی را ما می‌آوریم، فشار سیاسی و اقتصادی را دیگران بیاورند.

خوشبختانه اینها به همان نتیجه‌ای که ما رسیده‌ایم، رسیده‌اند. ضمن اینکه در صحبت‌هاشان هیچ اعتراضی به خواسته‌های ما نداشتند، از ما می‌خواستند که گذشت کنیم. بعضی دیگر می‌گفتند شما به حق می‌گویید عراق باید بیرون برود، خسارت بپردازد و مجازات شود. اینکه آوارگان عراقی باید به شهر و کشورشان برگردند. همه را می‌پذیرفتند؛ ولی می‌گفتند: «ما دادگاه نیستیم که بخواهیم قضاوت کنیم و حق را به حقدار بدهیم. ما میانجی هستیم و می‌خواهیم دو طرف متخاصم را به هم نزدیک کنیم.» می‌گفتند: «اگر شما امتیاز بدهید، عراق هم امتیاز می‌دهد.» ما به شدت رد کردیم. گفتیم ما جنگ را شخصی نمی‌دانیم که بخواهیم امتیاز بدهیم. به طور کلی هم در سطح جهانی، و هم در سطح منطقه، صحیح نیست که به متجاوز امتیاز داده شود. به علاوه ما لازم می‌دانیم که متجاوز حتماً تنبیه بشوَد. خلاصه تا حدی با توضیحات ما قانع شدند. گفتند عراق می‌گوید، ما در دوران ضعف به قرارداد الجزایر تن دادیم. ما گفتیم اصلاً چنین نبوده، اتفاقاً در آن زمان، شاه تحت فشار مبارزات داخلی بود. امام در آن زمان نجف بودند. رادیوهای بغداد علیه ایران فشار می‌آوردند. شاه در زمین به عراق امتیاز داد، برای اینکه به آن صلح نیاز داشت.

همان امتیاز باعث شد انقلاب، چند سال به تأخیر بیفتد. روی هم رفته، همان‌طور که در اول صحبتم گفتم، ما به این نتیجه رسیدیم که برای عراق گرفتن هرگونه امتیازی حِیاتی است. اگر بدون امتیاز از مرزها برگردد خطر سقوط، دولت بعث را تهدید می‌کند. واسطه‌ها هم به این نتیجه رسیدند که اگر قرار است از ما چیزی بخواهند، صرفاً باید از ما گذشت را بخواهند. ما هم چیزی برای گذشت نداشتیم. در عین حال گفتیم که می‌توانند مذاکرات را ادامه بدهند. قرار شد آقایان میانجی حرفهای ما را برای طرح به کنفرانس اسلامی ببرند. و اگر در زمینهٔ حرفهای ما مطلبی گفته شد، برگردند یا پیغام بدهند.

س - لطفاً نکات مهم در مذاکرات فوق را برای ما بفرمایید.

ج - همان طور که گفتم، اولین نکته، عقیدهٔ مشترک ما و هیأت میانجی در مورد اعمال فشار به عراق بود.

دوم اینکه هیأت میانجی، معتقد بودند ما نباید به هیچ وجه قبل از خروج نیروهای متجاوز، حاضر مذاکره با عراق بشویم. خروج عراق حتی بیش از مذاکره را حق می‌دانستند و در مورد خسارت هیچ پیشنهاد مشخصی ندادند. برگشتن آوارگان عراقی به خاک عراق هم، اصلاً مورد اشاره قرار نگرفت. پیشنهاد می‌کردند ما برای شط العرب، حاضر به مذاکره با عراق بشویم.

در واقع بیشتر از اینکه بخواهند قضاوتی بکنند، خواست عراق را مطرح می‌کردند. همچنین از ما می‌خواستند از موضع خودمان بگذریم.

س - با توجه به مذاکرات اخیر، سرنوشت جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - ما از همان روز اول جنگ اعلام کردیم راه کشور ما به روی هرکسی که می‌خواهد حرف ما را بشنود، باز است. هر هیأتی که برای مذاکره بیاید، ما حرفی جز حرف حق نداریم. می‌گوییم دنیا تسلیم این تبلیغات عوام فریبانهٔ صدام نشود که او صلح طلب است و ما جنگ طلب. هرکس تا به حال اینجا آمده از اینکه ما چیز زیادی نمی‌خواهیم قانع شده است. آقایان حسن نیت

داشتند و واقعاً برای خاتمهٔ جنگ تلاش می‌کردند. منتها اشتباهشان این است که گذشت را از مظلوم توقع دارند. اگر بپذیرند که باید به عراق فشار وارد شود، باید اقدام جدی به عمل آوریم.

س - آیا ما می‌توانیم سرنوشت جنگ را هرچه زودتر در جبهه‌ها معین بکنیم؟

ج - در مورد جنگ، نظر من این است که ما می‌توانیم حقمان را با قدرت بگیریم. همین مقدار هم که دنیا تا حدی قانع شده، به خاطر پیشرفتهایی است که ما در جبهه‌ها داشته‌ایم. من فکر می‌کنم رزمندگان ما در جبهه و پشت جبهه، بیش از هرچیز، باید متکی به قدرت و نیروی خودشان باشند. دنیا امروز طرفدار مظلوم نیست، بلکه با تئوری قدرت حرکت می‌کند. البته بخشی از ملتها طرفدار مظلومند، اما جریان کلی حرکت دولتها این‌طور نیست. من در همین جا اعلام می‌کنم نیروهای رزمندهٔ ما در جبهه‌ها باید با پیروزیهایی که به دست می‌آورند، صدام را وادار به تسلیم کنند. به نظر می‌رسد راهی غیر از این وجود ندارد. ضمن اینکه هیأتهای صلح، سازمان ملل، کنفرانس غیرمتعهدها، کنفرانس اسلامی، گروهها و شخصیتها و خلاصه همهٔ آنها که خواستار صلح ما هستند، در این راه حرکت می‌کنند، ما از پذیرش حرف حق هم، ترسی نداریم.

۲۴/ اسفند /۱۳۶۰
۱۹/ جمادی‌الاول /۱۴۰۲
1981/March/13
مصاحبه با:
خبرنگاران داخلی
پیرامون:
● سرنوشت جنگ
● لایحه اراضی شهری
● لایحه بودجه سال ۱۳۶۱

س - نظر شما راجع به سرنوشت جنگ چیست؟

ج - سرنوشت جنگ در این دنیای زور، جز در میدان جنگ نباید تعیین شود. زمان آن فرا رسیده که انتظار مردم خرمشهر و قصرشیرین برآورده شده و شهرهای از دست رفته، بازپس گرفته شوند. ما برای پایان دادن به جنگ، باید خودمان عمل کنیم و این کار را با زور تمام خواهیم کرد.

س - کار لایحهٔ اراضی شهری به کجا کشید؟

ج - این لایحه با اصلاحاتی که در آن شده جزء دستور کار مجلس قرار دارد. ان‌شاءالله پیش از عید، مجلس شورای اسلامی به مستضعفین و بی‌خانه‌ها عیدی خواهد داد. در ساعات آخر امسال، امیدواریم این لایحه به تصویب رسیده باشد و دست دولت برای دادن زمین به مردمی که نیاز به مسکن دارند باز باشد.

س - نظر خود را دربارهٔ رفت و آمد هیأتهای صلح بیان بفرمایید.

ج - تاکنون نتیجه‌ای در سرنوشت جنگ نداشته است. البته از این جهت که مقداری برای روشن شدن مواضع به حق ما مفید بوده است، شکی نیست.

اعضای هیأت به خاطر این که فکر می‌کنند میانجی هستند هیچ وقت قضاوت نکردند. حالت بی‌طرفی خود را حفظ می‌کنند. مطلبی نمی‌گویند تا

بتوانند در دو طرف مخاصمه اثر بگذارند.

از جایی که صدام و ارتجاع منطقه و امپریالیسم هیاهوی بسیاری برای آمدن هیأتها راه انداخته بودند، آمدن هیاتها تا حدی پرده را بالا زد و معلوم شد عراق دروغگو است و صلح نمی‌خواهد. آنها مخصوصاً به این نکته تصریح کردند و گفتند: «صدام می‌گوید ایران آتش بس را بپذیرد. سربازهای عراقی در ایران باشند، ما مذاکره کنیم.» تازه ما و دنیا معنی مذاکره را فهمیده‌ایم! به این ترتیب ممکن است چند سال این مذاکره طول بکشد و نیروها در خاک ما بمانند. اما سرنوشت جنگ؛ من خیال می‌کنم در این دنیایی که ما می‌بینیم همه معیارش با زور همراه شده، راهی نداریم جز اینکه در میدان جنگ حرفمان را بزنیم. لذا آن‌طوری که من در همان شب گفتم، رزمندگان ما به تفنگ خودشان تکیه داشته باشند. حالا دیگر وقت آن رسیده که انتظار مردم خرمشهر و قصرشیرین را برآورده کنند و شهرهای از دست رفته را باز پس بگیرند، تا مردم به خانه‌هاشان برگردند. اگر منتظر بمانیم که هیأتها بیایند و دست ما را بگیرند و به خرمشهر ببرند، من فکر می‌کنم، نه صدام شجاعت این کار را دارد که بپذیرد و نه، چنین چیزی را می‌خواهیم. ما برای خاموش کردن آتش جنگ فقط باید به خودمان تکیه کنیم و سرنوشت را با زور به همه ثابت کنیم.

س - لایحهٔ بودجه سال آینده تازه به مجلس آورده شده، شما دربارهٔ آن چه نظری دارید؟

ج - من امروز (شنبه) حرفهایم را در مورد بودجه سال آینده، در مجلس گفتم. من در موافقت با بودجهٔ سال شصت و یک، نظر خود را ارائه کردم. به نظر من این لایحه پیشرفتی است در برنامه‌ریزی و بودجه کشور. این چهارمین بودجه‌ایست که جمهوری اسلامی به تصویب می‌رساند. نسبت به سالهای قبل، نقاط مثبت فراوانی در این بودجه هست. اصل برنامه‌ریزی در آن به چشم می‌خورد. صرفه‌جویی‌ها تا حد ممکن شده است. البته به خاطر اطلاعی که در این مدت از وضع مملکت به دست آورده‌ایم و تسلطی که برای مسؤولان پیش آمده، طبیعی بود که در تنظیم بودجهٔ امسال پیشرفتی شده باشد. البته

نمایندگان مجلس انتقادهایی به بودجه دارند که در مجلس مطرح کرده‌اند. آگاهی مجلس نشان داد که بودجهٔ امسال علی رغم تمام نقاط قوت، عیبهایی نیز دارد. در مجموع من معتقدم بودجهٔ فوق نسبتاً متناسب با این مقطع از انقلاب است. مخصوصاً با توجه به اینکه ما در جنگ هستیم و بخش عظیمی از امکانات کشور را در آن به خدمت گرفته‌ایم، واقعاً زحمت کشیده‌اند تا توانسته‌اند بودجه‌ای با این همه حسن تنظیم کنند.

س - با بحثها و اشاره‌های متوالی که امسال راجع به لایحهٔ اراضی شهری شده بود، خوشحال می‌شویم تا به اطلاع مردم برسانیم، سرانجام این لایحه، به چه نتیجه‌ای رسیده است؟

ج - من فکر می‌کنم لایحهٔ فوق روزهای آخر دوران رکود خود را می‌گذراند. بعد از آنکه در شورای نگهبان دو مورد اشکال در لایحه مشخص شده بود، دوباره برگشت و با راهنمایی جدید حضرت امام، کمیسیون مسکن و شهرسازی آن دو مشکل را اصلاح کرده و ما آن را در دستور جلسهٔ این هفته قرار داده‌ایم. ان‌شاءالله پیش از عید مجلس شورای اسلامی به مستضعفین و بی‌خانه‌ها عیدی خواهد داد. امیدواریم این اصلاحیه‌ها را از تصویب مجلس بگذرانیم و به شورای نگهبان بفرستیم. در آنجا هم اگر دوباره مشکلی پیش نیاید، مسأله کاملاً حل خواهد شد. این بار ما به نظارت دقیق آن مطمئن هستیم. من خیلی امیدوارم که در آخرین ساعات امسال پس از تصویب لایحه، دست دولت برای اعطای زمین به مستضعفین و بی‌خانه‌ها باز شده باشد.

س - نظر شما دربارهٔ فرمایشات اخیر آیت الله گلپایگانی چیست؟

ج - به نظر من که سخنان بسیار مفید و آموزنده‌ای بود. تا آنجا که با نمایندگان مجلس برخورد کردم، آنها نیز همه راضی هستند. مطالب بسیار مثبت در سخنرانی ایشان بود. اولاً ایشان نصایح مشفقانه و پدرانه‌ای داشتند که برای مجلس بسیار مفید است. ثانیاً پیشنهاد امام مبنی بر تشخیص ضرورت مجلس را در خصوص نیازها و احتیاجات مملکت تصریح کردند. ایشان با

صراحت گفتند، چیزی را که امام تنفید کرده‌اند باید پذیرفت و کاملاً حق است.

ثالثاً ایشان گفتند: «اگر مجلس تشخیص ضرورت داده و فکر کند که اگر چنانچه ضرورتی عملی نشود، جمهوری اسلامی تضعیف خواهد شد، واجب است این ضرورت که تشخیص داده شده از سوی مجلس قطعی تلقی شود.» ایشان در فرمایشات خود فوق انتظار ما سخن گفتند و این مسأله موجب دلگرمی بیشتر ما خواهد شد. دیگر اینکه ایشان در مورد ولایت فقیه با صراحت اعلام کردند نظر خود ایشان هم موافق با ولایت فقیه است. این مسأله از لحاظ مقلدین ایشان، بسیار جالب است. البته سوءتفاهم و اشتباهی نیز در این باره پیش آمده بود که ایشان فرمودند و گلایه داشتند از اینکه چرا عده‌ای شعار مرگ بر ضدولایت فقیه می‌دهند. چرا که هستند در بین فقها، ولو فقهای گذشته، که ولایت فقیه را با وسعت مورد نظر قبول ندارند. ایشان می‌گویند نباید آرزوی مرگ آنان را در هر جا فریاد زد.

من فکر می‌کنم نکتهٔ انحرافی ظریفی در اینجا بوده و آن اینکه شاید بعضی از خناسان نگذاشته‌اند که ایشان به آن توجه کنند. مردم ما مرگ منکرین ولایت فقیه را نمی‌گویند، بلکه مرگ ضدولایت فقیه را می‌خواهند. این شعار جالبی است و شأن نزول این شعار را شاید خدمت ایشان نگفته‌اند که در زمان بنی‌صدر و منافقین خلق و لیبرالها ضدیت شدیدی علیه امام و علیه ولایت فقیه طراحی شده بود. مردم با وجدان و شعور اجتماعی خودشان مبارزه‌ای را علیه این خط انحرافی شروع کردند. تحقیقاً حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی هم با این خط سخت مخالفند و این شعار مردم شأن نزولش همانها بود و ادامهٔ آن هم به خاطر ادامهٔ مزاحمتهای آنهاست.

ما امروز فقیهی را سراغ نداریم که با نظر ایشان مخالفتی داشته باشند. ممکن است در حدود ولایت حرفها باشد که این ولایت، چه محدوده‌ای دارد؟ آیا این ولایت، برابر تمام ولایت پیامبر و ائمه است؟ یا در بعضی از چیزها نیست؟ به هرحال چه بسا این بحثها باشد، ولی اصل ولایت فقیه را، حتی ولایت عدول المؤمنین را در کارهای عمومی کشور، فکر می‌کنم آنها همه قبول داشته باشند.

روی هم رفته سخنان خوب آیت الله گلپایگانی، بسیار بود و من همین جا خدمت ایشان می‌گویم؛ مجلس شورای اسلامی، به نصایح ایشان و قبل از نصایح ایشان، به نصایح امام که دستور دادند،گوش جان می‌سپارد و همواره با مشورت خبرگان عمل خواهد کرد. ایشان کاملاً اهل نظر هستند و چیزی را بدون دقت ارایه نمی‌دهند. امیدوارم که خناسها نتوانند در ذهن مراجع ما تشویشی دربارهٔ مصوبات مجلس ایجاد نمایند.

۲۵/ اسفند /۱۳۶۰
۲۰/ جمادی‌الاول /۱۴۰۲
1981/March/14
مصاحبه با:
مجله «دانشگاه انقلاب»
پیرامون:
● سال شصت و تثبیت حاکمیت امام

س - نقش استعمار در به بندکشیدن فرهنگ ایران و به طور مشخص در دانشگاههای ما چه بوده، و راههای بازگشت به فرهنگ اسلامی کدام است؟

ج - اگر بخواهیم به این سؤال جواب کافی بدهیم، از حدود مصاحبه خارج می‌شود. به طور کلی زمینهٔ موفقیت و تداوم استعمار را معمولاً، همان استعمار فرهنگی باید تأمین بکند. یعنی اگر ملتی از لحاظ فرهنگ، غنی و مستقل باشد، بطور خودجوش از درون، خود را نجات می‌دهد. چرا که استعمارگران جهت تصرف در فرهنگ، همواره برنامه‌های درازمدت را در نظر می‌گیرند.

این عمل، در واقع تصرف در محتوای فکری مردم است. زمینه‌های زیادی از لحاظ فکری و فرهنگی در جامعه وجود دارد. آنها ممکن است از طریق رسانه‌های عمومی وارد عمل بشوند. یا از راه نفوذ در مراکز آموزشی، و یا اصلاً ممکن است از طریق القائات فرهنگی دست به عمل بزنند. اینها همه به وسیلهٔ خطوط معین در وزارتخانه‌های ممالک استعمارگر در نظر گرفته می‌شوند.

در گذشته‌های نسبتاً دور، در جوامعی که خلاء مذهبی بوده، میسیونرهای مسیحی پیش قراول می‌شدند و با چهره‌های مقدس مآبانه می‌آمدند و زمینه را برای نفوذ استعمارگران مساعد می‌کردند. البته اکنون به جز در چند کشور امریکای لاتین و آفریقا، کلیسا دیگر نمی‌تواند مؤثر باشد. اکنون به جای کلیسا، عوامل دیگری دارند. مثل نویسنده‌های غرب زده‌ای که شخصیت خود را از دست داده‌اند و الگوی فکری خود را در غرب جستجو می‌کنند. یا مثلاً توسط

معلمین و استادانی که تفکر آنها نشأت گرفته از غرب است. مهمتر از همه بازار سینمای پرزرق و برق استعمار که با محصولات خود تفکر مردم دنیا را قبضه کرده‌اند. ما هنوز پس از سه سال از گذشت انقلاب، نتوانسته‌ایم سینما و رسانه‌های عمومی خود را از آثار مسموم آنها پاک کنیم. خلاصه اینکه از این نحو جایگزینیها در فرهنگ جوامع ما فراوان است. استعمارگران روی این مسایل سرمایه‌گذاری مفصلی می‌کنند.

این مسایل کشف تازه‌ای نیست که ما کرده باشیم، بلکه مطالب آن همه جا، رو شده و همه هم می‌دانند. هرکسی هم که انقلاب می‌کند، می‌داند باید در این موارد اقدامی بکند. منتها عیب کار در کشورهایی که تا به حال انقلاب کرده‌اند، این است که اکثراً وقتی خواستند فرهنگ استعماری را از بین ببرند، فرهنگ استعماری دیگری را جایگزین آن کرده‌اند. یعنی واژه‌ها، اصطلاحات، شعارها و ادبیات ابرقدرت دیگری را آوردند. غالباً پیش از تثبیت انقلابها، ذهن فعال و پرتنش مردم انقلابی، تحت تأثیر مسایل پرهیاهو قرار می‌گیرد. البته خود به خود تبادل بین دو فرهنگ بیگانه و دو روحیهٔ جدا از هم هیچ سنخیتی از لحاظ افکار انقلابی با هم ندارند، مسألهٔ غالب و مغلوب پیش می‌آید. ما نمی‌خواستیم در ایران این‌طور بشود، و نمی‌دانیم که چقدر موفق بوده‌ایم. در سطح عامهٔ مردم این موفقیت خوب بوده؛ ولی در سطح قشری که به اصطلاح خودشان را انقلابی می‌دانستند، مسألهٔ جزم اندیشی و خود محوری وجود دارد. هرچند که آنها تحت تأثیر واژه‌ها و فرهنگ وارداتی ضدامریکایی یا ضدغربی هستند؛ اما محصولی هم برای این انقلاب در دست ندارند. حتی اگر هم داشته باشند، یک محصول انحرافی است. لذا ما فکر می‌کنیم همهٔ ابعاد و همه روزنه‌های نفوذ فرهنگ استعماری را باید بشناسیم و جلوی آنها را ببندیم.

س – آیا راه بازگشت به فرهنگ اسلامی را، همان شناخت روزنه‌های نفوذ فرهنگ استعماری می‌دانید؟

ج – شناخت روزنه‌ها، تنها شناخت درد است. اینکه چه چیزی، جایگزین

فرهنگ استعماری بشود، کار مشکل و درازمدتی خواهد بود.

البته تعصبی هم نداریم. مثلاً روی ملی‌گرایی و مسایل بومی، با منطق صحیح برخورد می‌کنیم. باید از همین حالا توجه بکنیم که هیچ فرهنگ غلطی به طور یکنواخت در جامعه نمی‌تواند رایج بشود. فرهنگ باطل، همیشه با مقداری حق مخلوط می‌شود. نباید تعصب خشک داشته باشیم که اگر چیز صحیحی هم بود، آن را دفع کنیم. باید منطقی و اسلامی برخورد کرد و به جای محتویات غلط فکری و احساسی که از راههای مختلفی در مردم تأثیر بد گذاشته، مطالب صحیح گذاشت. این کار دوران طولانی دارد و باید در مدارس، رسانه‌ها، مطبوعات، ادبیات و خیلی چیزهای دیگر کار کرد.

س - نقش ستاد انقلاب فرهنگی را در زمینهٔ انقلاب فرهنگی جامعه و دانشگاه چگونه می‌بینید؟ به نظر شما آیا ستاد توانسته تاکنون نقش خود را به نحو کامل ایفاء نماید یا خیر؟

ج - در مورد این سؤال باید اول زمینه‌های کار تشریح شود. به عنوان نمونه جامعهٔ ما می‌فهمید در فساد و انحراف گرفتار شده و می‌دانست حکام وقت نه تنها صلاحیت تصمیم گیری، نجات و سازندگی ندارند، بلکه خود رایج کنندهٔ تباهی شده‌اند؛ علیه وضع موجود به ستوه آمده و خواستار انقلاب اسلامی شدند. امّا از آنجاکه تصویر روشنی از اسلام و حاکمیت شرع در ذهن نداشتند، به رهبری مثل امام پیوستند.

من خیال می‌کنم همان نیرویی که در همهٔ اقشار جامعه سبب انقلاب شده، همان هم می‌تواند موجبات انحراف را فراهم کند. به عبارتی، هیجان و اعتراض باید آرام شوند تا افکار عمومی بتواند ثبات پیدا کند. در انقلاب فرهنگی گروه مخصوصی بودند که دستَ به کار شدند. یعنی آنهایی که دستشان درکار فرهنگ و دانشگاهها بود، بیشتر از دیگران زمینه‌های انحراف در دانشگاهها را شناختند. پس دلسوزتر از دیگران هم گام برداشتند. چرا که خود این بچه‌های مسلمان که از وضع موجود منزجر بودند و شورش کردند، نمی‌دانستند چه چیزی را باید جایگزین فرهنگ گذشته کنند. آن روزها اگر از

خودشان هم می‌پرسیدیم که چه می‌خواهید جایگزین وضع موجود کنید، نمی‌توانستند توضیح بدهند. ما با خیلی از آنها که پیشتاز این مسأله بودند صحبت کردیم. طرح خاصی نداشتند. به طور کلی می‌گفتند این کشور اسلامی است، لذا فرهنگ اسلامی و مستقل می‌خواهیم، محتوای دانشگاه باید چنین باشد، معلم و شاگرد آن چنان باشد، شیوهٔ تدریس و تعلم و تحقیق چنین و چنان باشد. یک کلیاتی در ذهنشان بود؛ همه‌اش می‌گفتند اسلامی باشد، انقلابی باشد، وابسته نباشد. همان طور که انقلاب خرده خرده شروع به حرکت کرد، خطوط راه مشخص شدند و زواید حذف شدند، دولت بنی‌صدر و لیبرالها با عملکرد خودشان کنار رفتند؛ در ظرف مدت این سه سال شاید به اندازهٔ زیادی اسلام واقعی متجلی شده است. حالا دیگر ما بیدارتر شده‌ایم و نباید بگذاریم در تشکیلات حساسی مانند انقلاب فرهنگی، دور به دست نامسلمانان و معاندین بیفتد.

ستاد انقلاب فرهنگی در مجموع، قدمهای مؤثری برداشته، اما تا این مقصود که حالا می‌خواهیم چه کارهایی انجام دهیم، فاصلهٔ زیادی داریم. وقتی دانشگاهها با یک برنامهٔ روشن و مدونی شروع به کار کردند، وقتی کلاسها دایر شدند و استادان حضور یافتند، تازه می‌فهمیم که اینها درست انجام نشده و در عمل باید چنین و چنان بشود. برای مثال قبل از انقلاب همین بحثها برای ما مطرح بود. بعضی از دوستان با توقعات بالا می‌گفتند که اول باید مقدمات را بررسی کرد. عده‌ای دیگر می‌گفتند اول برنامه بریزیم، بعد ببینیم چه می‌خواهیم. ما می‌گفتیم نه، اینها را در ضمن عمل باید تنظیم کرد. البته آن موقع هم ما فکر نمی‌کردیم به این زودی پیروز بشویم، لذا می‌گفتیم در آن دوران طولانی، آهسته آهسته سازماندهی روشن می‌شود. حالا هم همین است. البته نه با آن که دستمان خالی باشد. الحمدالله الان این‌طور نیست. به نظر من ستاد انقلاب فرهنگی با همکاری کمیته‌ها و خود بچه‌ها اقداماتی انجام داده و قدمهای مؤثری برداشته است. می‌دانیم که این کارها حتماً کامل نیست و بسیاری از خواسته‌های مبهم انقلاب فرهنگی تا اینجا در برنامه‌ها تدوین نشده

است. منتها من هم مصلحت نمی‌دانم که معطل بشویم. باید کار را شروع کرد. با این اعتماد که کار تمام نشده و در عمل شاید انقلاب فرهنگی در طول یک دوره تحصیل دانشگاه به انجام برسد.

س – نقش روحانیت در اشاعهٔ فرهنگ اسلامی دانشگاهها تا چه اندازه است و به نظر شما این نقش را از چه طریق و چگونه می‌توان ایفا نمود؟ در برنامه‌ریزی در آموزش و فرهنگ، مدیریت و یا ابعاد دیگر؟

ج – من فکر می‌کنم در همهٔ این زمینه‌ها، روحانیت راکنار جامعه بگذاریم یا به او بگوییم از بیرون هدایت بکند و حرفهایش را بزنند. من این را صحیح نمی‌دانم. یکی از بحثهایی که ما از روزهای اول انقلاب داشتیم، همین موضوع بود. یعنی در آستانهٔ پیروزی انقلاب این بحث در بین ما داغ شده بود. تصور خیلی‌ها این بود که روحانیت کنار بماند و تنها با حفظ مقام طلبگی‌اش، مواظب حرکتهای جامعه باشد. آنها بنا را براین می‌گذاشتند که بالاخره مد جامعه آلوده است و این آلودگی به روحانیت سرایت می‌کند. ما مخالف و می‌گفتیم این قاعده اسلامی نیست. اگر این حرف صحیح بود، خود پیه باید همین طور عمل می‌کرد. پیغمبر کدامیک از شئون کلیدی جامعه را دیگران داد و گفت، دست شما باشد و اگر خواستید از من راهنمایی بگیری اساس کار این نیست. اینکه آدم در مسجد بنشیند و انتقاد بکند و مردم بخاطر نصایحش او را تقدیس کنند، به هیچ وجه دلیل شایستگی نمی‌شود. البته بهتر از دیگران است که انتقاد یا هدایت نمی‌کنند. اسلام هم این را نمی‌خواهد، چون یک نوع تقوای منفی است.

همین بحث، اینجا هم هست. دانشگاه یک نهاد آموزشی و یکی از زمینه‌های مهم و شاید زیربنایی‌ترین ارکان این کشور است. من نمی‌گویم که روحانیت باید اینجا همه چیز را قبضه کند. اصلاً این فکر غلط است. روحانیت هم مثل بقیه؛ مسایلی هست که روحانی بهتر می‌فهمد و مسایلی هم هست که دیگران بهتر می‌فهمند.

روحانیونی که تحصیلات علمی به معنای علم امروز، یعنی علوم تجربی و به معنای خاص غربی ندارند، طبعاً در آموزش دخالت نخواهند داشت. آنها دخالت فنی ندارند و اینجا جای آنها نیست. امّا علوم انسانی از چیزهایی است که روحانیت، بیشتر روی آن کار کرده است. اصولاً تجربهٔ عملی روحانیت هم در این زمینه است. لذا در این بعد حضور روحانیت بسیار مفید خواهد بود.

در مدیریت هم حضور روحانیت از آن جهت که قابل اعتماد هستند، به نحوی خوب است. در کارهای فوق برنامهٔ دانشگاه که خیلی فراوان خواهد بود و کارهای فرهنگی و تربیتی به معنای اعم، باید از حوزهٔ علمیه استفاده شود. ارتباطی برقرار می‌شود که برای طرفین سازنده باشد. یعنی این کار برای روحانیت سازنده است. بسیاری از تجربه‌های خوب را می‌توان از محیط دانشگاه به محیط روحانیت منتقل کرد. ما که در محیط روحانیت بیشتر بوده‌ایم، می‌بینیم که آنجا هم بی‌عیب نیست. در آنجا علی رغم همهٔ زحمات و کمبودها که برای ما درست می‌کردند، در متن جامعه بودیم. ما از تودهٔ مردم بیشتر شناخت داشتیم؛ اما از جهت اینکه در کارهای مدیریت جامعه نبودیم فاقد نکته‌های ضروری آن هم ماندیم. از این جهت شاید دانشگاهها نکات زیادی داشته باشند. لذا من فکر می‌کنم روحانیت هم می‌تواند از محیط دانشگاه برای خودش استفاده بکند. البته آن چیزی که می‌تواند بدهد، بیشتر است.

پس در هر بعدی که شما حساب کنید، غیر از ابعاد تخصصی علوم تجربی، روحانیت می‌تواند در دانشگاه حضور داشته باشد.

س - آیا روحانیون می‌توانند فقط خط بدهند؟ یعنی آنها دخالت تخصصی نکنند، ولی خط کلی بدهند؟

ج - وقتی ما می‌گوییم روحانیون در مدیریت و کارهای تربیتی هستند - که روحانیون مواظب هستند، باز خطوط ناسالم به دانشگاه نیاید - منظورمان حضور آگاهانه و دایمی است. البته این‌طور هم نیست که شخصیتهای دیگری

در دانشگاهها نباشند. در دانشگاهها، افرادی هستند که هم خط صحیح دارند و هم خوب می‌فهمند، روحانی هم نیستند. ما خیال می‌کنیم اگر این اختلاط باشد، خود به خود با کمک هم رو به بهبود وضع خواهند رفت. اینطور نیست که خط دهندگی در آنجا، منحصر به روحانیت باشد. به نظر من روحانیت به کمک مدیران و مشاوران دیگری که در دانشگاه هستند، می‌توانند خط صحیح حرکت دانشگاهها را تعیین کنند.

س – گفته می‌شود که شما در ارتباط با شورای پذیرش دانشگاهها فرموده‌اید نمی‌خواهیم معاند و ضدانقلاب درست کنیم. آیا با توجه به کمبود امکانات آموزشی که کفاف مسلمانان را هم نمی‌دهد، پذیرفتن دانشجویانی از گروههای سیاسی که حتی در ظاهر مقابله‌ای هم با انقلاب ندارند؛ اما از نظر ایدئولوژی، ضدالهی هستند، درست است؟

ج – البته بهتر است از امکانات تحصیلات عالیه، کسانی برخوردار باشند که در آینده به انقلاب و جامعه و مردم خدمت کنند. این خواست اولیهٔ هر انسان علاقه‌مند به اسلام و مملکت است. اگر فرض کنیم یکی بیاید اینجا درس بخواند و بعد از اینکه درس خواند، برود برای شوروی یا جای دیگر خدمت بکند. یا بخواهد در راه مکاتب غیراسلامی قدم بردارد. و یا حتی بخواهد از تحصیلاتش، علیه اسلام استفاده بکند، طبعاً صحیح نیست که چنین آدمی از امکانات ملت مسلمان برخوردار شود. البته این در شرایطی است که ما از اول خواسته باشیم ضمن تشکیل یک جامعه، با برنامه‌ریزی آن را بسازیم. اکنون ما وارث جامعه‌ای هستیم که عکس این حالت است. یعنی رژیم گذشته از آنجاکه خطر اصلی را اسلام می‌دانست، حتی به مارکسیستها میدان می‌داد. چون آنها ضداسلام بودند. هرچند که ضدخودش بودند، منتها از آنها نمی‌ترسید و به آنها میدان می‌داد که اسلام را از میدان به در کنند. کتابهای کمونیستی را به صورتهای مختلف ترویج می‌کردند. مادی‌گرایی و فساد را به هر شکل ممکن رواج دادند. ما ادامهٔ چنان جامعه‌ای را پیش رو داریم. جامعه‌ای که بخشی از مردم ما را بد بار آورده، و اینها به هرحال مردم این مملکت هستند. ما در این

مرحله نمی‌خواهیم همهٔ اینها را بیرون بریزیم. یا احیاناً در داخل کشور آن‌چنان در بن بست قرارشان بدهیم که همهٔ راهها به روی آنها بسته باشد. من فکر می‌کنم که در شرایط موجود، باید به آنها فرصت داده شود. مخصوصاً به طبقهٔ جوان که محیط و عوامل فراوان دیگر اینها را عمداً منحرف کرده است. ما نباید آنها را روی دنده لجاجت و کینهٔ کور بیندازیم. باید بگذاریم تا اگر ممکن است، در یک محیط سالم به فطرتشان برگردند.

البته در این میان همان طور که ما بارها از اول انقلاب تجربه کرده‌ایم، دیده شده که عدهٔ زیادی از آنها فرصت طلب هستند. ممکن است به محض ورود در دانشگاهها دست به کثافتکاری و کارشکنی بزنند. و بعد یکباره در دو سه سال آینده با یک مزاحمت جدی روبرو شویم.

من معتقدم باید جلوی این احتمال را به هر قیمت، از حالا بگیریم. در ضمن اینکه به آنها مهلت درس خواندن می‌دهیم، کاملاً مواظبشان باشیم و اینجا باید قاطعیت به خرج بدهیم و برای آنکه وجیه الملّه شویم از جیب مردم و شهدا خرج نکنیم. به خاطر اینکه راه تربیتی و ساخته شدن، پیش پای اینها باز شده، یک مهلتی به آنها داده شود تا حضور داشته باشند. البته این حرف من، شامل آنهایی که نشان داده‌اند علیه جمهوری اسلامی ایستند، نمی‌شود. این عده را اصلاً نباید راه بدهیم. فقط به آن عده راه بدهیم که از لحاظ فکری ما را قبول ندارند و ایدئولوژی آنها با ما سازگار نیست.

س – در مورد «توده‌ایها» و «اکثریتها» و گروههای دیگر، مانند «جنبش مسلمانان مبارز» و «میثمی‌ها» در مرحله بازگشایی، چگونه باید برخورد شود؟

ج – این سه چهارتایی که شما اسم بردید، همه از یک نوع نیستند، آن دو گروه اول، هوای بیرون مرز را دارند.

بالاخره، انسان می‌فهمد که اینها تقریباً روسی هستند. البته شاید به زبان، انقلاب را تأیید بکنند، ولی عمق قضیه چنین نیست. دو گروه دوم مسلمانند، با یک اختلاف که در گذشته لااقل مواضع جمهوری اسلامی را قبول نداشتند.

آنها با مواضع سیاسی و اجتماعی ما مخالف بودند و حالا یک مقدار تعدیل شده‌اند. این همان حرکت تعدیلی بود که در جواب سؤال قبل گفتم. امیدواریم وقتی با واقعیتها روبرو شوند زاویه‌های انحرافی آنها اصلاح بشود. من با همین چهار گروهی که شما گفتید موافقم. منتها مراقبت شدید نباید فراموش شود. اینها که غیرمسلمان هستند از جهت منحرف کردن بچه‌ها و آنها هم که مسلمان هستند، چون مرتب به نقطه ضعفها می‌پردازند و نکات حاشیه را زیاد مطرح می‌کنند. باید مواظب بود کانون فساد درست نکنند. درسشان را بخوانند. خوب کار کنند، ما هم عقده‌های فکری و مشکلات روحی آنها را حل می‌کنیم. آنها همه بچه‌های ایران هستند. خانواده‌هاشان اکثراً مسلمان و ایرانی هستند. اگر خوب برخورد کنیم، امید اینکه راه صحیحی انتخاب بکنند هست. لذا بیشتر باید مواظب جوانهاشان بود.

س – حتی در مورد رهبران و سردسته‌های آنها در دانشگاهها؟

ج – سردسته‌هاشان دیگر حاضر نیستند دست از روش کهنه و طولانی عمرشان بردارند. ما هم فقط باید مواظب باشیم که مزاحمت ایجاد نکنند. سردسته‌ها که دیگر درس نمی‌خوانند. شاگردان آنها اگر مزاحمتی نداشته باشند، چه مانعی دارد درس بخوانند.

س – احتمال دارد که در ظاهر قبول کنند و درس بخوانند؛ ولی اینها همانهایی هستند که ما می‌شناسیمشان؛ اصلاً درس نمی‌خواندند و تمام کارشان این بود که گروهی را دور خودشان جمع کنند. بعد هم از هیچ فسادی فروگذار نمی‌کردند. تا می‌توانستند با ظاهر منافقانه کارشکنی کرده، علیه جمهوری اسلامی عمل می‌کردند!

ج – شما در مورد تجربهٔ گذشته می‌گویید، محیط دو سه سال گذشته، غیر از محیط آینده است. من هم مطمئنم که آنها از گروه گرایی دست برنمی‌دارند. ولی امیدوار به این هستیم که تجربهٔ گذشته به آنها بفهماند اگر ادامه بدهند، ضرر می‌کنند. آنها باید بدانند که اگر محیط تحصیل و درس خواندن مردم

مسلمان را آلوده کرده، مزاحمت ایجاد کنند، خودشان اول از همه ضرر می‌کنند.

س - در مورد استادانی که دارای خط فکری انحرافی هستند، چه باید کرد؟

ج - کلاس که حتماً نباید محیط القاء خط فکری آنها باشد. مثلاً استاد فیزیک وقتی فیزیک درس می‌دهد، نمی‌خواهد القاء ایدئولوژی کند. من مخالفتی ندارم که درسش را بگوید. ولی شرطش همین است که باید مراقب او هم باشیم. ما نمی‌توانیم با مصالح مردم شوخی کنیم. آنها بچه‌های خود را سپرده‌اند به ما که درس بخوانند. ما نمی‌توانیم فکر عده‌ای منحرف را در محیط اینها آزاد بگذاریم. درس فنی و عملی خود را بگویند، امّا کارهای حزبی را کنار بگذارند.

س - به نظر شما آیا فعالیتهای سیاسی دانشگاهها محلی از اعراب دارد یا نه؟ اگر دارد در چه محدوده‌ای؟

ج - من فکر می‌کنم نباید مردم در هیچ سن و مقطعی از فعالیت سیاسی محروم بمانند. باید به مردم اجازه داد شود تا عنصر سیاسی باشند. در کارها و سرنوشت جامعهٔ خود دخالت کنند. فقط این را باید بدانیم که در محیط تحصیل، تقدم و اولویت، نخست با تحصیل است. هر حرکتی که بخواهد روند تحصیل را کند کرده و جلوگیر آن شود، باید منع کنیم. در اینکه دانشجو یک عنصر سیاسی باشد، کتاب سیاسی مطالعه کند، بحث سیاسی کند و احیاناً به‌طور سالم ارتباطات سیاسی داشته باشد، مخالفتی نداریم. فقط باید محدودهٔ فعالیت خود را در پرتو قانون اساسی تعیین کنند.

س - آیا شما از فعالیتهای جهاد دانشگاهی مطلع هستید؟

ج - متأسفانه زیاد نه؛ ولی خیلی علاقه‌مند بودم بدانم. فرصت اینکه نشریات آنها را بخوانم یا برنامه‌ها، آمار و ارقام را که گاهی منتشر شده، به

تفضیل بخوانم، پیدا نکرده‌ام. البته در حد آنچه که مربوط به کارهای خودم می‌شده برخورد کرده‌ام. تا حدی هم در ملاقاتها و برخوردهایی که با دوستان پیش آمده، بیشتر مطلع شده‌ام.

س – به علت حسن عملکرد جهاد دانشگاهی در فعالیت یک ساله خود، اداره هر دانشگاه به شورایی متشکل از استادان، دانشجویان و کارمندان به نام «شورای مدیریت جهاد دانشگاهی» سپرده شده است. نظر شما نسبت به این نحوهٔ اداره کردن چیست؟

ج – من هنوز نمی‌توانم در این باره اظهار نظر مفیدی بکنم. علاوه بر آن هنوز از نحوهٔ مدیریتی فوق اطلاع چندانی ندارم.

س – بعضی‌ها معتقدند که مدیریت شورایی که این چنین باشد، اسلامی نیست. نظر شما چیست؟

ج – اسلام هیچ وقت، در هیچ زمینه‌ای خشک برخورد نمی‌کند. آنچه اسلام در مورد مدیریت می‌گوید، مبتنی بر سفارش آگاهی و تدبر کامل است. گاهی مدیریت در شرایطی خاص با شورا بهتر اداره می‌شود. گاهی هم افرادی برای تشکیل شورا نداریم. و گاه یک فرد شاخص و قوی پیدا نمی‌کنیم. از این رو ما نمی‌توانیم دگم برخورد کرده بگوییم اسلام می‌گوید شورا یا فرد؛ «امرهم شوری بینهم» یکی از اصول مدیریت اجتماعی است. معنی این عبارت، این نیست که حتماً هر مؤسسه‌ای باید با شورا اداره شود؛ امّا مانع از این نیست که در رأس یک مؤسسه شورا باشد. باید در شرایط مختلف برخورد منطقی و واقع گرایانه کرد. اینکه بعضی‌ها می‌گویند مدیریت شورایی اسلامی نیست، قضاوت درستی نمی‌کنند. اگر مدیریت فردی هم باشد، باز نباید بگوییم اسلامی نیست. اسلام می‌گوید، همواره در هر کار کیفیت مؤثرتر را انتخاب کنید. شما با آن تجربه‌ای که خودتان دارید و با واقعیاتی که در بیرون وجود دارد، نگاه کنید و ببینید، چگونه می‌شود دانشگاه امروز را بهتر اداره کرد. بنده نباید اظهار نظر کنم. وقتی اظهارنظر می‌کنم، که بیایم تجربهٔ شورا را ببینم و با تجربهٔ مدیریت

فرد مقایسه کرده، آنگاه به نظرخواهی از محیط دانشگاه بپردازم و بالاخره دربارهٔ وضع آن اظهار نظر کنم.

س - با توجه به اینکه تعداد کثیری از دانشجویان در خارج کشور، مشغول تحصیل هستند، طبق اطلاعات واصله، اکثریت آنان با انقلاب هگامی ندارند و امید چندانی به بازگشت آنان نمی‌رود. با در نظر گرفتن کمبود ارز داخلی، در قبال این قضیه چه سیاستی باید اتخاذ کرد؟

ج - شرایط ارزی فرق می‌کند. یک وقت وضع کشور طوری است که ارز به مقدار کافی داریم و دنبال این هستیم که آن را به طرز معقولی تبدیل به ریال کنیم. کما اینکه در دوران پیش از پیروزی انقلاب و مدتی هم بعد از پیروزی، این مسأله پیش آمد. رژیم در آن موقع ناچار شده بود واردات را تشویق کند، مسافرتها را تشویق کند و ارز را آزاد بگذارد. نفت می‌فروخت و دلار می‌گرفت و این دلار، در ایران قابل مصرف نبود. باید می‌فروخت و مصرف می‌کرد.

اگر شرایطی پیش بیاید که در تبدیل ارز به ریال نیاز به استفاده از طرق مختلف شویم، موافقت می‌کنیم افراد برای تحصیل فرزندانشان پول بفرستند، به شرطی که برای کشور ضرر نداشته باشد. اما در شرایطی مثل امروز که روی ارز خیلی حساب می‌کنیم، مصلحت ایجاب می‌کند ارز را دلار دلار، حتی سنت سنت، حساب کنیم. چرا که معیارهای معینی برای کشور لازم است. وسایل و ابزار جنگ نیاز داریم. وسایل بازسازی مناطق جنگی لازم است. مواد اولیهٔ کارخانه‌ها مطرح شده، قطعات برای ماشین‌آلات ضروری است، مواد غذایی و خیلی چیزهای دیگر که ارز لازم دارد. بنابراین طبیعی است که مسؤولان نباید به خودشان اجازه بدهند در چنین شرایطی ارز را به فردی بدهند که در آنجا درس می‌خواند و در نهایت برای جامعه مضر یا بی‌تفاوت است. وقتی محدودیت ارزی داریم نمی‌توانیم بی‌جهت ارز را هدر بدهیم؛ ولی وقتی محدودیت نیست، قضیه فرق می‌کند. باید حساب کنیم به چه قیمتی تمام می‌شود. آیا به ضرر ما تمام نمی‌شود؟ پس باید محاسبه کنیم. روی هم رفته این گونه دانشجویانی که شما می‌فرمایید در اولویتها به ردهٔ آخر تعلق دارند.

س – برای دانشجویان متعهد و مسلمانی که فعلاً در ارگانهای مختلف مملکت مشغول به فعالیت هستند و تعداد آنها هم زیاد است – پس از بازگشایی دانشگاهها – چه رهنمودی دارید؟ آیا به دانشگاهها برگردند یا به فعالیتهای خود در ارگانها ادامه بدهند؟

ج – در این مورد کلی، نمی‌توان پاسخ داد. آنها باید مواظب باشند و از همین حالا برای خودشان جایگزین درست کنند و کسانی را پیدا کنند که دانشجو نیستند. ما نیروهایی با این شرایط، در گوشه و کنار زیاد داریم. اینها باید کار خودشان را به آنهایی محول کنند که دانشجو نیستند. اگر بخواهند بیایند و به یکباره، ارگانها را رها کنند، نهادها لطمه می‌خورند. این هم که بگویید بچه‌ها بمانند و محیط دانشگاهها را خالی بگذارند، درست نیست. چون حضور اینها در دانشگاهها مخصوصاً با تجربه‌ای که در این دو سه سال پیدا کرده‌اند، بسیار مفید است. به نظر می‌رسد باید نظمی به کار بدهند و وقت خود را تقسیم کنند. با مسؤولان دانشگاهها هم یک طوری به تفاهم برسند که هم از درسشان نمانند، و هم این‌طور نباشد که نظام ارگانها و نهادها به هم بخورد. ممکن است با یک مقداری جایگزینی و حضور نوبتی در دانشگاه، بتوانند با مسؤولان به تفاهم برسند و مسأله حل شود. به هر حال، نباید گذاشت به هر طریق ممکن، ارگانها لطمه بخورند.

خالی شدن دانشگاهها نیز، اصلاً صلاح نیست. باید یک حد وسط پیدا کنیم.

س – مسأله اینجاست که وقتی بچه‌ها در ارگانهای دور از مرکز در حال خدمت هستند، با وظیفه‌ای که به عهده گرفته‌اند، راضی نمی‌شوند به دانشگاهها برگردند. در این مورد چه باید کرد؟

ج – من در این مورد نمی‌توانم خط روشنی تعیین بکنم. در جواب قبلی به رئوس اولویتها اشاره کردم و این با خود شماست که شکل کار را پیدا کنید. این درست نیست که مثلاً آن آقا بگوید، امور تربیتی مهم است و من دل نمی‌کنم بیایم. دانشگاه هم مهم است. در مورد اولویت هم، من نمی‌توانم قضاوت کلی بکنم. یک موقع ممکن است رها کردن کاری، انقلاب را به هم بریزد. خود ما

همین مشکل را داشتیم. وقتی که رفتیم حزب جمهوری را اعلام کردیم - می‌دانید که حزب در مملکت کار بنیادی می‌کند - از طرفی، در انقلاب هم بودیم. اگر وقتمان را صرف حزب می‌کردیم، انقلاب می‌خوابید، و اگر وقتمان را صرف انقلاب می‌کردیم، حزب می‌خوابید. به هر صورت در هر دو جا هم نمی‌توانستیم فعالیت خوبی بکنیم. ناچار، وقتمان را تقسیم کردیم. یک ساعاتی به اینجا می‌رسیدیم و ساعاتی دیگر به آنجا، و کارهای هر دو اگر هم خوب کامل نمی‌شدند؛ ولی نسبتاً انجام می‌شدند. من فکر می‌کنم در شرایطی که نیرو کم داریم، باید بیشتر کار بکنیم. یک مقدار بیشتری وقت بگذاریم. به جای دوازده ساعت، شانزده ساعت کار بکنیم.

و بعد، کم کم افرادی را از گوشه و کنار جای خودمان بگذاریم تا بالاخره این مشکل تا اندازه‌ای مرتفع گردد.

به هر حال اگر من بخواهم از پشت میز مدیریت مجلس تکلیف آنها را روشن بکنم، دخالت بی‌ربطی کرده‌ام.

س - شما در دل بچه‌های مسلمان جای دارید، و بچه‌ها روی حرف شما حساب می‌کنند. اینکه مسأله را با شما مطرح کردیم، به خاطر همین علاقهٔ بیش از حد بچه‌ها به شماست.

ج - در مورد کیفیت تقسیم وقت و نیروها، من صلاحیت ندارم. من مطلب را به طور کلی گفتم. گفتم که هم دانشگاه خالی نماند که میدان برای افراد بی‌تفاوت و ضدانقلاب باز شود. هم نگذاریم نهادها مختل بشوند و جمع بین دو کار، با خودشان است.

س - با توجه به اینکه اولین مرحله از طرح انتقال بیست و پنج واحدی، هم اکنون در چندین دانشگاه کشور شروع شده است. آیا برای مراحل بعدی این طرح، محدودهٔ زمانی معینی قایل هستند؟ لطفاً در زمینهٔ چگونگی بازگشایی دانشگاهها از نظر زمانی نیز، نظر خود را بیان فرمایید.

ج - نظر من موافق همین بازگشایی تدریجی است. چون اگر یکدفعه باز

کنیم، ممکن است کارها زیاد شود و نتوانیم از عهده‌اش بربیاییم. همین شکلی که شروع شده خوب است. بعد هم به تدریج آهنگش را سریعتر کنند تا زودتر به شکل نهایی برسیم. آنجا که ممکن است حرف مهندس بازرگان درست باشد، همین جاست! دانشگاهها گام به گام باز شوند.

س - اگر سیاست گام به گام خوب نیست، اینجا هم نباید خوب باشد!

ج - او می‌خواست گام به گام ببندد، ما می‌خواهیم گام به گام باز شود. حرف ایشان در بعضی موارد درست است. مثلاً در زمان پیغمبر اسلام که شراب و ربا را در چند مرحله حرام کردند، این حرف صحیحی است؛ ولی ممکن است گاهی استفادهٔ ناصحیحی از آن بشود.

س - با توجه به نقش اساسی انجمنهای اسلامی دانشجویان، در متوقف نمودن نظام وابستهٔ دانشگاهی، نقش آنان را در تداوم این حرکت چگونه می‌بینید؟

ج - آنها باید نقش حساسی داشته باشند، چون صاحب این کار هستند. باید مواظب باشند حرکتشان عقیم نماند. خدای نکرده اگر فکر کرده‌اند وظیفهٔ خودشان را انجام داده‌اند و حالا دیگر مسؤولان هستند که باید کار را انجام بدهند، باید بگویم تصمیم شتابزده گرفته‌اند. آنها باید مثل مادری دلسوز دنبال کار را بگیرند و هر جا دیدند در حال خراب شدن است، زنگ خطر را بزنند. هر کسی در محدودهٔ حضور خودش همیشه مواظب و هدایت‌کنندهٔ خیلی از امور انقلاب بوده، و اگر مردم حضور پیدا نمی‌کردند، در خیلی از مقاطع ما به انحراف کشیده می‌شدیم. آنها هستند که در میدان عمل قرار دارند، بنابراین من فکر می‌کنم وظیفه‌شان تمام نشده است.

س - آیا انجمنهای اسلامی، به صورت قبل می‌توانند در دانشگاهها دفتر داشته باشند؟ گروههای دیگر چطور؟

ج - این هم دیگر از آن حرفهای عجیب و غریب است. در کشوری که تودهٔ

مردم مسلمان، در راه آرمانهای انقلاب شهید می‌شوند، چهار تا توده‌ای ادعا کنند: چون انجمن اسلامی دفتر دارد، پس ما هم باید داشته باشیم! این تبعیض است؛ چه تبعیضی؟! تبعیض آنجاست که شما در خانه‌هاتان خوابیده‌اید و آنها رفته‌اند جنگیدند. تبعیض آنجاست که شما در مدت تعطیلی دانشگاه، دنبال کار خودتان بودید و آنها رفتند در روستاها زحمت کشیدند. هر خانه‌شان یک شهید داد. مثل این می‌ماند، کسی بگوید چون مجلس شورای اسلامی هست، مجلس شورای کمونیستی هم باید باشد.

اما اینکه انجمن اسلامی دانشجویان دفتر داشته باشند. چون مملکت، مملکت انقلاب اسلامی است، بستگی به نیازتان دارد. اگر لازم بود، این کار را بکنید. دیگران خیلی دلشان بخواهد که به آنها اجازه داده‌ایم در دانشگاه مسلمانها و زیر پرچم اسلام، آزاد زندگی بکنند و از مالیات مردم مسلمان درس بخوانند. همین که می‌گذاریم در جامعهٔ ما حرف غیراسلامی بزنند، باید خیلی راضی باشند.

س – همان طور که می‌دانید، ستاد انقلاب فرهنگی در مورد حل مسائل پزشکی و جبران کمبودهای موجود، و همچنین ایجاد هماهنگی در کارهای خدماتی و آموزشی، طرح تشکیل وزارتخانهٔ بهداشت و آموزش پزشکی را به مجلس ارائه نموده است. با در نظر گرفتن سفارش امام به مجلس، در این مورد چه اقدامی انجام گرفته است؟

ج – بله، در جریان هستم، و از اول هم در جریان بودم. این طرح خیلی وقت است که تهیه شده، حتی من به یاد دارم زمانی که شهید دکتر باهنر، کابینه تشکیل می‌داد، وزیر بهداری که معرفی شد، بعضی‌ها مخالفت می‌کردند، و می‌گفتند ایشان با این طرح موافق نیست. آقای دکتر باهنر در سخنرانی معرفی وزرا گفتند که ایشان قول داده‌اند، مجری طرح باشند. این مسأله برای آقای باهنر بسیار مهم بود. امّا این طرح با شهادت دکتر باهنر، متوقف ماند. در دولت آقای مهدوی هم، فرصت رسیدگی دست نداد. حالا از سوی ستاد انقلاب فرهنگی، از ما دعوت شده برای رسیدگی به این امر. اوایل دورهٔ ریاست

جمهوری آقای خامنه‌ای بود که نخست وزیر هم انتخاب شد. وزیر بهداری و علوم را هم دعوت کردند، و آنها نیز در جلسه بودند. اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در آن جلسه، در مورد طرح فوق توضیح کافی دادند و ما قانع شدیم، این کار باید انجام شود. بعد بناشد در هیأت دولت تنظیم، و بعد به مجلس ارائه شود؛ اما طرح در هیأت دولت گیر کرد. آنجا نتوانستند دفاع کنند؛ و نمی‌دانم چطور شد که دولت قانع نشده بودند. لذا طرح، دوباره مدتی متوقف ماند و از طریق دیگر به مجلس آمد و رفت به کمیسیون تا خودمان مطالعه کنیم و اگر لازم دانستیم، اعلام کنیم. ما این طرح را مطالعه می‌کردیم که دوباره ستاد انقلاب فرهنگی با امام، طی ملاقاتی، مسأله را مطرح کردند. ما هم در جلسه‌ای جداگانه با حضرت امام، موضوع را تشریح کردیم. فکر می‌کنم به نقطه نظر نهایی نزدیک شده باشیم و دولت هم با دو وزیر مربوطه به نتیجه رسیده باشند. منتها باز صحبتی بود که وزیر بهداری خیال دارند حرکت گام به گام صورت بگیرد. بعد از بحث هم به این نتیجه رسیدیم که تا اجرای کامل طرح، یک مقدار طول می‌کشد. ما تدریج تحمیلی داریم؛ ولی نباید اصل طرح گام به گام باشد. تا اینجا که من می‌دانم، رای را نمی‌توان تحمیلی کرد. ما طرفدار این طرح هستیم. این طرح باید به هیأت دولت برود و بعد از تصویب، به مجلس بیاید. مجلس هم رسیدگی می‌کند. در مجلس، روی جزئیات طرح بحث نمی‌شود و من فکر می‌کنم طرح، عملی شود.

س - اخیراً وزارتخانه‌ها دست به تشکیل مدارس عالی برای خودشان زده‌اند، آیا شما با وزارتخانه‌ای شدن دانشگاهها موافق هستید؟

ج - من فکر نمی‌کنم این شکل نهاییِ کار ما باشد. یک تخصصهایی برای بعضی از وزارتخانه‌ها لازم است که در حین عمل به آن می‌رسند. این، ممکن است قابل قبول باشد؛ ولی در مجموع ما طرفدار این هستیم که برنامه‌های تعلیمات عالیه، متمرکز باشد و به جای معینی هدایت شود. به هر حال نظر بنده، نمی‌تواند نظر قاطعی باشد. چون من اصلاً دانشگاهی نیستم. واقعاً در

مسایل دانشگاهی صاحب نظر نیستم. اگر گاهی هم اظهار نظر می‌کنم از روی دانسته‌هایی است که در محافل دانشگاهی مطلع می‌شوم. لذا فکر می‌کنم آن چیزی که مطرح بوده و دیگران می‌گفتند و ما می‌فهمیدیم، این است که حتی الامکان باید متمرکز باشد. مواردی که شکل تحصیل آن، باید همراه عمل باشد، البته یک وضع خاصی دارد. شاید ما از اینها موارد معدودی داشته باشیم.

س - با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. اگر مطلب دیگری لازم است بفرمایید.

ج - من هم تشکر می‌کنم. موفق باشید.

کلـــید واژه





